

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سراج منیر

مجموعه مقالات تخصصی ویژه نقد وهابیت (۹) - بهار ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: مؤسسه دارالافتاء لمدرسة اهل البيت

مدیر مسئول: مهدی مکارم

سر دبیر: مهدی فرمانیان

اعضای هیئت تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین اکبر اسد علیزاده (استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

حجت الاسلام و المسلمین حسین رجبی (استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن آل مجدد (استاد حوزه و مؤسسه مذاهب اسلامی)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید مهدی علیزاده موسوی (استاد حوزه و دانشگاه)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان (استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

مدیر داخلی: محمدعلی موحدی پور

همکار علمی: احمد ربیعی فر

ویراستار: ابوالقاسم آرزومندی

صفحه آرا: محبوب محسنی

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

لیتوگراف و ناظر چاپ: سید محمد موسوی

نشانی: قم، میدان جانبازان، خیابان شهید فاطمی، کوچه ۲، فرعی اول دست راست، پلاک ۳۱.

ص.پ: ۱۱۶۶-۳۷۱۳۵ تلفکس: ۳۷۷۴۲۶۶۹-۳۷۷۴۰۷۲۹-۰۲۵

مسئولیت علمی مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است، و

دیدگاه‌های نویسندگان مقالات لزوماً دیدگاه پژوهش‌نامه نیست.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۴۸-۱

فراخوان مقاله

پژوهش نامه سراج نیر، از محققین محترمی که مایل به نشر آثار خود در این پژوهش نامه هستند، دعوت می‌کند مقالات خود را در موضوعات مرتبط با پژوهش نامه، با رعایت موارد مذکور در راهنمای نگارش مقالات، به دفتر نشریه ارسال نمایند.

محورهای پژوهش نامه:

۱. تبارشناسی و تاریخ سلفیه و ولایت

۲. نقد مبانی ولایت

۳. نقد عقاید ولایت

۴. جریان شناسی سلفیه

و سایر مباحث مرتبط با موضوع ولایت.

◆ راهنمای تنظیم مقالات

از محققین گرامی تقاضا می‌شود در مقالات خود نکات ذیل را رعایت کنند:

۱. مقاله ارسالی، پیش از این و یا هم‌زمان، به سایر نشریات ارسال و یا چاپ نشده باشد.
۲. تحقیق، مستند و مناسب با نشریه تخصصی باشد و سایت به‌عنوان منبع پژوهش پذیرفته نیست.
۳. مقاله‌های پذیرفته شده بر اساس نوبت و با توجه به موضوع پژوهش‌نامه، به چاپ خواهند رسید، اما آن دسته از مقاله‌های پژوهشی که دارای جنبه‌هایی از ابتکار، نوآوری و به‌روز بودن منابع باشند، بر سایر مقالات تقدم دارند.
۴. مسؤلیت علمی مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است و دیدگاه‌های نویسندگان مقالات لزوماً دیدگاه پژوهش‌نامه نیست.
۵. مقاله باید در قالب Word، با قلم BMitra و شماره ۱۴ در متن و ۱۰ در پاورقی باشد.
۶. متون عربی به‌کار رفته در متن، با قلم متفاوت نگاشته شود.
۷. حتماً توجه شود مقالات ارسالی حداکثر در بیست صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و حتی الامکان از مقالات دنباله‌دار پرهیز شود (در صورت افزایش صفحات، مؤسسه مقاله را تقطیع خواهد نمود).
۸. مقالات تایپ شده و فایل آن، به صورت حضوری یا از طریق ایمیل ارائه شوند.
۹. پژوهش‌نامه در پذیرش، رد، تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات رسیده مسترد نخواهد شد.
۱۰. در صورت پذیرش مقالات و پرداخت حق التالیف، امتیاز مقاله از آن مؤسسه است و با ذکر نام نویسنده، می‌تواند در هر جا که لازم می‌داند، از آن استفاده کند.
۱۱. استفاده از مطالب مجله در نوشتن مقالات و کتاب با ذکر منبع مانعی ندارد.

از نویسندگان محترم درخواست می‌شود مقالات خود را به شیوه زیر تنظیم کنند:

۱. صفحه اول: صفحه عنوان باید شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی پژوهشگر و ذکر درجه علمی، نشانی پست الکترونیک (Email)، تلفن تماس و نشانی مؤلف باشد.
۲. چکیده و کلیدواژگان: خلاصه مقاله به همراه واژگان کلیدی در ۵ الی ۷ سطر ارائه گردد.
۳. مقدمه: دربردارنده بیان مسئله و ضرورت انجام پژوهش، پیشینه تحقیق و مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها یا فرضیه‌های تحقیق است.
۴. ارجاعات پاورقی، به این ترتیب ذکر شود:
نام خانوادگی، نام مؤلف، نام کتاب، ج...، ص...
نام خانوادگی، نام مؤلف، «نام مقاله»، ص...
۵. در پایان مقاله نتیجه آن در ۴۰۰ - ۳۰۰ کلمه تحت عنوان «جمع‌بندی و نتیجه‌گیری» ذکر شود.
۶. در پایان مقاله فهرست منابع (کتابنامه) با مشخصات کامل به این ترتیب ذکر می‌شود:
نام خانوادگی، نام: نام کتاب یا «مقاله»، مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر، سال.
برای نمونه:

الگار، حامد: وهابگیری، مترجم: احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

فهرست مطالب:

سر مقاله

درنگی در نظریه توسل..... ۷

گفتگو

مشروعیت توسل در مصاحبه با استاد رضوانی..... ۹

مقالات

توسل در سیره اهل بیت علیهم السلام / مجید حیدری آذر..... ۳۵

تضاد عقاید احناف با وهابیت در موضوع توسل / محمدباقر حیدری نسب..... ۶۷

سماع موتی و رابطه آن با توسل به ارواح اولیای الهی / صادق مصلحی..... ۱۰۵

بررسی دیدگاه وهابیان درباره توسل سلف به پیامبر پس از حیات / محسن عبدالملکی..... ۱۲۹

مسئله توسل به اموات با نگاهی به آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر / کریمه قوی دست..... ۱۵۱

گزارش‌ها

سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (۶)

گزارشی از کتاب «محقق التَّقْوَل في مسألة التَّوَسُّل» تألیف محمد زاهد کوثری /

مهدی فرمانیان..... ۱۶۷

کتاب‌شناسی توسل / اباذر نصر اصفهانی..... ۱۷۹

◆ درنگی در نظریه توسل

یکی از موضوعاتی که وهابیان آن را مطرح ساخته و تمام مسلمین، اعم از شیعه و سنی، با آن مخالفت کرده‌اند، عدم مشروعیت توسل به اولیای الهی است. وهابیان در این زمینه هیچ دلیلی عرضه نکرده‌اند و هیچ آیه یا روایتی که تصریح به منع توسل کرده باشد، ندارند. آنان برداشت خود از عمومات قرآن را عین حق پنداشته‌اند و بدون هیچ دلیلی، دیگر مسلمانان را تکفیر می‌کنند؛ خون آنان را می‌ریزند و مال و خانواده ایشان را غنیمت جنگی می‌شمرند؛ حال آنکه به خوبی می‌دانند پیامبر اسلام فرموده است: هر کس شهادتین را بگوید، خون و مالش محترم است.

در مقابل، مسلمانان آیات و روایات فراوانی در اثبات توسل به اولیای الهی از پیامبر اسلام و اهل بیت و صحابه نقل کرده‌اند که به توسل تصریح دارند، اما وهابیان به جای دست برداشتن از تفسیر به رأی خود و به‌جای پیوستن به مسلمانان، به انکار این روایات و گاه تأویل روایات صحیح می‌پردازند؛ در حالی که آنان با پیروی از پیش‌قراولان اصحاب حدیث خود و ابن تیمیه، تأویل را انکار می‌کنند. از عجایب روزگار است که مسلمانانی که حدیث صحیح‌السند برای کارشان دارند، مشرک‌اند، اما کسانی که هیچ حدیثی در این زمینه ندارند و فقط فهم اشتباهشان از دین را دلیل خود می‌دانند، موحدند! عجیب است در دورانی زندگی می‌کنیم که دلیل نداشتن برای افکار خود، عین توحید به شمار می‌رود و داشتن دلیل برای اثبات مشروعیت توسل، عین شرک است! این از فتنه‌های آخرالزمان است که خوبی، بدی شمرده می‌شود و بدی، خوبی، و موحد، مشرک پنداشته می‌شود و مشرک، موحد! در مقالات این شماره، این نکات از زوایای مختلف بررسی و تحلیل گردیده است.

توسل گاه به ذات است و گاه به دعای فرد که به شفاعت تعبیر می‌شود و گاه به درخواست مستقیم از ولی خدا که استغاثه گفته می‌شود. وهابیان با خلط مباحث استغاثه و توسل، احکام استغاثه را بر توسل مترتب ساخته‌اند و حال آنکه توسل به ذات در اکثر روایات شیعه و سنی آمده است؛ مانند توسل حضرت آدم به پیامبر اسلام که در مستدرک حاکم نیشابوری مذکور است و یا حدیث معروف عثمان بن حنیف، که هیچ شکی در مشروعیت و مرضی بودن توسل به ذات در نزد خدا باقی نمی‌گذارد. برخی از بزرگان وهابی به جهت وجود دلایل قوی و صحیح‌السند در این زمینه، دست از شرک بودن آن کشیده و فقط به بدعت بودن آن اکتفا کرده‌اند و حال آنکه حدیث عثمان بن حنیف تصریح دارد که توسل به ذات، چه در حال حیات و چه در حال ممات، جایز است. چرا باید چیزی بدعت باشد که روایت صریح بر اثبات آن وجود دارد؟!

وهابیان با تمسک به عدم سماع موتی به شرک بودن توسل به ارواح اولیای الهی تمسک می‌جویند، اما باید دید رابطه شرک با عدم سماع موتی چیست؟ اگر به فرض هم بتوان چیزی از عدم سماع موتی ثابت کرد، آن نشانه لغویت این کار است، نه شرک بودنش. در دو مقاله از مقالات این شماره، اندیشه وهابیت در بحث سماع موتی به نقد کشیده شده و دلایل آنان مخدوش گردیده است.

در باب توسل و شفاعت شیعه و سنی آثار متعددی تحریر کرده‌اند که در این شماره با معرفی برخی از این آثار جنبه اطلاع‌رسانی فصلنامه را برای خوانندگان تقویت کرده‌ایم. ان شاءالله مورد توجه خوانندگان قرار گیرد و امید است زمینه‌ای گردد که ما را با پیشنهادهای و انتقادهای خود یاری نمایید. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

سردبیر

گفتگو

مشروعیت توسل

در مصاحبه با استاد علی اصغر رضوانی

◆ اشاره

حجت الاسلام و المسلمین استاد علی اصغر رضوانی از محققان موفق در زمینه وهابیت و پاسخ‌گویی به شبهات این عرصه است و تألیفاتی در این زمینه دارد. با وی گفتگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



◆ انگیزه‌های فعالیت در حوزه وهابیت پژوهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابتدا مشتاق هستیم که راجع به انگیزه‌های فعالیت شما در حوزه وهابیت پژوهی بیشتر بدانیم.
علی‌اصغر رضوانی: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

خیلی خوشحال و خوشبختم که در خدمت شما پژوهشگران مرکز تخصصی وهابیت‌شناسی دارالاعلام هستم. بیش از دو دهه پیش بود که احساس کردم برخی از مباحث مربوط به تشیع باید مقداری شفاف شود. ما معتقد به تقریب هستیم، اما نباید تقریب باعث شود مکتبمان مجهول و ناشناخته بماند. از سوی دیگر، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تهاجمات ضد شیعه بسیار گسترش پیدا کرد. مقداری از تهاجمات جنبه سیاسی دارد. من معتقدم علت این تهاجمات ضد شیعه این است که بعد از مدت‌ها، شیعه حکومتی را تشکیل داده است. علت دیگرش این است که بعضی از افراد مغرض دیدند که جوان‌ها فوج فوج شیعه می‌شوند. بعد از جنگ سی‌وسه روزه لبنان که حزب الله لبنان به اسم تشیع آن‌گونه پیروز شد، جوانان به شدت به شیعه تمایل پیدا کردند. این بود که احساس خطر می‌کنند که وهابیت و جوان‌هایشان از دست بروند. دیدند بهترین راه این است که سدی بر راه شیعه بگذارند، شبهات را مطرح کنند و اتهاماتی به شیعه بزنند تا مقداری جلوی این روند گرفته شود. دیدم که باید آستین را بالا زد و اولاً باید مکتب تشیع را آن‌گونه که هست، معرفی

کرد. احساس کردم در وادی نقد شبهات، ذوق کلامی دارم. لذا ابتدا مشغول فعالیت در حوزه پاسخ به شبهات اهل سنت شدم و سلسله کتاب‌هایی در این زمینه نوشتم. بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم که مسئله وهابیت حساسیت بیشتری دارد؛ زیرا آنها برای مقابله با تشیع کمرشان را محکم بسته‌اند و دیگران هم تقریباً پشت سر اینها ایستاده‌اند. چون دیدم کارهای به‌روز کمتر شده است، لازم دانستم در این زمینه به‌طور تخصصی کار کنم.



آخرین کار که در نقد وهابیت از ما چاپ شده است، یک موسوعه ۲۸ جلدی است که پژوهشکده حج و زیارت چاپ کرده است. ۲۸ کتاب در سه بخش تاریخی، مبنایی و بنایی است.



کارهای دیگری هم در درست اقدام دارم؛ از جمله نقد برخی از کتاب‌های مهم خود وهابیان است؛ مثل التوحید، کشف‌الشبهات، القواعد الاربعه، القواعد الثلاث، الرد علی الرافضه از محمد بن عبدالوهاب یا کتاب العقیده الواسطیه و زیارة القبور ابن تیمیه.

نقدی بر کتاب کشف‌الشبهات محمد بن عبدالوهاب نوشته‌ام. این کتاب، کتاب مهمی است؛ زیرا متن درسی است و ده‌ها شرح و ترجمه برای این کتاب نوشته شده است. من در این کتاب ابتدا متن و عبارت محمد بن عبدالوهاب را در قسمت بالای صفحه آورده و سپس شرح کرده‌ام، آن‌گاه دیدگاه امامیه و مذاهب دیگر را ذیلش آورده‌ام. یک جلد از این کار الآن آماده و حروف‌نگاری شده است که با عنوان کشف‌الشبهات است.

الآن به کار دیگری هم مشغول هستم که در نقد مبانی اعتقادی فقهی و حدیثی شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز است. بن باز برای وهابیت متأخر شخصیت بسیار مهمی است و او را مجتهد مطلق می‌دانند. از این جهت نقد مبانی و افکار وی کاری مهم است. در سایر ابعاد وهابیت نیز کارهای دیگری مد نظر است که ان شاء الله در فرصت دیگری عرض خواهیم کرد.

پیش از پرداختن به موضوع اصلی، نظرها و پیشنهادهای خود را در مورد مؤسسات تخصصی و به خصوص مؤسسه دارالاعلام بیان فرمایید.

علی اصغر رضوانی: از مدت‌ها پیش دغدغه داشتم که در هر زمینه‌ای مراکز تخصصی باشد؛ از جمله درباره وهابیت مرکزی به‌عنوان پشتیبان علمی باشد تا زمینه را فراهم کند. یکی از اقدامات این مرکز تخصصی ایجاد کتابخانه تخصصی است که مجموعه کتاب‌های وهابی‌ها را به‌روز خریداری کند. این‌طور نباشد که فقط آثاری در دسترس باشد که چند دهه قبل در نقد وهابیت بوده و ما همان حرف‌ها را تکرار کنیم. در آثار جدید، تغییر رأی‌ها و گاهی حرف‌های جدیدی دیده می‌شود. ما باید نظرها و آرای جدید آنها را بدانیم. آنها نقدهای ما را می‌بینند، سخنان ما را می‌شنوند و کتاب‌های ما به دست آنها می‌رسد. لذا سخنان خودشان را تعدیل و کنترل می‌کنند.

در این عرصه دغدغه دیگر من این بوده است که کارهای مجازی هم انجام بگیرد؛ مانند تهیه نوارها و سی‌دی‌های سخنان علمای وهابی که به‌طور روزآمد در مرکزی جمع‌آوری شود. اگر نمی‌توانیم پای درس آنها برویم، دست‌کم به این طریق حرف‌هایشان را می‌شنویم: «خذ العلم من أفواه الرجال».

پیشنهاد دیگر من این است که بعضی افرادی که پایه‌های علمی‌شان را تقویت کرده‌اند، بورسیه بشوند؛ ممکن است برخی حرف‌های مقابل را نفهمیده و نقد کرده باشند. اگر قرار است نقدی شود، باید منصفانه و با بصیرت باشد. ثبوت العرش ثم انقش؛ سر بی‌صاحب نتراشیم. خود من چند باری که به مدینه مشرف شدم، سعی کردم در درس آنها شرکت کنم و با حرف‌ها و تحقیقاتشان از نزدیک آشنا بشوم.

باز در محدوده کتابخانه پیشنهاد می‌کنم که علاوه بر رده‌های شیعه بر وهابیت، کتاب‌هایی که اهل سنت هم در نقد وهابیت و سلفیت نوشته‌اند، جمع‌آوری شود و در این کتابخانه باشد. بنده تتبعی کردم و به این نتیجه رسیدم که شاید هشتاد درصد از کتاب‌هایی که بعد از ابن تیمیه در نقد وهابیت نوشته شده است، متعلق به اهل سنت است. اهل سنت و بعضی از مدارس دیوبند و بریلوی، کتاب‌های بسیار قوی در رد وهابیت دارند و من از بعضی از کتاب‌هایشان استفاده شایانی کردم. برخی از این کتاب‌ها، تتبع‌ها و تحلیل‌های بسیار عالی دارند. باید این تلاش‌ها زنده بشوند. باید

بدانند از زمان ظهور ابن تیمیه در قرن هشتم، بسیاری از بزرگان اهل سنت از مذاهب اربعه در برابر وهابیت ایستاده‌اند. الآن یکی از سیاست‌های کلان وهابیان این است که وانمود کنند ائمه مذاهب اربعه با آنها موافق و هم‌رأی هستند؛ حال آنکه این‌طور نبوده است. ما باید با جمع‌آوری، معرفی و انتشار ردیه‌های اهل سنت بر وهابیت، کذب این سخن را روشن کنیم.

نکته مهم آنکه ما در این زمینه متخصص می‌خواهیم و این نیازمند تربیت نیرو است که الحمدلله در این مؤسسه انجام می‌گیرد. برای این کار باید لجنه‌هایی باشد و افرادی متمحض در مطالعه باشند و آخرین حرف‌های وهابیان به آنها منتقل شود. الحمدلله در این مؤسسه که به امر آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی) تأسیس شده و ایشان این دغدغه را از سابق داشته، به این موضوع مهم پرداخته می‌شود.

♦ ضرورت نوآوری و ایجاد جذابیت

شما ابتدا این مباحث را در مرکز یا مجموعه‌ای تحصیل کرده‌اید یا به طور انفرادی به مطالعه و تحقیق و تألیف پرداخته‌اید؟
علی‌اصغر رضوانی: کار گروهی اصلاً نبوده است و همه را لطف خدا می‌دانم.

سبک کارهاتان را توضیح بدهید.

علی‌اصغر رضوانی: بیشتر کتاب‌های ما به سبک علمی و حوزوی است. من در نوشته‌های خود به دنبال نوآوری و ارائه مطالب جدید هستم. البته این به معنای نادیده گرفتن سخنان گذشتگان نیست. بعضی خیال می‌کنند نوآوری یعنی همه چیز را کنار بگذاریم و دین و مذهب جدید بیاوریم. این را نمی‌خواهم بگویم، بلکه می‌گویم سعی کنیم برای قشرهای مختلف جامعه با اسلوب و قالب جدید حرف نوی بزنیم؛ چون اثر جدید باید حرف یا استدلال یا تقریر جدیدی داشته باشد. من معتقدم برای پاسخ صحیح و شفاف باید آخرین حرف را زد که بسیار مؤثر است. لذا تلاشم این بوده است که کتاب‌های مخالفین را ببینم. گاهی صد کتاب را مطالعه کرده و چکیده‌اش را در

یک کتاب آورده‌ام. چیزی که مهم است، اینکه بتوانیم به مطالب چینش منطقی بدهیم و اینکه از کجا شروع کنیم.

یکی از آقایان می‌گفت که روش بنده روش خوبی است؛ چون ابتدا شبیه را مطرح نمی‌کنم، بلکه طوری مطلب را تقریر می‌کنم که شبیه خودبه‌خود دفع می‌شود و آخرش اشاره به شبیه می‌کنم که هرکسی مطلب را خوب فهمیده باشد، می‌تواند از عهده پاسخ به شبیه هم برآید. اگر ابتدائاً انسان شبیه را مطرح بکند، این خطر را دارد که گاهی شبیه خوب تبیین می‌شود، منتها رفع شبیه کار سنگینی است؛ چرا که ممکن است شخص از عهده رفع شبیه بر نیاید. لذا لزومی ندارد انسان همیشه درباره شبیه بگوید و آن را خوب بیان و تقریر بکند، ولی در پاسخ به شبیه بماند و این مشکلی را در طرف القا می‌کند.

ما در این نوشته‌هایمان به چند نکته توجه داریم: تلخیص مطالب، دسته‌بندی مطالب، فشرده‌کردن مطالب، و تا جایی که ممکن است، ریز و جزئی شدن تیتراها. اگر یک عنوان بیاید و ده صفحه مطلب بیاورد، ممکن است مقداری خسته‌کننده باشد. سعی کرده‌ایم این نکات را ملاحظه کنیم و هرچه بوده، همه را لطف خدا می‌دانیم.

♦ حقیقت توسل

یکی از مباحث، مسئله توسل و موضوعات وابسته به آن همچون استغاثه و استعانت و شفاعت خواستن است. برای شروع این بحث ابتدا توسل را تعریف بفرمایید.

علی‌اصغر رضوانی: ابن‌سیده یکی از لغویون معروف است و کتابی به نام *المختص* دارد. او از صاحب *العین* نقل می‌کند که: «الوسيلة ما تقربت به و قد توسلت به إليه و منه توسل الی الله تعالی بعمل أی تقرب». ^۱ اصل توسل در لغت یعنی اتخاذ وسیله برای تقرب به کسی یا چیزی است. توسل در اصطلاح این است که انسان برای

۱. ابن‌سیده، علی بن‌اسماعیل: *المختص*، محقق: خلیل ابراهیم جفال، بیروت: در احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۴۱۶.

رسیدن به مطلوب و مقصود خودش، وسیله‌ای را همراه خود بیاورد و با این وسیله توجه شخص را به خود جلب کند. به نظر من یک تعریف ماهوی برای توسل است. عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع الحمیری از چهره‌های علمی اهل سنت است. ایشان کتاب‌های بسیار خوبی در نقد وهابیت دارد. *التأمل في حقيقة التوسل* نام یکی از کتاب‌هایش است. این کتاب حدود ۷۰۰-۸۰۰ صفحه است. او حقیقت و اصطلاح توسل را به خوبی تبیین می‌کند و می‌گوید: «والتوسل في الشريعة هو تجاهل المتوسل لقبول أعماله المبدولة و التماس رجاءها من الله سبحانه بأعمال مقبولة لذوات موصولة».^۱ می‌گوید حقیقت توسل در شریعت این است که شخص متوسل از اعمال خوب خودش چشم‌پوشی کند و اصلاً اعمال خویش را به یاد نیاورد؛ زیرا معلوم نیست مقبول هستند یا نه. اما شخصیت‌هایی مانند پیغمبر و اهل بیت عصمت و طهارت هستند که به خدا وصل هستند. آنها بهترین اعمال صالح را دارند و بی‌شک اعمال آنها مقبول است. ما اعمال آنها را پیش خدا می‌بریم و وسیله قرار می‌دهیم تا حاجات ما را برآورده کنند. می‌گوییم: خدایا، خودت فرمودی: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.^۲ یکی از مصادیق وسیله عمل صالح است. خدایا، من عمل صالح پیغمبر و اهل بیت عصمت و طهارت را وسیله قرار داده‌ام. این حقیقت توسل است. به نظر من انصافاً ایشان تعریف قشنگی در حقیقت توسل بیان کرده است.

◆ وهابیان و مسئله توسل

سؤال: آیا وهابیت موردی از توسل را قبول دارد؟ یا به عبارت دیگر توسل مساله‌ای فقهی است یا اعتقادی؟

علی اصغر رضوانی: اصلاً بعضی از وهابیان می‌گویند توسل مسئله فقهی است. خود محمد بن عبدالوهاب هم معتقد بود توسل مسئله‌ای فقهی است. ابن تیمیه می‌گوید نمی‌توان کسی را که به توسلی که ما منکرش هستیم، عمل می‌کند، تکفیر کرد. من در کلام مفتیان وهابی متأخر ندیدم که توسل را شرک بدانند. شما فتاوای بن‌باز را

۱. حمیری، عیسی بن عبدالله: *التأمل في حقيقة التوسل*، چاپ دوم، ۲۰۰۷م، ص ۱۷.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

ببینید. او نمی گوید توسل شرک است، بلکه تنها می گوید توسل بدعت است. البته آن هم مربوط به برخی از انواع توسل مثل توسل به ارواح اولیای خداست. مسئله توسل بیشتر فقهی است. ما نباید آن را در باب اعتقادات ببریم؛ اگر چه بعضی از افراطی‌های وهابی‌ها می‌خواهند به اعتقادات ربطش بدهند. من معتقدم مبنای توسل مسئله نظام واسطه در خلقت است. بنابراین توسل مبنای اعتقادی دارد، اما خودش از فروع فقهی است. وهابیان می‌گویند «التوسل بدعة أو ذریعة إلی الشکر». تعبیر ذریعة إلی الشکر دارد. می‌گوید از باب سد ذرایع ما جلوی توسل را می‌گیریم.

سیراج منیر اما وهابیان استغاثه را شرک محض می‌دانند.

علی‌اصغر رضوانی: ببینید، وهابیان دو چیز را شرک می‌دانند: یکی طلب و درخواست شفاعت از اولیای الهی در عالم برزخ، و یکی هم استغاثه به ارواح اولیا. آنها می‌گویند این دو شرک است، حتی مرتکب این دو را، از شرک کفار دوران جاهلیت قبل از اسلام هم بزرگ‌تر می‌دانند.

◆ فرق استغاثه و توسل

سیراج منیر توسل با استغاثه چه فرقی دارد؟

علی‌اصغر رضوانی: برخی از علمای اهل سنت می‌گویند میان توسل و استغاثه فرقی نیست؛ زیرا حقیقت هر دو به توجه به جاه و مقام اولیای خدا برمی‌گردد.

اما من معتقدم توسل و استغاثه اختلاف ماهوی دارند. در توسل شخص مستقیماً سراغ خدا می‌رود و وسیله را هم با خودش می‌برد. در روایتی که از عثمان بن حنیف است، پیامبر به مرد نابینا فرمود: این طور بگو: «اللهم إني أسئلك و أتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة»؛ یعنی از خدا بخواه و به خدا متوجه شو و مرا وسیله قرار بده. اما در استغاثه، شخص مستقیماً سراغ واسطه می‌رود، البته با این دید که واسطه در طول خداست. در این صورت با توحید سازگار است، اما اگر با این دید که واسطه در عرض

۱ طبرانی، سلیمان، المعجم الصغیر، تحقیق: محمد شکور محمود الحاج آمریر، بیروت: المکتب الإسلامی - عمان: دارعمار، چاپ اول ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۳۰۷.

خداست، سراغ واسطه بروییم، شرک است؛ مثلاً اینکه می‌گوییم یا رسول الله مدد، یا علی مدد، این استغاثه است، نه توسل. اختلاف ما با وهابیان در مسئله شفاعت به همین مسئله استغاثه بر می‌گردد. وهابیان می‌گویند فقط باید از خدا درخواست شفاعت کرد؛ یعنی باید گفت: ای خدا، در روز قیامت این فرد را شفیع من قرار بده! اما درخواست مستقیم از فرد شفیع، درست نیست. ما می‌گوییم اصل شفاعت از آن خدا و حق خداست. خدا این حق را برای برخی از افراد قرار داده است. لذا با دید طولیت می‌توانیم مستقیماً از این شفیع درخواست شفاعت کنیم. لازم نیست به لفظ مستقیماً نام خدا را ببریم، بلکه نیت کافی است. بر اساس روایت بخاری «إنما الأعمال بالنیات». عمل شخص به نیت او بستگی دارد. من این را در نیتم دارم و در لفظ به شفیع می‌گوییم؛ پس از او درخواست شفاعت می‌کنم. بنابراین شفاعت هم یک نوع استغاثه است و در یک محدوده خاص استغاثه عام است.

◆ اقسام توسل

بنابراین از منظر وهابیت، حکم توسل به انواع آن بستگی دارد. آنها توسل را چگونه دسته‌بندی می‌کنند؟

علی‌اصغر رضوانی: انواع توسل را در سه دسته می‌توان جای داد:

الف) دسته اول مواردی که نزد همه مشروع است؛

ب) دسته دوم مواردی که نزد همه غیرمشروع است؛

ج) دسته سوم مواردی که بین وهابیت از یک طرف و دیگر مسلمانان از طرف دیگر محل اختلاف است.

خوشبختانه اهل سنت در این قسمت در کنار ما هستند.

الف) دسته اول: موارد مجاز

ابتدا موارد دسته اول (توسل‌های مشروع پیش همه) را ذکر می‌کنیم. از آنجا که اگر وهابی‌ها موردی از توسل را جایز بدانند، حتماً بقیه هم می‌گویند، جایز است، من بحث را بر اساس سخنان علمای وهابی تبیین می‌کنم.

۱. مورد اول از توسل‌های مشروع، توسل به اسمای الهی است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۱. «باء» سببیه است. شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز در مجموعه مقالات و فتاوی متنوعه‌اش می‌گوید: «فالتوسل يكون بأسماء الله». بعد موارد دیگر هم می‌آورد: «كما جاء في الحديث الصحيح: اللهم إني أسئلك بأني أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت الأحد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد»^۲.
۲. مورد دوم از توسل‌های مشروع، توسل به صفات الهی است. ادامه همان فتوای بن‌باز این است: «فالتوسل يكون بأسماء الله و بصفاته و بتوحيده». این هم قسم دیگری که فتوا به جوازش می‌دهند.
۳. مورد سوم از توسل‌های مشروع در نزد همه، توسل به اطاعت از خداوند و عمل صالح است. شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز در کتاب مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه می‌گوید: «و يكون أيضاً (التوسل) بالأعمال الصالحة كسؤال أهل الغار»^۳. قصه معروفی است که می‌گویند سه نفر به یک غار رفته بودند و در غار با سنگ‌ها بسته شد و نفسشان داشت می‌گرفت. هرکدامشان به یکی از اعمال شاخصشان متوسل شدند. یکی گفت: خدایا، یک‌بار زن زیبایی خودش را به من عرضه کرد و من از گناه اجتناب کردم. آن یکی گفت: من به پدر و مادرم خدمت کردم، دیگری چیز دیگر گفت. می‌گویند یک‌مرتبه سنگ‌ها کنار رفت و آنها بیرون آمدند. این قصه را هم شاهد می‌آورند؛ چون سند این روایت صحیح است: «كسؤال أهل الغار لما انطبقت عليهم الصخرة و لم يستطيعوا الخروج و سئلوا ربهم...». این را هم اینها جایز می‌دانند.
۴. از توسل‌های مشروع توسل به دعای ولی خدا در زمان حیاتش است. فتوای لجنه دائمه در همین مورد چهارم این است:

و التوسل إلى الله بأوليائه أنواع، الأول أن يطلب إنسان من الولي الحي أن يدعو الله بسعة رزق أو شفاء من مرض أو هداية أو توفيق و نحو ذلك، فهذا جائز و منه طلب بعض الصحابة من النبي حين ما

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۰.

۲. بن‌باز، فتاوی و مقالات متنوعه، بیروت: جمعیه احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۱۱.

۳. همان.

تأخر عنهم المطر أن يستسقى لهم فسأل ربه أن ينزل المطر
فاستجاب دعائه و أنزل عليهم المطر.^۱

۵. مورد پنجم از توسل‌های مشروع نزد همه توسل به پیامبر در روز قیامت است. وهابیان این را هم جایز می‌دانند و فتوای لجنه دائمه در همین مورد پنجم این است. در ادامه همان کلام آمده است:

و هكذا يوم القيامة يفرع المؤمنون إلى آدم ثم إلى نوح ثم إلى إبراهيم ثم إلى موسى ثم إلى عيسى. فكلهم يعتذرون و يقول لهم عيسى عليه السلام اذهبوا إلى محمد عبداً قد غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر. فيأتونه عليه الصلاة و السلام و يسئلونه أن يشفع لهم إلى الله حتى يريحهم من كرب الموقف فيتقدم (عليه الصلاة و السلام) [پیغمبر هم شفاعت می‌کند و می‌آید] إلى ربه يسجد بين يديه و يقول الله سبحانه ارفع رأسك. قل يُسمع لك و سل تُعط و اشفع تُشفع فيرفع رأسه فيشفع.

این، هم شفاعت است، هم مورد توسل.

۶. مورد ششم از موارد توسل که همه آن را مشروع می‌دانند، توسل به اولیای الهی در زمان حیات است. برای این مورد هم روایت هست، اما ابن تیمیه عبارتی دارد که می‌گوید: «قد روى الترمذی حديثاً صحيحاً عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم إنه علم رجلاً أن يدعو اللهم إني أسئلك و أتوجه إليك بنبيك...». این همان روایتی است که اینها صحیح می‌دانند. فقط بحث آنها در این است که آیا می‌توانیم تعمیمش بدهیم به زمان ممات پیغمبر یا نه؟ وهابیان زمان حیاتش را تقریباً می‌پذیرند. تقریباً همه آنها مثل البانی که محدث است، می‌گویند این حدیث به زمان حیات پیامبر اختصاص دارد.

۷. مورد هفتم توسل به محبت پیامبر و اولیای الهی است؛ مثلاً بگوید: خدایا، من پیغمبرت را دوست دارم؛ گرچه از دنیا رفته باشد. باز گروه لجنه دائمه وهابی‌ها می‌گویند: «و الثاني أن ينادى الله متوسلاً إليه بحب نبيّه و أتباعه إياه و بحبه لأوليائه

۱. فتاوى لجنة الدائمة، بيروت: جمعیه احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۳۴.

اللَّهُ بَأَنْ يَقُولَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَبِي لِنَبِيكَ وَاتِّبَاعِي لَهُ وَبِحَبِي لِأَوْلِيَائِكَ أَنْ تَعْطِينِي كَذَا فَهَذَا جَائِزٌ».

ب) دسته دوم: موارد غیر مجاز

اما دسته دوم یعنی مواردی که نزد همه نامشروع هستند، از این قرارند:

۱. مورد اول از مواردی که توسل در نزد همه نامشروع است، توسل به طاغوت است: «يُرِيدُونَ أَنْ يُخَاطَبُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^۱.
۲. مورد دوم توسل به بت‌هاست. البته چون اینها مورد اتفاق است، ما درباره اینها بحثی نداریم.

ج) دسته سوم: موارد مورد اختلاف

اما دسته سوم، موارد محل اختلاف است. بحث اصلی ما در اینجاست.

۱. مورد اول از موارد اختلافی میان وهابیان و سایر مسلمین توسل به جاه و مقام اولیای الهی است. وهابیان این مورد را ممنوع می‌دانند. عبارت‌های وهابیان در این باره مطلق است. شامل زمان حیات و ممات اولیای الهی می‌شود؛ مثلاً لجنه دائمه وهابی‌ها می‌گوید: «و ثالثاً أن يسئل الله بجاه أنبيائه أو ولي من أوليائه بأن يقول اللهم إني أسئلك بجاه نبيك أو بجاه الحسين مثلاً... فهذا لا يجوز». از این عبارت استفاده می‌شود که زمان حیات را هم شامل می‌شود. دلیلش چیست؟ می‌گوید: «لأنَّ جاه أولياء الله و إن كان عظيماً عند الله و خاصّة حبيبنا محمد غير أنه ليس سبباً شرعياً و لا عادياً لاستجابة الدعاء؛ چون جاه سبب نیست. برای خود ذات استدلال کرده‌اند، اما جاه ذات و مقام ذات را نمی‌پذیرند و دلیل آنها این است که ما تابع سنت هستیم. هرچه سنت گفت، آن را می‌پذیریم و چون سنت نیست، جایز هم نیست. می‌گوید جاه نمی‌تواند سببی برای استجابة دعا بشود. البته دعای پیغمبر می‌تواند سبب استجابة دعای من بشود و ذات او و حب من به او می‌تواند سبب اجابت بشود؛ اما اینکه بگوییم خدایا به جاه فلان، جایز نیست؛ چون هیچ نصی نداریم؛ در حالی که حقیقت توسل به ذات پیامبر ﷺ در زمان حیات و ممات، توسل به جاه و مقام و آبروی او نزد خداست.

دومین مورد از موارد اختلافی میان وهابیان و سایر مسلمین، توسل به حق ولیّ خداست. می‌گوید هیچ کس بر گردن خدا حق ندارد. بن‌باز می‌گوید: «الرابع أن يسأل العبد ربّه حاجته مقسماً بوليه أو نبيه أو بحق نبيه أو أوليائه بأن يقول اللهم أسئلك كذا بوليک الفلان أو بحق نبيک فلان فهذا لا يجوز». چرا؟ می‌گوید: «فان القسم بمخلوق على المخلوق ممنوع و على الخالق أشدّ منعاً ثم لا حق لمخلوق على الخالق». چه کسی به گردن خدا حق دارد؟ ما می‌گوییم ما بر خدا حق ثابت نمی‌کنیم. خودش برای خودش این حق را ثابت کرده است: ﴿وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱.

مورد سوم از موارد اختلافی میان وهابیان و سایر مسلمین، توسل به برکت اولیای الهی است. شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن‌باز در مجموعه فتاوی‌اش می‌گوید: «التوسل بجاه فلان أو ببركة فلان بدعة و ليست من الشرك». و ما در کتاب وهابیت و تبرک سنت بودن آن را اثبات کرده‌ایم.

مورد چهارم از موارد اختلافی میان وهابیان و سایر مسلمین، توسل به ذات اولیا در برزخ است. فتوای لجنه دائمه این است: «لايجوز التوسل بذات النبي و لا غيره من الأنبياء و الصالحين». می‌گویند ذات پیامبر ﷺ از دار دنیا رفته است.

پنجمین مورد اختلافی، توسل به دعای پیامبر در برزخ است. ابن تیمیه می‌گوید: «وهذا بأن تطلب من النبي أن يدعو لك كما تقول للحي ادع لي و كما كان الصحابة يطلبون من النبي الدعاء و هذا مشروع من الحي و اما الميت من الأنبياء و الصالحين فلم يشرع لنا»^۲. ابن تیمیه می‌گوید: «فلم يفعل هذا أحد من الصحابة و لا التابعين و لا أمر به أحد من الأئمة و لا ورد فيه الحديث»^۳؛ یعنی چون هیچ یک از صحابه و تابعین به دعای پیامبر در برزخ متوسل نشده‌اند، پس جایز نیست.

در حالی که هم از ابوبکر نقل شده است و هم از امام علی عليه السلام که بعد از رحلت پیامبر، امیرالمؤمنین بالای سر پیامبر آمد و عرض کرد: «یا رسول الله أذكرنا عند

۱. سوره روم (۳۰)، آیه ۴۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبور، ریاض: دارطیبه، ص ۲۴-۲۵.

۳. همان.

ریک»^۱. این روایت نص در توسل به دعای پیغمبر است. می‌گویند ابوبکر هم چنین عبارتی دارد. این مسئله را اهل سنت هم آورده‌اند.

◆ عامل اختلاف در جواز توسل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نظر شما عامل اصلی اختلاف نظر وهابیان با سایر مسلمین در دسته سوم چیست؟

علی اصغر رضوانی: روح این اختلاف ما در مسئله توسل و استغاثه و شفاعت به این برمی‌گردد که وهابیان گرچه اصل حیات برزخی را قبول دارند، اما علم غیب برزخی و سلطه غیبی اولیا در برزخ و تعامل بین دنیا و برزخ را نمی‌پذیرند. عمده دلیلشان یک روایت است که می‌گوید: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَ عِلْمٌ يَنْتَفِعُ بِهِ النَّاسُ وَ وَالدَّ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ».

از این حدیث، جوابی به ذهن ما آمده؛ گرچه علمای اهل سنت نیز جواب داده‌اند. می‌گویند: اِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ؛ پس از مرگ عمل انسان منقطع می‌شود. اما این منافاتی ندارد که دیگری کاری بکند و خیراتش به او برسد. عمل خودت تمام شد. شاهد و قرینه بر آن هم سه مورد است: ۱. یکی ولد صالح؛ ولد وجود تنزیلی خود پدر است. اگر کسی ولد صالح داشته باشد، هرکاری که بکند، گویا خود والد انجام داده است. ۲. یکی هم علم؛ کتابی که تألیف می‌شود، وجود تنزیلی نویسنده است. گویا او در جامعه موجود است و دارد علم و فرهنگ را به جامعه تزریق می‌کند؛ گویا خودش دارد این کار را می‌کند. ۳. سومی صدقه جاریه است. صدقه جاریه هم گویا آن وجود تنزیلی است. این اموال از شماست و گویا شما انفاق می‌کنید. پس این موارد شاهد بر این است که عمل انسان قطع می‌شود، آلا در این سه تا که به منزله عمل خود او است. این نفی نمی‌کند که دیگری عملی داشته باشد و به تو برسد یا منافات ندارد با اینکه اولیای خدا بتوانند در این عالم تصرفی کنند.

^۱. دارمی، عبدالله، سنن الدارمی، تحقیق: حسین سلیم أسد دارانی، المملكة العربية السعودية: دارالمغنی للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۲ق/۲۰۰۰م، ج ۸، ص ۶۵.

اینها در دو مورد به این حدیث تمسک می‌کنند: یک مورد اینکه خیرات نمی‌رسد و یک مورد اینکه آنها هم نمی‌توانند به این دنیا خیرات برسانند. این ربطی ندارد. شاهدش این است که: «انبياء أحياء في قبورهم يصلون»^۱ انبیا دعا می‌کنند. از اطلاقش ثابت می‌شود که هم برای زنده‌ها و هم برای مرده‌ها دعا می‌کنند.

◆ دلیل عمده ما بر جواز

لکن عمده دلیل ما آیه است. یک آیه داریم که هم برای حیات برزخی و هم برای این مورد استدلال می‌کنیم. آن آیه همان آیه شهداست: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عند ربِّهم يُرزقون﴾^۲. آیه می‌گوید شهدا نمرده‌اند. بر فرض اینها استدلال کنند به آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ که آن استثنا از این آیه است. سؤال این است که پیامبر وقتی زنده بود، با جسمش معجزه می‌کرد، خرق عادت می‌کرد، ﴿اقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَالشَّقَّ الْقَمَرُ﴾^۳ را با جسمش کرد یا با آن روح و نفس نفی‌ش. آن حضرت تعالی روح داشت و اشاره‌ای کرد و با اراده‌اش معجزه کرد، روح و آن نفس نفی‌ش بود. علم غیب داشت. نمرده، یعنی هنوز زنده است. تازه مرگ عدم نیست، مرگ تعالی است. من معتقدم انسان از قفس طبیعت بیرون آمده، پیامبر نمرده است. زمان حیاتش هر کاری می‌کرد، در مماتش هم می‌کند. ممات برایش معنا ندارد. اینها می‌گویند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّ الدُّعَاءِ...﴾^۴، ﴿...وَمَا أَنْتَ بِمُسْمَعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ﴾^۵. اولاً، عده‌ای از مفسران سنی و شیعه گفته‌اند که این آیات می‌خواهد موت القلب را بگوید. قرینه سیاق هم داریم. ثانیاً، از آیه شهادت به خوبی می‌توانیم بر جواز توسل و

۱. بیهقی، أبوبکر، حياة الأنبياء (صلوات الله عليهم) بعد وفاتهم، تحقيق: أحمد بن عطية غامدي، مدينة منوره:

مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۶۹.

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹.

۳. سوره قمر (۵۴)، آیه ۱.

۴. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۰.

۵. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲.

استغاثه استدلال کنیم و به زمان ممات پیامبر ﷺ تعمیم بدهیم. خیلی از علما مثل سیوطی آیه را به پیغمبر تعمیم داده‌اند.

◆ دلیل آنها بر بدعت بودن

سیراج
علی اصغر رضوانی: این آقایان گاهی می‌گویند موارد دسته سوم بدعت است و گاهی می‌گویند «ذریعة إلی الشکر»؛ یعنی آدم یکباره در شرک می‌افتد.

اما حقیقت مطلب این است که وهابیان بر بطلان این دسته از موارد توسل دلیلی ندارند. اشتباه بزرگ آنها این است که عدم الدلیل را دلیل بر عدم گرفته‌اند. آنها می‌گویند شما که این دسته از موارد توسل را جایز می‌دانید، باید دلیل بیاورید. سپس آقایان مجوزین دلیل می‌آورند و آنها در ادله قائلین به جواز مناقشه می‌کنند و مجوزان به آن جواب می‌دهند. من ندیدم که آنها یک دلیل بیاورند که توسل به ارواح اولیای خدا صحیح نیست. فقط می‌گویند: بدعت است. چرا؟ چون دلیل نداریم! وهابیان می‌گویند مقدمه حرام، حرام است. آنها می‌گویند: کنار قبر امام نماز نخوانید، توسل به اولیای الهی در عالم برزخ پیدا نکنید؛ چون یکباره یکی در شرک می‌افتد و شاید یک انسان جاهل با این عمل به شرک کشیده شود.

ما در جواب آن می‌گوییم هر مقدمه حرامی، حرام نیست. من یک اشکال نقضی می‌کنم. می‌گوییم: آیا ما می‌توانیم تمام مصالح بعثت را لغو بکنیم؛ چون مسیلمه کذاب پیدا می‌شود. عقل می‌گوید جلو همان مسیلمه کذاب را بگیریم، نه اینکه باب نبوت را سد کنیم. نکته دیگر آنکه اصلاً علما موظف به ابلاغ و تبلیغ هستند. باید فرد جاهل را مطلع کنند و حقیقت توسل را برایش توضیح بدهند، نه آنکه باب همه چیز را سد کنند.

سُبْحَانَهُ
ممکن است کسی بگوید هدف از رسالت تمام انبیا، دعوت به توحید است. از سوی دیگر، توحید در مقابل شرک است و شرک بزرگ‌ترین گناه است. لذا اگر ما یک ذره احتمال بدهیم که چیزی منجر به شرک می‌شود، باید دفع خطر کنیم و راه را بر آن گناه ببندیم. پس نمی‌شود با این مسائل مقایسه‌اش کرد.

علی‌اصغر رضوانی: شما بحث را به مباحث عقلی بردید. قیاس شما مع الفارق است. اگر شما این اشکال را در توسل و استغاثه به اولیای الهی پس از حیات مطرح می‌کنید، ما می‌گوییم همین سخن در زمان حیات هم جاری است. چرا توسل و استغاثه به اولیا را در زمان حیات جایز می‌دانید؟ چرا در زمان حیات پیامبر مستقیماً می‌گویید یا رسول الله برای ما دعا کن؟ پس باید در زمان حیاتش هم باب توسل و استغاثه را کلاً مسدود کنید؛ زیرا همان‌جا هم احتمال شرک هست. ای بسا آن زمان، این احتمال بیشتر هم باشد. پس میان توسل به پیامبر در حیات و ممت فرقی نیست. احکام عقلی کلیت دارد.

◆ دلایل قائلین به جواز توسل

سُبْحَانَهُ
حال که معلوم شد وهابیت دلیل خاصی برای رد توسل ندارد و تنها به ادعای سنت نبودن آن، توسل را بدعت می‌دانند، با چه دلایلی می‌توان جواز توسل را اثبات کرد؟

علی‌اصغر رضوانی: ادله‌ای که ما می‌توانیم به آنها استدلال کنیم، متعددند. یکی از دلایل، عقلی است. اینکه اصلاً فلسفه توسل چیست؟ چرا ما سراغ وسیله می‌رویم؟ شهید مطهری در این زمینه بیان بسیار قشنگی دارد. ایشان در مجموعه آثار، ذیل بحث شفاعت می‌گوید:

فعل خدا دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به‌همین جهت است که خداوند متعال گناهکاران را ارشاد می‌کند که درب خانه رسول خدا بروند و علاوه بر اینکه خودشان طلب مغفرت می‌کنند، از آن بزرگوار هم

بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ

أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ﴾^۱.

این سخن را این‌گونه تحلیل می‌کنم که از مجموعه آیات استفاده می‌شود همان‌طور که نظام مادیات نظام اسباب و مسببات است - مثلاً کسی که گندم می‌خواهد، باید گندم بکارد و اقتضای نظام طبیعت این‌چنین است - نظام معنویات نیز همین‌گونه است. نمی‌توان به این نظام پشت پا زد. اجازه بدهید من برای شما از قرآن شاهدهی بیاورم: قرآن از قول حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه الصلاة و السلام) می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينُ﴾^۲؛ یعنی خداست که من را شفا می‌دهد. قرآن در سوره نحل آیه ۶۹ در شفای مادی می‌گوید: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾. عسل را که سببی مادی است، مایه شفا برمی‌شمارد. حالا سراغ نظام اسباب و مسببات معنوی برویم. خداوند متعال در سوره اسراء آیه ۸۲ می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾. در این آیه، قرآن را که سبب معنوی است، مایه شفا می‌داند.

مثال دیگری برایتان عرض کنم: وهابیان می‌گویند چرا آن قدر می‌گویید یا رسول الله مدد! یا علی مدد! در جواب می‌گوییم: قرآن می‌گوید: ﴿بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾^۳. اینجا هم سببیت است.

من گاهی در برخی از آیات قرآن تأمل می‌کنم که می‌گوید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾. وهابی‌ها هم زیاد به این تمسک می‌کنند. شما می‌دانید استجب از باب استفعال است. چرا قرآن نگفت ادعونی أجب لكم؟ اجابت دعوت است. اما چرا به باب استفعال آورده است. آیا اشاره ندارد - یحتمل و العلم عند الله تعالی - که تو از من بخواه، اما این نظام، نظام اسباب و مسببات است. من کاری می‌کنم که کارت حل

۱. سوره نساء(۴) آیه ۶۴؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. سوره شعراء(۲۶)، آیه ۸۰.

۳. سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۲۵.

بشود. خرق نظام طبیعت نمی‌کنم. اما این تصرف خدا و اعجاز الهی، در این نظام طبیعت است. یکی از چیزهایی که منشأ رحمت الهی است، دعای پیغمبر و وجود پیغمبر است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱. پیغمبر وسیله رحمت الهی است. همه عالم منشأ رحمت الهی است. دعای پدر و مادر منشأ رحمت است. دین و وحی‌ای که پیغمبر آورد، منشأ رحمت است. لذا اولاً، می‌گوید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾، آن وقت: ﴿وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾، سپس: ﴿لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾ که الآن قرائت کردید، دلیل کاملی نیست؛ زیرا ممکن است کسی بگوید دلالت این آیه فقط شامل زمان حیات پیامبر است و زمان پس از حیات را در بر نمی‌گیرد. علی‌اصغر رضوانی: شما می‌خواهید بگویید و هابیون این آیه را قبول دارند؛ زیرا آنها می‌گویند این آیه به زمان حیات پیامبر اختصاص دارد.

ما از چند راه می‌توانیم الغای خصوصیت کنیم و دلالت آیه را تعمیم بدهیم؛ به طوری که شامل بعد از زمان حیات پیامبر هم بشود. عده‌ای از شخصیت‌های اهل سنت مثل قاضی سبکی و محمد بن علوی المالکی و بعضی آقایان دیگر این بحث را مطرح کرده‌اند. قاضی سبکی در کتاب *شفاء السقام* الغای خصوصیت می‌کند. او می‌گوید ما یقین داریم که این آیه به زمان حیات پیغمبر اختصاص ندارد. تقریر ایشان این است:

مقدمه اول: این آیه در مقام امتنان بر امت است که ای گناهکاران مأیوس نشوید؛ راه نجات برای شما باز است و آن دعای پیغمبر است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۲.

مقدمه دوم: ارتکاب گناه به زمان پیغمبر اختصاص ندارد، بلکه چه بسا بعد از حیات پیغمبر، گناه بیشتر هم بشود.

۱. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷.

۲. سوره انفال (۸)، آیه ۳۳.

از سوی دیگر، هیچ دلیلی نداریم که بگوییم این فقط متنی برای مسلمین زمان پیامبر است.

با این مقدمات ایشان می گوید ما الغای خصوصیت قطعی می کنیم. ما در مباحث، قیاس اولویت قطعی داریم و سنی ها هم دارند و به آن قیاس به اولویت قطعیه می گویند. اینها قیاس ظنی را می پذیرند، تا چه برسد به قیاس اولویت قطعی.

برخی از علما نیز برای تعمیم در این آیه شریفه راه دیگری را انتخاب کرده اند. آنها از راه جمله شرط وارد شده اند. می گویند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾، این قضیه شرطیه است. «لو» از ادات شرط و مفید عموم است. می گویند از جمله ﴿لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا﴾ عمومیت و شمول را استفاده می کنیم. پس می توانیم الغای خصوصیت بکنیم و به زمان بعد از حیات تعمیمش بدهیم. آقای عیسی بن عبدالله بن مانع حمیری می گوید: «فهذه الآية عامة تشمل حالتي الحياة و الوفاة [چرا؟] لَأَنَّ القاعدة المقررة في الأصول أَنَّ الفعل اذا وقع في سياق الشرط كان عامًا». ممکن است ما این را قبول داشته باشیم یا نداشته باشیم، اما این مطلب پیش آنها ثابت است که فعل در سیاق شرط، مفید عموم است؛ «لأن الفعل في معنى النكرة لتضمنه مصدرًا منكرًا و النكرة الواقعة في سياق النفي يفيد العموم».^۱ این را که ما قبول داریم. نکره در سیاق نفی مفید عموم است. این بیان ایشان است.

اما راه سوم که به نظر من بهترین راه است، راه تطبیقات صحابه است. مکرر در چند سند داریم و روایت هم حسنه است. نووی این قصه معروف را نقل می کند و از امام علی عليه السلام هم نقل شده که بعد از وفات پیامبر برخی از گنهکارها در مرثی و منظر صحابه کنار قبر پیامبر آمدند و همین آیه را خواندند و بر خودشان تطبیق کردند. وهابیان قول و فعل و تقریر صحابه را حجت می دانند. روایت ظاهراً از امام علی است. اعرابی کنار قبر پیامبر ایستاد و عرض کرد: یا رسول الله، هرچه گفتی، ما گرفتیم. تو از خدا گرفتی، ما از تو گرفتیم. از جمله آیاتی که نازل کرد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾

۱. حمیری، عیسی بن عبدالله، پیشین، ص ۱۲۵، ۱۲۴.

جَاؤُوكَ». حالا من هم آمدم: جئت اليك؛ با کوله‌باری از گناهان آمدم و از تو می‌خواهم برای من دعا کنی. من هم استغفار می‌کنم. در برخی از روایات داریم، هنوز چند قدم برنگشته بود که ندایی از قبر بلند شد. این روایت به لحاظ سندی بررسی شده. از جمله کسانی که آن را تحسین کرده است، نووی است در کتاب *المجموع*. نووی شارح صحیح مسلم است و شخصیت بسیار بزرگی در علم حدیث است. مهم‌ترین شرح صحیح مسلم شرح نووی است. او کتابی فقهی به نام *المجموع* دارد که تقریباً فقه مقارن است. خودش فقه شافعی را پذیرفته و شافعی مذهب است. در کتاب *المجموع* (ج ۸، ص ۲۷۴) می‌گوید: «و من أحسن ما يقول - أي الحاج المتوسل - و مستشفع به [به پیامبر] ما حكاها الماوردي و القاضي أبو الطيب و سایر أصحابنا... مستحسنين له»^۱.

او سپس روایت فوق را نقل می‌کند. گفتند این روایت حسن است. حمیری هم این حرف را آورده. ایشان عبارت نووی را پروبال می‌دهد و می‌گوید: «ثم إن الامام النووي حين ما قال بالاستحسان لقصة العتبي و غيره من العلماء». هم نووی گفته است و هم دیگران، و این قصه را حسن شمرند. «لم يقل باطلاً». حرف باطلی نزدند. «فالقصة ذات أصل صحيح من الكتاب و السنة»^۲. ریشه در کتاب و سنت دارد. بعد مفصل این قضیه را آورده و به آن استدلال کرده است. خود اهل بیت هم این تطبیق را دارند. در روایات ما هم آمده. در من لا يحضره الفقيه دعا این چنین است:

اللهم و أعطه الدرجة و الوسيلة من الجنة و أبعثه مقاماً محموداً
يغبطه به الأولون و الآخرون. اللهم ائتك قلت و قولك الحق: «وَلَوْ
أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ» و إني أتيت نبيك مستغفراً تائباً من
ذنوبي يا رسول الله إني أتوجه بك إلى الله.^۳

بر این اساس علما از سه راه عمومیت این آیه را اثبات کرده‌اند.

۱. نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المذهب مع تكملة السبكي والمطيعي*، بیروت: دارالفکر، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲. همان.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۶۷.

سراج منیر نظر وهابی‌ها در مورد این روایت چیست؟

علی‌اصغر رضوانی: وهابی‌ها این روایت را تضعیف می‌کنند، ولی ما تحسینش کردیم. آنها می‌گویند مشکل سندی دارد. بگذارید دغدغه خاطر وهابی‌ها را برایتان عرض کنم: در اینجا کنش و واکنشی در میان است. در زمان محمد بن عبدالوهاب افراط‌گرایی‌هایی بود؛ مثلاً در زمان او بعضی‌ها به درخت چیزی می‌بستند و به غاری می‌رفتند و فردی را صدا می‌زدند و...؛ اما عکس‌العمل وهابیان تفریطی است. در مقابل افراط، نباید تفریط کرد. هر دو باطل است. ما نه افراط‌گرایی را قبول داریم، نه تفریط را. راه را نیندیم، مصالحی را که برایش هست، نیندیم؛ اما باید آن را کنترل کنیم. اینها از آن خیلی ترسیده‌اند. لذا به طرف تفریط کشیده شده‌اند.

◆ استدلال به آیه ابتغای وسیله

سراج منیر وهابی‌ها در مقابل آیه توسل که می‌گوید ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾ چه می‌گویند

و ما چگونه می‌توانیم به این آیه استدلال کنیم؟

علی‌اصغر رضوانی: یکی از آیات قابل استدلال در بحث توسل آیه ۳۵ سوره مائده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾. آنها می‌گویند: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾، فقط شامل اطاعت و پیروی از پیامبر است. گاهی هم می‌گویند

جهاد.

لکن ما می‌توانیم جواب بدهیم: اولاً، عمل صالح را که قبل و بعد اشاره کرده و این تکرار است. التأسيس خَيْرٌ مِنَ التَّكْيِيدِ. می‌گوید اتقوا الله، که جامع همه اعمال صالح است. ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ یعنی اینکه وسیله بیاور. آن تقوا را که داریم. تقوا وسیله است و قبلاً گفت. در مورد ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾ اگر بگویید منظور جهاد است، که به جهاد هم بعداً اشاره شده است. پس این چه وسیله‌ای است که گفته آن را بیاور. ما نمی‌خواهیم بگوییم فقط این توسل به ذات است. می‌خواهیم بگوییم به مفهوم اعمش تمسک کنیم.

مطلب دوم اینکه ما گفتیم لفظ وسیله در اینجا عام است. همچنین به تقوا و عمل صالح، قبل و بعد از آن اشاره شده است. لاقلاً بگوییم ذکر عام و خاص باشد در این زمینه.

ثالثاً، زمخشری می‌گوید: «الوسيلة كل ما يتوسل به أي يتقرب من قرابة أو صنیعة أو غیر ذلك». زمخشری در تفسیر این آیه می‌گوید: الوسيلة كل ما يتوسل به. دلیل بهتر از این اینکه حاکم نیشابوری از حذیفه نقل می‌کند که گفته است شنید کسی این آیه را تلاوت کرد. حذیفه بن یمان در جوابش می‌گوید: «الوسيلة القرابة، ثم قال لقد علم المحفوظون من أصحاب محمد أنّ ابن أمّ عبد أقربهم إلى الله وسیلة»؛ یعنی تطبیق کرد بر فرد. گفته: أقربهم إلى الله وسیلة؛ یعنی ابن‌ام‌عبد از بین صحابه، اقرب و نزدیک‌تر به خدا بوده است. در دعای معروف آته الوسيلة، این وسیله شفاعت است.

حالا فرض کنید که ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ عمل باشد. روح توسل به پیغمبر هم به عمل برمی‌گردد. کسی که به پیغمبر متوسل می‌شود، یا به دعای پیغمبر متوسل می‌شود - که شما می‌گویید بدعت است - یا به جاه پیغمبر. اگر من پیغمبر را هیچ اطاعت نکرده باشم که او را وسیله قرار نمی‌دهم؛ بلکه می‌گویم خدایا، من از این پیغمبر مقداری اطاعت کرده‌ام، اما اطاعت من ناقص بوده است. من خودم را ضمیمه او کردم و با او دارم می‌آیم. مرحوم شیخ بهایی بیان خوبی درباره ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ دارد. چرا نمازگزار که منفرداً نماز می‌خواند، در اینجا به صیغه متکلم مع‌الغیر حرف می‌زند؛ باید بگوید ای‌اک اُعبُد. شیخ می‌گوید خدا راهی را یاد می‌دهد و می‌گوید اعمال تو ناقص و اعمال اولیای الهی کامل است. بگو: خدایا، من همراه این ولیّ خدا. یا همه را باید بپذیرد یا همه را باید رد کند. همه را رد نمی‌کند؛ پس همه را می‌پذیرد. در واقع وسیله این است. راهی است که خدا نشان داده است. توسل ذات بر می‌گردد به عمل. توسل به پیامبر به این معناست که خدایا من پیغمبر را آوردم. در واقع محبت و اطاعت از او را آورده‌ام. به اعتقاد من بازگشت توسل به ذات به عمل است. وانگهی انطباق هم شده است.

خود علمای اهل سنت هم به آیه برای عمومیتش استدلال کرده‌اند؛ مثلاً محمد بن علوی المالکی می‌گوید: «لفظ الوسيلة عام في الآية؛ كما ترى فهو شامل للتوسل بالذوات الفاضلة من الأنبياء والصالحين في الحيات و بعد ممت و بالاتیان بالأعمال الصالحة على الوجه المأمور به و التوسل بها بعد وقعها». ایشان استدلال کرده است و علمای دیگر هم به عمومیت همین آیه استدلال کرده‌اند.

سراج دلیل اینکه این آیه را به توسل به ذوات تعمیم دهید، چیست؟

علی اصغر رضوانی: دلیل روایی است، همان روایت عثمان بن حنیف. عثمان بن حنیف تعمیمش داد به زمان حیات. سؤال من این است که شما می‌گویید دلیل تعمیم برای ذوات چیست. زمان حیات را که شما قبول دارید و مورد اتفاق همه است، ذات را وسیله آوردید. اللهم انی أسئلك و أتوجه إلیک بنبیک نبی الرحمة. این توسل به ذات است. دلیل بر تعمیم، فعل صحابی عثمان بن حنیف است؛ زیرا بنا بر نقل طبرانی شخصی در عصر خلافت عثمان بن عفان نزد او آمد و از مشکلی که داشت، نزد او شکایت برد. عثمان بن حنیف دستور پیامبر ﷺ به شخص نابینا را برای او نقل کرد که پیامبر برای بینا شدن دستور توسل به ذات را داده بود و آن مرد نابینا نیز به آن دستور عمل کرد و به حاجتش رسید.

همین جا بعضی می‌گویند ابن تیمیه گفته که اینجا دعای نبی در تأویل است. این خلاف ظاهر است. ابن تیمیه خودش با اینکه مخالف تأویل است، این را می‌گوید. ابن تیمیه و البانی و امثال اینها، گاهی که در مخمصه گیر می‌کنند، مبانی‌شان را فراموش می‌کنند.

درباره توسل ادله دیگری هم داریم که صحیح‌السند هستند. اشکالاتی که آنها کرده‌اند و بررسی سند یا دلالت روایات در کتابی که در باب توسل نوشتیم، آمده که حدود ۳۰۰ صفحه است. یکی از علمای بزرگ مصر به نام سعید محمود ممدوح، کتابی دارد به نام رفع المنارة في اثبات التوسل و الزیارة. ایشان شخصیت بسیار قوی حدیثی است و هنوز زنده است. در این کتاب ردیه‌ای بر البانی دارد. کتاب را از اول تا آخرش مطالعه کرده‌ام. او در آنجا یکایک احادیث توسل را تصحیح سندی می‌کند که من

تصحیحات ایشان را در این نوشته‌هایم آورده‌ام. شش جلد کتاب در ردّ البانی دارد. مبانی حدیثی البانی را ایشان همه‌اش را رد کرده است. حسن بن سقّاف هم کتابی راجع به توسل دارد که تمام ادّله جواز توسل را بررسی کرده است.


علی ایّ حال عمده مطلب ما همین آیات و روایات است. روایات اهل بیت را هم داریم که ما وارد نشدیم. به این روایات هم می‌توانیم تمسک کنیم، حتی من معتقدم در مسئله توسل می‌توانیم ادعای تواتر بکنیم. خیلی هم نباید در این مسائل متّه به خشخاش بگذاریم. وقتی که حدیثی، مستنداتی از قرآن دارد و مبانی و ضرورت عقلی آن را پشتیبانی می‌کند، می‌توان به آن استناد کرد. خلاصه اینکه ما با افراط‌گری مخالفیم، اما مصالحی هست که ما این مسئله را نمی‌توانیم نادیده بگیریم. به بهانه اینکه بعضی گمراه می‌شوند، ما نمی‌توانیم از کلیات دست برداریم. وظیفه ما تنقیح است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
منهج
علی اصغر رضوانی: من هم به سهم خود از موسسه دارالإعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام و از شما عزیزان که این کار خطیر را به عهده گرفته‌اید، سپاسگزارم.



توسل در سیره اهل بیت علیهم السلام

مجید حیدری آذر*



◆ چکیده

با توجه به اینکه انسان‌ها دارای ضعف و قصور و آلوده به گناه‌اند، شایسته است برای رسیدن به تکامل و ارتباط با خدا و درخواست حوائج خود، از طریق بندگان صالح و اولیای الهی که دارای مقام بلندی‌اند، اقدام کنند و آنها را بین خود و خدا واسطه قرار دهند تا زودتر به نتیجه برسند. قرآن نیز به این امر توصیه می‌کند، ولی عده‌ای در محدوده توسلات و انواع آن دچار خطا شده‌اند و به آسانی سایر مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند. برای کشف حقیقت و اثبات مشروعیت توسل شایسته است به سراغ سیره معصومان علیهم‌السلام که فانی در توحید و از هر نوع شرک میرا بوده‌اند، برویم تا روشن شود که آنها تا چه اندازه توسل را تأیید می‌کنند. در این مقاله سیره اهل بیت علیهم‌السلام که معصوم و وارث علم پیامبرند، بررسی می‌شود و نمونه‌هایی از سیره آن بزرگواران را نقل می‌کنیم.

کلیدواژگان: توسل، امام سجاده، عثمان بن حنیف، حضرت زهرا.

۳۶

◆ مقدمه

یکی از مسائل مهم که در قرن اخیر بین مسلمانان مطرح شده، توسل و ارتباط آن با توحید عبادی است که در قرون گذشته بین مسلمانان کمتر مورد بحث بود؛ زیرا تمام مسلمانان و علمای مذاهب به گونه‌ای توسل را پذیرفته‌اند و یا در حد کراهت و حرمت به عنوان حکم فقهی در فقه از آن بحث کرده‌اند، اما در دو قرن اخیر که وهابیت گسترش یافته، حکم توسل را بالاتر از یک حکم فقهی، به حکم اعتقادی و شرک و کفر رسانده‌اند و می‌گویند چون توسل عبادت غیر خداست، پس درخواست

سیرت معصومان

کمک از غیر خدا شرک است. بدین جهت شایسته است مسئله توسل در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشتار به توسل در سیره اهل بیت علیهم السلام در این زمینه می‌پردازیم.

توسل به صالحین و اولیای الهی از زمان خلقت حضرت آدم تاکنون در بین مردم رواج داشته است و قرآن نیز به آن دعوت کرده است.^۱ همچنین روایات فراوانی از طریق شیعه و اهل سنت مشروعیت توسل را اثبات می‌کنند؛ نظیر روایت عثمان بن حنیف که فرد نابینایی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و تقاضای شفا کرد و آن حضرت این دعا را به او تعلیم داد که بخواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتُوجَّهُهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ فَتَقْضِي لِي اللَّهُمَّ شَفْعَهُ فِيَّ؛^۲

بار خدایا، از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت به تو توجه می‌کنم. یا محمد، من برای برآورده شدن حاجتم به وسیله شما به پروردگرم رو می‌آورم. پروردگارا، شفاعت او را درباره من بپذیر!

نیز موارد زیادی از توسل که از صحابه و تابعین و بزرگان اهل سنت نقل شده است، ولی از قرن هشتم به بعد ابن تیمیه و بعد از او محمد بن عبدالوهاب و پیروانشان، دامنه توسل‌های مشروع را محدود کردند و بعضی از انواع توسل را مساوی شرک دانستند.^۳ از این رو در این نوشتار به بررسی سیره اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مورد احترام تمامی مسلمانان می‌باشند، می‌پردازیم؛ چون از نظر شیعه طبق آیه تطهیر، اهل بیت علیهم السلام معصوم و از هرگونه آلودگی و پلیدی مبرا بوده‌اند و مطابق حدیث متواتر

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (سوره مائده (۵)، آیه ۳۵).

۲. ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۴، ص ۱۳۸؛ محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۳۶؛ حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالله، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰۲، ج ۲۷، ص ۷۶، ج ۳، ص ۳۲۲؛ ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۵۱؛ جابر الجزائری، ابوبکر، عقیده المؤمن، ص ۱۰۹.

ثقلین نزد شیعه و سنی، اهل بیت علیهم السلام عدل قرآن‌اند و تا قیامت از آن جدا نخواهند شد و در واقع آنان مفسران واقعی آن‌اند. لذا هیچ نوع شرکی در اعمال و رفتار و تأییدات آنها تصور نمی‌شود و عده‌ای از اهل بیت جزء صحابه می‌باشند و سنت صحابه نیز نزد برادران اهل سنت جایگاه خاصی دارد. همچنین بعضی از اهل بیت استاد و معلم ائمه فقه اهل سنت محسوب می‌شوند و به‌طور کلی همه آنان جزء موحدان و پارسایان روزگار خود به‌شمار می‌آمدند و در نزد عام و خاص قداست و جایگاه خاصی داشتند. لذا افعال و تأییدات آنها می‌تواند معیار تشخیص حق و باطل برای همگان قرار گیرد و سیره آنها در مورد توسل می‌تواند اتهام شرک را از عاملین به توسل رفع کند.

توسل انواعی دارد؛ از قبیل: ۱. توسل به ذات و اسما و صفات الهی؛ ۲. توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به جاه و مقام و حق آن حضرت؛ ۳. توسل به اولیای الهی و صالحین؛ ۴. توسل به قرآن؛ ۵. توسل به ایمان و اعمال صالح و...

اهل بیت علیهم السلام نیز به ذات و اسما و صفات الهی توسل کرده‌اند و دعاها و مناجات آنان مملو از این قبیل توسلات است؛ مثل فرازهایی از دعای کمیل، دعای سحر، جوشن کبیر، سمات و دعاهای صحیفه سجادیه. این نوع از توسلات ائمه بسیار مفصل است و یک دنیا معارف خداشناسی و توحید در آنها نهفته است و بحث مستقل و مفصلی را می‌طلبد. به‌علاوه، اهل بیت علیهم السلام خود به پیامبر و جاه و مقام آن حضرت و نیز به یکدیگر متوسل می‌شدند و همچنین به قرآن و تربت امام حسین علیه السلام توسل می‌کردند. این قبیل از توسلات آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته ایشان هرگز این توسلات را به معنای عبادت اینها نمی‌دانستند، بلکه توسل را برای استمداد از خداوند و تقرب به درگاه ذات پاکش که عین توحید است، معرفی می‌کردند.

♦ توسل در سیره حضرت علی علیه السلام

بی‌تردید حضرت علی علیه السلام عارف به تمام زوایای دین و دستورات آن بود و دیگران در معارف دین به آن حضرت نیاز داشتند. از این رو گفتار و رفتار آن حضرت می‌تواند الگو و سرمشق تمام مسلمانان باشد. آیا توسل در سیره آن حضرت وجود داشت؟ کیفیت آن چگونه بود؟ با مطالعه در سیره آن حضرت مواردی از توسلات از قبیل

توسل به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و نیز توسل به ذکر صلوات و... یافت می شود که نمونه هایی از آنها را نقل می کنیم.

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده که مردی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام آمد و از اینکه اجابت دعایش دیر شده، به آن حضرت شکایت کرد. حضرت دعایی را به او یاد دادند و فرمودند بگو:

... و أتوجه إليك بمحمد و أهل بيته و أسألك بك و بهم، أن

تصلني علي محمد و آل محمد و أن تفعل بي...^۱

به وسیله محمد و خاندانش به سوی تو روی می آورم و از تو

به وسیله خودت و این بزرگواران درخواست می کنم که بر محمد و

آل محمد درود فرستی و با من چنین کنی... .

این دعا به دعای «سریع الاجابة» معروف است که در فرازی از این دعا حضرت تعلیم می دهد برای استجابت سریع دعاها به پیامبر و اهل بیتش متوسل شوید. عبارت «أسألك بك و بهم» با توجه به سیاق عطف، بیانگر کمال شرافت و بزرگی محمد و آل محمد و جایگاه خاص آنها در نزد خداست. لذا برای استجابت سریع دعاها به وسیله آنان به درگاه خدا متوسل می شویم.

۲. از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: هر کس قبل از

شروع نماز این کلمات را بگوید، با محمد و آل محمد محشور خواهد شد:

اللهم إني أتوجه إليك بمحمد و آل محمد و أقدمهم بين يدي

صلاتي و أتقرب بهم إليك. فاجعلني بهم و جيهاً في الدنيا و الآخرة و

من المقربين...^۲

خدایا، به وسیله محمد و آل محمد به سوی تو رو می آورم و

ایشان را پیشاپیش نمازم مقدم می کنم و به وسیله ایشان به سوی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۸۲، ح ۱۷.

۲. همان، ص ۵۴۴، ح ۱.

تو تقرّب می‌جویم. پس مرا به برکت ایشان آبرومند در دنیا و آخرت
قرار ده و از مقربان درگاهت قرار ده... .

نکته درخور توجه در این دعا، عبارت «و أقدمهم بین یدی صلاتی» است. از آنجا
که انسان ضعف و کوتاهی و گناहانی دارد، شایستگی حضور در محضر خدا و سخن
گفتن با او را ندارد. لذا خداوند راهی را به روی ما گشوده تا از این طریق بتوانیم به او
تقرب جویم که عبارت است از ذوات مقدس اهل بیت علیهم‌السلام که انسان با توجه و توسل
به اهل بیت، به درگاه خدا تقرب جوید. همچنین توجه به اهل بیت قبل از شروع نماز،
کمک می‌کند تا انسان با حضور قلب بیشتری نماز بخواند. علامه مجلسی در تبیین
این عبارت آورده است: نماز معراج مؤمن است و به وسیله آن به قرب الهی می‌رسد،
ولی به این مقصد نمی‌رسد، مگر با کمک راهنمایی که ما را در رسیدن به این
مقصد کمک و راهنمایی کنند.^۱

همچنین امیرالمؤمنین دعایی را برای رفع مشکلات مربوط به مال و خانواده و
فرزند یا سلطانی از سلاطین تعلیم می‌دهند که در آن به پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام متوسل
شده‌اند.^۲

۳. حضرت علی علیه‌السلام به درخواست مردی یمنی دعایی را نوشتند که به دعای یمانی
معروف شده و در فرازی از آن چند نوع توسل ذکر شده است: توسل به ایمان و عمل
صالح، به صفات الهی و به محمد و آل طاهرینش:

فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَوْحِيدِكَ وَ تَمَجُّدِكَ وَ تَحْمِيدِكَ وَ تَهْلِيلِكَ وَ
تَكْبِيرِكَ وَ تَعْظِيمِكَ وَ بِنُورِكَ وَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ أَلَّا
تَحْرِمَنِي رِفْدَكَ وَ فَوَائِدَكَ؛^۳

همانا متوسل می‌شوم به سوی تو به وسیله (اعتقاد و اقرار) به
توحید تو و حمد و سپاسگذاری تو و (گفتن) لا إله إلا الله و تکبیر و

۱. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۳۳۱.

۲. شریف رضی، خصائص الائمة، ص ۴۸؛ راوندی، قطب الدین، الدعوات، ص ۶۴.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات ومنهج العبادات، ص ۱۱۰-۱۱۹.

تعظیم تو و به وسیله نورت و...و به وسیله محمد و خاندان پاکش که
 مرا از پاداشها و بخششهایت محروم نکنی.
 ۴. در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام نقل شده:
 إذا كانت لك إلى الله سبحانه حاجة فابدأ بمسألة الصلاة على
 رسوله (صلى الله عليه وآله) ثم سل حاجتك؛^۱
 هرگاه حاجتی از درگاه خدا داشتی، ابتدا درود بفرست بر محمد و آل
 او سپس حاجتت را بخواه.
 نیز نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:
 كلُّ دُعاء محجوب عن السماء حتى يصلَّى على محمد و آل
 محمد؛^۲
 هیچ دعایی به آسمان نمی‌رسد، مگر اینکه صلوات بر پیامبر
 فرستاده شود.

◆ سیره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۱. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌ای که در مسجد مدینه ایراد کرد، فرمود:
 و احمدا لله الذي لعظمته و نوره يبتغي من في السموات و
 الأرض إليه الوسيلة و نحن وسيلته في خلقه و...؛^۳
 خدایی را حمد و سپاس گوئید که به جهت عظمت و نورش، تمام
 آنچه در آسمانها و زمین است، (برای تقرب) به سوی خداوند به دنبال
 وسیله‌اند و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلقش هستیم.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷، ص ۹۹۹.

۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۳۲؛ شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ص ۶۱؛
 طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۱۲؛ طبرانی، ابوالقاسم سلیمان ابن احمد، معجم الاوسط، ج ۱،
 ص ۲۲۰.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۱۴.

حضرت زهرا علیها السلام در این بیان نورانی از همگانی بودن اخذ وسیله به درگاه خداوند در بین موجودات عالم سخن به میان آورده و اهل بیت را وسیله بین خدا و خلق معرفی کرده است. البته این نوع وسیله، شامل توسل پس از مرگ نیز می‌باشد.

◆ سیره امام حسین علیه السلام

۱. امام حسین علیه السلام در فرازی از دعای معروف عرفه با ذکر اوصاف برجسته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با واسطه قرار دادن آن حضرت از خدا درخواست می‌کنند:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَ...^۱

خدایا، ما در این شامگاه که تو به آن شرف و عظمت بخشیده‌ای، به وسیله محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر و رسولت، به درگاه تو رو می‌آوریم...

۲. پس از مرگ معاویه، یزید به حاکم مدینه دستور داد که از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد و یا سر آن حضرت را برای او بفرستد. این پیشنهاد برای شخصیتی چون امام حسین علیه السلام بسیار دشوار بود. بنابراین آن حضرت به جدش رسول خدا متوسل شد و سه شب به زیارت قبر جدش رفت، در شب سوم کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت نماز خواند و پس از آن عرضه داشت:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتَ مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى^۲؛

بارالها، این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و من فرزند دختر محمدم. از آنچه برای من پیش آمده است، آگاهی. خدایا، من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم. من از تو، ای خداوند

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۶؛ عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین والدرع الحصین، ص ۲۵۷؛ مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۱۸۱.
۲. ابن عنتم کوفی، احمد، الفتوح، ج ۵، ص ۱۹.

صاحب جلال و بزرگواری، می‌خواهم به حق این قبر و کسی که در آن هست، راهی را که خشنودی تو در آن است، برایم مقرر داری. این عمل حضرت در واقع تأییدی است بر جواز و مشروعیت زیارت و توسل و جواب عملی است به کسانی که ادعا می‌کنند توسل به مردگان جایز نیست، و نیز ادعای کسانی را که می‌گویند جایز نیست خدا را به حق کسی یا چیزی قسم داد، باطل می‌کند. در واقع این حقی است که خداوند به آنان لطف کرده و آنان را صاحبان حق قرار داده است و حق مطلق از آن خداست.

◆ سیره امام زین العابدین علیه السلام

امام علی بن حسین علیه السلام به دلیل اوضاع و شرایط خاص آن زمان از طریق دعاها و مناجات مردم را هدایت و ارشاد می‌کرد و معارف را از این طریق تعلیم می‌داد که تعدادی از دعاهای آن حضرت در کتاب صحیفه سجادیه جمع‌آوری شده است. با مطالعه این کتاب شریف می‌توان به سیره آن حضرت درباره توسل دست یافت. صحیفه سجادیه از نظر سند در حد متواتر است و از ابتدا مورد توجه علما و دانشمندان اسلامی بوده است و ده‌ها شرح برای آن نگاشته شده است. طنطاوی، دانشمند اهل سنت و مفتی اسکندریه و مؤلف تفسیر معروف الجواهر فی تفسیر القرآن، درباره آن می‌گوید:

آن را کتابی یگانه یافتیم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حَقّاً که از بدبختی است که ما تا کنون به این اثر گران‌بهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم. من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، می‌بینم بالاتر از کلام مخلوق و دون کلام خالق است.^۱

در اینجا نمونه‌هایی از توسلات امام سجاد علیه السلام را نیز می‌آوریم:

۱. صحیفه سجادیه، بلاغی، ص ۳۷-۳۸.

۱. توسل به خدا و پیامبر و آل طاهرش:
... فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، أَنْ لَا تَزِدَّنِي
خَائِبًا؛^۱

پس از تو می‌خواهم که به حق خودت و به حق محمد و آل او
- درودهای تو بر ایشان باد - مرا ناامید بر نگردانی.
حضرت سجاد علیه السلام برای نشان دادن اوج عظمت و شرافت پیامبر و اهل بیتش در
نزد خدا، توسل به خدا و پیامبر و آلش را در کنار هم ذکر کرده است.
۲. توسل به حق پیامبر و اهل بیت: امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش و ایشان هم از
پدرگرامی‌اش نقل می‌کند که امام زین العابدین علیه السلام قبر حضرت علی علیه السلام را زیارت کرد
و در کنار قبر ایستاد و گریه کرد و سپس فرمود:

اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَاقْبَلْ ثَنَائِي، وَاعْظِنِي جَزَائِي، وَاجْمَعْ
بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَ
الحُسَيْنَ؛^۲

پروردگارا، دعای مرا مستجاب فرما و حمد و ثنایم را بپذیر و
پاداشم ده و مرا در زمره محمد و آل محمد قرار ده، به حق محمد و
علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

این زیارت که به زیارت امین الله معروف است و از معتبرترین زیارات می‌باشد،
تأییدی است بر جواز زیارت و قسم دادن خدا به حق پیامبر و اهل بیت طاهرینش.
۳. توسل به پیامبر و علی علیه السلام :

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَالعُلُوِّيَّةِ النَّبِیِّصَاءِ، وَ
أَتُوَجِّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا؛^۳

۱. صحیفه سجادیه، شعرانی، ص ۹۸.

۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۴۲، باب ۱۱، ح ۱.

۳. صحیفه سجادیه، شعرانی، ص ۳۴۱.

بار خدایا! من، به وسیله مقام رفیع محمد و طریقت درخشان علی
به تو تقرب می‌جویم و به واسطه آنها به تو روی می‌آورم که مرا از
چنین و چنان پناه دهی.

۴. توسل به پیامبر و ائمه و اولیای صالح و برگزیده خدا: امام سجاد علیه السلام در اینجا
خدا را به حق اینها قسم داده و به آنها متوسل شده‌اند و در فرازی از دعای عرفه چنین
مناجات می‌کنند:

بِحَقِّ مَنْ اِنْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ بِمَنْ اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ
اِخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ مَنْ اجْتَبَيْتَ لِسَانِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ
بِطَاعَتِكَ وَ مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ
بِمُوَالَاتِكَ وَ مَنْ نُطِئْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا
تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ اِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً، وَ عَادَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِباً؛^۱

تو را سوگند می‌دهم به حق آن کسی که از میان خلق او را
برگزیده‌ای و به حق کسی که او را برای خود پسندیده‌ای، به حق
آن کسی که از میان آفریدگانت او را انتخاب کرده‌ای و او را برای
خود برگزیده‌ای، به حق آن که طاعت او را به طاعت خود پیوند
دادی و معصیت او را مانند معصیت خود دانستی و دوستی‌اش را به
دوستی خود قرین ساختی و دشمنی‌اش را دشمنی خود شمردی، در
این روز، رحمت خودت را مثل کسانی که از گناه بیزاری جسته‌اند و
به تو پناه آورده‌اند و توبه کرده‌اند، شامل حالم بگردان.

۵. توسل به ذکر صلوات: در دعاهای نقل شده از امام سجاد علیه السلام صلوات بر محمد و
آل محمد زیاد وارد شده است، مخصوصاً در دعاهای پنجم و چهل‌وهشتم که ابتدا یا
انتهای هر فرازی از این دعاها همراه صلوات است و در دعای سیزدهم می‌فرماید:

۱. همان، ص ۳۰۲.

وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَجْدِهَا وَ لَا
مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي؛^۱

و درود بر محمد و آل او فرست؛ درودی پیوسته و برومند که
مدت آن را پایان نباشد و هرگز قطع نشود و آن را پشتیبان و سبب
برآورده شدن مطلوب من قرار بده.

از این دعا فهمیده می شود که یکی از دلایل ذکر این صلواتها این است که
خداوند به وسیله این صلواتها دعاهای حضرت را مستجاب و حوائجشان را برآورده
کند و این هم نوعی از توسل است.

۶. توسل به اسلام و حرمت قرآن و به محبت و دوستی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام در دعای ابو حمزه ثمالی به درگاه خدا عرض می کند:
اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ بِخُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَ
بِحُبِّ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التَّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ
أَرْجُو الرُّفْقَةَ لَدَيْكَ؛^۲

خدایا، به عهد و پیمان اسلام به تو متوسل می شوم و به حرمت
قرآن بر تو اعتماد می کنم و به دوستی با پیامبر امی قرشی هاشمی
عربی تهامی مکی مدنی، امید تقرب به تو را دارم.

۷. توسل به ماه رمضان و کسانی که در عبادت و بندگی در این ماه کوشیده اند:

حضرت در دعایی که موقع فرا رسیدن ماه رمضان می خواند، عرض می کرد:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ
ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلِكٍ قَرَيْتَهُ، أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ، أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ

۱. همان، ص ۹۸.

۲. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۵۹۰، ابن طاووس، علی بن موسی، پیشین، ج ۱، ص ۷۲؛
عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، پیشین، ص ۲۹۰.

اخْتَصَّصْتَهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتِ
أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ، وَ...؛^۱

بار خدایا، از تو درخواست می‌کنم به‌حق این ماه و به‌حق کسی
که در آن از آغاز تا پایانش در عبادت و بندگی برای تو کوشیده، از
فرشته‌ای که او را مقرب ساخته‌ای یا پیامبری که فرستاده‌ای یا بنده
شایسته‌ای که برگزیده‌ای که بر محمد و آل او درود فرستی و ما را
سزاوار کرامتی کن که به دوستانت وعده داده‌ای.

در این فراز از دعا امام سجاد علیه السلام به ماه رمضان به‌دلیل فضیلت و برتری این ماه
در نزد خدا، و به کسانی که از اول تا آخر این ماه در عبادت و بندگی خدا کوشیده‌اند؛
مثل ملک مقرب و پیامبران و بندگان صالح، متوسل شده است. پس به‌وسیله هر چیزی
که در نزد خدا جایگاهی داشته باشد، می‌توان به درگاه خدا توسل جست.

۸. توسل به جاه پیامبر: آن حضرت در دعای روز ۲۶ ماه رمضان به جاه پیامبر

متوسل شده است. جاه یعنی قدر و منزلت و مرتبه او نزد خداوند:

أَسْأَلُكَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ فِي يَوْمِ الدِّينِ؛^۲

(پروردگارا) در این لحظه از تو درخواست می‌کنم به جاه و جلال

محمد و آل محمد که بر محمد و آل او درود فرستی و من را از
آتش روز قیامت نجات دهی.

◆ سیره امام باقر علیه السلام

۱. توسل به حق پیامبر و اهل بیت علیهم السلام: ابوعبیده می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم
که در حال سجده می‌گفت:

۱. صحیفه سجادیه، شعرانی، ص ۲۶۵.

۲. ابن‌طاووس، علی بن موسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۵.

أسألك بحق حبيبك محمد إلا بدلت سيئاتي حسنات و
 حاسبتني حساباً يسيراً؛
 خدایا، به حق حبیب محمد ﷺ از تو می‌خواهم که بدی‌هایم
 را به خوبی‌ها تبدیل کنی و در حساب بر من آسان گیری.
 و در سجده دوم گفت:
 أسألك بحق حبيبك محمد إلا كفيتني مؤونة الدنيا و كل هول
 دون الجنة؛
 به حق محمد ﷺ از تو می‌خواهم که در هزینه زندگی دنیا و
 هر چیزی که مانع رفتن به بهشت است، کفایت کنی.
 و در سجده سوم فرمود:
 أسألك بحق حبيبك محمد لما غفرت لي الكثير من الذنوب و
 القليل و قبلت مني عملي اليسير؛
 به حق حبیب محمد ﷺ از تو می‌خواهم که گناه بسیار و اندک
 مرا ببخشی و عمل اندک مرا بپذیری.
 و در سجده چهارم می‌فرمود:
 أسألك بحق حبيبك محمد لما أدخلتني الجنة و جعلتني من
 سگانها ولما نجيتني من سفعات النار برحمتك و صلى الله على
 محمد و آله؛
 به حق حبیب محمد ﷺ از تو می‌خواهم که مرا به بهشت
 ببری و به رحمتت از ساکنانش قرار دهی و از شعله‌های آتش نجاتم
 دهی و درود خدا بر محمد و آلش.^۱
 آن حضرت در فرازی از زیارت عاشورا می‌فرماید:
 و أسأل الله بحقكم و بالشأن الذي لكم عنده؛^۲

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۲؛ ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۴۴.
 ۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۱۸۴-۱۸۶، باب ۷۱، ح ۷.

از خدا می‌خواهم که به حق شما و به شأن و مرتبه‌ای که نزد او
دارید ...

در این فراز، هم به حق اهل بیت علیهم‌السلام و هم به شأن و جایگاه آنها نزد خدا توسل
شده است.

۲. توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که هرگاه خواستی چیزی
را از پروردگارت بخواهی، پس وضوی کاملی بگیر و بعد دو رکعت نماز بخوان و خدا را
تعظیم کن و بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود فرست و بعد از سلام بگو:

اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم يا محمد يا
رسول الله إني أتوجه بك إلى الله ربك وربي لينجح لي طلبتي، اللهم
بنبيك أنجح لي طلبتي بمحمد؛^۱

بارالها، همانا من به‌سوی تو رو می‌کنم به‌وسیله پیامبر رحمت
محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. ای محمد، ای رسول خدا، همانا من به‌وسیله تو به
خدا، پروردگار تو و پروردگار من، رو می‌آورم تا خواسته‌ام را برآورده
سازد. بارالها، به حق پیامبرت، خواسته‌ام را برآورده ساز. (سپس
حاجت را طلب کن).

محمد بن مسلم نیز روایتی را نزدیک به این مضمون از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است.^۲

۳. توسل به قرآن: زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: در دهه دوم ماه
رمضان قرآن را باز می‌کنی و مقابلت می‌گذاری و می‌گویی:

اللهم إني أسألك بكتابك المنزل و ما فيه و فيه اسمك الأعظم
الأكبر و أسماءك الحسنی و ما يخاف و يرجی أن تجعلني من
عتقائك من النار؛^۳

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۸؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۱۴، ح ۱۷.

۲. طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱ ص ۳۲۳؛ عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، پیشین، ص ۱۵۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۹؛ ابن طاووس، علی بن موسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۶، با عبارت
«ثلاث لیل» آمده.

خدایا، از تو درخواست می‌کنم و تو را سوگند می‌دهم به قرآن نازل شده‌ات و به آنچه در آن است از اسم اعظم و سایر اسمای حسنایت (آیاتی) که موجب خوف و رجاست، که مرا جزء نجات‌یافتگان از آتش جهنم قرار دهی.

از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نیز این روایت با کمی تفاوت نقل شده و در آنها علاوه بر قرآن، به ائمه علیهم السلام نیز توسل شده است.^۱

۴. توسل به امام حسین علیه السلام: امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

هر غصه‌دار و اندوهگین و گناهکار و غمگین و تشنه و دارای عیبی به زیارت آن حضرت بیاید و سپس نزد آن حضرت دعا کند و به واسطه آن جناب به خداوند تقرب جوید، خدا حزن و اندوهش را بر طرف می‌کند و خواسته‌اش را برآورده می‌سازد و گناهانش را می‌آمرزد و عمرش را طولانی می‌سازد و رزق و روزی‌اش را فراخ می‌کند پس ای صاحبان بصیرت، عبرت بگیرید.^۲

و در فرازهایی از زیارت عاشورا، به امام حسین علیه السلام متوسل می‌شود و می‌فرماید:

اللهم اجعلني عندك وجيهاً بالحسين علیه السلام في الدنيا و الآخرة؛
 خدایا، به واسطه حسین علیه السلام در دنیا و آخرت من را نزد خودت
 آبرومند قرار بده.

امام باقر علیه السلام در این فراز از خدا درخواست می‌کند که به واسطه امام حسین علیه السلام او را در دنیا و آخرت آبرومند گرداند.^۳

۵. توسل به تربت امام حسین علیه السلام: برخلاف نظر کسانی که می‌گویند توسل به مردگان جایز نیست، حتی گاهی به خاک قبر اولیا نیز توسل می‌شود و از آنجا که معیار وسیله قرار گرفتن، قداست و کرامت آن در نزد خداست، هر چیزی که این ویژگی را

۱. همان، ص ۱۸۷.

۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۱۷۶، باب ۶۹، ح ۵.

۳. همان، ص ۱۸۴-۱۸۶، باب ۷۱، ح ۷.

داشته باشد، می‌تواند وسیله توسل قرار گیرد؛ مثل آب زمزم که خداوند آن را شفا قرار داده است. از این رو اهل بیت علیهم‌السلام به تربت امام حسین علیه‌السلام توسل جسته و به آن توصیه نیز کرده‌اند و این به جهت ارزش و کرامتی است که این خاک به برکت امام حسین علیه‌السلام در نزد خدا دارد. در سیره امام باقر علیه‌السلام مواردی از این نوع توسل وجود دارد که نمونه‌ای از آن این است که فرمود هر گاه تربت قبر حسین علیه‌السلام را برداشتی، بگو:

اللهم بحق هذه التربة و بحق الملك الموكل بها و بحق الملك الذي كربها و بحق الوصي الذي هو فيها، صلّ على محمد و آل محمد و اجعل هذا الطين شفاءاً لي من كل داءٍ و...؛^۱

خدایا، به حق این تربت و به حق فرشته‌ای که موکل بر آن است و به حق فرشته‌ای که آن را حفر کرده و به حق وصی که در این خاک نهفته است، بر محمد و آل محمد درود بفرست و این تربت را شفا از هر دردی، قرار بده.

عبارات «بحق هذه التربة و بحق الطينة» که در روایات زیادی نقل شده است و سند بعضی از آن روایات نیز در نهایت صحت است، در واقع جواز توسل به تربت امام حسین علیه‌السلام را می‌رساند و این روایات صحت زیارت و توسل و تبرک را اثبات می‌کنند و اینکه مرده پیامبر و اولیای الهی مثل مرده مردم عادی نیستند و در جایی که به تربت توسل می‌شود، به خود صاحب قبر به طریق اولی می‌شود توسل کرد. ۶. توسل به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنانشان: آن حضرت در چند فراز از زیارت عاشورا، محبت و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنان آنها را وسیله‌هایی برای تقرب به خدا ذکر کرده است؛ مثل:

اللهم إني أتقرب إليك في هذا اليوم و في موقفي هذا و أيام حياتي بالبراءة منهم و اللعنة عليهم و بالموالاة لنبئك و آل نبئك عليه وعليهم السلام؛^۲

۱. همان، ص ۲۷۹، باب ۹۳، ح ۴.

۲. همان، ص ۱۸۴-۱۸۶، باب ۷۱، ح ۷.

خدایا، من در این روز و در این مکان و در مدت زندگانی‌ام،
به‌وسیله بیزاری از دشمنان اهل‌بیت و درخواست لعنت بر اینها و
به‌وسیله دوست داشتن پیامبر و اهل‌بیتش علیهم‌السلام، به تو تقرب
می‌جویم.

با توجه به اینکه تولای اولیای الهی و بیزاری از دشمنان خدا از فروع دین‌اند و
عمل به آن واجب است، لذا این نوع توسلات از نوع توسل به اعمال صالح به‌شمار
می‌آیند.

۷. توسل به ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: نزد پدرم نشسته بودم.
مردی در محضر پدرم بود که یکی از دو دستش از کار افتاده بود و از پدرم درخواست
دعا کرد و گفت: دستان مبارکتان را بر دستم بکشید. آن حضرت چنین کرد و فرمود:
به هنگام نماز شب در سجده این دعا را بخوان:

...اللهم لا طاقة لي على بلائك ولا غناء بي عن رحمتك و روحك و
هذا ابن نبيك و حبيبك صلواتك عليه به أتوجه إليك فإنك جعلته
مفزعاً للخائف و...؛^۱

پروردگارا، بر بالای تو طاقت ندارم و از رحمت تو بی‌نیاز نیستم و
این (آقا) فرزند نبی و حبيب تو است، به‌واسطه او به تو رو می‌آورم
که همانا او را پناه برای خائفین قرار داده‌ای.

◆ سیره امام صادق علیه‌السلام

طبق مذهب شیعه، ائمه علیهم‌السلام نور واحد هستند و همه آنها حجت الهی‌اند و فرقی از
این جهت ندارند و سیره و سنت همه آنها به یک اندازه برای ما حجت است، ولی
به‌دلیل موقعیت و اوضاع و شرایط خاصی که امام صادق علیه‌السلام داشت و به‌عنوان رئیس
مذهب شیعه اثنی‌عشری و استاد ائمه سایر مذاهب فقهی، از جایگاه خاصی در بین عام
و خاص برخوردار بود. لذا سیره آن حضرت باید مورد توجه همگان قرار گیرد و حجت

۱. ابن‌طاووس، علی بن‌موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۲۴

باشد. در سیره آن حضرت موارد فراوانی از توسلات وجود دارد که در اینجا چند مورد را ذکر می‌کنیم.

۱. توسل به پیامبر ﷺ: حضرت فرموده: وقتی که برای نماز می‌ایستی، بگو:

اللهم إني أقدم إليك محمداً ﷺ بين يدي حاجتي و أتوجه به إليك. فاجعلني به و جيتهاً عندك في الدنيا و الآخرة و من المقربين. اجعل صلاتي به مقبولة و ذنبي به مغفوراً و دعائي به مستجاباً إنك أنت الغفور الرحيم؛^۱

بار پروردگارا، من محمد ﷺ را پیشاپیش حاجت خود قرار می‌دهم و به واسطه او به تو رو می‌کنم. پس مرا به برکت و شفاعت آن حضرت در دنیا و آخرت دارای آبرو گردان، و مرا از مقربان قرار بده و نمازم را به‌خاطر آن حضرت قبول فرما و گناهانم را به‌خاطر او ببامرز و دعایم را به‌واسطه او مستجاب گردان که البته تو خود آمرزنده و مهربان هستی.^۲

۲. توسل به پیامبر و آل طاهرینش ﷺ: امام صادق علیه السلام فرموده: هرگاه خواستی

برای نماز شب به‌پاخیزی، بگو:

اللهم إني أتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة و آله و أقدمهم بين يدي حوائجي. فاجعلني بهم و جيتهاً في الدنيا و الآخرة و من المقربين. اللهم ارحمني بهم و لا تعذبني بهم و اهدني بهم و لا تضلني بهم و ارزقني بهم و لا تحرمني بهم و اقض لي حوائجي للدنيا و الآخرة. إنك على كل شيء قدير و بكل شيء عليم؛^۳

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۶؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۰۲؛

طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. موارد دیگری از این نوع توسل هم از آن حضرت نقل شده. ر.ک: ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۱۴،

ح ۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۱؛ طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۶؛ ابن بابویه، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۵۶۷.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۳.

بارالها، من به وسیله پیامبرت، پیامبر رحمت، و آل او بهسوی تو رو می‌کنم و آنان را در برابر حوایجم قرار می‌دهم. پس مرا به واسطه آنان آبرومند و از مقربان در دنیا و آخرت قرار ده. بارالها، به خاطر آنان بر من رحم کن و به خاطر آنان عذابم نکن و به وسیله آنان هدایتم کن و گمراهم مگردان و روزی‌ام بده و محرومم نگردان و حوایج دنیا و آخرتم را برآورده ساز که به طور حتم تو بر هر کاری قدرت داری و به هر چیزی دانایی.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد که من خودم دعایی ساخته‌ام. امام فرمود: آن را ترک کن. هرگاه مشکلی برایت پیش آمد، به رسول خدا پناه ببر و غسل کن و دو رکعت نماز (مثل نماز واجب یعنی نماز کامل) بخوان و بعد محاسنت را با دست چپ بگیر و گریه کن یا حالت گریه به خود بگیر و بگو:

یا محمد یا رسول الله أشکو إلى الله وإليك حاجتي وأشكو إلى أهل بيتك الراشدين حاجتي و بکم أتوجه إلى الله في حاجتي؛^۱
ای محمد، ای رسول خدا، بهسوی خدا و بهسوی تو از حاجتم شکوه می‌کنم و بهسوی اهل بیت راشدین تو از حاجتم شکوه می‌کنم و به وسیله شما در مورد حاجتم به خدا رو می‌آورم.^۲

۳. توسل به حق پیامبر صلی الله علیه و آله: محمد جعفری از پدرش نقل می‌کند که زیاد به چشم درد مبتلا می‌شدم. از این درد به حضرت امام صادق علیه السلام شکایت کردم. حضرت فرمودند: آیا دعایی را برای دنیا و آخرت به تو یاد دهم که درد چشمت نیز با آن خوب شود؟ عرض کردم: بلی. حضرت فرمودند: پس از نماز صبح و نماز مغرب می‌گویی:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۶؛ ابن بابویه، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۵۶۰.
۲. برای مطالعه موارد دیگری از این نوع توسل ر. ک: طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۶، ص ۲۸، ج ۴، ص ۲۳۲، ج ۶، ص ۱۶؛ ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحة الغری، ص ۸۵؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۲۶، باب ۶، ج ۵؛ ابن طاووس، علی بن موسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ص ۲۴۸؛ نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینة البحار، ج ۴، ص ۱۰، به نقل از مزار المفید و مصباح الزائر.

اللهم إني أسألك بحق محمد و آل محمد عليك أن تصلي علي محمد و آل محمد، و أن تجعل النور في بصري و البصيرة في ديني و...^۱.
 خداوندا، به حق محمد و آل محمد بر تو، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و در چشمم نور و در دینم بینش قرار دهی... .

و همچنین حضرت فرموده‌اند: هر کس نماز غفيله را بخواند و در قنوت آن بعد از دعا بگوید:

اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي.
 فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَصَيْتَهَا لِي؛^۲
 خداوندا، تو ولی نعمت من هستی و بر برآوردن خواسته‌هایم توانایی و حاجتم را می‌دانی. پس از تو می‌خواهم به حق محمد و آلش (سلام و درود تو بر آنها) که حاجت مرا برآورده سازی.

و آن‌گاه از خدا حاجتش را بخواهد، خداوند هر چه را که خواسته، به او می‌دهد.

۴. توسل به پیامبر و امیرالمؤمنین عليه السلام: امام کاظم عليه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است کسی که در خانه‌اش وضو بگیرد و خود را مرتب و معطر کند و بدون عجله و با سکینه و آرامش به مصلأ برود، قدم از قدم بر نمی‌دارد تا اینکه حسنه‌ای برای او نوشته و گناهی از او بخشیده می‌شود و ترفیع درجه پیدا می‌کند. پس زمانی که داخل مسجد شد، بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْجِهٍ مَنْ تُوَجِّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا وَ أَقْرَبٍ مِنْ تَقَرُّبِ إِلَيْكَ بِهِمَا وَ قَرِينِي بِهِمَا مِنْكَ زَلْفِي وَ لَا تَبَاعِدْنِي عَنْكَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛^۳

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۰؛ شیخ مفید، *أمالی*، ص ۱۷۹؛ طوسی، محمد بن حسن، *أمالی*،

ص ۱۹۶؛ راوندی، قطب‌الدین، پیشین، ص ۱۹۶؛ عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *مصباح کفعمی*، ص ۱۷۵.

۲. طوسی، محمد بن حسن، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. عده‌ای از علما، *اصول السنة عشر*، ص ۱۹۲.

خدایا، همانا من به تو روی می آورم به واسطه محمد ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و به خاطر آنها مرا از آبرومندترین کسانی که به تو روی آورده‌اند و از نزدیک‌ترین کسانی که به تو تقرب جستند، قرار بده و به واسطه آنها مرا به خودت نزدیک گردان و از خودت دورم نکن.

۵. توسل به امام حسین ﷺ و قبر شریف آن حضرت: از امام صادق ﷺ در زیارت امام حسین ﷺ نقل شده است:

و إني استشفع بك إلى الله ربك و ربي من جميع ذنوبي، و أتوجه بك إلى الله في حوائجي و رغبتني في أمر آخرتي و دنياي... اللهم إني أسألك بحق هذا القبر و من فيه، و بحق هذه القبور و من أسكنتها... يا سيدي أتيتك زائراً موقراً من الذنوب، أتقرب إلى ربي بوفودي إليك و بكائي عليك و عويلي و حسرتي و أسفي و بكائي^۱ و من برای آمرزش تمام گناهانم تو را نزد خدایت و خدای خودم شفیع قرار می‌دهم و به واسطه تو در تمام نیازمندی‌ها و خواسته‌هایم در امور دنیا و آخرت به طرف خدا روی می‌کنم... خدایا، از تو می‌خواهم به حق این قبر و کسی که در آن است و به حق این قبور و کسانی که در آنها ساکنشان کردی... ای سرور من، به نزد تو آمدم؛ در حالی که زائر تو هستم و پشته باری از گناه را می‌کشم. سفر خود به سوی تو را وسیله قرار دادم که به پرودگارم نزدیک شوم و نیز به وسیله گریستن بر تو و با صدای بلند زاری کردن و حسرت و تأسف خوردن و گریه کردن بر حال خویش به خدا تقرب می‌جویم.^۲

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۲۴۲-۲۴۹ و ۲۳.

۲. موارد دیگری از این نوع توسل در این منابع مطالعه شود: ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۱۳۹، باب ۴۸ ح ۳، ص ۲۰۳، باب ۷۹، ح ۱، ص ۲۲۲، باب ۷۹، ح ۱۷؛ شیخ صدوق، پیشین، ص ۱۸۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ح ۴، ص ۵۸۷.

۶. توسل به تربت امام حسین علیه السلام: شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: من زیاد به درد و رنج و مرض مبتلا می‌شوم و هیچ دارویی نمانده، مگر اینکه با آن خود را مداوا کرده‌ام. حضرت به او فرمودند: چرا از تربت قبر امام حسین علیه السلام استفاده نمی‌کنی که همانا در آن تربت شفا از هر مرض و امن و امان از هر امر ترسناک است. زمانی که از این خاک برداشتی، بگو:

اللهم إني أسألك بحق هذه الطينة و بحق الملك الذي أخذها و
بحق النبي الذي قبضها و بحق الوصي الذي حلّ فيها، صلّ على
محمد و أهل بيته و اجعل لي فيها شفاءً من كل داء و أماناً من كل
خوف؛^۱

خدایا، از تو می‌خواهم به حق این تربت و به حق فرشته‌ای که آن را
اخذ نموده و به حق پیامبری که آن را قبض کرده و به حق وصی
که در آن حلول کرده، درود فرست بر محمد و اهل بیتش و قرار
بده برای من در آن شفا از هر دردی و امان از هر خوف و هراسی .

۷. توسل به حق اهل بیت علیهم السلام و جمیع ملائکه و انبیا و رسولان: امام صادق علیه السلام

فرموده‌اند: زمانی که خواستی از قبر (امام) حسین علیه السلام تربت برداری...، بگو:

اللهم بحق محمد عبدك و رسولك و حبيبك و نبيك و أمينك، و
بحق أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عبدك أخي رسولك، و بحق
فاطمة بنت نبيك و زوجة وليك، و بحق الحسن و الحسين، و بحق
الأئمة الراشدين، و بحق هذه التربة، و بحق الملك الموكل بها، و بحق
الوصي الذي حل فيها، و بحق الجسد الذي تضمنت، و بحق
السبط الذي ضمننت و بحق جميع ملائكتك و أنبيائك و رسلك، صل
على محمد و آل محمد و اجعل لي هذا الطين شفاءً من كل داء و
لمن يستشفى به من كل داء و سقم و مرض، و أماناً من كل خوف.
اللهم بحق محمد و أهل بيته، اجعله علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاءً

۱. ابن قولويه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۲۸۲، باب ۹۳، ح ۱۰؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۵؛ همو، امالی، ص ۳۱۸؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ص ۵۰۶.

من كل داء و سقم و آفة و عاهة و جميع الأوجاع كلها. إنك على كل
شء قدير؛^۱

بار خدایا، به حق محمد که بنده و رسول و حبیب و نبی و امین
تو است و به حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که بنده و برادر
رسول تو است و به حق فاطمه که دختر نبی و همسر ولی تو است و
به حق حسن و حسین و به حق پیشوایان که هادیان و راهنمایان
هستند و به حق این تربت و به حق فرشته‌ای که موکل بر آن است
و به حق وصی که در آن حلول کرده و به حق جسم و کالبدی که
این تربت آن را در خود گرفته و به حق سبط پیامبر که درون این
تربت است و به حق تمام فرشتگان و انبیا و فرستادگانت، درود
فرست بر محمد و آل محمد و این تربت را برای من و برای هر
کس که با آن استشفا می‌جوید، شفا از هر درد و مرض و امان از هر
خوف و هراسی قرار بده. خدایا، به حق محمد و اهل بیتش، آن را
شاخصی نافع و رزقی واسع و شفا از هر درد و مرض و آفت و عیب،
و سبب بهبودی تمام دردها قرار بده. به درستی که تو بر هر چیزی
قادر و توانایی.

۸. توسل به حق پیامبر و انبیای گذشته و کتاب‌های آسمانی: ابان بن تغلب دعایی را
از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که برای درخواست حفظ قرآن و انواع دانش و... از خدا،
آن را تعلیم داد. در این دعا به حق پیامبر اکرم و حق انبیای گذشته و به کتاب‌های
آسمانی آنها و به بعضی از اسما و صفات الهی متوسل شده است.^۲

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۲۸۲، باب ۹۳، ح ۱۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۵۷۶، ح ۱. «اللهم إني أسألك و لم يسأل العباد مثلك أسألك بحق محمد نبيك و رسولك و إبراهيم خليلك...».

◆ سیره امام کاظم علیه السلام

۱. سماعه از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: هرگاه نزد خداوند حاجتی داشته باشی، بگو:

اللهم إني أسئلك بحق محمد و علي فإن لهما عندك شأناً من
الشأن و قدراً من القدر فبحق ذلك الشأن و بحق ذلك القدر أن
تصلي علي محمد و آل محمد و أن تفعل بي...^۱
خدایا، به حق محمد و علی که همانا نزد تو شأن و منزلت
والایی دارند، از تو درخواست می‌کنم. پس به حق این منزلت و رتبه
از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و حاجت مرا
برآورده سازی.

۲. در کتاب *مصباح المتهجد* از امام کاظم علیه السلام دعاهایی برای موقع خوابیدن نقل شده؛ از جمله دعایی است که اگر بخواهی مرده‌ای را در خواب ببینی، باید بخوانی:

وَ أَسْأَلُكَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ بِحَقِّ عَلِيِّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ
سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ جَعَلَتْهُمَا
سَيِّدِي سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْ تُرِيَنِي مَيِّتِي فِي الْحَالِ الَّتِي هُوَ فِيهَا^۲

و از تو درخواست می‌کنم به واسطه بسم الله الرحمن الرحيم و
به حق حبیب تو محمد - درود خداوند بر او و خاندانش - که آقای
پیامبران است و به حق علی، بهترین وصی، و به حق فاطمه، سرور
زنان عالم، و به حق حسن و حسین که آنها را سرور جوانان بهشت
قرار دادی، بر محمد و خاندانش درود بفرستی و فلان میت را با
حالتی که اکنون دارد، به من نشان بدهی.

۱. همان، ص ۵۲۶، ح ۲۱.

۲. طوسی، محمد بن حسن، *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، ج ۱، ص ۱۲۳.

◆ سیره امام رضا علیه السلام

۱. از امام رضا علیه السلام نقل شده:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ:
﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۱؛

هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله ما از خدا کمک بخواهید که خداوند متعال می فرماید: و برای خدا نام‌های نیکی است. خدا را با آن بخوانید.

این کلام شریف امام رضا علیه السلام تصریح دارد که در سختی‌ها به اهل بیت علیهم السلام توسل کنید و به وسیله ما از خدا کمک بخواهید و استناد می‌کنند به آیه شریفه ۱۸۰ سوره اعراف که خدا فرموده: خدا را با اسمای حسنی بخوانید؛ یعنی ما اسمای حسنی الهی هستیم و به وسیله ما به درگاه خدا بروید. در کافی نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده: به خدا سوگند ما اسمای حسنی خدا هستیم.^۲ آن حضرات در عبودیت به درجه‌ای رسیده‌اند که جز خدا چیز دیگری ندارند. لذا نشان‌دهنده اسمای خدا و صفات اویند. پس واسطه‌ای بین خدا و بین خلقش هستند.^۳

◆ سیره امام جواد علیه السلام

۱. امام جواد علیه السلام فرموده‌اند: مستحب است در شب اول رجب این دعا خوانده شود:

اللهم إني أسألك بأنك ملك و أنك على كل شيء مقتدر و أنك ما تشاء من أمر يكن. اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة صلى الله عليه وآله. يا محمد، يا رسول الله، إني أتوجه بك إلى الله ربك و

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۵۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۳۸۴.

ربي لينجح لي بك طلبتي. اللهم بنبيك محمد و الأئمة من أهل بيته
صلى الله عليه و عليهم، أنجح طلبتي؛^۱

پروردگارا، من از تو درخواست می‌کنم که همانا تو
فرمانروای (مطلق)ی و بر هر چیزی قدرت داری و هر چیزی که
اراده‌اش کنی، تحقق می‌یابد؛ خداوند، رو به سوی تو می‌آورم
به وسیله پیامبر رحمت محمد ﷺ. ای محمد، ای رسول خدا، من
به وسیله تو به درگاه خدا، پروردگار تو و پروردگار من، رو می‌آورم تا
به خاطر تو مطلوب مرا برآورده سازد. پروردگارا، به خاطر پیامبرت،
محمد، و ائمه از اهل بیت او که درود خدا بر او و بر خاندانش باد،
مطلوب مرا برآور. (سپس حاجت خود را بخواه).

در این دعا ابتدا به قدرت علی الاطلاق و نامتناهی خدا اقرار و اعتراف شده، سپس
به پیامبر رحمت و اهل بیت او توسل شده است و این دعا بیانگر این نکته است که هر
کاری فقط با اراده و اذن خدا تحقق می‌یابد: ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ولی
بنده ضعیف و گناهکار خدا به دلیل آبرو و احترامی که این بزرگواران در پیشگاه خدا
دارند، برای درخواست حاجت از خدا به اینها متوسل می‌شود.

◆ سیره امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در جواب به درخواست یکی از شیعیان برای تعلیم زیارتی بلیغ و
کامل برای زیارت هر یک از ائمه، زیارتی را تعلیم داد که به زیارت جامعه کبیره
معروف است و این زیارت یک دوره کامل امام شناسی است. در چند فراز از آن توسل
به اهل بیت علیهم السلام کاملاً روشن و آشکار است؛ مانند عبارات زیر:

۱. مستشفع إلى الله عزّ و جلّ بکم، متقرب بکم إليه و مقدمکم
أمام طلبتي و حوائجي و إرادتي في كل أحوالي و أموري؛

۱. طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲، ص ۷۹۸.

شما را شفیع خود به درگاه خدا قرار می‌دهم و به واسطه شما به خدا تقرب می‌جویم و در تمام احوال و جمیع امور حوایج و درخواستی که از خدا دارم، شما را مقدم می‌دارم. این فراز اولاً، درخواست شفاعت از اهل بیت علیهم‌السلام در نزد خداست و در واقع شفاعت خواستن هم نوعی از توسل است. ثانیاً، به خدا به وسیله ائمه علیهم‌السلام تقرب جسته شده است. ثالثاً، قبل از هر حاجتی و درخواستی آنها را مقدم کرده است؛ یعنی همه حوائج و خواسته‌هایم را از خدا به حق شما درخواست می‌کنم و شاید مراد از این کلام همان فرمایش علی علیه‌السلام است که فرمود: ابتدا بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید، سپس از خدا حاجت بخواهید. این همان توسل است.

۲. من قصده توجّه بکم؛

هر کس بخواهد به سوی خدا رو کند، به شما اهل بیت توجه می‌کند.

یعنی به واسطه شما به سوی خدا روی می‌آوریم؛ نظیر عبارت «أتوجه إليك بنبيك» است که در ادعیه زیاد وارد شده است. همچنین در شناخت خدا نیز باید به شما رو کنیم و از شما کمک بخواهیم.

۳. یا ولی الله ان بینی و بین الله عزوجل ذنوباً لا یأتی علیها إلا رضاکم؛

ای ولی خدا، همانا بین من و خدای عز و جل گناهایی هست که جز رضایت شما آن گناهان را محو نخواهد ساخت.

یعنی با توجه به اینکه شما در نزد خدا دارای مقام والایی هستید و قدر و منزلت و حق شفاعت دارید، رضایت شما باعث خواهد شد که شفاعت شما شامل حال شود و گناهانم بخشیده شود؛ چنان که امام هادی علیه‌السلام در فرازی از زیارتی که فرموده کنار قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام خوانده شود، می‌فرماید:

يا ولي الله إن لي ذنوباً كثيرة فاشفع لي إلى ربك فإن لك عند الله
مقاماً معلوماً و إن لك عند الله جاهاً و شفاعاً؛^۱

ای ولی خدا، همانا من گناهان زیادی دارم. پس نزد پروردگارت
مرا شفاعت فرما؛ زیرا برای تو نزد او مقام و مرتبه‌ای معلوم هست و
در درگاهش شوکتی عظیم و حق شفاعت داری.

۴. لما استوهبتم ذنوبي و كنتم شفعاي؛

هرآینه بخشش گناهانم را از خدا بخواهید و شفیعان من شوید.

این فراز منطبق با قرآن است و از آن الهام گرفته شده، آنجا که فرزندان حضرت
یعقوب از پدرشان می‌خواهند برای آنها استغفار کند و حضرت یعقوب هم قول داد که
برای آنها از درگاه خداوند طلب بخشش کند.^۲ در اینجا نیز از ائمه علیهم‌السلام درخواست
می‌شود که بخشش گناهان ما را از خدا بخواهید.

۵. اَللّٰهُمَّ اِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ اقْرَبَ اِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ
الْاُخْيَارِ الْاَيْمَّةِ الْاَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفْعَائِي. فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي اَوْجَبْتَ لَهُمْ
عَلَيْكَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ
الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ؛^۳

خدایا، اگر من شفیعانی مقرب‌تر از محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به
درگاه تو می‌یافتم، آنها را واسطه قرار می‌دادم. پس به حقی که
برای ایشان بر خود واجب گردانیده‌ای، از تو درخواست می‌کنم که
مرا داخل در زمره عارفان به مقام و حق آنها گردانی و در زمره
رحمت‌شدگان به شفاعتشان قرار دهی.

این فراز بیانگر چند مطلب است:

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۴۳، باب ۱۱، ح ۲؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۴، ص ۵۶۹.
۲. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۹۷.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۹-۶۱۷؛ طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۶، ص ۹۵-۱۰۱؛ ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۷.

۱. اوج عظمت و شرافت اهل بیت علیهم السلام را می‌رساند که کسی مقرب‌تر از اینها به درگاه الهی نیست و به این جهت مقام شفاعت نزد خدا دارند و درخواست شفاعت هم همان توسل است.

۲. حق مطلق از آن خداست، ولی خدا از روی تفضل به افرادی هم حقی داده است؛ چنان که در این عبارت کلمه «اوجب» آمده است، نه واجب.


◆ نتیجه‌گیری

در این مقاله به این نتیجه رسیدیم توسلی که امثال ابن تیمیّه آن را انکار می‌کنند و بدعت می‌دانند، در سیره پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است. روشن است توسلی که بین شیعه و اهل سنت از قدیم وجود داشته، برگرفته از سیره پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام و سلف صالح است. از این رو توسل، سنت است، نه بدعت. در این نوشتار بیان شد که در سیره اهل بیت علیهم السلام، توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام، جاه و مقام آنان، نیز توسل به محبت، ایمان و جایگاه و مکان مقدسی که منسوب به آنان است، وجود داشته است و اگر نویسنده منصفی به کتاب‌های اهل سنت نیز مراجعه کند، در سیره صحابه و علمای آنان نیز چنین توسلاتی را می‌بیند.

◆ کتابنامه

۱. **نهج البلاغه**: مترجم مصطفی زمانی، مؤسسه انتشارات نبوی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۷ش.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله: **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی: **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۴. _____: **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن طاووس، عبد الکریم بن احمد: **فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام فی النجف**، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی: **إقبال الأعمال**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۷. _____: **فلاح السائل و نجاح المسائل**، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۸. _____: **مهج الدعوات و منهج العبادات**، تحقیق ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر، قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۹. ابن اعثم کوفی، احمد: **کتاب الفتح**، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۰. ابن تیمیة حرانی، أحمد بن عبد الحلیم: **مجموع الفتاوی**، تحقیق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ابن حنبل، احمد: **المسند**، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد: **کامل الزیارات**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۱۳. ابن یاز، عبد العزیز بن عبد الله: **مجموع فتاوی**، گردآورنده: محمد بن سعد الشویعر، بی جا، بی تا.
۱۴. ابن عبد الوهاب، محمد: **کشف الشبهات**، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، عربستان سعودی، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ.
۱۵. جابر الجزائری، ابوبکر: **عقیده المومن**، قاهره: مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۲۳ق.
۱۶. شریف رضی: **خصائص الائمة علیهم السلام**، تحقیق: محمد هادی امینی، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ مؤسسه طبع و نشر آستانه رضوی، ۱۴۰۶ق.
۱۷. شیخ صدوق: **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، قم: نشر اخلاق، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸ش.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن محمد: **الإختصاص**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۹. _____: **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم: تحقیق مؤسسة آل البيت علیه السلام، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

٢٠. _____: **الأمالی**، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٢١. **صحیفه سجادیه**: با مقدمه آیت الله مرعشی، مترجم: سید صدر الدین بلاغی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٩ ق.
٢٢. **صحیفه کامله سجادیه**: ترجمه و شرح علامه شعرانی، قم: انتشارات قائم آل محمد، چاپ ششم، ١٣٨٦ ش.
٢٣. طباطبائی، سید محمد حسین: **المیزان فی تفسیر القرآن**، تهران: دارالکتب اسلامیه، چاپ چهارم، ١٣٦٢ ش.
٢٤. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد: **معجم الاوسط**، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره: دارالحرمین، ١٤١٥ ق.
٢٥. طبرسی، حسن بن فضل: **مکارم الأخلاق**، قم: شریف رضی، چاپ چهارم، ١٣٧٠ ش.
٢٦. طبری، محمد بن جریر: **دلائل الإمامة**، قم: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٢٧. طوسی، محمد بن حسن: **الأمالی**، قم: دارالثقافة، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٢٨. _____: **تهذیب الأحكام**، تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٢٩. _____: **مصباح المتهدد و سلاح المتعبد**، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٣٠. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی: **البلد الامین و الدرع الحصین**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٣١. _____: **المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)**، قم: دارالرضی، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
٣٢. عدهای از علما: **الأصول الستة عشر**، تحقیق ضیاء الدین محمودی، قم: مؤسسة دار الحدیث الثقافیة، چاپ اول، ١٣٨١ ش.
٣٣. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله: **الدعوات (سلاوة الحزین)**، قم: مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
٣٤. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**: تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
٣٥. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی: **زاد المعاد - مفتاح الجنان**، تحقیق علاء الدین اعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
٣٦. _____: **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
٣٧. محمد بن عیسی: **سنن ترمذی**، بیروت: مكتبة العصریه، بی تا.
٣٨. محمد بن محمد، شعیری: **جامع الأخبار**، نجف: مطبعة حیدریة، چاپ اول.
٣٩. نیشابوری، حاکم ابو عبد الله: **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالکتب العربیة.



تضاد عقاید احناف با واپسیت در موضوع توکل

محمدباقر حیدری نسب*



◆ چکیده

یکی از مهم‌ترین دستاویزهای وهابیان برای تکفیر مسلمانان مسئله توسل به اولیای الهی است. این تفکر که بیشتر ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب آن را ترویج کرده‌اند، از همان ابتدا مورد انتقاد علمای مسلمان قرار گرفت. مذهب حنفی نیز که بزرگ‌ترین مذهب اهل سنت است، در مقابل این تفکر موضع گرفته است. اهمیت پرداختن به مسئله آنجاست که وهابیان سعی کرده‌اند عقاید ابوحنیفه و احناف را مطابق عقاید خود جلوه دهند که این مسئله باعث ریختن خون عده زیادی از مسلمانان بی‌گناه می‌شود. مقاله حاضر ابتدا به دیدگاه وهابیت درباره اقسام توسل و سپس موارد اختلافی میان این فرقه با مذهب حنفی پرداخته است. موارد اختلاف به قرار ذیل است: توسل به حق و جاه اولیا، توسل به دعای اولیا بعد از وفات، استعانت و استغاثه از اولیا بعد از وفات آنها، طلب فیض از قبور اولیا و طلب شفاعت بعد از وفات آنها. پس از جستجو در کتاب‌های حنفیان مشخص شد که بسیاری از بزرگان حنفی، دیدگاه وهابیت را در مورد توسل نپذیرفته‌اند و حتی کتاب‌هایی در رد دیدگاه وهابیت نوشته‌اند.

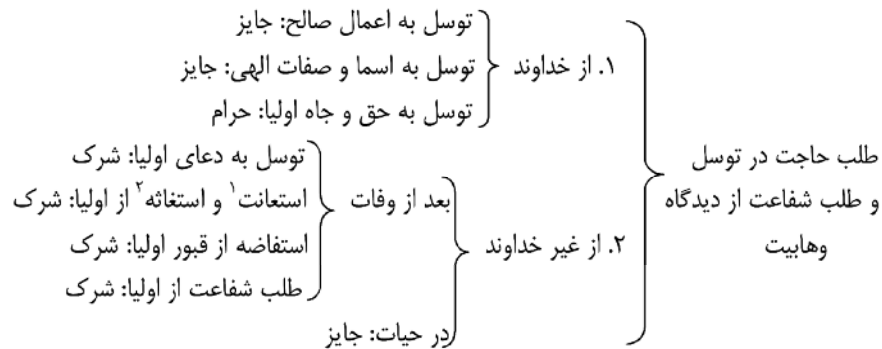
کلیدواژگان: حنفی، وهابیت، توسل، استعانت، استغاثه، طلب شفاعت، قبور اولیا.

◆ مقدمه

مهم‌ترین دستاویز وهابیت برای تکفیر و مهدورالدم دانستن مسلمانان، مسئله توسل به اولیای الهی است. از زمانی که ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب توسل را شرک‌آمیز دانستند، بسیاری از علمای اسلامی از مذاهب مختلف در مقابل این تفکر موضع گرفتند و مطالبی را در رد آن بیان کردند. از مهم‌ترین فرقه‌های اهل سنت که

در مقابل افکار وهابیت موضع گرفت، مذهب حنفی است. این مذهب بزرگ‌ترین مذهب فقهی اهل سنت است که تعداد زیادی از مسلمانان پیرو آن هستند. اختلاف احناف با وهابیت، هم در امور فقهی و هم در امور اعتقادی است. در اینجا سعی می‌کنیم دیدگاه علمای حنفی را در مورد مسئله توسل به اولیای الهی و تضاد فکری آنها با وهابیت را در این زمینه بیان کنیم.

دیدگاه وهابیت در مورد انواع توسل در نمودار زیر آمده است:



در مواردی که وهابیت توسل را جایز دانسته، علمای حنفیه نیز آن را جایز شمرده‌اند؛ لذا جای تفصیل و بیان دیدگاه آنها نیست. آنچه در ادامه بیان خواهد شد، در خصوص مواردی است که وهابیت توسل را جایز نمی‌داند. البته وهابیت تلاش کرده است بقیه فرق اسلامی را با خود همراه سازد و این‌گونه القا کند که نگرش آنان مورد اتفاق بسیاری از مسلمانان از جمله احناف است، اما واقعیت این است که بسیاری از بزرگان و علمای مذهب حنفی دیدگاه آنان را نپذیرفته‌اند که کلام بعضی از آنها را خواهیم آورد.

۱. یاری خواستن، کمک خواستن، از ارواح اولیای الهی به گونه اعجاز و کرامت.

۲. طلب فریادرسی و درخواست حل مشکلات.

◆ توسل به حق و جاه اولیا

منظور از توسل به حق و جاه اولیا این است که جایگاه اولیای الهی نزد خداوند واسطه برای آمرزش یا برآورده شدن حاجات قرار گیرد. البته مقصود از حق اولیا، حقی است که خداوند به آنان لطف کرده و آنان را صاحبان حق قرار داده است. معنای این سخن آن نیست که بندگان و صالحان، حقی ذاتی بر خدا دارند که خدا باید آن را ادا کند، بلکه همه حقوق، از آن خداست.

مشروعیت این نوع توسل مورد اتفاق اکثر مسلمانان به جز ابن تیمیه و وهابیت است و بعضی از محققین معتقدند که تحریم آن از بدعت‌های ابن تیمیه است.^۱ بعد از ابن تیمیه، وهابیت علم تحریم این توسل را برداشت. ابن تیمیه سعی کرده این گونه القا کند که توسل به حق اولیا مورد اتفاق همه علمای اهل سنت از جمله ابوحنیفه بوده است. لذا وی بعد از بیان جمله «أَسْأَلُكَ بِجَاهِ نَبِيِّنا أَوْ بِحَقِّهِ» می‌گوید: «به‌درستی که این از چیزهایی است که انجام دادنش از بعضی از متقدمین نقل شده است و بین آنها مشهور نبوده، بلکه دلالت بر نهی از آن شده؛ کما اینکه از ابوحنیفه و ابو یوسف و غیر آنها نقل شده است».^۲ وی معتقد است که ابوحنیفه این نوع از توسل را حرام می‌داند.^۳ بن‌باز، مفتی سابق عربستان، می‌گوید:

اما سخن آن کسی که می‌گوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّ أَوْلِيائِهِ أَوْ بِجَاهِ أَوْلِيائِهِ أَوْ بِحَقِّ النَّبِيِّ أَوْ بِجَاهِ النَّبِيِّ»، شرک نیست، نزد جمهور اهل علم، بدعت و از اسباب شرک است؛ زیرا دعا عبادت است و کیفیت دعا از امور توقیفیه است و از پیامبر ﷺ آنچه دلالت بر مشروعیت یا اباحه توسل به حق یا مقام یکی از خلق کند، ثابت

۱. محمد زاهد کوثری، از علمای حنفی، در کتاب *سيف الصيقل*، ص ۱۱۵.

۲. «أَسْأَلُكَ بِجَاهِ نَبِيِّنا أَوْ بِحَقِّهِ. فَإِنَّ هَذَا مِمَّا نُقِلَ عَنْ بَعْضِ الْمُتَقَدِّمِينَ فَعَلُهُ وَلَمْ يَكُنْ مَشْهُورًا بَيْنَهُمْ وَلَا فِيهِ سُنَّةٌ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بَلِ السُّنَّةُ تُدَلُّ عَلَى النَّهْيِ عَنْهُ كَمَا نُقِلَ ذَلِكَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ وَغَيْرِهِمَا» (ابن تیمیه، احمد، *مجموع الفتاوى*، ج ۱، ص ۳۴۷).

۳. همان، ج ۲۷، ص ۱۳۳.

نشده است. پس برای مسلمان بیان توسلی که خداوند تشریح نکرده، جایز نیست.^۱

◆ دیدگاه علمای حنفی

اما با دقت در کتب احناف معلوم می‌شود که آنها این نوع از توسل را جایز می‌شمردند و می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: الف) علمایی که خود این گونه متوسل شده‌اند یا از بیان آنها جواز فهمیده می‌شود. ب) کسانی که آن را مکروه می‌شمردند. در ادامه دیدگاه هریک از این دو گروه بیان می‌شود.

الف) دسته اول

گروه نخست کسانی‌اند که توسل به حق یا جاه را جایز می‌شمردند یا در عباراتشان این گونه متوسل شده‌اند؛ از جمله علمای زیر:

۱. ابو منصور ماتریدی^۲ (م ۳۳۳ق) در تفسیر خود توسل یهود به حق پیامبر ﷺ را قبل از بعثت بیان می‌کند و می‌گوید: «آنها می‌گفتند: اللهم انصرنا بحق نبيك الذي تبعته...»^۳.

۲. نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی^۴ (م ۳۷۳ق) نیز توسل یهودیان به حق پیامبر را بیان می‌کند.^۵ وی در جای دیگر از توسل حضرت

۱. بن باز، عبدالعزیز، العثیمین، محمد بن صالح، فتاوی مهمة لعموم الأمة، ج ۱، ص ۹۳.

۲. محمد بن محمد بن محمود ابومنصور ماتریدی سمرقندی حنفی مؤسس فرقه ماتریدی، متکلم، فقیه و مفسر قرآن، عالمی ایرانی بود. او در ماترید، از نواحی سمرقند در ماوراء النهر، به دنیا آمد. تأسیس فرقه کلامی ماتریدی، پرورش شاگردان صاحب نظر و به جای گذاشتن آثار فراوان، از نکات قابل ذکر درباره ماتریدی است.

۳. ماتریدی، محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة)، ج ۱، ص ۵۰۹.

۴. «نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم السمرقندی، أبو الليث، الملقب بامام الهدی، من أئمة الحنفية» (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۸، ص ۲۷).

۵. وی می‌گوید: «اليهود الذين كانوا حوالي المدينة كانوا يقرنون بالنبي (صلى الله عليه وسلم) قبل أن يخرج، وكانوا إذا حاربوا أعداءهم من المشركين يستنصرون باسمه فيقولون بحق نبيك أن تنصرنا، فلما أخرج النبي (صلى الله عليه وسلم) وقدم المدينة، حسدوه وكذبوه وكفروا به فطفئت نارهم وبقوا في ظلمات الكفر» (سمرقندی، ابوالليث، بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۰).

- آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به حق پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن می گوید.^۱
۳. ابو بکر محمد بن ابی اسحاق کلاباذی^۲ (م ۳۸۰ق) می گوید: «از خداوند کمک می خواهم و بر او توکل می کنم و بر پیامبر درود می فرستم و به او توسل می جویم».^۳
۴. یوسف بن ابی بکر سکاکی خوارزمی^۴ (م ۶۲۶ ق) می گوید: «خداوند را بخاطر کمالتش شکر و از او مسئلت دارم که به حق محمد و آل محمد در باقی آن توفیق عطا کند».^۵
۵. عبدالقادر بن ابی الوفاء^۶ (م ۷۷۵ق) می گوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ بِجَاهِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)».^۷
۶. بدرالدین عینی^۸ (م ۸۵۵ق) می گوید: «از خداوند می خواهیم که با توسل به پیامبر و خاندانش و صحابه کرام بر پایان رساندن کتاب کمک کند».^۹

۱. سمرقندی در ذیل آیه ۳۷ سوره بقره درباره کلماتی که حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان کرده، می گوید: «قال: بحق محمد أن تقبل توبتي. قال الله له: ومن أين عرفت محمداً؟ قال: رأيت في كل موضع من الجنة مكتوب لا إله إلا الله محمد رسول الله، فعلمت أنه أكرم خلقك عليك» (همان، ج ۱، ص ۴۵).
۲. محمد بن ابراهیم بن یعقوب کلاباذی، اهل بخاری و از حفاظ حدیث است (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۵).
۳. «بالله أستعين وعليه أتوكل وعلى نبيه أصلي وبه أتوسل» (کلاباذی، ابوبکر محمد، التعرف لمذهب أهل التصوف، ص ۲۱).
۴. یوسف بن ابی بکر بن محمد بن علی سکاکی. محل تولد و وفاتش خوارزم است. وی دانشمندی علامه و متبحر در علوم مختلف خصوصاً در علم معانی و بیان بود.
۵. «الله المشكور على كماله والمسؤول أن يمنح التوفيق في الباقي بحق محمد وآله» (سکاکی، یوسف، مفتاح العلوم، ص ۷۲).
۶. «عبد القادر بن محمد بن نصرالله القرشي، أبو محمد، محيي الدين: عالم بالتراجم، من حفاظ الحديث، من فقهاء الحنفية. مولده و وفاته بالقاهرة» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۴۲).
۷. قرشی، عبدالقادر، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۱، ص ۳۵۳.
۸. «محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد، أبو محمد، بدرالدین العيني الحنفي: مؤرخ، علامة، من كبار المحدثين. أصله من حلب ومولده في عينتاب» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۳).
۹. عینی، بدرالدین، عمدة القاري، ج ۱، ص ۱۱.

۷. زبیدی حنفی^۱ (م ۸۹۳ ق) می‌گوید: «از خداوند تعالی خواستار نفع رساندن به آن است... به قدر و منزلت محمد (صلی الله علیه و آله و صحبه اجمعین)».^۲
۸. عصام الدین طاشکبری زاده^۳ (م ۹۶۸ ق) می‌گوید: «خداوند، بر او رحمت را بفرست و رحمت را بر والد و بفرست، کما اینکه در حالی که کوچک بودم، مرا تربیت کردند و بین من و آن دو رحمتی پایدار قرار ده به حرمت پیامبرت محمد ﷺ».^۴
۹. حاج خلیفه حنفی^۵ (م ۱۰۶۷ ق) می‌گوید: «(خداوند) به حرمت امین و وحیش بدن‌های ما را از آتش برافروخته محافظت کند».^۶
۱۰. حسن بن عمار بن علی شرنبلالی حنفی^۷ (م ۱۰۶۹ ق) می‌گوید: «اللهم أني أتوسل إليك بحبيبيك المصطفى»^۸ وی در جای دیگر می‌گوید: «از فضل خداوند بخشش و سلامت می‌خواهم به عزت و شرف سید ما محمد ﷺ».^۹

۱. «أحمد بن أحمد بن عبد اللطيف الشرجي، شهاب الدين، المعروف بالزبيدي: محدث البلاد اليمنية في عصره» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۹۱).
۲. «المسؤول من الله تعالى أن ينفع بذلك... بجاه سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين» (زبیدی، زین‌الدین، التجريد الصريح لأحاديث الجامع الصحيح، ص ۱۵).
- ۳ - أحمد بن مصطفى بن خليل: أبو الخير، عصام الدين طاشكبري زاده: مؤرخ. ترکی الأصل در شهر بروسیا ترکیه به دنیا آمد و در انکارا زندگی کرد. وی در شهرهای ترکیه مدرّس فقه و حدیث و علوم عربی بود و در سال ۹۵۸ ق به قضاوت در قسطنطنیه اشتغال داشت. (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۷).
۴. «اللهم ارحمه وأرحم والدي كما رباني صغيرا واجمع بيني وبينهما في مستقر رحمتك بحزمة نبيك مُحَمَّد (صلى الله عليه وسلم)» (طاشکبری زاده، عصام‌الدین، الشقائق النعمانية في علماء الدولة العثمانية، ص ۲۳۳).
۵. «مصطفى بن عبد الله كاتب جليبي، المعروف بالحاج خليفة. مؤرخ بخاتة. تركي الأصل، مستعرب. مولده ووفاته في القسطنطينية» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۶).
۶. «يحمي أعراضنا عن ناره الموقدة بحرمة أمين وحيه» (حاجی خلیفه، كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۵۴).
۷. حسن بن عمار بن علی شرنبلالی مصری. فقیه حنفی. وی همراه پدرش به قاهره آمد و در الازهر مشغول به تحصیل شد و مرجعی در فتوا گردید (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۸).
۸. طحطاوی، أحمد، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، ج ۱، ص ۲۱۲.
۹. «نسأل الله من فضله العفو والعافية بجاه سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم» (همان، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ج ۱، ص ۲۸۲).

۱۱. شهاب‌الدین احمد خفاجی مصری حنفی^۱ (م ۱۰۶۹ق) توسل یهود به حق پیامبر قبل از بعثت را نقل کرده است.^۲
۱۲. عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان کلیبولی^۳ (م ۱۰۷۸ق) می‌گوید: «إيانا بجاه نبیه».^۴
۱۳. حصفکی شامی^۵ (م ۱۰۸۸ق) در کتاب *رد المحتار علی الدر المختار* می‌گوید: «پس از خداوند می‌خواهم توفیق و قبول به قدر و منزلت پیامبر ﷺ».^۶
۱۴. اسماعیل حقی بن مصطفی استانبولی حنفی^۷ (م ۱۱۲۷ق) می‌گوید: حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام برای استجابت دعا و قبولی توبه‌اش، سید کونین را وسیله توسل به سوی خداوند قرار داد؛ کما اینکه در حدیث آمده است: چون حضرت آدم به خطای خود اعتراف کرد، عرض کرد: «یا رب أسألك بحق محمد أن تغفر لي...». آن را بیهقی روایت کرده و از جمله توسل آدم به پیامبر است، زمانی که فرمود: «إلهي بحق محمد أن تغفر لي».^۸

۱. «أحمد بن محمد بن عمر، شهاب‌الدین الخفاجی المصري: قاضي القضاة وصاحب التصانيف في الأدب واللغة» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۸).
۲. خفاجی، شهاب‌الدین، *عَبَائِيَةُ الْقَاضِي وَكُفَايَةُ الرَّاغِبِي*، ج ۲، ص ۲۰۱.
۳. «عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان، المعروف بشيخي زاده ويقال له الدَّامَاد. فقيه حنفي، من أهل كليبولي (بترکیا) من قضاة الجيش» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۲).
۴. کلیبولی، عبدالرحمن، *مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر*، ج ۲، ص ۱۹۸.
۵. علاء‌الدین محمد بن علی بن محمد حصنی حصفکی از بزرگان احناف و مفتی دمشق در عصر خود بوده است.
۶. «فَتَسَأَلُ اللَّهُ تَعَالَى التَّوْفِيقَ وَالْقَبُولَ، بِجَاهِ الرَّسُولِ» (ابن‌عابدین، محمد امین، *رد المحتار علی الدر المختار*، ج ۱، ص ۷۸).
۷. «إسماعیل حقی بن مصطفی الإسلامبولي الحنفي الخلوئي، المولى أبو الفداء. وی متصوف مفسر و اهل ترکیه است» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۳).
۸. *تفسیر روح البیان*، ج ۷، ص ۱۷۹. درباره توسل حضرت آدم به حق پیامبر اسلام. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ج ۲، ص ۳۷۰؛ ج ۳، ص ۴۹۵؛ ج ۴، ص ۲۹۱ و ۳۹۱؛ ج ۵، ص ۴۳۹؛ ج ۷، ص ۲۳۰؛ ج ۹، ص ۹.

۱۵. احمد بن محمد بن اسماعیل طحطاوی حنفی^۱ (م ۱۲۳۱ق) در کتاب شرح مراقی الفلاح در ادامه کلام «بجاه سیدنا محمد (صلی الله علیه وسلم)» می‌گوید: «به آن (توسل به) حرفش را پایان داد، به دلیل آنچه وارد شده که به منزلتم توسل بجویید. پس به درستی که قدر و منزلتم نزد خداوند بزرگ است»^۲.
۱۶. ابن عابدین^۳ (م ۱۲۵۲ق) می‌گوید: «بیخشاید آنها (والدین) و اولادش و مشایخش و کسی را که حقی بر او است، به عزت و شرافت سید الانبیاء و المرسلین»^۴.
- وی در ابتدای شعری چنین می‌گوید: «توسل إلى الله الجلیل بأقطاب»^۵.
۱۷. محمود آلوسی بغدادی^۶ (م ۱۲۷۰ق) در روح المعانی می‌نویسد: «من در توسل به خداوند، به منزلت پیامبر ﷺ نزد خداوند، چه زنده باشد و چه مرده، منعی نمی‌بینم»^۷.
۱۸. محمدخلیل مراد حسینی حنفی^۸ (م ۱۲۰۶ق) می‌گوید: «خداوند، به سوی تو به وسیله او (پیامبر اکرم ﷺ) متوجه می‌شویم؛ زیرا او وسیله بزرگی است برای کسی که تمسک جوید به وسیله پیامبر. خداوند، درود بفرست بر او»^۹.

۱. «احمد بن محمد بن اسماعیل طحطاوی. فقیه حنفی. وی در الازهر تعلیم دید و در قاهره از دنیا رفت و با تألیف کتاب حاشیة الدر المختار مشهور شد (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۵).

۲. «ختم به لما ورد توسلوا بجاهي فإن جاهي عند الله عظیم» (طحطاوی، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۷).

۳. محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز عابدین دمشقی. فقیه سرزمین شام و امام احناف در عصر خود بود (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۴۲).

۴. «وغفر لهم ولأولاده ولمشايخه ولمن له حق عليه بجاه سيد الأنبياء والمرسلين» (ابن عابدین، محمد امین، پیشین، ج ۸، ص ۵۱).

۵. همو، إجابة الغوث، ص ۷۷.

۶. شهاب الدین محمود بن عبدالله حسینی فقیه و مفسر و محدث معروف حنفی است. وی در بغداد به دنیا آمد.

۷. «أنا لا أرى بأساً في التوسل إلى الله تعالى بجاه النبي (صلی الله علیه وسلم) عند الله تعالى حياً وميتاً» (آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۳، ص ۲۹۷).

۸. «محمد خليل بن علي بن محمد بن محمد مراد حسيني، أبو الفضل. مورخ و مقتي شام بود. وی در دمشق به دنیا آمد و در حلب از دنیا رفت» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۱۱۸).

۹. «فتوجه اللهم إليك به إذ هو الوسيلة العظمى لمن استمسك بسببه أن تصلي عليه» (مراد الحسینی، محمد خليل، سلك الدرر في أعيان القرن الثاني عشر، ج ۱، ص ۲).

۱۹. عبد الرحمن بن حسن جبرتی المؤرخ^۱ (م ۱۲۳۷ق) می گوید: «در آن مورد به خداوند به وسیله محمد ﷺ متوسل می شود؛ زیرا او واسطه بین خدا و خلقش است».^۲

۲۰. احمد عارف^۳ (م ۱۲۷۵ق)، از علمای قرن سیزده، می گوید: «خداوند، این پادشاه مهربان را به منزلت سیدالمرسلین و خاتم النبیین تأیید کن».^۴

۲۱. خلیل احمد سهارنپوری^۵ (م ۱۳۴۶ق) درباره دیدگاه علمای دیوبند که به تأیید جمعی از علمای حرمین، شبه قاره، مصر، سوریه و سایر بلاد رسیده است، در خصوص توسل می گوید:

نزد ما و نزد مشایخ ما توسل به انبیا و صلحا و اولیا و شهدا و صدیقین در دعاها، چه در حیات و چه در وفات آنها، این گونه جایز است که شخص در دعایش بگوید: پروردگارا، من به سوی تو به فلان بزرگوار توسل می کنم که دعای مرا مستجاب کنی و حاجتم را بر آوری.^۶

۱. «عبد الرحمن بن حسن الجبرتی: مؤرخ مصر، ومدون وقائعها وسیر رجالها، في عصره. ولد في القاهرة وتعلم في الأزهر» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۴).
۲. «یتوسل إليه في ذلك بمحمد (صلى الله عليه وسلم)؛ لأنه الواسطة بينه وبين خلقه» (جبرتی، عبد الرحمن، تاریخ عجائب الآثار في التراجم والأخبار، ج ۱، ص ۳۴۴).
۳. «أحمد عارف حکمت بن إبراهيم بن عصمت بن إسماعيل رائف باشا، قاض، تركي المنشأ، مستعرب. تقلد قضاء القدس، ثم قضاء مصر، فقضاء المدينة المنورة» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۱).
۴. «فأيد اللهم هذا السلطان الرحيم... بجاه سيد المرسلين، وخاتم النبیین» (میدانی، عبدالرزاق، حلیة البشر في تاریخ القرن الثالث عشر، ص ۱۴۶).
۵. خلیل احمد سهارنپوری از چهره های شاخص دیوبندی و اهل سهارنپور هندوستان است. دو کتاب المهند علی المقند، و بذل المجهود فی حل ابی داود از کتب معروف وی است.
۶. «عندنا و عند مشائخنا يجوز التوسل في الدعوات بالأنبياء و الصالحين من الأولياء و الشهداء و الصديقين في حياتهم و بعد وفاتهم بأن يقول في دعائه. اللهم إني أتوسل إليك بفلان أن تجيب دعوتي و تقضي حاجتي...» (المهند علی المقند، ص ۸۶).

۲۲. انور شاه کشمیری^۱ (۱۳۵۲ق) بعد از بیان توسل عمر به عباس، عموی پیامبر، می‌گوید که این توسل فعلی است و توسل دیگری وجود دارد و آن توسل قولی است، به اینکه بگویی: «اللهم بوسيلة فلان أو بحرمة فلان أو ببركة فلان أو بحق فلان» بدون نیاز به حضور شخص.^۲

۲۳. محمد زاهد کوثری^۳ (م ۱۳۷۱ ق) معتقد است توسل به جاه پیامبر را اولین بار ابن تیمیه حرام کرد و کسی قبل از او این حکم را نداد.^۴ وی در کتاب *محق التقول فی مسألة التوسل*^۵ احادیثی در تأیید توسل به حق و جاه پیامبر می‌آورد.

۲۴. محمد زکریا کاندهلوی^۶ (م ۱۴۰۲ق) در کتاب *فضائل اعمال توسل حضرت آدم علیه السلام* به حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می‌کند.^۷

ب) دسته دوم

دسته دوم کسانی‌اند که توسل به حق انبیا و اولیا را مکروه می‌دانند. آنچه در کتب فقهی علمای حنفی بیان شده، این است که ابوحنیفه توسل به حق را مکروه دانسته و این مسئله در کتب علمای ذیل بیان شده است:

۱. محمد انور بن معظم شاه از علمای شبه قاره هند و از استادان بزرگ مدرسه دارالعلوم دیوبند بودند. ایشان

فقهی مجتهد و امام در علوم قرآن و حدیث شمرده می‌شوند.

۲. ر.ک: کشمیری، محمد انور، *فیض الباری*، ج ۴، ص ۴۸۴.

۳. محمد بن زاهد بن حسن حلمی کوثری (۱۲۹۶ق) در روستایی به نام «دوزجه» در کشور ترکیه به دنیا آمد. پانزده ساله بود

که به شهر آستانه آمد و در دارالحدیث اقامت کرد. در سال ۱۳۲۵ هجری زمانی که ۲۹ سال داشت، پس از رسیدن به رتبه علمی، در دانشگاه فاتح به تدریس پرداخت. از سال ۱۳۴۱ به بعد سفرهایی بین مصر و شام کرد و سرانجام در مصر از دنیا رفت. از وی تألیفات زیادی به یادگار مانده است. شیخ محمد ابوزهره می‌گوید: من در سال‌های اخیر جز امام کوثری دانشمندی نمی‌شناسم که با مرگ او، جای خالی‌اش پر نشود...» (کوثری، محمد زاهد، *پاسخ به پنداره‌های توسل*، ص ۱۲۰).

۴. ر.ک: سبکی، تقی‌الدین، *السیف الصیقل*، ص ۱۱۵.

۵. کوثری، محمد زاهد، *محق التقول فی مسألة التوسل*، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۶. محمد زکریا کاندهلوی از بزرگان دیوبند در «کاندهله» هند به دنیا آمد. وی هنگام تحصیل از استادانی چون خلیل احمد بهره‌مند شد و بعد از فارغ التحصیل در جامعه مظاهرالعلوم به عنوان شیخ الحدیث مشغول به تدریس شد. (بیان <http://www.beayan.net/Forum/viewtopic.php?t=4272>)

۷. کاندهلوی، محمد زکریا، *فضائل اعمال، فضائل ذکر*، ص ۵۴۸.

۱. علاء‌الدین کاسانی حنفی^۱ (۵۸۷ق) می‌گوید: مکروه است که شخص در دعایش بگوید: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ وَرَسَلِكَ وَبِحَقِّ فَلَانٍ».^۲
۲. علی بن ابی‌بکر فرغانی مرغینانی^۳ (۵۹۳ق) می‌نویسد: مکروه است که شخص در دعایش بگوید: «بِحَقِّ فَلَانٍ أَوْ بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ وَرَسَلِكَ».^۴
۳. فخرالدین عثمان بن علی زلیعی حنفی^۵ (۷۴۳ق) می‌گوید: برای فرد مکروه است در دعایش بگوید: «حَقِّ فَلَانٍ، وَكَذَا بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ، وَأَوْلِيَائِكَ أَوْ بِحَقِّ رَسَلِكَ أَوْ بِحَقِّ الْبَيْتِ أَوْ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ».^۶
۴. محمد بن فرامرز مشهور به ملا خسرو^۷ (۸۸۵ق) می‌گوید: مکروه شده در هنگام دعا گفتن «بِحَقِّ فَلَانٍ» یا «بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ أَوْ أَوْلِيَائِكَ أَوْ رَسَلِكَ أَوْ بِحَقِّ الْبَيْتِ أَوْ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ».^۸
۵. گروهی از علمای هند به ریاست نظام‌الدین بلخی (۱۰۳۶ ق) می‌گویند: بر فرد مکروه است که در دعایش بگوید: «حَقِّ فَلَانٍ، وَكَذَا بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ، وَأَوْلِيَائِكَ أَوْ بِحَقِّ رَسَلِكَ أَوْ بِحَقِّ الْبَيْتِ أَوْ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ».^۹

۱. «أبو بکر بن مسعود بن أحمد الكاشاني [أو الكاساني، يروى بكليهما]، علاء الدين. فقيه حنفي، من أهل حلب. توفي في حلب» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۲، ص ۷۰).
۲. کاشانی، علاء‌الدین، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص ۱۳۶.
۳. «مرغینانی العلامة، عالم ما وراء النهر، برهان‌الدین، أبو الحسن علي بن أبي بکر بن عبد الجليل المرغینانی الحنفي، صاحب کتابي الهداية والبدایة في المذهب (ذهبي، شمس‌الدین، سير أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۸۶).
۴. فرغانی، علی بن ابی‌بکر، بدایة المبتدي، ج ۱، ص ۲۲۴.
۵. «عثمان بن علي بن محجن، فخر الدين الزليعي. فقيه حنفي قدم القاهرة سنة ۷۰۵ق» (المكتبة الشاملة).
۶. زلیعی، فخرالدین، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ۶، ص ۳۱.
۷. «محمد بن فرامرز بن علي، المعروف بملأ أو منلا أو المولى خسرو. عالم بفقہ الحنفية والأصول. رومي الأصل. فتبحر في علوم المعقول والمنقول» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۸).
۸. ملاخسرو، محمد بن فرامرز، درر الحکام شرح غرر الأحكام، ج ۱، ص ۳۲۱.
۹. شیخ نظام و گروهی از علمای هند، الفتاوی الهندیة في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، ج ۵، ص ۳۱۸. این کتاب مجموعه‌ای از احکام فقهی است که از مذهب حنفی گرفته شده است. الفتاوی الهندیة به کوشش جمعی از علمای هند، به ریاست شیخ نظام‌الدین بلخی، به امر سلطان هند، ابوالمظفر محی‌الدین

◆ توسل به دعای اولیای الهی در بعد از وفات

الف) دیدگاه ابن تیمیه

منظور از این توسل این است که شخص از اولیای الهی، در حالی که از دنیا رفته‌اند، بخواهد که برای او دعا کنند. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

مشرکین در زمان ما همان‌طور که شب و روز خداوند را می‌خوانند...، مرد صالحی مثل لات و نبی ما عیسی را می‌خوانند. دانستی که رسول الله با کفار به دلیل همین شرک مبارزه، و آنها را به عبادت خالص خداوند دعوت کرد... . جنگ رسول خدا با آنها به این جهت بود که دعا همه‌اش برای خداست.^۱

ب) دیدگاه علمای حنفی

۱. عبدالله بن احمد بن محمود النسفی^۲ (م ۷۱۰ق): در تفسیر آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۳؛ «اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند»، حدیثی را بیان می‌کند که شخصی اعرابی کنار قبر پیامبر رفت و این آیه را خواند و طلب اسفغان کرد و بخشیده شد.^۴ احمد بن محمد بن اسماعیل طحاوی حنفی (م ۲۳۱ق) می‌گوید:

اورنگ زیب، با هدف دسترسی مردم به روایات صحیح و اقوال مورد اعتماد و راجح در مذهب حنفی تألیف یافته است. مؤلفان ملتزم بوده‌اند که تمام عباراتی که از کتب مختلف نقل می‌کنند، مستند باشند و کتب منقول عنه را نام ببرند. این کتاب از مشهورترین کتب مطول فقهی در مذهب حنفی و مشتمل بر احکامی است که در کتب دیگر یافت نمی‌شود. در حدود ۲۳ نفر از علمای بزرگ هند در تدوین این کتاب نقش داشته‌اند (ضمیری، محمد رضا، کتاب‌شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ۶۴).

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۳-۴.

۲. عبدالله بن احمد بن محمود نسفی، ابوالبرکات، مفسر، متکلم، اصولی، از فقهای حنفی، اهل ایذه (شهری بین خوزستان و اصفهان) است و در همین شهر وفات یافت. <http://fa.wikipedia.org>

۳. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۴. نسفی، ابوالبرکات، تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۳۷۰.

بعضی از عارفین ذکر کرده‌اند که ادب در توسل این است که توسل بجویم به ابوبکر و عمر به سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^۱

۲. محمد حسن خان سرهندی مجددی^۲ (۱۳۴۶ق) می‌گوید: اصول ما به النزاع در میان مقلدین و غیر مقلدین چهار چیز است: تعظیم برای غیر خداوند، توسل به ارواح صالحان و استمداد از آنها، ندا بر غایب و سماع الموتی، و پیروی و تقلید ارباب مذاهب چهارگانه. این هر چهار چیز را وهابیت شرک و کفر و بدعت می‌دانند.^۳

۳. محمد عابد سندی حنفی^۴ (ت ۱۲۵۷ق) بعد از بیان حدیثی که می‌گوید بلال بن حارث در کنار قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طلب باران کرد، می‌گوید: طبق این داستان، آن حضرت در برزخ، از درخواست صحابی‌اش آگاه است و برای او دعا می‌کند. بنابراین درخواست از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای طلب باران و غیر آن جایز است؛ همان‌گونه که در زمان حیات پیامبر جایز بود.^۵

۱. «ذکر بعض العارفین أن الأدب فی التوسل أن يتوسل بالصاحبین إلى الرسول الأکرم (صلی الله علیه وسلم)» (طحطاوی، احمد، حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإیضاح، ج ۱، ص ۵۵).

۲. محمد حسن خان سرهندی در سال ۱۲۷۸ق در قندهار به دنیا آمد. وی برای کسب علم و زیارت سفرهایی به حرمین شریفین کرد و از استادانی چون شیخ زینی دحلان و شیخ رحمة الله مهاجر هندی کسب فیض برد. محمد حسن خان از نوادگان شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی می‌باشد (سرهندی مجددی، مولانا حسن خان، گفتمانی در نقد وهابیت، ص ۹-۱۰).

۳. سرهندی مجددی، مولانا حسن خان، الأصول الأربعة فی تردید الوهابیة، ص ۹-۱۰. بر این کتاب مولانا عبدالباقی همایونی، قاضی ایالت سند و بلوچستان، و مولانا محمد حسن جان کتبیاری، مفتی بلوچستان، و مولانا محمد قاسم سکهروی تقریظ و تأییدیه نوشته‌اند.

۴. این دانشمند مسلمان نزدیک سال ۱۱۹۰ق در خانه علم و فضیلت در شهر سند پاکستان دیده به جهان گشود. پدر بزرگش، علامه شیخ الاسلام محمد مراد انصاری، فضیلت و دانش را به او آموخت. او برای کسب دانش و دیدار با عالمان دین، از جده به مکه، مدینه و طائف سفرهای فراوانی انجام داد. او به یمن هجرت کرد و نزدیک به سی سال در آنجا ماند. سپس بار دیگر به مدینه منوره سفر کرد و رئیس علمای مدینه در عصرش بود. وی تا آخر عمر را در این شهر سپری کرد. بسیاری از علمای اهل سنت از جمله آلوسی و شوکانی از وی تمجید کرده‌اند (سندی، محمد عابد، توسل در یک نگاه، ص ۸۷؛ همو، الصارم المسلول، ص ۱۴۱).

۵. همو، توسل در یک نگاه، ص ۴۳-۴۲.

۴. محمد عاشق الرحمن قادری حبیبی می گوید:

صحابه بر جواز توسل به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد وفاتش در زمان عمر و عثمان بن عفان اجماع کرده‌اند، زمانی که مردی به سوی قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: یا رسول الله، استسقی لامتك فاینهم قد هلكوا...^۱ پس هیچ‌یک از صحابه حاضر و کسانی که بعد از آنان آمدند، آن اقدام را انکار نکردند. پس این اجماع سکوتی از طرف صحابه و تابعین است.^۲

۵. محمد عمر ملازهی سربازی (م ۱۴۲۸ق) در کتاب *مجالس قطب الارشاد* در جواب این سؤال که «آیا صحت دارد که می‌گویند: اولیای خداوند متعال در حیات و ممات می‌توانند تصرفاتی در زندگی داشته باشند»، می‌گوید:

اگر هم عقیده داشته باشد که فلان بزرگ و ولی که مرده است، اگر خداوند متعال بخواهد به وسیله فرشته‌ها به او خبر دهد که فلان کس با مشکل مواجه است و گرفتاری دارد، شما اجازه دارید که از دربار من درباره مشکل وی طلب گشایش کنید و او بدون اذن پروردگار نمی‌تواند تصرف داشته باشد، جایز است.^۳

۱. «أخبرنا أبو نصر بن قتادة، وأبو بكر الفارسي قالا: أخبرنا أبو عمرو بن مطر، أخبرنا أبو بكر بن علي الذهلي، أخبرنا يحيى، أخبرنا أبو معاوية، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن مالك قال: أصاب الناس فحطاً في زمن عمر، فجاء رجل إلى قبر النبي (صلى الله عليه وسلم)، فقال: يا رسول الله، اشتسق لأمتك فاینهم قد هلكوا، فأتى الرجل في المنام فقيل له: أتت عمر فأقرئته السلام، وأخبرته أنكُم مُستقيمون وَقُلْ لَهُ: عَلَيْكَ الْكَيْسُ، عَلَيْكَ الْكَيْسُ. فَأَتَى عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ فَبَكَى عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ لَا أَلُو إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ؛ در زمان عمر بن خطاب قحطی آمد. بلال بن حارث کنار قبر پیامبر آمد و عرضه داشت: امت تو نابود شدند، از خدای عالم باران رحمت طلب کن. بعد پیامبر به خوابش آمد و گفت: برو پیش عمر و سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که باران رحمت نازل خواهد شد و به او بگو که بذل و بخششست به مردم بیشتر باشد. این شخص نزد عمر رفت. عمر خیلی گریه کرد که ما قابل این سلام نبودیم، و گفت: هر خدمتی به مسلمانان از دستم بر بیاید، کوتاهی نخواهم کرد. ابن حجر نیز گفته است: «روی ابن أبي شيبة، بإسناد صحيح» (عسقلاني، احمد بن علي، فتح الباري، ج ۲، ص ۴۹۵).

۲. قادری، محمد عاشق الرحمن، *سيوف الله الأجلّة و عذاب الله المجدّي*، ص ۶۵-۶۶.

۳. ملازهی، محمد عمر، *مجالس قطب الارشاد*، ص ۳۱۶.

وی در کتاب دیگرش می‌نویسد:

حضرت حکیم الامة در فتاویٰ/مدادیه (ج ۵، ص ۳۶۳) استعانت و استمداد را پنج قسم کرده است... (در قسمت سوم چنین می‌گوید): اینکه معتقد است این زنده یا مرده علم غیب و قدرت مستقل ندارد و طریق استعانت او هم به طریق شرعی ثابت است، این صورت جایز است؛ مثلاً شخصی بزرگ را می‌گوید که برای شفای مرض و مشکل من دعا کنید.^۱

۶. عبدالهادی محمد الخرسه^۲ کتابی به نام *الإسعاد فی جواز التوسل والاستمداد* نوشته است که در آن بعد از بیان حدیث «طلب باران در کنار قبر پیامبر» می‌گوید: محل استدلال این است که او صحابی یا تابعی بود و عمر و غیر او نیز او را منع نکردند؛ پس اجماعی است.^۳

۷. وهبی سلیمان غاوجی،^۴ از علمای معاصر حنفی، چنین می‌گوید:

توسل در میان پیامبران و نیز رسول گرامی اسلام ﷺ امری شناخته شده است. صحابه رسول خدا و تابعان آنها نیز این مسئله را پذیرفته و به آن عمل می‌کردند. عالمان دین نیز توسل را یکی از شیوه‌های دعا و وسیله‌ای برای تقرب به درگاه خداوند می‌دانستند. آنان توسل را فقط عبادت خدا قلمداد می‌کردند و گمان آنها بر این نبود که انسان زنده، هر چند پیامبر ﷺ، می‌تواند بدون اراده خداوند،

۱. همو، *توسل و ندای غیر الله*، ص ۴۲-۴۳.

۲. شیخ عبدالهادی الخرسه در دمشق به دنیا آمد. وی متخصص در علوم اعتقادی و علوم تربیتی و عرفانی است و اجازاتی از علمای شام و غیر آن گرفته است. <http://abdalhadialkharsa.com>

۳. محمد الخرسه، عبدالهادی، *الإسعاد فی جواز التوسل والاستمداد*، ص ۲۹۲۸.

۴. «وهبي سليمان غاوجي الألباني دمشقي الحنفي، عالم دين سني سوري، ومن أبرز فقهاء الحنفية فيها». <http://fa.wikipedia.org>

سود و زیانی به دیگران برساند و کاری را بدون مشیت الهی انجام دهد. برای مردگان نیز چنین تصویری میان آنها وجود نداشت.^۱

یکی دیگر از مواردی که نشان می‌دهد علمای حنفی توسل به دعای پیامبر ﷺ و غیر آن را جایز می‌شمردند، زیارت‌نامه‌ای است که علمای سرشناس حنفی آن را در کتاب‌هایشان بیان کرده‌اند که در ادامه به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود. عبدالله بن محمود بن مودود موصلی حنفی^۲ (م ۸۳۳ق) در کتاب *الاختیار لتعلیل المختار*،^۳ ابن همام حنفی^۴ (م ۸۶۱ق) در کتاب *فتح القدير*،^۵ و عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان کلیبولی (م ۱۰۷۸ق) در کتاب *مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر*،^۶ گروهی از علمای هند به ریاست نظام‌الدین بلخی (م ۱۰۳۶ق) در کتاب *الفتاوی الهندیه*،^۷ و رشید احمد گنگوهی^۸ (م ۱۳۲۳ق) ترجمه مولوی عبدالرحمن ملازهی^۹ در کتاب *زبدة المناسک*،^{۱۰} محمد زکریا کاندهلوی (م ۱۴۰۲ق) در کتاب *فضائل حج*^{۱۱} و

۱. سندی، محمد عابد، پیشین، ص ۹.

۲. عبدالله بن محمود بن مودود موصلی فقیه حنفی و از بزرگان مذهب حنفیه است. وی اهل موصل عراق است. مدتی قاضی کوفه شد. سپس در بغداد اقامت گزید و در آنجا از دنیا رفت (ر.ک: زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۵).

۳. موصلی، عبدالله، *الاختیار لتعلیل المختار*، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. «محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید ابن مسعود، السیواسی ثم الاسکندری، کمال‌الدین، المعروف بابن الهمام: إمام، من علماء الحنفية. عارف بأصول الديانات والتفسير والفرائض والفقه والحساب واللغة والموسيقى والمنطق» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۵).

۵. ابن همام حنفی، *فتح القدير*، کتاب الحج، مسائل منثورة، ج ۳، ص ۱۸۱.

۶. کلیبولی، عبدالرحمن، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۳.

۷. شیخ نظام و گروهی از علمای هند، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۸. رشید احمد گنگوهی از محدثان و عرفای مجاهد هند و از مؤسسين مدرسه دیوبند بود.

۹. مولوی عبدالرحمن ملازهی از علمای برجسته اهل سنت استان سیستان و بلوچستان و امام جمعه شهرستان چابهار است.

۱۰. گنگوهی، رشید احمد، *زبدة المناسک*، ص ۱۴۷.

۱۱. *فضائل حج*، ص ۱۴۷، به نقل از *جماعت التبلیغ (فی شبه القاره الهندیه)*، ص ۲۳۳.

عبدالحمید طهماز^۱ (م ۱۴۳۱ق)^۲ در کتاب *الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید*، در قسمتی از زیارت پیامبر ﷺ این عبارت را آورده‌اند: «یا رسول الله أسألك الشفاعة و أتوسل بك إلى الله في أن أموت مسلماً على ملتك و سنتك؛ ای پیامبر خدا، من از تو شفاعت می‌طلبم و تو را به بارگاه خدا وسیله قرار می‌دهم که من در حال مسلمانی بر دین و سنت تو بمیرم».

بعضی از علمای حنفی که عبارت‌اند از عبدالله بن محمود بن مودود موصلی حنفی (م ۸۳ق)^۳، ابوالبقاء محمد بن أحمد بن محمد ابن الضیاء مکی حنفی^۴ (م ۸۵۴ق)^۵، گروهی از علمای هند به ریاست نظام‌الدین بلخی (م ۱۰۳۶ق)^۶ و رشید احمد گنگوهی (م ۱۳۲۳ق) ترجمه مولوی عبدالرحمن ملازهی^۷ در کتب خود زیارت‌نامه خلیفه اول و خلیفه دوم را ذکر کرده‌اند که در در قسمتی از آن چنین بیان شده است: «...جئناکما نتوسل بکما إلى رسول الله ليشفع لنا».

نکته شایان توجه این است که بعضی می‌گویند فقط توسل به پیامبر ﷺ جایز است؛ در حالی که از این زیارت‌نامه معلوم می‌شود علمای حنفی توسل به غیر پیامبر ﷺ را نیز جایز می‌دانند.

۱. عبدالحمید طهماز متولد شهر حماة سوریه است. وی دارای مؤلفات زیادی است که مشهورترین آنها تفسیر موضوعی قرآن کریم است. طهماز سال ۱۴۳۱ق در شهر ریاض وفات کرد.
۲. طهماز، عبدالحمید محمود، *الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید*، کتاب الحج، ج ۱، ص ۵۲۳.
۳. موصلی، عبدالله، پیشین، کتاب حج، ج ۱، ص ۱۸۹.
۴. «محمد بن أحمد بن الضیاء محمد القرشی العمري المکی، بهاء الدین أبو البقاء، المعروف بابن الضیاء: فقیه حنفی. ولد وتوفي بمكة». (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۵، ص ۳۳۲).
۵. قرشی عمری، محمد، *تاریخ مکه المشرفة والمسجد الحرام والمدینة الشریفة والقبر الشریف*، ص ۳۴۵.
۶. شیخ نظام و گروهی از علمای هند، پیشین، *حائمة فی زیارة قبر النبی*، ج ۱، ص ۲۶۶.
۷. گنگوهی، رشید احمد، پیشین، ص ۱۴۹.

◆ استعانت و استغاثه از اولیای الهی در حال ممات

الف) دیدگاه ابن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: کسی که به مخلوقی از ملک مقرب یا نبی مرسل یا ولیّ یا صحابی و غیر صحابی یا صاحب قبر... شرک بورزد یا به او استغاثه کند^۱ یا به او استعانت جوید^۲ در آنچه جز از خداوند طلب نمی‌شود یا او را به صورت استغاثه یا استعانت بخواند...، به تحقیق کفر ورزیده است.^۳

ب) دیدگاه حنفیان

دیدگاه پیروان مذهب حنفی در مورد این نوع توسل چنین است:
۱. عبدالحق محدث دهلوی^۴ (م ۱۰۵۲ ق): وی بعد از بیان توسل شافعی به قبر ابوحنیفه و... می‌گوید:

یکی از مشایخ عظام گفته است: دیدم چهار کس را از مشایخ که تصرف می‌کنند در قبور خود مانند تصرف‌های ایشان در حیات خود یا بیشتر و شیخ معروف کرخی و شیخ عبدالقادر جیلانی و دو کس دیگر را از اولیا شمرده و مقصود حصر نیست، آنچه خود دیده و یافته، گفته است.

و احمد بن مرزوق که از اعظام فقها و علما و مشایخ دیار مغرب است، گفت که روزی شیخ ابوالعباس حضرمی از من پرسید: امداد حیّ قوی‌تر است یا امداد میت؟ من بگفتم: قومی می‌گویند که امداد حیّ قوی‌تر است و من می‌گویم که امداد میت قوی‌تر است. پس

۱. طلب فریادرسی و درخواست حل مشکلات.

۲. یاری خواستن، کمک خواستن از ارواح اولیای الهی به گونه اعجاز و کرامت.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات/الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴. عبدالحق محدث دهلوی فقیه حنفی اهل دهلی هند و اولین کسی است که علم حدیث را در هند ترویج کرد. وی چهار سال در حرمین شریفین زندگی و از علمای آنجا استفاده کرد. دیدگاه‌های او مورد توجه علمای دیوبند و بریلویه است (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۲)

شیخ گفت: نعم؛ زیرا که وی در بساط حق است و در حضرت او است. و نقل در این طایفه بیشتر از آن است که حصر و احصا کرده شود.

و یافته نمی‌شود در کتاب و سنت و اقوال سلف صالح که منافی و مخالف این باشد و رد کند این راه، و به تحقیق ثابت شده است به آیات و احادیث که روح باقی است و او را علم و شعور با زائران و احوال ایشان ثابت است، و ارواح کاملان را قریبی و مکانتی در جناب حق ثابت است، چنان که در حیات بود یا بیشتر از آن، و اولیا را کرامات و تصرف در اکوان حاصل است و آن نیست مگر ارواح ایشان راه، و ارواح باقی است و متصرف حقیقی نیست، مگر خدا (عزّ شانه) و همه به قدرت او است و ایشان فانی‌اند در جلال حق در حیات و بعد از ممات. پس اگر داده شود مر احدی را چیزی به وساطت یکی از دوستان حق و مکانتی که نزد خدا دارد، دور نباشد، چنان که در حالت حیات بود، و نیست فعل و تصرف در هر دو حالت، مگر حق را (جلّ جلاله و عم نواله) و نیست چیزی که فرق کند میان هر دو حالت و یافته نشده است دلیلی بر آن.^۱

۲. ابوسعید خادمی^۲ (م ۱۱۵۶ق)، از بزرگان حنفی، می‌گوید:

توسل به سوی خداوند و استعانت به انبیا و صالحین بعد از مردن آنها جایز است؛ زیرا معجزه و کرامت با مردن آنها قطع نمی‌شود و از رملی نیز عدم انقطاع کرامت بر اثر موت نقل شده و از امام الحرمین نقل شده که هیچ کس منکر کرامت گرچه بعد از

۱. محدث دهلوی، عبدالحق، *اشعة اللمعات*، ج ۳، کتاب جنائز، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲. «محمد بن محمد بن مصطفی بن عثمان، ابوسعید خادمی. فقیه اصولی، از علمای حنفی. اصلش از بخاری است. و محل تولد و وفاتش در روستای (خادم) از توابع قونیه بوده است» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۷، ص ۶۸).

مرگ نیست، مگر رافضی، و از اجهوری نقل شده که ولی در دنیا مثل شمشیری در غلافش است. پس زمانی که بمیرد، از دنیا آزاد می‌شود. پس در تصرف قوی‌تر می‌گردد و همچنین همین مطلب از نور الهدایه ابوعلی سنجدی نقل شده است.^۱

۳. محمد عابد سندی حنفی (ت ۱۲۵۷ق) می‌گوید: «و آنچه نقل شده از مشایخ و کسانی که مکاشفه داشته‌اند در استمداد از ارواح کاملین و استفاده آنها از آن ارواح، خارج از حصر است که در کتب آنها ذکر شده است».^۲

۴. شاه فضل الرسول قادری^۳ (م ۱۲۸۹ق) می‌گوید:

بدان استغاثه به غیر الله و خواندن او به دو وجه است: اول اینکه به وجه استقلال در تأثیر و ایجاد باشد که شبهه‌ای در شرک بودن آن نیست و دوم اینکه بر وجه کمک و ارشاد به صورت تدبیر و شفاعت یا برای دفع شر باشد و شبهه‌ای نیست که آن شرک نیست؛ زیرا در احادیث وارد شده است: «یا عباد الله أعینونی و یا محمد إني أتوجه بك إلي ربي».^۴

۱. «وَيُجُورُ التَّوَسُّلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالِاسْتِغَاثَةَ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ؛ لِأَنَّ الْمُعْجِزَةَ وَالْكَرَامَةَ لَا تَنْقَطِعُ بِمَوْتِهِمْ. وَعَنْ الرَّمْلِيِّ أَيْضًا بَعْدَ انْقِطَاعِ الْكَرَامَةِ بِالْمَوْتِ، وَعَنْ إِمَامِ الْحَرَمِيِّ: وَلَا يُنْكَرُ الْكَرَامَةُ وَلَوْ بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَّا رَافِضِيٌّ وَعَنْ الْأُجْهَوِيِّ الْوَلِيُّ فِي الدُّنْيَا كَالسَّيْفِ فِي غَمْدِهِ. فَإِذَا مَاتَ تَجَرَّدَ مِنْهُ فَيَكُونُ أَقْوَى فِي التَّصَرُّفِ. كَذَا نُقِلَ عَنْ نُورِ الْهِدَايَةِ لِأَبِي عَلِيٍّ السَّنْجِدِيِّ» (خادمی، ابوسعید محمد بن محمد، بريقة محمودية، ج ۱، ص ۲۰۳، البَابُ الثَّانِي فِي الْأُمُورِ الْمُهَيِّمَةِ، الفصل الأول في تصحيح الاعتقاد؛ كوثری، محمد زاهد، إرغام المرید في شرح النظم العتيد لتوسل المرید، ص ۲۱-۲۲).

۲. «و ما نقل عن المشايخ و المكاشفين في الاستمداد من ارواح المكمل و استفادتهم منهم فخارج عن الحصر مذکور في كتبهم، مشهور بينهم». كوثری، محمد زاهد، حول التوسل و الاستغاثه، ص ۱۹۸).

۳. فضل الرسول قادری بدایونی از علمای هند و دارای کتب متعددی در موضوعات مختلف است، مخصوصاً در زمینه کلام و عقاید.

۴. قادری، شاه فضل رسول، سيف الجبار، ص ۱۶.

۵. احمدرضا خان بریلوی^۱ (۱۳۴۰ق) می‌گوید:

استعانت حقیقی یعنی اینکه او را قادر بالذات و مالک مستقل و غنی بی‌نیاز دانسته که بدون عطای غیر، خودش از طرف خود قدرت آن مطلب را دارد. این مفهوم را در غیر خدا اعتقاد داشتن، نزد هر مسلمان شرک است و هرگز مسلمانی این معنا را در غیر خدا قصد نخواهد کرد، بلکه غیر را واسطه وصول فیض و وسیله قضای حاجات می‌داند و این قطعاً حق هست؛ چنانچه رب العزه تبارک و تعالی در قرآن حکیم فرموده‌اند: ﴿وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛^۲ «به سوی خداوند وسیله جستجو کنید»، بدین معنا استعانت بالغير هرگز منافی ﴿إِيَّاكَ نُسْتَعِينُ﴾ نیست.

جواب سؤال ایشان را خداوند عزوجل در آیه کریمه داده اند: ﴿لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛^۳ «اگر هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند». آیا خداوند تعالی خودش نمی‌توانست ببخشد؟ پس چرا فرمود که ای نبی، در خدمت شما حاضر می‌شوند. شما از خدا برایشان مغفرت طلب کنید.^۴

۱. احمدرضا بریلوی، ملقب به عبدالمصطفی، از عرفا و دانشمندان و مؤلفان شبه قاره و بنیان‌گذار مکتب بریلوی در شبه قاره است.
۲. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.
۳. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.
۴. حنفی قادری، احمد رضا خان، استعانت از محبوبان خدا، ص ۴۴.

وی در یکی از اشعار خود می‌گوید:

سلاّم علی اشجع البوسیاء^۱ و من فی الجنان یطوف بماء
أنا المستغیث به فی الدعاء فنعم الوسیله نحو السماء^۲

«درود بر دلیرترین شجاعان (مقصود حضرت علی علیه السلام است) و کسی که در بهشت آب دورش طواف می‌کند.

من در دعا به او استغاثه می‌کنم. پس بهترین وسیله به سوی آسمان است.».

۶. محمد حسن جان سرهندی مجددی (۱۳۴۶ق) در کتاب *اصول الاربعه* پس از اثبات مسئله حیات و ادراک و شعور و علم و سیر و تصرف ارواح مقدس می‌گوید:
حالا مسئله توسل و استمداد؛ باید فهمید انبیا و اولیا چنانچه در زندگی واسطه و وسیله بین الخالق و المخلوق اند و مظهر عون الهی اند که به توسل و تشفع آنها مخلوق در مقاصد دینی و دنیوی خود کامیاب می‌شود، همچنان در عالم برزخ مظاهر عون الهی اند که فیوض و برکات روحانی آنها وقت توسل و تشفع باعث حل مشکلات و قضای حاجات خلق می‌شوند، حلال مشکلات و قاضی الحاجات در هر حال صرف ذات پاک واحد لا شریک است، مگر ارواح مقدسه وسیله محض و واسطه صرف می‌باشند. چنانچه در حال حیات بودند، در حال ممات نیز همان‌اند.

وی بعد از بیان توسل عده‌ای از صحابه و علمای اهل سنت از جمله توسل ابویوب انصاری در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله،^۳ و توسل شافعی^۱ و برخی دیگر می‌گوید:

۱. البوسیاء: جمع البئیس و هو الشجاع، و المقصود به سیدنا الإمام علی (کرم الله وجهه).

۲. بریلوی، احمد رضاخان، *المنظومه السلامیه فی مدح خیر البریه*، ص ۱۳۰.

۳. حاکم نیشابوری و دیگران به سند خود از داود بن ابی‌صالح نقل کرده‌اند که گفت: «أقبل مروان یوما فوجد رجلاً واضعاً وجهه علی القبر فأخذ برقبته و قال: أندري ما تصنع؟ قال: نعم. فأقبل علیه فإذا هو أبو ایوب الأنصاري (رضی الله عنه) فقال: جئت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و لم أت الحجر سمعت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) یقول: لا

از این قبیل روایت‌های معتبره در کتاب‌های اسلامی از صدر اسلام تا زمان ما به صورت متواتر نقل شده است که همیشه علما و صالحان و بزرگان دین از قبرهای اولیا و صالحان و اهل بیت پیامبر ﷺ طلب کمک می‌کردند.^۲

۷. محمد بخت حنفی،^۳ از علمای الأزهر (م ۱۳۵۴ق) می‌نویسد: «جایز است که روح میت واسطه در انجام مصلحت زنده یا مرده شود و فعل برای خداوند است».^۴
۸. شبیر احمد عثمانی^۵ (۱۳۶۹ق)، از بزرگان دیوبند شبه قاره هند، در تفسیر آیه

﴿تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ وَ لَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ﴾. هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه تعليق الذهبی فی التلخیص: صحیح؛ مروان روزی بر بقعه رسول خدا ﷺ وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر روی قبر گذاشته است. مروان گردن او را گرفت و به او گفت: آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ دقت کرد، ناگهان دید که او ابویوب انصاری است. ابویوب فرمود: آری، من به جهت سنگ نیامده‌ام و نیز به جهت این خشت‌ها نیامده‌ام. من فقط به قصد رسول خدا ﷺ آمده‌ام. من برای این سنگ نیامده‌ام. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: بر دین نگرید اگر فردی شایسته متولی آن شد، ولی بر دین بگریید هنگامی که متولی آن ناهل باشد» (حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰).

۱. وی می‌گوید: «از امام شافعی (رحمة الله علیه) مردی است که می‌فرمودند: قبر موسی الکاظم تریاق مجر لاجابة الدعاء اشعة اللمعات وغيره. این روایت امام شافعی بر طبع غیر مقلدان بسیار گران می‌افتد که اوشان با جلالت قدر چطور چنین می‌فرماید! مگر آنها معلوم ندارند که امام شافعی (رحمة الله علیه) همیشه توسل و تشفع به قبور صلحا بالخصوص قبر حضرت امام ابوحنیفه (رحمة الله علیه) می‌کرد؛ چنانچه علامه عزالدین بن‌جماعه محدث در کتاب خود *انس المحاضره* و همچنین امام موفق بن احمد مکی در *مناقب امام ابوحنیفه* صفحه ۱۹۹ ذکر کرده است. (سرهندي مجددی، محمدحسن خان، *الأصول الأربعة في تردید الوهابية*، ص ۳۵).

۲. سرهندي مجددی، محمدحسن خان، همان، ص ۳۷.

۳. «محمد بخت بن حسین المطيعي الحنفي. مفتي الديار المصرية، ومن كبار فقهاؤها. ولد في بلدة المطيعة من أعمال أسيوط. وتعلم في الأزهر، واشتغل بالتدريس فيه. وانتقل إلى القضاء الشرعي سنة ۱۲۹۷» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۵۰).

۴. «يجوز أن تتوسط روح ميت في قضاء مصلحة حي أو ميت والفعل لله وحده» (حنفی، محمد بخت، *تطهير الفؤاد من دنس الاعتقاد*، ص ۱۵).

۵. شبیر احمد بن فضل الرحمن عثمانی در سال ۱۳۰۵ در هند به دنیا آمد. وی از بزرگان دیوبند است و در سال ۱۹۳۶م به عنوان رئیس المدرسين دارالعلوم دیوبند انتخاب شد. *تفسیر عثمانی و فتح الملهم* از کتب معرف وی است (ارشد، عبدالرشید، *بزرگ مردان اندیشه و تاریخ*، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۶).

﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۱ در تفسیرش می‌گوید:

از این آیه شریفه فهمیده می‌شود حقیقتاً استمداد از غیر خدا جایز نیست، ولی زمانی که کسی شخص مقبولی را واسطه بر رحمت الهی قرار دهد و طلب کمک کند از او با اعتقاد اینکه او در کمک کردن غیر مستقل است، این جایز است؛ بدلیل اینکه استعانت به این ولی در حقیقت استعانت به خداوند تعالی است.^۲

۹. محمدزاهد کوثری (م ۱۳۷۱ق) می‌گوید:

بد نیست که اینجا کلمه‌ای را در باب استغاثه و استعانت اضافه کنیم: همه آنها از یک جریان واحد هستند. در حدیث شفاعت که بخاری نقل کرده، آمده است که مردم روز قیامت به حضرت آدم، سپس به موسی، سپس به محمد ﷺ متوسل می‌شوند^۳ و این روایت بر جواز استعمال استغاثه با هدف توسل دلالت می‌کند.^۴

۱۰. مناظر احسن گیلانی^۵ (م ۱۳۷۶ق) می‌گوید: «ما منکر استغاثه به ارواح مشایخ نیستیم».^۶

۱. سوره فاتحه (۱)، آیه ۵.

۲. «قال في تفسير قوله تعالى ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾: علم من هذه الآية الشريفة أنه لا يجوز الاستمداد في الحقيقة من غير الله، ولكن إذا جعل شخص مقبول واسطة لرحمة الله، ويطلب منه العون على اعتقاد أنه غير مستقل في الإعانة، فهذا جائز؛ لأن هذه الاستعانة بهذا الولي في الحقيقة استعانة بالله تعالى» (تفسير العثماني به نقل از: افغانی، شمس الدین، جهود علماء الحنفية، ج ۲، ص ۷۸۷).

۳. رسول خدا می‌فرماید: «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الْأُذُنِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَعَاثُوا بِأَدَمَ ثُمَّ بِمُوسَى ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ فَيَسْقَعُ لِيُقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ» (عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۴۳۸).

۴. «لا بأس أن نزيد هنا كلمة في الاستغاثة والاستعانة، والكل من واد واحد ففي حديث الشفاعة عند البخاري بأدم ثم بموسى ثم بمحمد (صلى الله عليه وسلم) وهذا يدل على جواز استعمال الاستغاثة في صدد التوسل» (محق التفتول في مسألة التوسل، ص ۱۴۵) و در کتاب إرغام المرید في شرح النظم العتید لتوسل المرید، ص ۲۳۲ دربارہ جواز اسغاثہ مطالبی بیان کرده است.

۵. مناظر احسن کیلانی یکی از علمای دیوبندیه و از شاگردان محمد انور شاه کشمیری و شبیر احمد عثمانی و غیره بود. (الرحمن، سید طالب، عقائد علماء الديوبندیه، ص ۲۲).

۶. «فلسنا ننكر الاستغاثه بأرواح المشايخ» (سوانح قاسمی، ج ۱، ص ۳۳۲، به نقل از: الرحمن، سید طالب، پیشین، ص ۲۲).

۱۱. سید احمد سعید کاظمی^۱ (م ۱۴۰۶ق) درباره قدرت مشکل‌گشایی اولیاء می‌گوید:

این صفت ذاتی او نیست، بلکه سایه تجلی خداوند است که در او تجلی نموده و همیشه محتاج و غیر مستقل است... با این توضیحات معلوم شد که مشکل‌گشایی بندگان صالح از خداوند سبحان و تعالی است که در تمام اعضا و جوارح آنان صفات خداوند تجلی نموده است و آنان مظهر صفات خداوند می‌شوند. پس خوب دقت کنیم و بدانیم که مشکل‌گشا شدن بندگان صالح، عطای الهی است که خداوند با اعضا و جوارح آنان کارهای خودش را انجام داده و مشکلات را حل می‌کند. پس زمانی که به دست بنده مشکلی حل می‌شود و حاجت کسی برآورده می‌شود او به قدرت و اجازه خداوند مشکل‌گشایی می‌کند.^۲

۱۲. محمد عاشق الرحمن قادری حبیبی درباره مناظره‌ای که با یکی از وهابی‌های نجد داشته است، در کتابش چنین نوشته است: رئیس محاکم وهابی چنین بیان می‌کند: در عقاید، اختلاف بین ما و بین شما در چیست؟

وی در جواب می‌گوید: «نحن نجوز الاستغاثه وانتم لاتجوزونها»^۳ ما استغاثه را جایز می‌شمیریم و شما جایز نمی‌شمیرید».

۱۳. محمد عبدالقیوم هزاروی^۴ در کتاب *عقائد و مسائل* که از کتاب‌های حوزه علمیه بریلوی شبه‌قاره است، می‌نویسد:

طلب استغاثه از غیر خداوند به اعتبار اینکه او سبب و واسطه می‌باشد، جایز است. اگر چه این اغاثه در حقیقت از خداوند باشد، اما

۱. سید احمد سعید کاظمی از بزرگان بریلویه شبه‌قاره است. به وی صفت غزالی دوران داده‌اند.
۲. مقالات کاظمی حصه سوم، شماره ۱، به نام توحید و شرک مطبوعه بزم سعید ملتان به نقل از توحید و شرک تحریر مستدل از قرآن و سنت، ص ۷۵-۷۸.
۳. قادری، محمد عاشق الرحمن، پیشین، ص ۱۴.
۴. مفتی محمد عبدالقیوم قادری هزاروی از علمای بریلویه شبه‌قاره است.

منافاتی ندارد تا خداوند برای اغاثه سبب‌هایی و وسایلی برای آن قرار دهد.^۱

۱۴. وهبی سلیمان غاوجی،^۲ از علمای معاصر حنفی، چنین می‌گوید:
اگر ما باور داریم که پیامبران در قبر خود زنده‌اند که سخن حق است و نیز اگر معتقدیم که آنان کرامتی در این دنیا داشته‌اند، پس از مرگ نیز این کرامت همراه آنان است. پس استغاثه به آنان چه مانعی دارد؟ زیرا استغاثه یعنی در خواست کمک از کسی که توانایی کمک‌رسانی دارد.^۳

۱۵. عبدالرحمن آخوند تنگلی^۴ در کتاب *لزوم الاقتصاد فی العمل و الاعتقاد معتقد* است در باب استغاثه به اولیا، عده‌ای تفریط می‌کنند و انبیاء و اولیا، را به منزله بت قرار می‌دهند و معتقدند که آنها برچیزی قدرت ندارند و به کسی نفع نمی‌رسانند و عده‌ای افراط می‌کنند و به ارواح کامل نگاه استقلال‌ی دارند. هر دو گروه در ضلالت هستند و راه میانه این است که به دوستان خدا از انبیا و اولیا استغاثه کرد، بنابر اینکه آنها مخلوق‌هایی‌اند که واسطه بین او و بین خدایند و صاحب آبرو نزد خداوند هستند. وی در ادامه شواهد قرآنی و روایی بر جواز استغاثه از مخلوق آورد.^۵

۱. هزاروی، محمد عبدالقیوم، *عقاید اهل سنت و جماعت*، ص ۱۰.

۲. وهبی سلیمان غاوجی ألبانی دمشقی حنفی، از علمای سوری، و از مهم‌ترین علمای حنفی.
<http://fa.wikipedia.org>

۳. کوثری، محمد زاهد، پیشین، ص ۱۰۰.

۴. عبدالرحمن آخوند تنگلی از علمای استان گلستان است. از وی بیش از هفتاد رساله و کتاب موجود است.

۵. «الاقتضاء أن يستغیث بأحباب الله تعالى من الانبیاء و الاولیاء علی أنهم هم المخلوقون الأوسط بینة و بین الله تعالى و الوجهاء عند ربهم» (ر.ک: آخوند تنگلی، حاج عبدالرحمن، *لزوم الاقتصاد فی العمل و الاعتقاد*، ص ۲-۱۸). وی کتاب دیگری تحت عنوان *هدایت الخلق الی سبیل الحق* در تأیید توسل دارد.

◆ طلب فیض از قبور اولیا

الف) دیدگاه وهابیان

از دیگر مسائلی که وهابیت شرک می‌داند، اما علمای حنفی جایز می‌شمرند، طلب فیض از قبور اولیاست. صالح بن عثیمین، از بزرگان وهابی، می‌گوید:

باید دانسته شود که خداوند عزوجل گاهی به چیزی مثل این امور امتحان می‌کند. پس گاهی انسان به قبر تعلق پیدا می‌کند و آن‌گاه صاحبش را می‌خواند یا از خاکش برمی‌دارد و به آن تبرک می‌جوید، پس مطلوبش را به دست می‌آورد و آن امتحانی از جانب خداوند عزوجل برای این مرد است؛ چون ما می‌دانیم این قبر دعا را اجابت نمی‌کند و این خاک سبب از بین بردن ضرر یا جلب نفع نیست.^۱

ب) دیدگاه علمای حنفی

اما علمای حنفی این مورد را جایز می‌دانند.

۱. ابن عابدین (م ۱۲۵۲ق)، از بزرگان حنفی: وی می‌گوید: معروف کرخی، فرزند فیروز، از بزرگان مشایخ و مستجاب الدعوه بود و به قبر او طلب باران می‌شود. او استاد سړی سقطی است و به سال دویست هجری درگذشت.^۲
۲. خلیل احمد سهارنپوری (م ۱۳۴۶ق) در کتاب *المهند علی المفنند* که به تأیید جمعی از علمای حرمین، دیوبند شبه قاره، مصر، سوریه و سایر بلاد^۳ رسیده است، چنین می‌گوید:

۱. العثیمین، محمد بن صالح، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۹.
۲. ابن عابدین، محمد امین، *رد المحتار علی الدر المختار*، ج ۱، ص ۵۸.
۳. تصدیق کنندگان *المهند* از علمای هند عبارت‌انداز: ۱. مولانا محمود الحسن؛ ۲. مولانا حاج میر احمد حسن امروهوی؛ ۳. مولانا عزیز الرحمن؛ ۴. حکیم الامت مولانا اشرف علی تھانوی؛ ۵. مولانا الحاج سید عبدالرحیم رای پوری؛ ۶. مولانا الحاج حکیم محمد حسن؛ ۷. مولانا الحاج قدرت الله مرادآبادی؛ ۸. مولانا حبیب الرحمن؛ ۹. محمد احمد فرزند حجة الاسلام مولانا نانوتوی؛ ۱۰. مولانا حاج غلام رسول؛ ۱۱. مولانا محمد سهول؛ ۱۲. مولانا عبدالصمد بجنوری؛ ۱۳. محمد اسحاق دهلوی؛ ۱۴. مولانا حاج ریاض الدین؛ ۱۵. مولانا مفتی کفایت الله؛ ۱۶. مولانا ضیاء الحق؛ ۱۸. مولانا محمدعاشق الهی؛ ۱۹. سراج احمد میرٹھی؛ ۲۰. مولانا محمد اسحاق؛ ۲۱.

اما استفاده از روحانیت مشایخ بزرگوار و حصول فیوضات باطنی از سینه‌ها و قبرهایشان امری است، که بدون تردید صرفاً با روشی که در میان اهل سلوک و خاصان این قوم شناخته شده و معلوم است، درست و صحیح است، نه آن طور که بین عوام شایع است.^۱

۳. انور شاه کشمیری (۱۳۵۲ق) از علمای دیوبند می‌گوید: «طلب فیض کردن از اهل قبور جایز است، زیرا او نزد ارباب حقایق صوفیه ثابت است».^۲

۲۱. مولانا حاج محمد مسعود احمد فرزند مولانا گنگوهی؛ ۲۲. مولانا محمد یحیی سهارنپوری؛ ۲۳. مولانا کفایت الله سهارنپوری.

اسامی علمای حرمین: ۱. شیخ مولانا محمد سعید بابصیل شافعی شیخ العلماء مکه؛ ۲. مولانا شیخ احمد رشید حنفی؛ ۳. شیخ محب الله مهاجر مکی؛ ۴. مفتی محمد عابد مالکی مفتی مذهب مالکی؛ ۵. شیخ محمد صدیق افغانی مهاجر مکی؛ ۶. مولانا مفتی سید احمد برزنجی شافعی؛ ۷. رسوچی عمر؛ ۹. ملا محمد خان بخاری حنفی؛ ۱۰. خلیل بن ابراهیم؛ ۱۱. محمد عزیز تونسلی؛ ۱۲. محمد سوس خیازی؛ ۱۳. السید احمد جزایری؛ ۱۴. عمر بن حمدان محرسی؛ ۱۵. محمد زکی البرزنجی؛ ۱۶. احمد بن میمون البلغیش؛ ۱۷. موسی کاظم بن محمد؛ ۱۸. سید احمد معصوم؛ ۱۹. حاج احمد بن محمد عباسی؛ ۲۰. عبدالقادر بن محمد بن سوده العرس ولیه؛ ۲۱. محمد منصور نعمان؛ ۲۲. ملا عبدالرحمن؛ ۲۳. محمود عبدالجواد؛ ۲۴. احمد استاد حرم نبوی؛ ۲۵. محمد حسن سندهی؛ ۲۶. عبدالله التابلسی؛ ۲۷. محمد بن عمر الفلانی؛ ۲۸. احمد بن احمد اسعد؛ ۲۹. شیخ یاسین دمشقی؛ ۳۰. شیخ احمد بن احمد شنقیطی مالکی.

اسامی علمای جامعه الازهر مصر و سوریه و سایر بلاد اسلامی: ۱. شیخ سلیم بشری، شیخ الجامعه الازهر مصر؛ ۲. شیخ محمد ابراهیم قایانی؛ ۳. سلیمان العبد، الازهر مصر؛ ۴. شیخ محمد بن احمد بن عبدالغنی بن عمر عابدین شامی دمشقی؛ ۵. شیخ محمود رشید عطار؛ ۷. شیخ محمد بوشی حموی ازهری، سوریه؛ ۸. شیخ محمد سعید حموی ازهری؛ ۹. شیخ علی بن محمد دلال حموی، سوریه؛ ۱۱. شیخ عبدالقادر شامی؛ ۱۲. شیخ محمد سعید لطفی حنفی شامی؛ ۱۳. شیخ فرس بن احمد شفقه حموی شامی؛ ۱۴. شیخ مصطفی الحداد شامی.

۱. «و أما الاستفادة من روحانية المشايخ الأجلة و وصول الفيوض الباطنية من صدورهم أو قبورهم فيصح على الطريقة المعروفة في أهلها و خواصها لا بما هو شائع في العوام» (سهارنپوری، خلیل احمد، عقائد علماء أهل السنة الديوبندية (المهند علی المهند)، ص ۵۵).

۲. «بأن الاستفادة من اهل القبور تجوز لكونها ثابتة عند أرباب الحقائق الصوفية» (فیض الباری، ج ۳، ص ۴۳۴، به نقل از: افغانی، شمس الدین، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۶).

◆ طلب شفاعت از اولیا بعد از وفات

الف) دیدگاه وهابیان

مسئله شفاعت و اینکه پیامبر اسلام ﷺ دارای حق شفاعت هستند مساله مورد اتفاق همه فرق اسلامی است آنچه که موجب اختلاف بین وهابیت و بقیه فرق اسلامی شده است مسئله طلب شفاعت از اولیای الهی بعد از وفات است از این رو وهابیت کسانی را که بعد از وفات پیامبر از ایشان طلب شفاعت می کنند را مشرک و کافر می دانند.

محمد بن عبدالوهاب می گوید: کسی که بین خودش و خداوند واسطه هایی را قرار دهد تا آنها را بخواند و از آنها طلب شفاعت کند به اجماع کافر است.^۱

ب) دیدگاه حنفیان

اما احناف طلب شفاعت را از پیامبر جایز می دانند.

۱. ابوحنیفه (م ۱۵۰ق): ابوحنیفه در بارگاه حضرت رسول اکرم ﷺ چنین سروده است:

یا مالکی کن شافعی من فاقتی	إني فقير في الوری لغناکا
یا أكرم الثقلین یا کنز الوری	جد لي بعودك و ارضني برضاکا
أنا طامع في الجود منك ولم یکن	لابن الخطیب من الأنام سواکا ^۲

ای مالکم، شفاعت کننده من باش. حقیقتاً من در میان خلق محتاج غنای تو هستم.

ای بزرگوارترین جن و انس، ای خزانه مخلوق، بر من کرم و بخشش کن و از رضای خود مرا راضی کن.
من امید به بخشش تو دارم و بدون بخشش تو، ابوحنیفه در میان خلق کسی را ندارد.

۱. «من جعل بینه وبين الله وسائط يدعوهم ويسألهم الشفاعة كفر إجماعاً» (ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات الشيخ الإمام محمد بن عبدالوهاب، ج ۱، ص ۱۱۲).

۲. أبشيهي، شهاب الدين محمد، المستطرف في كل فن مستطرف، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲. محمد عاشق الرحمن قادری حبیبی می گوید: «سزاوار است برای زائر که بسیار دعا و تضرع و استغاثه و طلب شفاعت و توسل به پیامبر ﷺ کند».^۱
۳. مولوی محمد عمر سربازی^۲ در بیان اختلافات وهابیت با جمهور اهل سنت چنین می گوید: «سوم: در خواست شفاعت هنگام حضور به عرض سلام در بارگاه رسالت را روا نمی دانند».^۳
۴. مولوی عبدالرحمن ملازهی^۴ شعری در وصف پیامبر اسلام ﷺ گفته و چنین سروده:
- چو طوطی نعت می خوانم، چو بلبل زار می نالم
به مدحت انگبین کامم، نبی جانم نبی جانم
غلامت عبد رحمانم، شفاعت از تو می خواهم
به روز حشر دریابم، نبی جان جانانم^۵

◆ زیارت نامه پیامبر و طلب شفاعت

همان طور که قبلاً بیان شد، در زیارت نامه پیامبر اسلام ﷺ که در کتب علمای حنفی بیان شده است، جواز طلب دعا و طلب شفاعت کاملاً آشکار است. در اینجا قسمت هایی از این زیارت نامه را نقل می کنیم:

قاصدین... الاستشفاع بك إلی ربنا. فإین الخطایا قد قصمت
ظهورنا، والأوزار قد أثقلت كواهلنا، وأنت الموعود بالشفاعة والمقام
المحمود، وقد قال الله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ

۱. «ینبغی للزائر أن ینتزع من الدعاء والتضرع والاستغاثة والتشفع والتوسل به (صلی الله علیه وسلم)» (الرحمن، محمد عاشق، پیشین، ص ۸۷-۸۸).

۲. مولوی محمد عمر ملازهی از علمای اهل سنت استان سیستان و بلوچستان و مؤسس حوزه علمیه منبع العلوم کوه ون سرباز است.

۳. ملازهی، محمد عمر، فتاویٰ منبع العلوم، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴. مولوی عبدالرحمن ملازهی از اهل سنت استان سیستان و بلوچستان و امام جمعه شهرستان چابهار است.

۵. این شعر در همایش مذاهب اسلامی در سال ۱۳۸۹ در شهرستان چابهار سروده شد.

فَأَسْتَغْفِرُ وَاللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ الرُّسُولُ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^۱ وقد جئناك

ظالمين لأنفسنا، مستغفرين لذنوبنا، فاشفع لنا إلى ربك؛

شفیع شدنت نزد پروردگار را خواهانیم. پس به درستی گناهان پشتمان را شکست و سنگینی آن بر دوش ما گرانی می‌کند و تو شافع مشفع هستی. به تو شفاعت و مقام محمود وعده داده شده است و خداوند فرمود: «اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به سراغ تو می‌آمدند و استغفار می‌کردند و پیامبر نیز برای آنها از خدا طلب آمرزش می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر (بخشنده) و مهربان می‌یافتند».

این قسمت زیارت‌نامه را علمای زیر بیان کرده‌اند:

۱. عبدالله بن محمود بن مودود موصلی حنفی (م ۸۳۳ق)؛^۲

۲. بهاء‌الدین ابوالبقاء، معروف به ابن‌الضیاء (م ۸۵۴ق)؛^۳

۳. حسن و فایب شرنبلالی (م ۱۰۶۹ق)؛^۴

۴. الحاجه نجاج الحلبي؛^۵

۵. عبدالحمید طهماز (م ۱۴۳۱ق).^۶

در عبارت دیگر این زیارت‌نامه نیز طلب شفاعت شده که مربوط به کسی است که وصیت کرده سلامش را به پیامبر ﷺ برسانند که علمای حنفی کیفیت چنین سلامی را و چنین بیان می‌کنند:

السلام عليك يا رسول الله من فلان بن فلان يستشفع بك الي ربك؛

سلام بر تو ای رسول خدا، از طرف فلان فرزند فلان و او

شفاعت می‌طلبد به وسیله تو به سوی پروردگارت.

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۲. موصلی حنفی، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. قرشی عمری، محمد، پیشین، ص ۳۴۴.

۴. شرنبلالی، حسن بن عمار، نور الإيضاح و نجات الأرواح، ص ۱۵۵.

۵. حلبي، الحاجه نجاج، فقه العبادات على المذهب الحنفي، ص ۲۷۰.

۶. طهماز، عبدالحمید محمود، پیشین، کتاب الحج، ج ۱، ص ۵۲۳.

این مطلب را علاوه بر علمایی که در بالا ذکر شد، به جز ابن ضیا، گروهی از علمای هند به ریاست نظام الدین بلخی (م ۱۰۳۶ق) در کتاب *فتاوی الهندیه*^۱ و رشید احمد گنگوهی (م ۱۳۲۳ق)، از بزرگان دیوبند، در کتاب *زبدۃ المناسک* با ترجمه مولوی عبدالرحمن ملازهی^۲ نیز بیان کرده‌اند.

♦ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت، تضاد فکری بین علمای حنفی و وهابیت در بعضی از اقسام توسل کاملاً آشکار است. و نظر حنفیان در این زمینه همسو با دیگر مسلمانان است. در مورد توسل به حق یا جاه اولیا جمع زیادی از علمای حنفی یا خود این‌گونه متوسل شده‌اند یا تأکید بر جواز آن کرده‌اند و اینکه ابن تیمیه به ابوحنیفه نسبت داده که توسل به حق و جاه اولیا حرمت دارد، نسبتی نادرست است، بلکه طبق بیان فقهای حنفی، ابوحنیفه توسل به حق را مکروه می‌دانسته است. اما در مورد توسل و استعانت و استغاثه به اولیای الهی و طلب فیض و شفاعت بعد وفات اولیا بعضی از علمای حنفی در در اثبات یا نفی آن سخن نگفته‌اند و عده زیادی از علمای حنفی در اعصار و مکان‌های متفاوت این موارد را هم جایز شمرده‌اند. زیارت‌نامه پیامبر اکرم و خلیفه اول و دوم که در کتاب‌های معتبر حنفی بیان شده است، از مهم‌ترین شواهد بر تضاد فکری بین وهابیت و مذهب حنفی است.

۱. شیخ نظام و گروهی از علمای هند، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.
۲. گنگوهی، رشید احمد، پیشین، ص ۱۴۹.

◆ كتابنامه

١. أبشيهي، شهاب الدين محمد: **المستطرف في كل فن مستظرف**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٩٨٦م.
٢. ابن تيمية حراني، احمد: **مجموع الفتاوى**، محقق: أنور الباز - عامر الجزار، بي جا، دار الوفاء، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.
٣. ابن إبراهيم سمرقندی، ابوليث نصر بن محمد: **بحر العلوم**، تحقيق: د. محمود مطرجي، بيروت: دارالفكر، بي تا.
٤. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد سيواسي: **شرح فتح القدير**، بيروت: دارالفكر، بي تا.
٥. ابن عابدين، محمد امين: **اجابة الغوث ببيان حال النقباء والنجباء والأبدال والأوتاد والغوث**، تقديم و تحقيق: سعيد عبدالفتاح، قاهره: مكتبة القاهرة، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٦. _____: **حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة**، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر، ١٤٢١ق.
٧. _____: **رد المختار على الدر المختار**، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر، ١٤٢١ق.
٨. ابن عبدالوهاب، محمد: **كشف الشبهات**، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٩. _____: **مؤلفات الشيخ الإمام محمد بن عبدالوهاب**، تحقيق: عبد العزيز زيد الرومي، محمد بلتاجي. سيد حجاب، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بي تا.
١٠. آخوند تنگلي، حاج عبدالرحمن: **لزوم الاقتصاد في العمل والاعتقاد (استغاثه)**، سايت حوزة علميه عرفاني عرفان آباد، <http://www.erfanabad.org/fa/>
١١. ارشد، عبدالرشيد: **بزرگ مردان انديشه و تاريخ**، اقتباس و ترجمه: محمد امين حسين بر، شيخ الاسلام تربت جام، احمد جام، چاپ دوم، ١٣٨٨ش.
١٢. افغاني، شمس الدين بن محمد بن أشرف: **جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية**، رياض: دارالصمعي، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١٣. الألوسي، سيد محمود: **روح المعاني**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.
١٤. بريلوي، احمد رضاخان: **المنظومه السلاميه في مدح خير البريه**، شرح: حسين مجيب المصري، مصر: الدار الثقافيه، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٥. بغدادی قادری، غلام غوث: **حقيقت توحيد و شرک تحرير مستدل از قرآن و سنت**، مترجم مولوی عبدالرحيم رضوی، اروميه: انتشارات حسيني اصل، چاپ اول، ١٣٩٠ش.
١٦. بن باز، عبد العزيز، محمد بن صالح عثيمين: **فتاوى مهمة لعموم الأمة**، تحقيق: إبراهيم الفارس، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٣ق.
١٧. جبرتي، عبدالرحمن بن حسن: **تاريخ عجائب الآثار في التراجم والأخبار**، بيروت: دارالجبل، بي تا.

١٨. حاجي خليفة، مصطفى بن عبدالله كاتب جلبي قسطنطيني: *كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون*، بغداد: مكتبة المثنى، ١٩٤١م.
١٩. حلي، الحاجة نجاح: *فقه العبادات على المذهب الحنفي*، نرم افزار المكتبة الشاملة.
٢٠. حنفي قادري، احمد رضا خان: *استعانت از محبوبان خدا (بركات الامداد لاهل الاستمداد)*، مترجم: سيد هاشم حسيني قادري، كراچي: دارالاسلام، بي تا.
٢١. حنفي، محمد بخيت: *تظهير الفؤاد من دنس الاعتقاد*، بي جا، استانبول: مكتبة ايشيق، بي تا.
٢٢. خادمي حنفي، ابوسعيد: *بريقة محمودية في شرح طريقة محمدية*، بي جا، مطبعة الحلبي، ١٣٤٨ق.
٢٣. خفاجي مصري حنفي، شهاب الدين احمد بن محمد بن عمر: *عناية القاضي وكفاية الراضي على تفسير البيضاوي*، بيروت: دارصادر، بي تا.
٢٤. ذهبي، شمس الدين محمد: *سير اعلام النبلاء*، قاهرة: دارالحديث، ١٤٢٧ق.
٢٥. الرحمن، سيد طالب: *جماعة التبليغ (في شبه القارة الهندية) عقائد ها-تعريفها*، اسلام آباد: دارالبيان، چاپ اول، ١٩٤٩ق.
٢٦. _____: *عقائد علماء الديوبنديه*، باكستان: دارالكتاب و السنه، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٧. رشداني مرغفاني، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل: *الهداية شرح بداية المبتدي*، المكتبة الإسلامية، بي جا، بي تا.
٢٨. رومي بابر تي، محمد بن محمد: *العناية شرح الهداية*، بي جا، دارالفكر، بي تا.
٢٩. زبيدي، زين الدين: *التجريد الصريح لأحاديث الجامع الصحيح*، دمشق: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٣٠ق/٢٠٠٩م.
٣٠. زرکلي دمشقي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس: *الأعلام*، دارالعلم للملايين، چاپ پانزدهم، ٢٠٠٢م.
٣١. زرندي حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن بن محمد: *نظم درر السمطين*، نرم افزار المكتبة الشاملة.
٣٢. زيلعي حنفي، فخرالدين: *تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي*، قاهرة: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ اول، ١٣١٣ق.
٣٣. شُبكي، نقي الدين علي: *السيف الصقيل في الرد علي ابن زفيل*، با حاشيه محمد زاهد بن حسن كوثرى حنفي، مصر: المكتبة الازهرية للتراث، بي تا.
٣٤. سرهندي مجددی، محمد حسن جان: *الأصول الأربعة في تردید الوهابية*، تحقيق، تعليق: ابوالرياض مولوي حكيم محمد معراج الدين أحمد، استانبول، مكتبة ايشيق، بي تا.
٣٥. _____: *گفتمانی در نقد وهابیت*، مترجم: مولوی عبد الخبير صمداني فر، قم: مؤسسه مذاهب اسلامي، چاپ اول، ١٣٨٩ش.
٣٦. سكاكي خوارزمي حنفي، يوسف بن أبي بكر: *مفتاح العلوم*، تحقيق: نعيم زرزور، بيروت: دارالكتب العلمية، بي تا.

٣٧. سندی، محمد عابد: **الصارم المسلول**، تحقيق و تعليق: محمد جان بن عبد الله نعيمی، كراچی: المكتبة المجددية ملير .
٣٨. _____: **توسل در يك نگاه**، تعليق و تحقيق: وهبي سليمان غاوجي، نشر مشعر، ١٣٩٠ش.
٣٩. سهارنپوري، خليل احمد: **عقائد اهل سنت و جماعت در رد و هابيت و بدعت**، ترجمه المهند علي المفند و خلاصه عقايد علمای ديوبند با تأييدات جديده، سيد عبد الشكور ترمذی، مقدمه و ترجمه: عبد الرحمن سربازی، چابهار: مدرسه عربيه اسلاميه چابهار، چاپ اول، ١٣٧٠ش.
٤٠. _____: **عقائد علماء اهل السنه الديوبنديه**، سيد عبد الشكور ترمذی، تحقيق و تعليق: سيد طالب الرحمن، رياض: مكتبة فهد، ١٣٢٦ق.
٤١. شيخ نظام و گروهی از علمای هند: **الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان**، بيروت: دارالفكر، ١٤١١ق/١٩٩١م.
٤٢. ضميری، محمدرضا: **كتاب شناسی تفصيلی مذاهب اسلامي**، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامي، چاپ اول، ١٣٨٢ش.
٤٣. طاشكُبرى زَادَة، عصام الدين: **الشقائق النعمانية في علماء الدولة العثمانية**، بيروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
٤٤. طحطاوي، أحمد بن محمد بن اسماعيل: **حاشية الطحطاوي على مراقبي الفلاح**، تحقيق: محمد عبدالعزيز الخالدي، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٤٥. طهماز، عبد الحميد محمود: **الفقه الحنفي في ثوبه الجديد**، بيروت: الدار الشاميه، چاپ دوم، ١٤٣٠ق.
٤٦. كليبولي، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان، شيخی زاده: **مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر**، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق/١٩٩٨م.
٤٧. عثيمين، محمد بن صالح بن محمد: **مجموع فتاوى و رسائل**، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم سليمان، دارالوطن، ١٤١٣ق.
٤٨. عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل: **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، تحقيق: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل عسقلاني شافعي، بيروت: دارالمعرفة.
٤٩. عيني، بدر الدين: **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٥٠. فرغاني مرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل: **بداية المبتدي في فقه الإمام أبي حنيفة**، أبو الحسن برهان الدين، قاهرة: مكتبة و مطبعة محمد علي صبح، بی تا.
٥١. قادري، شاه فضل رسول: **سيف الجبار**، مركز الأبحاث العقائدية.
٥٢. قادري، محمد عاشق الرحمن: **سيوف الله الاجلة و عذاب الله المجدي**، بي جا، مكتبة الحقيقة، بي تا.
٥٣. قرشي عمري مكي حنفي، محمد بن أحمد بن الضياء محمد: **تاريخ مكة المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشريفة والقبر الشريف**، المحقق: علاء إبراهيم، أيمن نصر، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
٥٤. قرشي، عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء: **الجواهر المضية في طبقات الحنيفة**، تحقيق: مير محمد، كراچی: كتب خانہ، بی تا.

٥٥. كاشاني، علاء الدين أبوبكر بن مسعود بن أحمد: **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**، حنفي، بي. جا.
٥٦. كشميري، محمد انور: **فيض الباري على الصحيح البخاري**، بيروت: دارالكتب العلمية، اول، ٢٠٠٥م.
٥٧. كلابازي بخاري، ابوبكر محمد بن أبي إسحاق بن إبراهيم بن يعقوب: **التعرف لمذهب أهل التصوف**، حنفي، بيروت: دارالكتب العلمية، بي. تا.
٥٨. كوثرى، محمد زاهد: **إرغام المرید في شرح النظم العتيد لتوسل المرید**، قاهره: المكتبة الازهرية للتراث، چاپ اول، بي. تا.
٥٩. _____: **پاسخ به پندارهائى توسل**، مقدمه و تصحيح: وهبي سليمان غاوجي، قم: نشر مشعر، ١٣٩٠ش.
٦٠. كوثرى، محمد زاهد، محمد عابد سندی، وهبي سليمان غاوجي: **محقق التقول في مسألة التوسل و حول التوسل والإستغاثه و كلمة علمية هادية في البدعة وأحكامها**، دمشق: درالبشائر، چاپ اول، ١٤٢٧ش.
٦١. گنگوهي، رشيد احمد: **زبدة المناسك**، مترجم، عبدالرحمن ملازهي (سربازي)، چاپهار: مدرسه عربيه اسلاميه، چاپ اول، بي. تا.
٦٢. ماتريدي، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود: **تفسير الماتريدي (تأويلات أهل السنة)**، محقق: د. مجدي باسلوم، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٦ش.
٦٣. محدث دهلوی، شيخ عبدالحق: **اشعة اللمعات**، تصحيح و تنظيم: عبدالمجيد مرادزهي خاشي، زاهدان: فاروق اعظم، ١٣٨٩ش.
٦٤. محمد الخرسه، عبدالهادي: **الإسعاد في جواز التوسل والإستمداد**، دمشق: دارفجر العروبه، ١٩٩٧ق.
٦٥. مراد الحسيني، محمد خليل بن علي: **سلك الدرر في أعيان القرن الثاني عشر**، بي. جا، دارالبشائر الإسلامية، چاپ سوم، ١٤٠٨ق.
٦٦. مراقي شرنبلالي، حسن بن عمار بن علي: **الفلاح شرح متن نور الإيضاح**، اعتنى به و راجعه: نعيم زرزور، المكتبة العصرية، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٦٧. _____: **نور الإيضاح ونجاة الأرواح في الفقه الحنفي**، محقق: محمد انيس مهران، المكتبة العصرية، ١٢٤٦ق.
٦٨. ملا خسرو، محمد بن فرامرز بن علي: **درر الحکام شرح غرر الأحكام**، دار إحياء الكتب العربية.
٦٩. ملازهي (سربازي)، محمد عمر: **تحقيقى در مورد توسل و نداء غيرالله**، زاهدان: ١٣٨١ش.
٧٠. _____: **فتاواي منبع العلوم**، سرباز، مدرسه ديني منبع العلوم كوه ون، چاپ اول، ١٣٨٥ش.
٧١. _____: **مجالس قطب الارشاد**، مدرسه ديني منبع العلوم كوه ون، سرباز، چاپ اول، ١٣٩٠ش.
٧٢. موصلی حنفي، عبدالله ابن محمود: **الاختيار لتعليل المختار**، تحقيق: عبداللطيف محمد عبدالرحمن، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.
٧٣. مهاجر مدني، محمد زكريا: **فضائل الاعمال**، مترجم: محمد كريم صالح، كويته: مكتبه حنفيه.

٧٤. ميدانى دمشقى، عبدالرزاق بن حسن بن إبراهيم بيطار: *حلية البشر في تاريخ القرن الثالث عشر*، حققه ونسقه وعلق عليه حفيده: محمد بهجة بيطار، بيروت: دارصادر، چاپ سوم، ١٤١٣ق.
٧٥. نسفى، أبو البركات عبد الله بن أحمد: *تفسير النسفى (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)*، يوسف علي بديوي، محيي الدين ديب مستو، بيروت: دارالكلم الطيب، چاپ اول، ١٤١٩ق/١٩٩٨م.
٧٦. نيشابوري، حاكم محمد بن عبد الله أبو عبد الله: *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، تعليقات ذهبي در التلخيص، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٧٧. هزاروى، محمد عبدالقيوم: *عقائد اهل سنت وجماعت (باسخ به سؤالات و شبهات)*، مترجم: محمد ذاكر حسيني بريلوى، بی جا، ١٣٨٢ش.



سماع موتی و رابطہ آن باتوسل بہ ارواح اولیای الہی

صادق مصلحی*



◆ چکیده

یکی از مبانی توسل به ارواح اولیای الهی در عالم برزخ، مسئله سماع موتی است. عده‌ای به تبعیت از ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب منکر جواز توسل به ارواح اولیای الهی بوده و معتقدند چون ارواح انبیا و اولیای الهی قادر به شنیدن صدای زندگان نیستند و در عالم برزخ بی‌خبر از احوال زندگان به‌سر می‌برند، پس سخن گفتن با آنان لغو است. سپس پا را فراتر گذاشته و معتقد شده‌اند کسی که از آنها حاجتی بطلبد، آنها را چون خدا در همه جا حاضر و سمیع و بصیر دانسته است و این شرک یا شبیه شرک است. اعتقاد به عدم سماع موتی با نگاه ظاهرگرایانه به برخی از آیات قرآن نیز مستند شده و آنان این آیات را مدام تکرار می‌کنند، حتی روایات مؤید سماع موتی نیز رد و در مقابل برای اثبات عدم سماع به سخنان برخی از عالمان استناد می‌شود؛ درحالی‌که سیره علمی و عملی مسلمانان در تلقین میت شاهدهی بر اعتقاد آنان به شنوا بودن ارواح مردگان است.

اما با تدبر در آیات قرآن و به تصریح روایات پیامبر، نه تنها سخن گفتن با درگذشتگان شرک و ناپسند نیست، بلکه مطابق سنت نبوی و سیره مسلمانان از صدر اسلام تا کنون است، به‌ویژه براساس برخی روایات اموات در عالم برزخ قدرت بر دعا کردن بر زندگان را نیز دارند؛ همان‌طور که پاسخ سلام را می‌دهند و این نوعی دعا در حق سلام‌کننده است.

کلیدواژگان: تلقین میت، توسل به پیامبر، بدر، صفین، سلام نماز.

◆ مفهوم سمع و سماع موتی

از نظر صاحبان معاجم واژه سمع در قرآن علاوه بر اینکه به معنای قوه شنیدن است، گاهی برای معانی دیگر نیز استفاده می‌شود؛ مثل فهمیدن و قبول کردن؛ مانند عبارت شریف ﴿سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾^۱ یعنی فهمیدیم و سرپیچی کردیم. نیز مانند عبارت شریف:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّ الدُّعَاءِ﴾^۲ ای لا تفهمهم، لكونهم

کالموتی فی افتقادهم بسوء فعلهم القوّة العاقلة التي هي الحياة المختصّة بالإنسانيّة؛

یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی به آنها سخن خود را بفهمانی؛ چون مانند مردگان قوه عاقله را که حیات خاص انسانی است، از دست داده‌اند.^۳

به معنای قبول کردن نیز آمده؛ «ای لا تقدر أن توفق الكفار لقبول الحق؛ یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی کفار را موفق به قبول حق کنی».^۴ اما موت در لغت عرب در مقابل حیات است و چون حیات انواع متعددی دارد، درمقابل هر یک موت متناسب با آن وجود دارد؛ در نتیجه «موتی» چند مفهوم دارد که دو معنا مورد توجه است:

۱. مردگان یعنی کسانی که جان خود را از دست داده و از دنیا رفته‌اند و غالباً بر جسد آنها اطلاق می‌شود؛ چون موت در مقابل حیات است و هنگام مرگ جسد می‌میرد و روح در عالم برزخ به زندگی ادامه می‌دهد.

۱. سوره نساء(۴)، آیه ۴۶.

۲. سوره نمل(۲۷)، آیه ۸۰.

۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۶.

۴. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۴۷.

۲. مردگان کسانی‌اند که گمراه و از قوه عقل بی‌بهره باشند مثل کافرانی که مهر بردل‌هایشان خورده و دیگر هدایت نخواهند شد: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الضَّمَّةَ الدُّعَاءَ﴾^۱.

پس مفهوم عدم سماع موتی را می‌توان برای کافرانی که سخن پیامبر را درک نمی‌کنند، به کار برد و می‌توان برای اجساد بی‌روحي که به خاک تبدیل شده و جز استخوان چیزی از آن برجای نمانده و قابلیت شنیدن اصوات را از دست داده‌اند نیز به کار برد.

سؤالی بجاست اگر پرسیده شود آیا تازه درگذشتگان با همان ابزار سابق یعنی گوش، صداها را می‌شنوند و روح به بدن برمی‌گردد و گوش شنوا می‌شود، همان‌طور که جمهور اهل سنت اعتقاد به بازگشت روح به جسم در هنگام سؤال و جواب قبر دارند، یا اینکه روح بدون نیاز به جسم و گوش مادی صداها را درک می‌کند؛ همان‌طور که از بعضی روایات چنین برداشت می‌شود. بنابر نظر اول بعد از سؤال و جواب قبر و متلاشی شدن جسم، دیگر مرده هیچ صدایی از این عالم را نمی‌شنود، اما بنابر نظر دوم در ابتدای وفات هم نیاز به شنیدن با جسم نیست و روح صداها را بدون واسطه گوش درک می‌کند؛ همان‌طور که صاحب تفسیر روح المعانی نیز این احتمال را می‌دهد.^۲

◆ دیدگاه اهل سنت

در مورد اینکه آیا مردگان می‌شنوند یا خیر، در میان اهل سنت سه نظر وجود دارد.^۳

۱. مردگان صداها را می‌شنوند مطلقاً: ابن‌عبدالبر می‌گوید:

الاكثرین علی ذلک و هو اختیار ابن جریر الطبری و کذا ذکر ابن

قتیبه؛

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۰. راغب اصفهانی، حسین، پیشین، ص ۷۸۱.

۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۵۷.

۳. حازمی، شریف بن عبدالله، دراسات عقديّة فی الحیاة البرزخیه، ص ۳۷۱.

اکثر علما معتقد به شنیدن اموات هستند و ابن جریر طبری نیز همین نظر را برگزیده و ابن قتیبه هم بر همین رأی است.^۱

عبدالحق الاشبیلی چنین فتوا می‌دهد. «مستحب است کسی که قبرها را می‌بیند، بر صاحبان آنها سلام کند»، تا اینکه می‌گوید: «پس واجب است آنها را با سخنانی که آنها را آزار می‌دهد، رنجیده نکنی».^۲

ابن تیمیه نیز در تفسیر آیاتی که مورد استناد مخالفین سماع موتی است، سماعی را که به کفار نفع برساند، نفی می‌کند، اما اصل سماع را که عادتاً در عالم جریان دارد، ثابت می‌داند.^۳

ابن قیم جوزی شاگرد ابن تیمیه در کتاب *الروح*^۴ و ابن رجب حنبلی دمشقی نیز در *اهوال القبور*^۵ بابی در آنچه در شنیدن اموات وارد شده، دارند و احادیث و خواب‌هایی را نقل می‌کنند.

ابن حجر در *فتح الباری*^۶ همچنین سیوطی در *شرح الصدور* نیز سماع را می‌پذیرد.^۷

۲. اموات فی الجملة می‌شنوند و توانایی شنیدن در مواردی خاص را دارند که در آیات و روایات بر آنها تصریح شده است. محمود آلوسی در تفسیر *روح المعانی* بعد از بیان دلایل موافقان و مخالفان، اعتقاد خود را چنین بیان می‌کند: «و الحق أن الموتی یسمعون فی الجملة» و در ادامه این‌گونه توضیح می‌دهد: سماع موتی به دو وجه می‌تواند باشد: اول اینکه خدا در بعضی از اجزای مرده، قدرتی خلق کند که هر وقت خدا بخواهد، مرده سلام و امثال آن را بشنود و دوم اینکه این شنیدن برای روح باشد، بدون وساطت عضوی از اعضای بدن.^۸

۱. ابن رجب، ابوالفرج، *اهوال القبور*، ص ۱۳۳.

۲. اشبیلی، عبدالحق، *العاقبة*، ص ۱۲۷.

۳. ابن تیمیه، احمد، *مجموع فتاوی*، ج ۴، ص ۲۹۸.

۴. ابن قیم جوزی، *الروح*، ص ۷۷.

۵. ابن رجب، ابوالفرج، *پیشین*، ص ۱۳۲-۱۴۰.

۶. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، ج ۳، ص ۲۷۸.

۷. سیوطی، جلال‌الدین، *شرح الصدور*، ص ۲۰۱-۲۲۵.

۸. آلوسی، سید محمود، *پیشین*، ج ۱، ص ۵۷.

۳. اموات مطلقاً صدای زندگان را نمی‌شنوند: عایشه سخن گفتن پیامبر با کشتگان بدر را با لفظ شنیدن نمی‌پذیرد و معتقد است که پیامبر گفته است که «کشتگان می‌دانند آنچه من می‌گویم».^۱

علامه نعمان آلوسی که پسر محمود آلوسی است، می‌گوید اختلافی در عدم سماع اموات در بین حنفیه نیست.^۲

نووی از امام مارزی مالکی نقل می‌کند که معتقد است روایت کشتگان چاه بدر مخصوص همان‌هاست و سایر اموات نمی‌شنوند.^۳

قاضی ابویعلی حنبلی نیز در کتاب جامع کبیر عدم سماع موتی را به تبعیت ام‌المؤمنین عایشه ترجیح می‌دهد.^۴

البانی در مقدمه بر الآیات البینات و ابن جوزی در الفروع لابن مفلح نیز عدم سماع موتی را بیان کرده‌اند.^۵

◆ دلایل معتقدین به شنوایی اموات

اعتقاد به حیات برزخی مورد قبول عامه مسلمانان اعم از شیعه و سنی بوده است^۶ و در این زمینه به آیات مختلفی از قرآن استناد شده است؛ آیاتی که بیانگر دو عذاب برای منافقین،^۷ حیات شهدا و روزی خوردن آنان^۸ و عذاب آل فرعون^۹ در عالم برزخ است و روایاتی که در باب عذاب قبر^{۱۰} وارد شده است. حیات با نوعی از شعور و

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. آلوسی، نعمان بن محمود، الآیات البینات، ص ۶۷.

۳. نووی، ابودکریا، المنهاج شرح صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

۴. ابن رجب، ابوالفرج، پیشین، ص ۱۳۳.

۵. ابن مفلح، شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد، الفروع، ج ۲، ص ۳۰۲.

۶. حازمی، شریف، دراسات عقیدیه فی الحیاة البرزخیة، ص ۳۹.

۷. «سَعْدُ لَهُمْ مَرَاتِبٌ ثُمَّ يُرْذَوْنَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۱).

۸. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَّهُمْ أُتُوا بِالْأَمْوَالِ الَّتِي أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹).

۹. «الَّذِينَ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (سوره غافر (۴۰)، آیه ۴۶).

۱۰. برای نمونه ر.ک: بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ص ۴۶۱.

شنیدن و دیدن و قدرت انجام برخی از اعمال ملازم است که می‌توان با استناد به آیات و روایات ذیل اثبات کرد ارواح اولیای الهی علاوه بر اینکه در عالم برزخ با هم گفتگو می‌کنند، توانایی شنیدن صدای زندگان را هم دارند.

۱. **سوره اعراف، آیه ۷۹:** پس از آنکه قوم صالح شتر را که معجزه صالح بود، پی کردند و از دستور پروردگار خود سر پیچی کردند، گفتند: ای صالح، اگر پیامبری، عذابی را که به ما وعده می‌دهی، بیاور. پس زلزله‌ای (بر اثر صیحه آسمانی) آنان را فرا گرفت و در خانه‌های خویش بی‌جان افتادند:

﴿قَوْلَىٰ عَمَّهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لَّالْمُحِبُونَ النَّاصِحِينَ﴾^۱

آن‌گاه از آنان دوری نمود و گفت: ای قوم من، پیام‌های خداوند را رسانیدم، ولی شما ناصحان را دوست نمی‌دارید.
ابن کثیر در تفسیر این آیه آورده:

هذا تفریع من صالح عليه السلام لقومه، لما أهلكهم الله بمخالفتهم إياه و تمردهم على الله و إياهم عن قبول الحق و إعراضهم عن الهدى إلى العمى، قال لهم صالح ذلك بعد هلاكهم، تفریعاً و توبيخاً و هم يسمعون ذلك، كما ثبت في الصحيحين؛^۲

این سخن توبیخی از جانب حضرت صالح عليه السلام است خطاب به قومش، بعد از اینکه خدا به سبب مخالفت و نافرمانی و خودداری آنان از قبول حق و رویگردانی از هدایت به سوی گمراهی، آنها را هلاک کرد. حضرت صالح این سخن را بعد از هلاک شدن آنها به عنوان سرزنش و توبیخ، در حالی که آنها می‌شنیدند، به آنها گفت؛ همان‌طور که در صحیحین ثابت است.

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۷۹.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۹۹.

ابوحیان محمد بن یوسف اندلسی در تفسیر خود بعد از نقل این آیه می‌گوید: آیه ﴿وَلَكِنَّ لِّلْمُحِبُّونَ التَّاصِحِينَ﴾، حکایت حال گذشته است و در تأیید مخاطب قرار گرفتن مردگان، روایت کشتگان بدر را نقل می‌کند.^۱

صاحب تفسیر بیان المعانی نیز می‌گوید: حضرت صالح قومش را بعد از هلاک مخاطب قرار داد؛ همان‌طور که پیامبر با کشتگان قریش سخن گفت.^۲ محمد ثناء الله مظهري نیز در تفسیرش بعد از ذکر آیه می‌گوید: اگر گفته شود: چطور حضرت صالح با آنها سخن گفت بعد از اینکه هلاک شدند، گفته می‌شود: همان‌طور که پیامبر با کشتگان بدر بعد از اینکه در چاه انداخته شدند، سخن گفت.^۳ نویسنده التفسیر الواضح نیز می‌گوید: صدا زدن صالح بعد از مرگ قومش بود؛ مانند اینکه پیامبر کشتگان بدر را صدا زد.^۴

قرطبی نیز در تفسیر الجامع لأحكام القرآن همین نظر را دارد.^۵ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی در تفسیرش می‌گوید: «قال قتادة: ذكر لنا أنَّ صالحاً أسمع قومه كما أسمع نبيكم قومه، يعني: بعد موتهم».^۶

۲. سوره اعراف آیه ۹۳: ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾. ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید:

أي فتولى عنهم شعيب عليه السلام بعد ما أصابهم من العذاب و النعمة و النكال، و قال مفرعاً لهم و موبخاً؛

شعيب از قوم خود بعد از اینکه عذاب به آنها رسیده بود، روی گرداند و دور شد و با خطاب سرزنش آمیز به آنها گفت که ای قوم، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیرخواه شما بودم. پس

۱. اندلسی، ابوحیان، البحر المحيط في التفسیر، ج ۵، ص ۹۸.

۲. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۱، ص ۳۷.

۳. مظهري، محمد ثناء الله، التفسیر المظهري، ج ۳، ص ۳۷۶.

۴. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، ج ۱، ص ۷۳.

۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۴۲.

۶. ابن جوزی، ابوالفرج، زاد المسیر في علم التفسیر، ج ۲، ص ۱۳.

بر مرگ و هلاکت شما تأسف نمی‌خورم؛ زیرا به آنچه از سوی خدا آمده بود، کفر ورزیدید.^۱

مفسرینی که در آیه بالا به سخن آنها استناد شد نیز این آیه را مانند آیه بالا دلیل بر مخاطب قرار دادن قوم هلاک شده بعد از عذاب دانسته‌اند.

۳. سخن گفتن پیامبر با کشتگان جنگ بدر: بعد از پایان جنگ بدر و دفن شهدای مسلمانان پیامبر دستور داد که کشتگان مشرکین را در چاهی بریزند. وقتی اجساد آنان در چاه قرار گرفت، پیامبر گرامی اسلام آنان را یک‌یک به نام صدا زد و فرمود: ای اباجهل، عتبه، شیبه، امیه! آیا آنچه را که پروردگار شما وعده داده بود، حق و پابرجا یافتید؟ من آنچه پروردگارم وعده داده بود، حق و حقیقت یافتم. در این موقع گروهی از مسلمانان گفتند: آیا کسانی را که مرده‌اند، صدا می‌زنید؟ پیامبر فرمود: «والذی نفسی بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا یقدرون أن یجیبوا؛ قسم به کسی که جانم در دست او است! شما شنواتر از آنها به آنچه می‌گویم نیستید، اما آنها نمی‌توانند پاسخ دهند».^۲ در میان اهل سنت اصل این روایت از مسلمات است. هر چند عایشه شنیدن کشتگان را نمی‌پذیرد و معتقد است که پیامبر فرموده «آنان می‌دانند آنچه به آنها می‌گویم، حق است»، اما اصل روایت را انکار نکرده و نهایت اختلافی که میان نقل‌های مختلف آن وجود دارد وجود کلمه «الآن» در برخی از نقل‌هاست که موجب شده برخی آن را دلیل بر عدم سماع کشتگان در غیر آن موقع بدانند.

۴. سخن گفتن پیامبر با شهدا و درگذشتگان مؤمنین: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ایام پایانی از زندگانی خویش به قبرستان بقیع می‌رفت و با آنان چنین سخن می‌گفت:

السلام علیکم دار قوم مؤمنین، أنتم لنا فرط و إنا بکم لاحقون
لیهنئ لکم ما أصبحتم فیه؛

۱. ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۴.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، باب ۱۷، ح ۷۷.

درود بر شما که در جایگاه با ایمان قرار گرفته اید، شما بر ما
سبقت جسته‌اید و ما هم به زودی به شما می‌پیوندیم. بر شما گوارا
باد نعمتی که در آن قرار دارید!

ابوهریره نقل می‌کند هنگام بازگشت از احد پیامبر گرامی اسلام بر سر قبر مصعب
بن عمیر و یارانش ایستاد و فرمود: «أشهد أنکم أحياء عند الله؛ شهادة می‌دهم که
شما زنده‌اید». سپس به مسلمانان فرمود که بر آنها سلام کنید که آنها جواب سلام
شما را می‌دهند.^۲

۵. سفارش پیامبر به سلام بر اهل قبور: پیامبر مسلمانان را به سلام بر اهل قبور
سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

ما من أحد يمّر بقبر أخيه المؤمن كان يعرفه في الدنيا يسلم
عليه الا عرفه و رد عليه؛

هیچ مسلمانی نیست که از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او
را می‌شناخته، عبور کند و بر او سلام کند، مگر اینکه مرده او را
می‌شناسد و جواب سلامش را می‌دهد.^۳

۶. شنیدن صدای پای تشییع کنندگان: از انس بن مالک نقل شده:

إن العبد اذا وضع في قبره و تولى عنه أصحابه و إنه لیسمع
قرع نعالهم؛

هنگامی که مرده در قبر گذاشته می‌شود و تشییع کنندگان
برمی‌گردند، او صدای پای تشییع کنندگان را می‌شنود.^۴

۷. شنیدن سخن تشییع کنندگان: مرده می‌تواند سخن تشییع کنندگان را درباره
خود بشنود:

۱. ابن سعد، طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، کتاب التفسیر، شماره ۲۹۷۷، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابونعیم،
حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن سعد، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳. نمری قرطبی، ابن عاصم، الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناوی، فیض القدر، ج ۵، ص ۴۸۷؛ اشبیلی، عبدالحق،
العاقبة، ص ۱۱۸؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۳، ص ۲۴۸.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، باب المیت یسمع خفق النعال حدیث شماره ۱۲۷۳، ج ۱، ص ۴۴۸.

أخرج ابو نعیم عن عمرو بن دینار قال ما من میت یموت الا روحه فی ید ملک ینظر إلی جسده کیف ُغسل و کیف ُکفن و کیف ُمشی به و یقال له و هو علی سریره اسمع ثناء الناس علیک؛ عمرو بن دینار می گوید هر کس می میرد، روحش در دست ملکی است و در این حال چگونگی غسل دادن و کفن کردن و بردنش را می بیند. ملک به او می گوید مدح و ثنای مردم بر خودت را بشنو.^۱

از نظر مصحح کتاب ابن طولون، این حدیث صحیح است و تمامی رجال آن از ائمه ثقه اند.^۲

۸. سخن گفتن امیر المؤمنین علی علیه السلام با مردگان: امیر المؤمنین علیه السلام هنگام بازگشت از صفین به قبور کوفه رسید و با آنان این گونه سخن گفت:

ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکان های خالی و قبرهای تاریک، ای خاک نشینان، ای غریبان، ای تنه یان، ای وحشت زدگان! شما در این راه بر ما پیش قدم شدید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. اما خانه هایتان را دیگران ساکن شدند، همسراتان به ازدواج افراد دیگر درآمدند و اموالتان تقسیم شد. این خبری است که در نزد ماست. در نزد شما چه خبر است؟ سپس رو به اصحابش کرد و فرمود: هر گاه به آنها اجازه سخن داده می شد، به شما خیر می دادند که بهترین زاد و توشه در سفر آخرت پرهیزکاری است.^۳

روایات بالا که با الفاظ مختلف در کتب صحاح و سنن وارد شده، به وضوح بر این مطلب دلالت می کنند که مردگان صدای زندگان را می شنوند و چون این روایات اصل شنیدن را اثبات می کنند و آن را مقید به مکان و زمان خاصی نمی کنند، ثابت می شود که مردگان در هر حال می توانند سخن زندگان را بشنوند، چه سلام باشد یا غیر آن،

۱. سیوطی، جلال الدین، پیشین، ص ۱۲۸؛ ابن طولون، محمد بن علی، *التحریر المرسخ فی احوال البرزخ*، ص ۱۲۳، ح ۳۴۷.

۲. ابن طولون، محمد بن علی، پیشین، ص ۱۲۳.

۳. *نهج البلاغه*، ص ۴۹۳، حکمت ۱۳۰.

یا دفنشان در هفته اول باشد یا بعد از آن. در این صورت سخن آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی که سماع را مختص موارد مذکور در روایات می‌داند،^۱ دلیلی ندارد. شریف بن عبدالله حازمی در پاسخ به آلوسی می‌گوید: خدایی که می‌تواند روح را هنگام سؤال و جواب قبر برگرداند، در هنگام سخن گفتن نیز می‌تواند آن را برگرداند تا کلام آنها را که با او سخن می‌گویند، بشنود.^۲

۹. سخنان علما و بزرگان: محمد بن محمد عبدری مالکی در المدخل در فصل زیارت قبور، ضمن شرح مفصلی از آداب زیارت پیامبر اکرم و غسل و ادب نگه‌داشتن در نزدیکی قبر و رحمت فرستادن بر صحابه و تابعین می‌نویسد:

ثم یتوسل إلی الله تعالی بهم فی قضاء مآربه و مغفرة ذبویه و یتستغیث بهم و یتطلب حوائجه منهم ... فمن توسل به أو طلب حوائجه منه فلا یرد و لا یخیب.... فالتوسل به علیه الصلوة و السلام هو محل حط الاوزار و أثقال الذنوب و الخطایا؛^۳

کسی که به او توسل جوید یا طلب حاجات از او کند، ناامید نمی‌شود. پس توسل به پیامبر - که درود و رحمت خدا بر او باد - مایه از بین رفتن بار گناهان و سنگینی گناهان و خطاهاست.

سمهودی از ابوهریره و او از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی و أنا حی و من زارنی کنت له شهیداً و شفیعاً یوم القیامة؛^۴

کسی که مرا بعد از مرگم زیارت کند، گویا مرا در حیاتم زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کند، روز قیامت شاهد و شفیع او خواهد بود.

۱. آلوسی، سید محمود، پیشین، ج ۱، ص ۵۷.

۲. حازمی، شریف، پیشین، ص ۲۸۸.

۳. عبدری مالکی، محمد، المدخل، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. سمهودی، علی، وفاء الوفاء باحوال دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۳۶.

در کتاب *تحریر المرسخ فی احوال البرزخ* نوشته ابن طولون روایات متعددی وارد شده که دلالت بر شنیدن و دیدن و آگاهی اموات از احوال زندگان دارد و نهایتاً در صفحه ۲۵۹ علم و توانایی شنیدن را برای اموات بدون شک ثابت می‌داند. همچنین در صفحه ۲۶۵ از قول ابن قیم نقل می‌کند که احادیث و آثار دلالت می‌کنند بر اینکه هرگاه زائر به سر قبر می‌آید، مرده آگاه می‌شود و صدایش را می‌شنود و با او انس می‌گیرد و پاسخ سلامش را می‌دهد. علاوه بر این پیامبر ﷺ برای امتش این گونه تشریح کرد که بر اهل قبور سلام کنند؛ سلامی که آنها می‌شنوند و درک می‌کنند. سپس در تأیید این سخن روایاتی را نقل می‌کند.

◆ دیدگاه مخالفین

از طرفی، مخالفین نیز، به آیاتی از قرآن و برخی روایات استناد می‌کنند؛ آیاتی که نه سماع، بلکه اسماع یعنی شنوا کردن کسانی را که در قبر هستند، نفی می‌کند و این آیات بر طبق سیاق آیات قرآن و تفاسیر در شأن کفار معاند نازل شده است. مخالفان به آیات ذیل استناد جسته‌اند:

۱. ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾؛ «و تو آن کس را که در گورستان است شنوا نتوانی کرد».^۱

۲. ﴿لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ﴾؛^۲ «تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند برسانی».

مفسرین این آیات را در شأن کفار معاصر پیامبر دانسته‌اند و گفته‌اند مقصود از مردگان کفاری هستند که مهر بر دل‌هایشان خورده است و دیگر هدایت نمی‌شوند و اگر به کسانی که در قبر هستند اشاره شده، به این جهت است که کفار به اجساد در قبر تشبیه شده‌اند؛ یعنی همان‌طور که اجساد در قبر قابلیت شنیدن صدا را ندارند و

۱. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲.

۲. سوره روم (۳۰)، آیه ۵۲.

سخن گفتن با آنها نفعی برایشان ندارد، کفار نیز قدرت درک سخن پیامبر را نداند و سخنان پیامبر هیچ نفعی برایشان ندارد.

مخالفان سماع موتی این شأن نزول را نادیده گرفته و به ظاهر آیه تمسک بسته و قدرت شنیدن را از ارواح اولیای الهی نفی کرده‌اند.

اما آنها که معتقد به توانایی اموات بر شنیدن صدای زندگان هستند، روح را عامل اصلی در درک صدای زندگان می‌دانند که نمرده است، بلکه از جسم جدا شده و در عالم برزخ به دلیل تعلقی که سابقاً با جسد خویش داشته، با آن ارتباط دارد، حتی کسانی که منکر سماع موتی هستند، در بحث سؤال و جواب قبر معتقد به بازگشت روح به جسم هستند و این نشان دهنده این است که از نظر آنها هم روح عامل اصلی در شنیدن است و گوش فقط ابزار مورد نیاز در عالم طبیعت بوده است.

۳. ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾؛^۱ «و اگر آنها را بخوانید، صدایتان را نمی‌شنوند و اگر بشنوند، پاسختان نگویند و در روز قیامت شرک‌آوردنتان را انکار کنند و کسی همانند خدای آگاه خبرداریت نسازد».

مراد این آیه بت‌هایی است که مشرکین می‌پرستیدند؛ اما عده‌ای معتقدند که آنها در حقیقت ارواح اولیای الهی را می‌پرستیدند که این بت‌ها نماد آنها بودند.^۲ ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ﴾ می‌گوید: یعنی خدایانی که بت‌پرستان می‌پرستیدند، نمی‌شنیدند؛ چون آنها جماداتی فاقد روح‌اند و عبارت ﴿وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ در آیه شریفه، یعنی نمی‌توانند هیچ یک از درخواست‌های شما را برآورده کنند.^۳

درباره این آیات چند پاسخ بیان شده است:

۱. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۴.
۲. آلوسی، نعمان، پیشین، ص ۲۴.
۳. ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۳، ص ۴۸۲.

۱. مراد از آیه نفی اهلیت سماع است. مسلماً اجساد بی‌روح در قبرها ناشنویند و اهلیت شنیدن هیچ صدایی را ندارند و به همین دلیل خدا کفار را به آنها تشبیه کرده و پیامبرش را مخاطب ساخته که تو نمی‌توانی کفاری را که در عناد با حق به درجه‌ای رسیده‌اند که توانایی درک سخن حق را ندارند و همچون مردگان در قبر توانایی شنیدن ندارند، شنوا کنی. ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیه، در تفسیر آیه شریفه ﴿لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الضُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ می‌گوید: «مراد از آیه نفی اهلیت سماع است، به این معنا که قلب‌های مشرکان از آنجا که مرده است، تو نمی‌توانی حقایق را به آنان برسانی، همان‌گونه که در اموات نیز چنین است»^۱.
۲. نیز گفته‌اند مراد این است که همان‌طور که مردگان از شنیدن صدا نفعی نمی‌برند، کفار نیز از شنیدن سخنان پیامبر نفعی نمی‌برند. ابن قیم در تفسیر آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾^۲ می‌گوید: «آیه دلالت دارد بر کفاری که قلبش مرده است؛ به نحوی که نمی‌توانی حقایق را به او برسانی تا از آن بهره‌مند شود؛ همان‌طور که نمی‌توانی به کسانی که در قبرند، چیزی بشنوانی، به طوری که نفع برند»^۳.
۳. برخی گفته‌اند مراد آیه این است که ای پیامبر، تو مستقلاً و بدون اراده ما نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی.^۴

◆ روایات مورد استناد معتقدین به عدم سماع

۱. کشتگان بدر فقط همان موقع می‌شنیدند. در جریان سخن گفتن پیامبر با کشتگان جنگ بدر، در برخی روایت‌ها قید «الآن» وجود دارد؛ یعنی سخن پیامبر را چنین نقل می‌کند: «إنهم الآن لیسمعون ما أقول لهم»^۵. برخی کلمه «الآن» را که در روایت کشتگان چاه بدر وجود دارد، دلیل بر این می‌دانند که شنیدن آنها مخصوص به

۱. ابن قیم جوزی، پیشین، ص ۶۲-۶۳.

۲. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲.

۳. همان.

۴. آلوسی، سید محمود، پیشین، ج ۱۱، ص ۵.

۵. نسائی، احمد بن علی، سنن، کتاب الجنائز، ج ۴، ص ۴۱۷، ح ۲۰۷۵.

همان زمان بود و در غیر آن وقت دیگر نمی‌شنیدند. علاوه بر آن عایشه تصریح پیامبر به شنیدن کشتگان را انکار می‌کند و معتقد است پیامبر ﷺ فرموده‌اند که آنها می‌دانند آنچه من به آنها می‌گویم.^۱

۲. فرشتگان سلام مؤمنین را به پیامبر می‌رسانند. عبدالله بن مسعود روایت کرده: «ان لله ملائكة سياحين في الارض يبلغوني من أمتي السلام؛ خداوند فرشتگانی دارد که در زمین سیر می‌کنند تا سلام امت من را به من برسانند».^۲ آلبانی می‌گوید این روایت صراحت دارد در اینکه پیامبر سلام را نمی‌شنود و اگر می‌شنید، نیاز نبود که ملکی به او برساند.^۳

۳. قتاده می‌گوید: خداوند کشتگان بدر را زنده کرد تا این صدا را بشنوند و توبیح و تحقیر و عذاب و حسرت برایشان باشد.^۴
چند پاسخ می‌توان به این روایات داد:

۱. روایات مذکور نمی‌توانند دلیل محکمی بر عدم سماع باشند؛ زیرا این عالمان هر کدام بخشی از یک روایت را دلیل ادعای خود قرار داده و سایر روایات را نادیده گرفته‌اند؛ مثلاً قید «الآن» که در برخی روایات وجود دارد، دلیلی بر حصر شنیدن به همان زمان خاص نیست؛ چون اثبات اینکه آنها الآن می‌شنوند، نفی غیر آن زمان را نمی‌کند و در مقابل سایر روایات توان مقاومت را ندارد.

۲. در روایت کشتگان چاه بدر انکار عایشه از طرف جمهور اهل سنت پذیرفته نشده و این نظر را خطایی از او می‌دانند.^۵ ابن رجب می‌گوید عایشه شاهد ماجرا نبود و عبارت «لیعلمون» منافاتی با «لیسمعون» ندارد؛ زیرا اگر دانستن برای میت جایز باشد، شنیدن هم برایش جایز است؛ چون مرگ همان طور که با شنیدن منافات دارد، با علم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. نسایی، احمد بن علی، پیشین، کتاب السهو، باب ۴۶، شماره ۱۲۸۱، ج ۳، ص ۵۰.

۳. آلبانی، موسوعه الالبانی فی العقیده، ج ۳، ص ۷۷۲.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، کتاب المغازی، شماره ۳۷۵۷، ص ۱۴۶۱.

۵. عسقلانی، ابن حجر، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۷؛ شنقیطی، محمد، ضوء البیان، ج ۲، ص ۴۲۱.

نیز منافات دارد و اگر مانع شنیدن باشد، باید مانع علم نیز باشد.^۱ علاوه بر آن شنقیطی می‌گوید: از عایشه سخنانی آمده که مقتضی برگشتن از تأویلی است که در روایات ذکر شده است.^۲

۳. آن روایت که می‌گوید ملائکه رساننده سلام به پیامبرند، دلیل بر این است که ملائکه سلام کسانی را که از راه دور بر پیامبر سلام می‌کنند، را به آن حضرت می‌رساند. ابن عبدالهادی^۳ می‌گوید منظور از این سلام همان سلامی است که خدا به آن امر کرده^۴ و گرنه پیامبر ﷺ نیز مانند سایر مسلمانان سلام کسی را که نزد قبرش به او سلام می‌کند، را می‌شنود. در مقابل روایت مذکور روایاتی وجود دارد که دلالت بر شنیدن سلام و رد آن توسط پیامبر دارد. «عن ابی هریره قال قال رسول الله ﷺ: ما من أحد یسلم علیّ الا ردّ الله علی روحی حتی أردّ علیه السلام» و در روایتی دیگر از ابوهریره می‌فرماید: «من صلی علیّ عند قبری سمعته»^۵ ابن تیمیه نیز معتقد است پیامبر ﷺ سلام از نزدیک را می‌شنود.^۶

۴. آلوسی در مورد سخن قتاده می‌گوید: اگر آنچه قتاده گفته درست باشد، پیامبر باید در پاسخ به عمر می‌گفت: «آن‌طور که تو تصور می‌کنی، نیست، بلکه خدا آنها را زنده کرده تا سخن مرا بشنوند». علاوه بر این عایشه هم شنیدن آنها - و به تبع آن زنده بودن در آن هنگام - را انکار کرده است.^۷

۵. تشریح سلام مؤمنین بر پیامبر و آل او در اوقات پنج‌گانه نماز دلیلی بر این است که پیامبر این سلام را می‌شنود، و گرنه این سلام لغو بود.

۱. ابن رجب، ابوالفرج، پیشین، ص ۱۳۳.

۲. شنقیطی، محمد، پیشین، ج ۶، ص ۴۲۹.

۳. ابن عبدالهادی، الصارم، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۴. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۶).

۵. متقی هندی، علاء‌الدین، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۸.

۶. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۸۴.

۷. آلوسی، سید محمود، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۵.

◆ شبهات مربوط به سماع موتی

۱. آیه قرآن دالّ بر عدم سماع موتی، بعد از سخن گفتن پیامبر با کشتگان نازل شده است. الدر المنثور از قول ابوسهل سری بن سهل جندی شاپوری در ذیل آیه ﴿لَا تُسْمِعُ الْمُوتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ﴾ گفته: رسول خدا ﷺ در جنگ بدر کنار کشته شدگان بدر ایستاد و فرمود: ای فلان بن فلان، آیا آنچه را که پروردگارت وعده می‌داد، حق یافتی؟ آیا تو نبودی که به پروردگارت کفر ورزیدی؟ تو نبودی که فرستاده پروردگارت را تکذیب کردی؟ آیا تو نبودی که قطع رحم خود کردی؟ اصحاب می‌گفتند: یا رسول الله ﷺ، آیا آنها می‌شنوند آنچه را که تو به ایشان می‌گویی؟ فرمود: شما که زنده هستید، بهتر از اینها سخنان مرا نمی‌شنوید. در اینجا بود که خدای سبحان این آیه را نازل کرد: ﴿لَا تُسْمِعُ الْمُوتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ﴾، و خدا در حق کفار این مثال را زده که مانند مردگان دعوت او را نمی‌شنوند. علامه طباطبایی می‌فرماید: در این روایت نشانه‌هایی از جعل هست که بر کسی پوشیده نیست؛ برای اینکه ساحت رسول خدا ﷺ والاتر از آن است که قبل از دستور پروردگارش، از پیش خود چیزی بگوید، آن گاه خدای سبحان آیه‌ای بفرستد و در آن آیه او را تکذیب کند، سپس او ادعا کند و خبر دهد از اینکه مردگان در شنیدن سخنانش کمتر از زندگان نیستند، بعد آیه مورد بحث نازل شود و بفرماید خیر، مردگان چیزی نمی‌شنوند! علاوه بر این آیه‌ای که راوی نقل کرده، اصلاً با آیات قرآن مطابق نیست؛ زیرا صدر آن از آیه ۸۰ سوره نمل گرفته شده و ذیلش از آیه ۲۲ سوره فاطر.

۲. از این هم که بگذریم، سیاق آیه شهادت می‌دهد که آیه مزبور مانند آیات قبل و بعدش در مکه نازل شده است و روایت می‌گوید در مدینه در جنگ بدر نازل شده.^۱

۳. سخن گفتن پیامبر با مردگان در آن مقطع معجزه بوده است!

معجزات پیامبر در مقابل کفار و همراه با تحدی بوده است تا دلیل نبوت آنها باشد، نه در مقابل مسلمانان، آن هم بدون هیچ اشاره‌ای به خرق عادت بودن این

۱. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۳.

رفتار. گذشته از این، اگر شنیدن اموات وقتی برای حاضران در جمع قابل درک باشد، مفید است، و گرنه با صرف ادعای پیامبر که فرموده آنها می‌شنوند، معجزه‌ای حادث نمی‌شود. علاوه بر این، سخن گفتن امیرالمؤمنین با اهل قبور^۱ و طلب استغفار صحابه از پیامبر بعد از وفاتش^۲، دلیل بر این است که این رفتار فقط از پیامبر ﷺ سر نزده و برای سلف امری عادی بوده است.

۴. اینکه مردگان صدای پای تشییع‌کنندگان را می‌شنوند، مربوط به زمانی است که برای سؤال و جواب قبر، روح به جسد بر می‌گردد و فقط در آن زمان صداها را می‌شنود.

در مقابل این سخن، روایات متعددی وجود دارد که می‌گویند مرده هنگامی که آشنایی بر او سلام می‌کند، او را می‌شناسد و پاسخ می‌دهد.^۳ و این سلام مخصوص هفته اول نیست، بلکه ممکن است سال‌ها بعد باشد.

۵. شنیدن صدا مختص به مواردی است که در روایات وارد شده، مثل سلام کردن، و مرده در غیر از این موارد چیزی نمی‌شنود.

هیچ دلیلی بر این ادعا وجود ندارد؛ زیرا بر اساس روایات قدرت اموات بر شنیدن ثابت می‌شود و هیچ مقیدی هم وجود ندارد که این قدرت را به مواردی خاص محدود کند و به قول معروف مورد مخصص نیست و با توجه به اینکه عالم بعد از مرگ و جایگاه روح با دنیا و بدن‌ها متفاوت است و خدا برای سؤال و جواب قبر روح را بر می‌گرداند، هنگام سخن گفتن با اموات نیز می‌تواند روح را برگرداند تا صدا را بشنود.^۴

۶. عزیز صد سال مرده بود و زمانی که زنده شد، گمان می‌کرد فقط یک روز یا نصف روز خواب بوده است و این یعنی هیچ خبری از اطراف خود نداشته است.

۱. نهج البلاغه، ص ۴۹۳.

۲. متقی هندی، علاء الدین، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۶.

۳. نمری قرطبی، ابن عاصم، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناوی، پیشین، ج ۵، ص ۴۸۷؛ اشبیلی، عبدالحق، پیشین، ص ۱۱۸؛ شوکانی، محمد، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۸.

۴. حازمی، شریف، پیشین، ص ۳۸۸.

از آنجا که خدا قصد داشت با میراندن و زنده کردن او کیفیت زنده کردن مردگان را نشان دهد، خدا چنین خواست که او مدت صد سال بی‌خبر از اطراف خود بماند. پس خدا جان او را گرفت و چه بسا جسدش همچون طعامش هیچ آسیبی ندید تا صد سال گذشت. بعد از صد سال و پس از پوسیده شدن استخوان‌های الاغش، خدا برای نمایاندن قدرتش دوباره او را زنده کرد؛ درحالی‌که هنوز سؤالش در ذهنش وجود داشت. سپس خدا به او فرمود حالا به الاغت نگاه کن تا بدانی چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنم. پس قیاس یک مورد خاص که خدا کسی را برای زنده کردن بعد از مدتی می‌میراند با مردگان عادی صحیح نیست. علاوه بر این، مردگان عادی در زندگی برزخی خود یا در عذاب به سر می‌برند یا در بهشت متنعم‌اند.^۱ پس درک دارند و متوجه گذشت زمان می‌شوند، اما عزیر این‌گونه نبود. پس نمی‌توان با استناد به این آیه عدم سماع را ثابت کرد.

۷. از آنجا که انسان با گوش می‌شنود و با مردن گوش از کار می‌افتد، پس مرده نمی‌تواند صدایی را بشنود.

هرچند ابزار شنیدن در انسان زنده گوش است، اما آنچه موجب می‌شود انسان زنده توانایی شنیدن داشته باشد، روح است و اگر روح در جسم وجود نداشته باشد، شنیدن هم معنا نخواهد داشت و از آنجا که عالم بعد از مرگ با این عالم تفاوت زیادی دارد و روح در قید و بند جسم نیست، ممکن است مستقیماً قادر به درک صداها باشد یا از ابزار دیگری برخوردار باشد.

◆ سماع موتی و رابطه آن با توسل

بعد از اینکه ثابت شد ارواح اولیای الهی در عالم برزخ زنده‌اند و از مقام بالایی نزد خدا برخوردارند و توانایی شنیدن صدای زندگان را دارند، منطقی است که مسلمانان به زیارت قبور آنان روند و با الگو قرار دادن این شخصیت‌ها از سیره آنان درس بیاموزند و آنان را واسطه‌ای بین خود و خدا قرار دهند و به وسیله آنان به سوی خدا توجه کنند و از آنان بخواهند در حقشان دعا کنند و از خدا بخواهند که دعایشان را مستجاب کند و

۱. برای نمونه: بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، کتاب الجنائز، ج ۱ ص ۴۶۱.


دلیلی وجود ندارد که مخالفین توسل، ما را از صدا زدن و سخن گفتن با آنان منع کنند؛ علاوه بر اینکه با استناد به برخی روایات می‌توان اثبات کرد مردگان توانایی دعا در حق زندگان را دارند؛ همان‌طور که جواب سلام نوعی دعاست و روایات صحیح وجود دارد که هم پیامبر ﷺ و هم عموم مؤمنین از دنیا رفته، پاسخ کسانی را که بر آنها سلام می‌کنند، می‌دهند.^۱

۱. نمری قرطبی، ابن عاصم، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناوی، پیشین، ج ۵، ص ۴۸۷؛ اشبیلی، عبدالحق، پیشین، ص ۱۱۸، شوکانی، محمد بن علی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۸.

◆ منابع


١. نهج البلاغه.
٢. ابن تيميه، احمد: **مجموع فتاوى**، جمع و ترتيب عبدالرحمن بن محمد ابن قاسم، بي تا.
٣. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على: **زاد المسير في علم التفسير**، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٤. ابن رجب حنبلى دمشقى، ابوالفرج زين الدين: **اهوال القبور**، تحقيق خالد عبد الطيف السبع العلمي، بيروت: دار الكتب العربي، چاپ هفتم، ١٤٢٢ق.
٥. ابن سعد: **طبقات الكبرى**، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٥ق.
٦. ابن طولون، محمد بن على: **التحرير المرسخ في احوال البرزخ**، تصحيح عبید الله ابو عبدالرحمن اثرى، مصر: دار الصحابة، ١٤١١ق.
٧. ابن عبدالهادي: **الصارم المنكي في الرد علي السبكي**، تحقيق عقيل بن محمد مقطري يماني، بيروت: مؤسسة الريان، ١٤١٢ق.
٨. ابن قيم جوزى: **الروح**، تحقيق: يوسف على بديوى، بيروت: دار ابن كثير، چاپ چهارم، ١٤٢٠ق.
٩. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو: **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٠. ابن مفلح، شمس الدين ابو عبدالله محمد: **الفروع**، بيروت: عالم الكتب، چاپ سوم، بي تا.
١١. ابونعيم: **حلية الاولياء و طبقات الاصفياء**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
١٢. اشبيلي، عبدالحق: **العاقبة**، تحقيق: ابو عبدالله محمد حسن اسماعيل، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١٣. آشتياني، محمد جعفر، محمد رضا امامى: **ترجمه نهج البلاغه**، قم: مدرسة الامام على ابن ابى طالب، چاپ اول، ١٣٨٤ش.
١٤. آل غازی، عبدالقادر ملاحويش: **بيان المعاني**، دمشق: مطبعة الترقى، ١٣٨٢ق.
١٥. آلوسى، سيد محمود: **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم**، تحقيق على عبدالبارى عطيه، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١٦. آلوسى، نعمان بن محمود: **آيات البينات في عدم سماع الاموات عند الحنفية السادات**، تحقيق ناصر الدين آلباني، المكتب الاسلامى، چاپ چهارم، ١٤٠٥ق.
١٧. اندلسى، ابوحيان محمد بن يوسف: **البحر المحيط في التفسير**، تحقيق صدقى محمد جميل، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ق.
١٨. البانى، محمد ناصر الدين: **موسوعة العلامة الإمام الألباني، صنعاء - يمن: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية و تحقيق التراث والترجمة**، چاپ اول، ١٤٣١ق/٢٠١٠م.
١٩. بخارى، محمد بن اسماعيل: **صحيح بخارى**، رياض: دارالسلام، ١٤١٧ق.

٢٠. _____: **الجامع الصحيح المختصر**، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير - اليمامة؛ چاپ سوم، ١٤٠٧ق/١٩٨٧م.
٢١. حازمی، شریف بن عبدالله: **دراسات عقدية في الحياة البرزخية**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٢٢. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله: **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٢٣. حجازی، محمد محمود: **التفسیر الواضح**، بیروت: دارالجیل جدید، چاپ دهم، ١٤١٣ق.
٢٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داود، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٥. سمهودی، علی بن احمد: **وفاء الوفاء فی اخبار دار المصطفی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٠١ق.
٢٦. سیوطی، جلال الدین: **شرح الصدور فی احوال الموتی والقبور**، تحقیق عبد المجید طعمه حلبی، بیروت: دار المعرفة، چاپ سوم، ١٤٢١ق.
٢٧. شنقیطی، محمد امین بن محمد المختار: **اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
٢٨. شوکانی، محمد بن علی: **نیل الاوطار شرح منقحی الاخبار من احادیث سید الاخیار**، مصر: دارالحدیث، بی تا.
٢٩. طریحی، فخر الدین: **مجمع البحرین**، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ١٣٧٥ش.
٣٠. عبدری مالکی، محمد بن محمد: **المدخل**، قاهره: مكتبة دار التراث، بی تا.
٣١. عسقلانی، ابن حجر: **فتح الباری علی الصحیح البخاری**، مصر: المكتبة السلفية، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٣٢. قرطبی، محمد بن احمد: **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ١٣٦٤ش.
٣٣. متقی هندی، علاء الدین: **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، سوریه: دار الکتب الاسلامی، بی تا.
٣٤. مظہری، محمد ثناء اللہ: **التفسیر المظہری**، تحقیق غلام نبی تونس، پاکستان: مكتبة رشديه، ١٤١٢ق.
٣٥. مناوی: **فیض القدير**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ١٣٩١ق.
٣٦. موسوی همدانی، سید محمد باقر: **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، چاپ پنجم، ١٣٧٤ش.
٣٧. نسائی، احمد بن علی: **سنن النسائی**، مکتب تحقیق التراث الاسلامی، بیروت: دارالمعرفة، چاپ هفتم، ١٤٢٩ق.
٣٨. نمری قرطبی، ابن عاصم: **الاستذکار**، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٢١ق/٢٠٠٠م.
٣٩. نووی، أبوزکریا یحیی بن شرف: **المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ١٣٩٢.
٤٠. نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج: **صحیح مسلم**، بیروت: دارابن حزم و مكتبة المعارف، ١٤١٦ق.



بررسی دیدگاه و نمایان درباره
توسل سلف به پیامبر پس از حیات

محسن عبدالملکی*



◆ چکیده

یکی از اقسام توسل مجاز، توسل به پیامبر پس از حیات او است. وهابیون معتقدند توسل به پیامبر پس از حیات آن حضرت حرام و بدعت است. آنها می‌گویند هیچ یک از سلف پس از وفات پیامبر، به ایشان متوسل نشده‌اند. آنها عمل نکردن سلف به این قسم از توسل را دلیل بر عدم جواز دانسته‌اند؛ در حالی که روایات موجود در منابع اهل سنت بیانگر توسل سلف به پیامبر پس از حیات است. این دسته از روایات بطلان این سخن را آشکار می‌سازد.

کلیدواژگان: سلف، توسل، جاه پیامبر، عایشه.

◆ مقدمه

از صدر اسلام تا قرن هفتم هیچ یک از علما بر حرمت یا شرک بودن توسل به پیامبر پس از حیات ایشان فتوا نداده‌اند، بلکه سلف، علما و عموم مردم همواره پس از حیات پیامبر به ایشان توسل می‌جستند. در قرن هفتم ابن تیمیه سخنان جدیدی در باب توسل از جمله درباره توسل به پیامبر مطرح کرد که در اعصار گذشته سابقه نداشت. ابن تیمیه معتقد بود فقط با دو شرط می‌توان به پیامبر توسل جست: ۱. پیامبر زنده باشد؛ ۲. دعای پیامبر وسیله قرار داده شود.

اما سایر اقسام توسل که این دو شرط را ندارند، همگی نامشروع هستند.

بر این اساس سه قسم زیر، بدعت و نامشروع‌اند:

۱. قسم دادن خداوند به ذات پیامبر؛^۱

۱. ابن تیمیه، تقی‌الدین، قاعدة جلیلة في التوسل والوسيلة، ص ۸۶.

۲. توسل به ذات پیامبر، اعم از اینکه در حال حیات باشد یا پس از حیات، در کنار قبر پیامبر باشد یا خیر؛^۱

۳. توسل به دعای پیامبر پس از حیات.^۲

ابن تیمیه معتقد است که یکی از دلایل نامشروع بودن این دسته از توسل‌ها، عمل نکردن سلف است.

او این دلیل را به گونه‌های مختلفی بیان کرده است. گاهی می‌گوید توسل به ذات پیامبر، در حضور یا غیبت پیامبر و یا پس از حیات پیامبر، نزد صحابه و تابعین از شهرت برخوردار نیست^۳ و گاهی می‌گوید صحابه پس از وفات پیامبر به وسیله ایشان از خداوند درخواست باران نکرده‌اند^۴ و گاه از نبود حتی یک روایت از سلف درباره توسل به دعا، شفاعت و استغفار انبیا^۵ و اموات صالح در کنار قبورشان خبر می‌دهد.^۶ علمای وهابی همچون ابن تیمیه از متروک بودن این گونه از توسل‌ها در میان سلف به عنوان دلیلی بر صحت سخن خویش بهره برده‌اند. برای نمونه سخنان برخی از آنها ذکر می‌شود.

محمد بن صالح العثیمین توسل به جاه پیامبر،^۷ ذات پیامبر^۸ و توسل به دعای پیامبر پس از حیات را نامشروع و بدعت و شرک دانسته است. او می‌گوید چون توسل به ذات

۱. همان، ص ۲۹۹.

۲. همو، زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور، ص ۳۱.

۳. «فأما التوسل بذاته في حضوره أو مغيبه أو بعد موته - مثل الإقسام بذاته أو بغيره من الأنبياء أو السؤال بنفس ذواتهم لا بدعائهم، فليس هذا مشهوراً عند الصحابة والتابعين» (همو، قاعدة جلیلة في التوسل و الوسيلة، ج ۱، ص ۲۷۴).

۴. «وما كانوا يستسقون به بعد موته، ولا في مغيبه ولا عند قبره ولا عند قبر غيره» (همو، زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور، ص ۴۳).

۵. که پیامبر اسلام از آن جمله است.

۶. وی در مواجهه با روایت مالک و منصور، این روایت را دروغ و ساختگی دانسته و گفته: چگونه ممکن است فردی همچون امام مالک امری را شرعی بداند و حال آنکه هیچ یک از سلف درباره توسل به دعا، شفاعت و استغفار انبیا و اموات صالح در کنار قبورشان مطلبی نقل نشده است؟ چگونه ممکن است فردی همچون امام مالک مردم را به طلب دعا و شفاعت و استغفار به انبیا و صالحین پس از حیاتشان آن هم در کنار قبور امر کند؛ حال آنکه از هیچ یک از سلف چنین عملی سر نزده است.

۷. عثیمین، شیخ محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة، ج ۲، ص ۳۴۳.

۸. وی هرگونه توسل به ذات را غیر شرعی، بدعت و شرک آلود خوانده است که بی تردید توسل به ذات پیامبر یکی از مصادیق آن است. (همان، ص ۳۴۶).

در میان صحابه شهرت نداشته، این امر بدعت است. هیچ یک از صحابه در سختی و شدت به پیامبر پناه نمی‌بردند و از او درخواست دعا نمی‌کردند.^۱

جالب آنکه صالح بن عبدالعزیز آل‌شیخ مدعی اجماع و اتفاق نظر اهالی قرون مفضله بر عدم جواز هر گونه توسل به اموات شده است.^۲

بنابراین طبق ادعای علمای وهابی سلف پس از وفات پیامبر به ایشان متوسل نشده‌اند. یکی از دلایل آنان در این زمینه، عمل نکردن سلف است؛ حال آنکه روایات موجود در منابع اهل سنت کذب این ادعا را روشن می‌سازد. این دسته از روایات بیانگر توسل سلف به پیامبر پس از حیات و مشروعیت این قسم از توسل نزد سلف است.

◆ سلف کیست؟

سلف در لغت به معنای سبقت، تقدم و گذشته است^۳ و اصطلاحاً به اصحاب، تابعین و تابعین تابعین سلف گفته می‌شود. در برخی از تعاریف، ائمه مذاهب اربعه به طور خاص ذکر شده‌اند. در برخی آثار، تلاش‌هایی برای تعیین محدوده زمانی حیات سلف دیده می‌شود. آنان با استناد به روایت خیر القرون^۴ گفته‌اند سلف از حیث دوره زمانی بر مسلمین سه قرن صدر اسلام اطلاق می‌شود،^۵ اما مقصود از سلف، در این مقاله، مسلمانان سه قرن نخست اسلام است.

سلفیون^۶ معتقدند که سلف، پس از انبیا و رسل، بهترین طایفه‌ای هستند که در زمین زندگی کرده است. سلف به مقاصد شریعت آگاهی بیشتری دارند و باید فهم ما از

۱. عثیمین، محمد بن صالح، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. «وَأما بعد مماتهم فليس التوسل بدعائهم ولا ذواتهم مشروعاً بإجماع القرون المفضلة» (آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، هذه مفاهيمنا، ص ۱۷).

۳. «اصل يدل على تقدم و سبق» (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۵).

۴. «خَيْرُكُمْ قُرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۷، ص ۲۳۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۳۸؛ نسایی، أبو عبد الرحمن، السنن الكبرى، ج ۴، ص ۴۵۰).

۵. ابن تیمیة، تقی‌الدین، التحفة العراقية في الأعمال القلبية، ص ۷۳؛ حلمی، مصطفی، قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی، ص ۲۰۳؛ سلیم، عمرو بن عبد المنعم، المنهج السلفی عند الشيخ ناصر الدین البانی، ص ۱۴؛ قوسی، مفرح بن سلیمان، الموقف المعاصر من المنهج السلفی فی بلاد العربية، ص ۲۷).

۶. اگر چه واژه سلف در دوره احمد بن حنبل و اتباع وی بر زبان‌ها جاری بود، اما تفاوت‌هایی در نوع کاربرد احمد بن حنبل و اتباع او با ابن تیمیة و پیروان فکری وی دیده می‌شود و مقصود ما از سلفیون در این بحث

کتاب و سنت بر اساس فهم سلف باشد و فرقه های اسلامی برای فهم کتاب و سنت راهی جز این ندارند که به سوی فهم سلف بروند^۱ و کسانی که برای دریافت صحیح از سنت به فهم سلف مراجعه نمی کنند، از سنت حقیقی بی بهره اند.^۲

◆ توسل در لغت

کلمه توسل مصدر و بر وزن تفاعل است و به معنای وسیله قرار دادن است. راغب اصفهانی معتقد است رغبت جزئی از معنای توسل است، بدین معنا که توسل درخواست رسیدن به مقصود، از روی رغبت و میل درونی است.^۳ فعل توسل با دو حرف اضافه (حرف جر) «ب» و «الی» متعدی می شود. آنچه پس از حرف «ب» می آید، واسطه توسل است و آنچه پس از حرف «الی» جای می گیرد، درخواست شونده است.^۴ لغت شناسان، وسیله را به معنای ما یتقرب به (ابزار قرب) گرفته اند.

◆ توسل در اصطلاح

توسل در اصطلاح شرعی به معنای به کارگیری وسیله ای برای نزدیک شدن به خداست.^۵ در آیه ۳۵ سور مائده به توسل و به کار گرفتن وسیله برای قرب به خداوند امر شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.

① ابن تیمیه و پیروان فکری وی است. واژه سلف از کلمات پر تکرار در آثار ابن تیمیه است. او سعی کرده آرا و افکارش را به سلف مستند کند.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: البانی، محمد ناصرالدین: موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. برای مطالعه بیشتر به این کتاب مراجعه شود: همان، ص ۲۶۰.

۳. «التوصل الی شیء برغبة و هی اخص من الوسیلة، لتضمنها لمعنی الرغبة» (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۵۶۹).

۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، ج ۳، ص ۴۱۶؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ص ۳۶۲.

۵. «ما یتقرب به الی الله رجاء حصول مرغب او دفع مرهوب من فعل الواجبات و المستحبات او ترک المنهيات» (معنق، عواد بن عبدالله، بحوث محكمة في العقيدة الإسلامية، ص ۳۷۶).

معنای اصطلاحی توسل نسبت به معنای لغوی، مصادیق کمتری دارد. سبب این تفاوت، ضوابط و ویژگی‌هایی است که شرع در انتخاب وسیله و مقصد لحاظ کرده است. بر اساس معنای اصطلاحی توسل، شخص توسل کننده برای دریافت خواسته‌اش از خداوند وسیله‌ای برمی‌گزیند. بدون تردید چنین وسیله‌ای باید محبوب، مقرب و مرضی خداوند باشد. شناخت چنین وسیله‌ای از راه دلیل شرعی ممکن است.

◆ دیدگاه وهابیت در مسئله توسل

وهابیان کتاب‌های فراوانی در باب توسل نوشته‌اند که خلاصه‌ای از عقاید و آرای ایشان در این باب خواهد آمد.

توسل دو گونه است: مشروع و ممنوع.

از نگاه وهابیان هرگاه با وسیله‌ای که در کتاب یا سنت از آن یاد شده توسل شود، توسل مشروع خواهد بود، اما اگر با وسیله‌ای که کتاب و سنت از آن یاد نکرده است، به خداوند تقرب جوید، توسلش ممنوع و غیر مشروع خواهد بود. بر این اساس وهابیان ملاک مشروعیت توسل را در ذکر وسیله در کتاب و سنت دانسته‌اند.

نویسندگان وهابی موارد متعددی را برای توسل مشروع ذکر کرده‌اند^۱ که عبارت‌اند از:

۱. توسل به اسمای خداوند؛ ۲. توسل به صفات خداوند؛ ۳. توسل به افعال خداوند؛ ۴. توسل به ایمان به خداوند؛ ۵. توسل به حال داعی؛ ۶. توسل به دعای پیامبر در حال حیات؛ ۷. توسل به دعای شخص صالح زنده؛ ۸. توسل به عمل صالح.

برای توسل ممنوع نیز مواردی را ذکر کرده‌اند که نام می‌بریم:

۱. توسل به ذات مخلوق حی برای قرب به خدا؛ ۲. توسل به ذات میت برای قرب به خدا؛ ۳. توسل به جاه مخلوق برای قرب به خدا؛ ۴. توسل به حق مخلوق برای قرب

۱. در کتاب مجموع فتاوی و رسائل العثیمین تعداد توسل‌های مشروع را هفت مورد برشمرده است (ر.ک: عثیمین، شیخ محمد بن صالح، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۹).

به خدا؛ ۵. توسل به دعای پیامبر پس از حیات؛ ۶. توسل به دعای شخص صالح میت.^۱

◆ دلایل توسل سلف به پیامبر پس از حیات

◆ دلیل اول: حدیث عثمان بن حنیف

طبرانی در کتاب *المعجم الکبیر* از عثمان بن حنیف نقل می‌کند مردی به جهت خواسته‌ای که داشت، مکرر نزد عثمان، خلیفه سوم، می‌رفت، اما عثمان به او توجهی نداشت، تا اینکه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و خواسته‌اش را با او در میان گذاشت. عثمان بن حنیف به او گفت وضو بگیر و به مسجد برو و دو رکعت نماز بگذار، سپس این دعا را بخوان:

اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبينا محمد (صلى الله عليه وسلم)

نبي الرحمة، يا محمد إني أتوجه بك إلى ربي فتقضي لي حاجتي.^۲

سپس خواسته‌ات را بگو. مرد رفت و همین کار را کرد، آن‌گاه به سوی خانه عثمان رفت. دربان بیرون آمد و دست او را گرفت و نزد عثمان بن عفان برد. عثمان او را احترام کرد و خواسته‌اش را بر آورد. سپس عثمان گفت من همین حالا به یاد خواسته تو افتادم و هرگاه خواسته‌ای داشتی، نزد ما بیا.

آن‌گاه مرد نزد عثمان بن حنیف رفت و از او تشکر کرد. عثمان بن حنیف گفت این سفارش از من نبود. روزی خدمت رسول خدا بودم، مرد نایبانی نزد ایشان آمد و از پیامبر خواست برای بازگشت بینایی‌اش دعا کند. پیامبر همین دستور را به او دادند. مرد نایبنا پس از عمل به این دستور، در حالی که چشمانش می‌دید، به ما ملحق شد.

تبیین استدلال

۱. سند این روایت بنا بر اذعان علمای اهل سنت، صحیح و خالی از اشکال است.

۱. عبدالله عامر فالج، *معجم الفاظ العقیده*، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۲. «خدا یا از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرمان حضرت محمد، به سوی تو به روی می‌آورم. ای محمد، من به وسیله توجه به تو به درگاه خدا روی می‌آورم.»

طبرانی در کتاب *المعجم الصغیر سه طریق و سند* را برای این روایت ذکر می‌کند و در نهایت می‌نویسد: «والحدیث صحیح»^۱.

منذری در کتاب *الترغیب والترهیب* همین روایت را آورده و می‌نویسد: «قَالَ الطَّبْرَانِيُّ بَعْدَ ذِكْرِ طَرَقِهِ وَالْحَدِيثِ صَحِيحًا»^۲.

هیثمی نیز این روایت را از طبرانی گرفته و در پایان روایت نوشته: «وَقَدْ قَالَ الطَّبْرَانِيُّ عَقِبَهُ: وَالْحَدِيثُ صَحِيحٌ بَعْدَ ذِكْرِ طَرَقِهِ الَّتِي رُوِيَ بِهَا»^۳.

حاکم نیشابوری تنها قسمت اول این روایت (توسل مرد نابینا به پیامبر) را در کتاب *مستدرک* آورده و در ذیل آن نوشته است: «هذا حدیث صحیح الإسناد، ولم یخرجاه»^۴؛ اسناد این حدیث صحیح است، با این حال بخاری و مسلم این روایت را در کتاب‌هایشان نیاورده‌اند.

او در خصوص قسمت دوم روایت (توسل مرد شاکی به پیامبر پس از حیات ایشان) چنین می‌نویسد:

تَابَعَهُ: شَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الْحَبْطِيُّ، عَنْ رُوحِ بْنِ الْقَاسِمِ «زِيَادَاتٍ فِي الْمُتَنِّ وَالْإِسْنَادِ، وَالْقَوْلُ فِيهِ قَوْلُ شَيْبَةَ فَإِنَّهُ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ»^۵؛

شیبب بن سعید حبطی از روح بن قاسم با اضافه‌هایی در متن و اسناد، این روایت را بیان کرده است. البته چون شیبب فردی ثقه است، سخنش قابل اعتماد است.

آلبانی که از عالمان وهابیت به شمار می‌رود، در کتاب *التوسل أنواعه و أحكامه* پیش از مناقشه در دلالت این روایت چنین می‌نویسد: «لا شك في صحة الحديث»^۶.

۱. طبرانی، سلیمان بن أحمد، *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. منذری، عبدالعظیم، *الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف*، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. هیثمی، علی بن ابی بکر بن سلیمان، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵. همان، ص ۷۰۷.

۶. البانی، محمد ناصرالدین، *التوسل أنواعه و أحكامه*، ص ۸۴.

۲. عثمان بن حنیف انصاری اوسی، از جمله اصحاب رسول خداست^۱ که در غزوه بدر،^۲ احد و جنگ های بعدی^۳ حاضر بوده است. نمری قرطبی در کتاب الاستیعاب درباره عثمان بن حنیف چنین می نویسد:

ذکر العلماء بالأثر والخبر أن عُمَرَ بن الخطاب استشار الصحابة في رجل يوجه إلى العراق، فأجمعوا جميعاً على عُثْمَانَ بن حنیف وقالوا: إن تبعته على أهم من ذلك فإن له بصراً وعقلاً ومعرفةً وتجربةً، فأسرع عُمَرُ إِلَيْهِ؛^۴

علما با اثر و خبر گفته اند عمر بن خطاب با صحابه درباره انتخاب نماینده ای در عراق مشورت کرد. تمام صحابه نام عثمان بن حنیف را آوردند. آنها گفتند او کسی است که چنان بصیرت و عقل و معرفت و تجربه ای دارد که از عهده کار مهم تر از این هم بر می آید. مزی درباره او می نویسد:

روی له البخاري في الأدب، والتَّرمِذِي، والنَّسَائِي، وابن ماجه؛^۵
بخاری در کتاب/دب/المفرد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه در کتب خویش از عثمان بن حنیف روایت آورده اند.
عُثْمَانُ بن حنیف بن واهب بن عکیم بن ثعلبة بن الحارث بن مجدعة بن عمرو الأنصاري أَخُو سهل بن حنیف و عباد بن حنیف كَانَ غَامِلَ عمر على العَرَّاقِ وَهُوَ عَمُّ أَبِي أَمَامَةَ بن سهل بن حنیف المَدِينِي بَقِيَ إِلَى زمن مُعَاوِيَةَ بن أَبِي سُفْيَانَ كَنِيَّتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ.

۱. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب ج ۷، ص ۱۱۲.

۲. همو، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۳۷۲. حضور عثمان بن حنیف در بدر محل تردید است و تنها ترمذی این مطلب را نقل کرده است. جمهور معتقدند عثمان بن حنیف از جنگ احد در سپاه پیامبر حاضر شد.

۳. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ بکجری مصری، مغلطای بن قلیچ بن عبدالله، إكمال تهذیب الکمال في أسماء الرجال، ج ۹، ص ۱۴۱.

۴. نمری قرطبی، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۳۳.

۵. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال في أسماء الرجال، ج ۹، ص ۳۵۸.

عجلی و ابن حبان در کتاب *الثقات* خویش، نام عثمان بن حنیف را آورده‌اند.^۱
اسماعیل بن محمد اصبهانی در کتاب *سیر سلف الصالحین* نام عثمان بن حنیف را آورده است.^۲

۳. این ماجرا در زمان خلافت عثمان بن عفان رخ داده؛ یعنی زمانی که پیامبر در قید حیات نبوده‌اند.

۴. عثمان بن حنیف از جمله سلف و اصحاب پیامبر است. برداشت عثمان بن حنیف از سفارش پیامبر به مرد نابینا مسئله مهمی است که باید در آن دقت شود. بر اساس این روایت، عثمان بن حنیف توسل به پیامبر را منحصر به زمان حیات ایشان نمی‌داند و عمل به این سفارش پیامبر را پس از حیات ایشان همچنان جایز و مشروع می‌داند. هیچ گونه تردیدی در گفتار عثمان بن حنیف و مرد شاکی درباره جواز این نوع توسل دیده نمی‌شود. برای مثال عثمان بن حنیف نیازی به آوردن دلیل بر تسری بخشیدن حکم جواز توسل به پیامبر در زمان حیات به زمان وفات پیامبر نمی‌بیند.

۵. از کنار هم قرار دادن قرائن و شواهد، این نتیجه به دست می‌آید که فرق گذاری میان توسل به زندگان و توسل به اموات، امری جدید است و نمی‌توان دلیل و شاهی بر وجود آن میان سلف یافت. آنان جواز توسل به پیامبر را پس از وفات، امری مسلم می‌دانستند و هیچ خلاف و نزاعی در این باب نداشتند و لذا این مسئله برایشان مفروغ عنه بود.

۶. در دعایی که پیامبر به شخص نابینا آموخت، خدا را به ذات و شخص پیامبر سوگند می‌دهد تا حاجت او برآورده شود و این مسئله قابل خدشه نیست. ظهور روایت در توسل به ذات مخلوق برای قرب به خداوند، امر انکارناپذیری است. نکته بسیار مهم اینکه هیچ یک از کسانی که این روایت را در کتاب‌هایشان آورده‌اند، این عمل را باطل ندانسته‌اند و از هیچ یک از صحابه یا تابعین و پیروان آنها

۱. عجلی کوفی، أحمد بن عبدالله، *الثقات*، ص ۳۲۷؛ ابن حبان، محمد، *الثقات*، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲. اصبهانی، اسماعیل بن محمد، *سیر السلف الصالحین*، ص ۶۱۸.

و ائمه چهار مذهب، قولی که دلالت بر مخالفت و طعن در این روایت باشد، به ما نرسیده است.

متأسفانه پیروان ابن تیمیه، از این روایت و صراحت آن در جواز دو گونه از انواع توسل چشم پوشیده‌اند و فقط به قاعده‌ای که ابن تیمیه در مسئله توسل تاسیس کرده، توجه کرده‌اند؛ در حالی که ابن تیمیه هیچ دلیل روایی بر عدم جواز توسل در این دو مورد ارائه نمی‌دهد، بلکه فقط بر استحسان شخصی خود تکیه می‌کند.

◆ دلیل دوم: توسل مرد ناشناس به پیامبر پس از رحلت ایشان

ابن ابی شیبه^۱ و ابن ابی خثیمه^۲ از مالک الدار^۳ روایت کرده‌اند که در زمان خلافت عمر بن خطاب، قحطی و خشکسالی شد. مردی نزد قبر رسول خدا رفت و گفت: «یا رسول الله، استسق لأمتك فإنهم هلکوا؛ ای رسول خدا، برای امتت درخواست باران کن؛ زیرا آنها در معرض هلاکت هستند. رسول خدا در خواب به آن شخص گفت: نزد عمر برو و از نزول باران در آینده نزدیک به او خبر بده و...»^۴.

بررسی سند

عبدالرحمن بن محمد بن عسکر بغدادی (۷۳۲ق) در کتاب *ارشاد السالک*، درباره این روایت می‌نویسد: «روی ابن ابی شیبه باسناد صحیح^۵؛ ابن ابی شیبه، با اسنادی صحیح، این روایت را آورده است».

۱. ذهبی درباره ابن ابی شیبه چنین می‌نویسد: «الإمام، العَلَمُ، سَيِّدُ الْخَفَاطِ، وَصَاحِبُ الْكُتُبِ الْكِبَارِ: (المُسْتَدِر)، وَ (المُضَنَّفِ)، وَ (التَّفْسِيرِ)». (ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۱۲۲).

۲. أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ، متوفای ۲۷۹ق، از جمله محدثین قرن سوم و سلف به شمار می‌آید. خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳، درباره او می‌نویسد: «وَكَانَ ثِقَّةً، عَالِمًا مَتَقِنًا حَافِظًا بِصِيرًا بِأَيَّامِ النَّاسِ، رَاوِيَةً لِلْأَدَبِ» (خطیب بغدادی، *أبو بكر أحمد بن علي، تاريخ بغداد*، ج ۵، ص ۲۶۵).

۳. وی انباردار خلیفه دوم عمر بن خطاب بود.

۴. ابن ابی شیبه، مصنف، ج ۷، ص ۴۸۲ - ۴۸۳، ح ۳۵؛ عسقلانی، *ابن حجر، فتح الباری*، باب سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا، ج ۲، ص ۴۹۵؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۵۶، ص ۴۸۹؛ نمری قرطبی، *یوسف بن عبد الله، پیشین*، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ ابن ابی خثیمه، *أبو بكر أحمد، التاريخ الكبير*، ج ۲، ص ۸۰؛ سمهودی، *علي بن عبد الله، خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى*، ج ۱، ص ۴۱۸.

۵. ابن عسکر بغدادی، *عبدالرحمن، ارشاد السالک*، ج ۱، ص ۲۸.

زمان وقوع

در متن روایت به زمان وقوع این اتفاق تصریح شده است و ماجرا در قرن اول (عصر حضور و حیات بسیاری از صحابه) رخ داده است.

تبیین استدلال

از دو جهت به این روایت می‌توان استدلال کرد: جهت اول ناظر به جنبه روایت‌گری و اخبار از فعل سلف است و جهت دوم مربوط به ابن‌ابی‌شیبیه و ابن‌ابی‌خثیمه است.

ابن‌ابی‌شیبیه (م ۲۳۵ق) و ابن‌ابی‌خثیمه (م ۲۷۹ق) هر دو از سلف و محدثین قرن سوم به شمار می‌آیند. دست یافتن به فهم این دو محدث از آن رو اهمیت دارد که وهابیان فهم سلف را حجت می‌دانند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند؛ لذا برای تبیین دلالت این روایت، در دو مقام بحث می‌شود:

۱. مقام اول: تقریر روایت؛

۲. مقام دوم: فهم ابن‌ابی‌شیبیه و ابن‌ابی‌خثیمه از این روایت.

۱. مقام اول

مردی که بر قبر پیامبر حاضر شد، چنین سخن گفت: «یا رسول الله، استسق لأمتك؛ ای رسول خدا، برای امتت از خداوند باران بخواه». ظهور این جمله در وسیله قرار دادن رسول خدا برای نزول باران رحمت، قابل انکار نیست.

از سوی دیگر، در روایت به زمان و مکان وقوع ماجرا تصریح شده و آمده است که این قضیه در روزگار خلافت عمر بن خطاب، و کنار قبر پیامبر اتفاق افتاده است. بنابراین روایت مذکور، نص بر وقوع توسل به پیامبر پس از وفات ایشان است که به هیچ وجه نمی‌توان معنای روایت را بر خلاف معنای ظاهرش حمل کرد. اما برای اثبات جواز شرعی این توسل لازم است به این نکات توجه شود:

الف) اگر ملاک فضیلت و برتری فهم اهالی سه قرن اول، بر فهم سایر مسلمین، قرب زمانی با پیامبر است، پس باید قائل به تفاوت رتبه اهالی سه قرن شویم و بگوییم صحابه در رتبه اول، تابعین در رتبه دوم و پیروان تابعین در رتبه سوم فهم قرآن و

سنت قرار دارند؛ زیرا صحابه از دو دسته دیگر به پیامبر نزدیک‌تر بودند و توفیق درک حضور، هم‌صحبتی و هم‌نشینی با پیامبر را داشتند و در معرض خطاب ایشان بودند. از جمله ویژگی‌های این روایت آن است که در زمان حیات صحابه اتفاق افتاده است که از دو دوره تابعین و پیروان تابعین، افضل است.

ب) اگر اتفاقی در حضور صحابه رخ دهد و صحابه درباره آن ساکت باشند، نشان‌دهنده رضایت و تأیید صحابه بر صحت عمل خواهد بود. در هیچ‌یک از منابع، مطلبی در رد توسل مرد ناشناس از سوی صحابه، نیامده است. در نهایت می‌توان گفت دلالت روایت بر جواز توسل به پیامبر در زمان ممت، قابل‌خنده نیست.

۲. مقام دوم

درمطالب پیشین گذشت که، ابن‌ابی‌شیبیه از سلف به شمار می‌رود و فهم او از روایت، قابلیت استدلال و احتجاج دارد. حال باید دید برداشت و فهم ابن‌ابی‌شیبیه از این روایت چیست؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤال کافی است به‌عنوان باب و احادیث همسایه با حدیث مورد نظر توجه کرد.

ابن‌ابی‌شیبیه این روایت را در باب فضیلت عمر بن خطاب آورده است. ظهور این عنوان در مدح خلیفه دوم، انکارناپذیر است و هیچ صاحب‌خردی برای احترام به بزرگان و افراد مقدس، به اقوال و احادیث کذب یا مورد اختلاف تمسک نمی‌کند. بر این اساس می‌توان گفت ابن‌ابی‌شیبیه توسل به پیامبر در زمان وفات را، امری مسلم و مفروغ‌عنه دانسته است و به فرعی که در ضمن این اصل بیان شده است، توجه داشته است.

ابن‌ابی‌خثیمه نیز از جمله محدثین قرن سوم است و او این روایت را در کتاب تاریخ آورده است. اگر او توسل به پیامبر را در زمان وفات جایز نمی‌دانست، می‌بایست این را ذکر نمی‌کرد یا آنکه مطلبی را بر آن می‌افزود؛ حال آنکه او این مطلب را بدون هیچ قید و توضیحی آورده است.

◆ دلیل سوم: توسل به قبر پیامبر به دستور عایشه

ابومحمد عبدالله بن‌بهرام دارمی می‌گوید: زمانی که مردم مدینه به قحطی و خشکسالی شدیدی مبتلا شدند، به عایشه، همسر پیامبر، شکایت بردند. عایشه به آنان

گفت کنار قبر رسول خدا بروید و حائل میان آسمان و قبر پیامبر را بردارید. آنان این کار را کردند و باران بسیار زیادی نازل شد.^۱

تبیین استدلال

حسین سلیم اسد دارانی درباره این روایت می‌نویسد:

رجاله ثقات وهو موقوف علی عائشة؛^۲

رجال واقع در این روایت همگی ثقه‌اند و روایت نیز موقوف بر

عائشه است.

دارمی از محدثین قرن سوم بوده و در سال ۲۵۵ق درگذشته است و از سلف به شمار می‌رود. بنابراین نه تنها روایت او به عنوان حجت در باب عمل سلف و توسل به پیامبر در زمان حیات قابل استفاده است، بلکه نوع فهم و روایت او نیز قابلیت استناد و احتجاج را دارد. بر این اساس ما استدلال به این روایت را در دو مقام تقریر می‌کنیم:

۱. مقام اول: تقریر روایت؛

۲. مقام دوم: فهم دارمی از این روایت.

مقام اول: تقریر روایت

همسر پیامبر برای رهایی از خشکسالی و بی‌آبی فقط یک راه را تعیین و از بیان راه‌های دیگر خودداری کرده است.

عائشه برای بیان غرض خویش از واژه «قبر النبی» بهره برده و از بیان نام پیامبر یا نبی به صورت مطلق پرهیز کرده است. لذا توصیه به توجه کردن به قبر پیامبر در این روایت بسیار آشکار است و می‌توان گفت براساس این روایت، قبر نبوی به دلیل انتساب به آن حضرت دارای آثار و برکاتی است که مسلمین برای رسیدن به حاجات

۱. متن روایت: «حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَالِكِ التُّكْرِي، حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوْرَاءِ أَوْسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: فَحِطَّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَحَطُّوا شَدِيدًا. فَشَكُّوا إِلَى عَائِشَةَ. فَقَالَتْ: انظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاجْعَلُوا مِنْهُ كَوَى إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ. قَالَ: فَفَعَلُوا، فَمَطَرْنَا مَطَرًا حَتَّى نَبَتَ الْغُشْبُ وَسَمِنَتِ الْإِبِلُ حَتَّى تَفْتَقَتْ مِنَ الشَّحْمِ، فَسَمِّيَ عَامَ الْفَتْحِ» (دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ ملا هروی قاری، علی بن محمد، مرآة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۹، ص ۳۸۳۹؛ ردوانی مغربی، محمد بن محمد، جمع القوائد من جامع الأصول ومجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۴۵).

۲. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۷.

می‌توانند کنار قبر پیامبر بروند و مضجع منور ایشان را وسیله قرار بدهند. البته معنای برآمده از این روایت، برخلاف عقیده‌ای است که وهابیان در مسئله زیارت قبور برگزیده‌اند؛ چرا که آنان معتقدند زیارت قبور به قصد درخواست حاجت، شفاعت و... امری غیر مشروع است.

نکته جالب آنکه عایشه یک دستور العمل داده و در این دستور العمل به گفتن ذکر یا جمله خاصی سفارشی نکرده و دعایی نیاموخته است. عایشه در دستورش فقط به برداشتن حائل میان قبر و سقف اکتفاء کرده است. بنابراین عایشه میان نیاز مردم به باران و قبر نبوی یک رابطه و میان قبر نبوی و نزول رحمت الهی یک رابطه می‌بیند. به تعبیر دیگر از نگاه عایشه حلقه وصل نیاز به باران و نزول باران رحمت، توسل به قبر پیامبر است. پس این روایت بهترین دلیل بر اهتمام زیاد عایشه به مسئله توسل به پیامبر پس از وفات ایشان است. نکته دیگر آنکه عمل کردن مردم به دستورالعمل عایشه اثر بخشید و باران فراوانی بارید.

مقام دوم: فهم دارمی از روایت

دارمی این روایت و دو روایت دیگر را، ذیل عنوان «باب ما اکرم الله تعالی نبیه بعد موتہ» آورده است. توجه به این عنوان و خواندن دو روایت دیگر، در تقریر بهتر استدلال به ما کمک می‌کند.

دارمی نقل می‌کند در زمان واقعه حره به مدت سه روز، کسی در مسجد پیامبر اذان نگفت و وقت نماز با صدای همهمه خاصی که از قبر رسول خدا به گوش می‌رسید، معلوم می‌شد.^۱

از ملاحظه سیاق این باب (عنوان و روایات) به دست می‌آید که دارمی بر این باور بوده است که خود قبر نبوی به دلیل انتساب به پیامبر دارای آثار و برکات است و این از عنایات خداوند به پیامبر پس از وفات ایشان است و از جمله آنها سیراب شدن مردم مدینه با توسل به قبر مطهر نبوی است.

۱. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، پیشین، ج ۱، ص ۳۴، ح ۹۴.

◆ دلیل چهارم: داستان مالک و ابوجعفر منصور

قاضی عیاض در کتاب *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی* روایت می‌کند روزی منصور، خلیفه عباسی، با مالک بن انس در کنار قبر پیامبر بحث می‌کرد که صدایش را بالا برد. مالک به او گفت در این مسجد صدایت را بالا مبر؛ زیرا خداوند کسانی را که در محضر رسول خدا با صدای بلند سخن گفته‌اند، ادب آموخته و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۱.

از مالک بن انس سؤال کرد: هنگام حضور در روضه نبوی آیا به سوی روضه نبوی بایستم و دعا کنم یا به سوی قبله بایستم و دعا کنم؟ مالک پاسخ داد: رویت را از قبر نبوی برمگردان.

و هو وسيلتك ووسيلة أبيك آدم ﷺ إلى الله عز وجل يوم
القيامة؛

او وسیله تو و پدرت حضرت آدم برای رسیدن به خداست. پس
باید به سوی رسول خدا بایستی و به وسیله او درخواست شفاعت
کنی، تا تو را شفاعت کند.^۲

◆ تبیین استدلال

ماجرای مالک و منصور سال‌ها پس از رحلت پیامبر، و در شهر مدینه کنار قبر ایشان رخ داده است. با این حال، از الفاظ و تعابیری که مشعر به معنای مرگ، قبر و غیره باشد استفاده نشده است. به عنوان مثال منصور از مالک می‌پرسد: آیا به سوی رسول خدا بایستم یا به سوی قبله؟ او از واژه قبر استفاده نکرده است.

۱. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۲.

۲. عیاض یحصبی، قاضی أبوالفضل، کتاب *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*، ص ۱۶۸؛ ابن عساکر، أبوالیمن، *إتحاف الزائر وإطراف المقيم للسائر*، ص ۴۶؛ یحصبی أندلسی، أبو الفضل عیاض بن موسی، *ترتیب المدارک وتقریب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالک*، ج ۱، ص ۱۱۴؛ سمهودی، علی بن عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۵.

چنان که مالک هنگام پاسخ به این سؤال، از به کارگیری واژه قبر و هر تعبیری که بر مرگ پیامبر دلالت کند، پرهیز کرده است. باید دلیل پرهیز مالک و منصور از به کارگیری چنین الفاظی شناخته شود. به کار نبردن چنین واژه‌هایی از این ذهنیت و ارتکاز ذهنی مالک و منصور خبر می‌دهد که هیچ‌گاه آنان در ذهنشان تفاوت میان توسل در زمان حیات و توسل در زمان وفات خطور نکرده و آنچه موجب شده است که رسول خدا را وسیله قرار دهیم، مقام و جایگاه خاص پیامبر نزد خداوند متعال است. این امر موجب توسل جستن به پیامبر در حال حیات و ممات می‌شود و رعایت احترام پیامبر را بر مسلمین لازم و واجب می‌سازد.

می‌توان این سخن را توسعه بخشید و گفت ذهنیت و ارتکاز ذهنی سلف بر فرق نگذاشتن میان حیات و ممات رسول خدا بوده است که البته قرائن فراوانی این احتمال را تأیید می‌کند؛ از جمله قرائنی که می‌تواند صدق این سخن را ثابت کند، توجه و دقت در شیوه‌هایی است که قائلین به عدم جواز توسل به اموات صالح، از آنها استفاده کرده‌اند. آنان به طور معمول در مواجهه با روایات، از دو شیوه بهره برده‌اند: شیوه اول، استفاده از ادله روایی. در این شیوه، روش اثباتی دنبال می‌شود. شیوه دوم، ضعیف، جعلی یا کذب خواندن روایاتی که بر جواز توسل به اموات دلالت می‌کند.

شیوه دوم به دنبال نفی و سلب ادله مخالفین است. نگارنده بر این اعتقاد است که وهابیان همواره از ادله ایجابی محروم بوده‌اند.^۱ به همین جهت بحث را به سوی مباحث سلبی تغییر داده‌اند. شاهد بر این ادعا، قلّت احادیث وارد شده در باب عدم جواز توسل به اموات صالح، در مقابل کثرت احادیث دال بر جواز توسل به اموات صالح است. محرومیت وهابیان از ادله اثباتی موجب شده که بر روایات وارد شده در باب

۱. وهابیان همواره سعی کرده‌اند میدان بحث را به سوی شیوه سلبی هدایت کنند و از بازی و بحث در میدان اثبات احتراز می‌جویند. برای فهم این مطلب، کافی است ادله وهابیان را در مسائل مورد اختلاف شناسایی کرد و ذیل دو عنوان ادله اثباتی و ادله سلبی جای دارد، آن‌گاه به تعداد ادله ذیل هر یک از این دو عنوان را شمارش کرد.

جواز و وقوع توسل به اموات خرده بگیرند و وصف ضعف، جعل و کذب را بر چنین روایاتی اطلاق کنند.

مطلب دیگر اینکه مالک در پاسخی که به سؤال منصور داده است، از آدم ابوالبشر که سال‌ها پیش از پیامبر بر زمین پای نهاده است، یاد کرده و گفته پیامبر وسیله قرب حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام و توبه خداوند است. این نوع پاسخ‌گویی از مالک می‌تواند نوعی رمز باشد که نیاز به راز گشایی دارد. این پاسخ، از اعتقاد راسخ مالک در مسئله توسل به پیامبر خیر می‌دهد؛ چرا که بر این اساس او معتقد بوده است توسل به پیامبر، قبل از خلقت و پس از خلقت جایز بوده است و از حضرت آدم که در میان اولین انسان‌ها بالاترین رتبه را دارد، تا منصور که فردی معمولی است، همه به توسل به پیامبر نیاز دارند. در حقیقت مالک در صدد بیان این معناست که توسل به پیامبر پیش و پس از حیات دنیوی او وجه مشترکی دارند، که نیازمندی انسان به وسیله، برای قرب است و بهترین وسیله مقام و جایگاه خاص پیامبر است که حیات و وفات هیچ‌گونه اثری در ارزش والای آن ندارد.

◆ نتیجه

با مراجعه به منابع روایی اهل سنت این نتیجه به دست می‌دهد که سلف پس از حیات پیامبر به ایشان متوسل می‌شدند. در رفتار و گفتار سلف هیچ تغییر و تفاوتی در نحوه توسل به پیامبر در زمان حیات با زمان پس از حیات دیده نمی‌شود و تفاوت گذاری میان حیات و ممات پیامبر در حکم توسل به ایشان امری جدید و از بدعت‌های وهابیان است و هیچ سابقه‌ای در میان سلف ندارد.

◆ منابع

۱. ابن ابی شیبہ: **مصنف**، بیروت: دارالفکر، ۲۰۰۸م.
۲. ابن اثیر، عزالدین: **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، تحقيق علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
۳. ابن تیمیة، تقي الدين: **التحفة العراقية في الأعمال القلبية**، قاهره: المطبعة السلفية، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.
۴. _____: **زيارة القبور والاستنجد بالمقبور**، رياض: دارطیبة، بی تا.
۵. _____: **قاعدة جلیلة في التوسل والوسيلة**، تحقيق ربيع بن هادي عمير المدخلي، مكتبة الفرقان - عجمان، چاپ اول، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
۶. ابن حجر عسقلانی: **تهذيب التهذيب**، الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الطبعة الأولى، ۱۳۲۶ق.
۷. _____: **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق عادل أحمد عبد الموجود و علي محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
۸. _____: **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۹. ابن سیده، أبو الحسن علي بن إسماعيل: **المخصص**، تحقيق خليل ابراهيم جفال، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۱۰. ابن عساکر، عبد الصمد بن عبد الوهاب أبو الیمن: **إتحاف الزائر وإطراف المقيم للسائر في زيارة النبي (صلى الله عليه وسلم)**، تحقيق حسين محمد علي شكري، شركت دار الأرقم بن أبي الأرقم، چاپ اول، بی تا.
۱۱. ابن أبي خيثمة، أبو بكر أحمد: **التاريخ الكبير المعروف بتاريخ ابن أبي خيثمة**، تحقيق صلاح بن فححي هلال، قاهرة: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۲. ابن حبان، محمد: **الثقات**، چاپ شده با کمک وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية، زیر نظر محمد عبد المعید خان مدیر دائرة المعارف العثمانية، دائرة المعارف العثمانية حیدرآباد هند: چاپ اول، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م.
۱۳. ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد: **مسند**، تحقيق شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد و آخرون، بی جا، بی تا.
۱۴. ابن عساکر: **تاريخ دمشق**، تحقيق عمرو بن غرامة العمري، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن عسکر بغدادی، عبد الرحمن بن محمد: **إرشاد السالك إلى أشرف المسالك في فقه الإمام مالك**، با حاشیه إبراهيم بن حسن، مصر: شركت چاپ مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ سوم، بی تا.
۱۶. ابن فارس، احمد: **معجم مقاييس اللغة**، بیروت: دارعالم الكتب، ۱۹۹۹م.
۱۷. آل الشيخ، صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم، **هذه مفاهيمنا**، رياض: إدارة المساجد والمشايخ الخيرية، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
۱۸. البانی، محمد ناصرالدين: **التوسل أنواعه وأحكامه**، تحقيق محمد عيد العباسي، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.

١٩. بخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله: **الجامع الصحيح المختصر**، تحقيق: مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، بيروت: دار ابن كثير - اليمامة، چاپ دوم، ١٤٠٧ق/١٩٨٧م.
٢٠. بكجري مصري، مغلطاي بن قليج بن عبد الله: **إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق أبو عبد الرحمن عادل بن محمد، أبو محمد أسامة بن إبراهيم، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤٢٢ق/٢٠٠١م.
٢١. تركي، عبد الله بن عبد المحسن: **إشراف**، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق/٢٠٠١م.
٢٢. حاكم نيشابوري: **المستدرک علی الصحیحین**، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق/١٩٩٠م.
٢٣. حلمي، مصطفى: **قواعد المنهج السلفي في الفكر الاسلامي**، قاهره: دار ابن جوزي، بی تا.
٢٤. خطيب بغدادی، أبو بكر أحمد بن علي: **تاريخ بغداد**، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، ١٤٢٢ق/٢٠٠٢م.
٢٥. دارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن: **مسند الدارمي المعروف بسند الدارمي**، تحقيق حسين سليم أسد الداراني، عربستان سعودی: دارالمغني للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٢ق/٢٠٠٠م.
٢٦. ذهبي، شمس الدين: **سير أعلام النبلاء**، با إشراف شيخ شعيب أرنؤوط، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
٢٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد: **معجم مفردات الفاظ القرآن الكريم**، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٨م.
٢٨. ردواني مغربي مالكي، محمد بن محمد بن سليمان بن الفاسي بن طاهر السوسي: **جمع الفوائد من جامع الأصول وجمع الزوائد**، تحقيق أبو علي سليمان بن دريع، كويت: مكتبة ابن كثير، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤١٨ق/١٩٩٨م.
٢٩. سليم، عمرو بن عبد المنعم: **المنهج السلفي عند الشيخ ناصر الدين الباني**، طنطا: مكتبة الضياء.
٣٠. سمهودي، علي بن عبد الله: **خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى**، تحقيق محمد امين محمد محمود أحمد جكني.
٣١. طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم: **المنعجم الصغير للطبراني**، تحقيق محمد شكور محمود الحاج أمير، بيروت: المكتب الإسلامي، عمان: دارعمار، چاپ اول، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
٣٢. طليحي تيمي اصبهاني، إسماعيل بن محمد: **سير السلف الصالحين**، تحقيق كرم بن حلمي بن فرحات بن أحمد، رياض: دارالراية للنشر والتوزيع، بی تا.
٣٣. عبد الله عامر فالح: **معجم الفاظ العقيدة**، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٣٤. عثيمين، شيخ محمد بن صالح: **مجموع فتاوى ورسائل فضيلة**، گرد آوری فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، دار الوطن - دارالثريا، ١٤١٣ق.
٣٥. عجلي كوفي، أحمد بن عبد الله: **تاريخ الثقات**، دار الباز، چاپ اول، ١٤٠٥ق/١٩٨٤م.
٣٦. عياض يحصبي، القاضي أبو الفضل: **كتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى**، بيروت: دارالفكر، ٢٠٠٨م.

٣٧. قرشي، يحيى بن علي بن عبد الله بن علي رشيد الدين: **مجرد أسماء الرواة عن مالك**، تحقيق أبو محمد سالم بن أحمد بن عبد الهادي السلفي، مكتبة الغرباء الأثرية، چاپ اول، ١٤١٨ق/١٩٩٧م.
٣٨. قوسي، مفرح ابن سليمان: **الموقف المعاصر من المنهج السلفي في بلاد العربية**، رياض: دارالفضيلة، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٣٩. مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، **دائرة المعارف بزرگ اسلامي**، تهران: نشر مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ١٣٨٧.
٤٠. مزي، يوسف بن عبدالرحمن: **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق/١٩٨٠م.
٤١. معنق، عواد بن عبدالله، **بحوث محكمة في العقيدة الاسلاميه**، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٣٠ق.
٤٢. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی: **إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع**، تحقيق محمد عبد الحميد نميسي، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م.
٤٣. ملا هروی قاری، علی بن محمد: **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، ١٤٢٢ق/٢٠٠٢م.
٤٤. منذری، عبدالعظیم: **الترغيب والترهيب من الحديث الشريف**، تحقيق إبراهيم شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق.
٤٥. **موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الالباني**، يمن: مكتبة ابن عباس، بی تا.
٤٦. نسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علي خراساني: **السنن الكبرى**، تحقيق حسن عبدالمنعم شلبي، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق/٢٠٠١م.
٤٧. نمري قرطبي، يوسف بن عبدالله: **الاستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق علي محمد البجاوي، بيروت: دارالجيل، چاپ اول، ١٤١٢ق/١٩٩٢م.
٤٨. هيثمي، علي بن أبي بكر بن سليمان، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقيق حسام الدين القدسي، قاهره: مكتبة القدسي، ١٤١٤ق/١٩٩٤م.
٤٩. يحصبي أندلسي، أبو الفضل عياض بن موسى: **ترتيب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالك**، تحقيق محمد سالم هاشم، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق/١٩٩٨م، چاپ اول.



مسئله توکل به اموات بانگاہی به آیہ ۲۲ سورہ مبارکہ فاطر

کریمہ قوی دست*



◆ چکیده

وهاییان با استناد به آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر که فرموده: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾^۱ سماع موتی را منکرند و معتقدند توسل و شفاعت به مردگان به علت عدم سماع موتی، صحیح نیست. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مفسران اهل سنت این آیه شریفه را در مقام تشبیه کافران به مردگان دانسته‌اند؛ لذا استناد وهاییان را به آیه شریفه برای نفی جواز توسل، نمی‌توان پذیرفت و ادعایشان بدون دلیل است.

کلیدواژگان: سماع، توسل، حیات برزخی، اموات، شرک، سوره فاطر.

◆ طرح مسئله

خداوند عزوجل در آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر می‌فرماید:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾^۱

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند. خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد، می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند، برسانی.^۱

در مورد این آیه شریفه دو قول مطرح است:

۱. مشهور مفسران فریقین، آیه را در مقام تشبیه مشرکان به مردگان دانسته‌اند، به این معنا که: ای پیامبر، تو نمی‌توانی مشرکان معاند را هدایت کنی؛ زیرا آنها قابلیت

۱. ترجمه آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی (مدظله).

هدایت ندارند همچنان که هدایت و انذار مردگان در قبرها، نفعی به حالشان ندارد و قدرت بر اجابت این هدایت ندارند، این مشرکان معاند نیز هدایت‌پذیر نیستند.

۲. قول دوم مربوط به اقوال برخی از سران فرقه وهابیت است، مبنی بر اینکه این آیه، شفاعت و توسل بعد از ممات را نفی می‌کند؛ زیرا مراد این آیه این است که مردگان در قبرها هرگز چیزی نمی‌شنوند. لذا توسل جستن و طلب استغاثه و شفاعت از آنها، شرک است؛ چون این عمل دقیقاً شبیه عمل بت‌پرستان است که به پرستش بت‌ها اصرار داشتند؛ درحالی که نه می‌شنوند و نه قدرت بر اجابت دارند.

در زمینه قول دوم، این پرسش مطرح است که ادله وهابیان بر استناد جستن به این آیه چیست؟ و تا چه مقدار این ادله را می‌توان پذیرفت؟ آیا این قول با سایر آیات و اقوال دیگر در این زمینه همخوانی دارد؟ یا خیر؟

◆ قول اول: اقوال مفسرین اهل سنت

تفسیر مفسران اهل سنت در ذیل تفسیر آیه شریفه ۲۲ سوره مبارکه فاطر، همگی همسو با یکدیگر است و آیه را در مقام تشبیه دانسته و در گفته‌های خویش به آن تصریح کرده‌اند. برای نمونه یکی از مفسران آنان می‌نویسد: احیا و اموات، تمثیل برای کسانی است که داخل اسلام می‌شوند و کسانی که بر کفر اصرار می‌ورزند و از قبول اسلام سر بر می‌تابند. وی در ادامه بیان می‌کند که در این آیه شریفه خداوند خطاب به رسولش می‌فرماید: «تو (ای رسول) نمی‌توانی کسانی را که بر قلب‌هایشان مهر زده شده است، هدایت کنی؛ زیرا این افراد همانند مردگان در قبرها می‌باشند».^۱

در تفسیر دیگری در این زمینه آمده است که: در این آیه خداوند افرادی را که بر قلبشان مهر زده شده است، به مردگانی تشبیه کرده که قدرت بر اجابت ندارند و همان‌گونه که اصحاب قبرها قدرت بر اجابت و درک سخنان تو را ندارند، کفار نیز

۱. زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۶۰۸.

سخنان تو را نمی‌پذیرند و از حق روی بر می‌تابند؛ چرا که این افراد همانند مردگان می‌باشند.^۱

مشابه این گفتار از صحابه و تابعین در ذیل این آیه شریفه وارد شده است: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾. این آیه مثلی از خداوند برای اهل طاعت و اهل معصیت است. قتاده می‌گوید: این آیه همچون آیه ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى﴾ است که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داد؛ همچون بنده مؤمن با دیده‌ای بینا که کردارش مؤثر و زنده است و در جهت مخالف، کافر است که در حقیقت بنده‌ای مرده است و چشم، قلب و کردارش نیز مرده‌اند.^۲

مفسران قدیم و جدید می‌گویند در آیه ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ﴾، مراد از زندگان همان افراد عاقل و فهمیده است، و مردگان افراد جاهل، نادان و سرکش‌اند. قتاده نیز می‌گوید: تمام اموری که خداوند در این آیات ذکر کرده، مثل هستند و در بردارنده این معنایند که همان‌گونه که این امور قابل جمع نیستند، کافر و مؤمن نیز قابل جمع نیستند. و در آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ مراد کفار هستند که بر اثر کفرشان قلب‌هایشان مرده است و همان‌گونه که قدرت بر شنوایی مرده را نداری، قدرت بر شنوایی افراد کافری را که قلب‌هایشان مرده است نیز نداری و آنان هدایت نمی‌پذیرند. در واقع آنان همچون اهل قبورند که شنوایی تو برای آنان، نه سودی برایشان در بردارد و نه آنها هدایت تو را خواهند پذیرفت.^۳

در تفسیر قرآن العظیم نیز این‌گونه بیان شده است: خداوند متعال فرمود: همان‌گونه که کور و بینا، تاریکی و نور، سایه آرامش‌بخش و بادهای داغ و سوزان، اموری متباین و مخالف هم‌اند؛ زندگان و مردگان نیز این‌گونه‌اند و این دو هرگز مانند هم نخواهند بود؛

۱. حقی، اسماعیل، روح البیان، ج ۷، ص ۳۳۹.

۲. طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۳. قرطبی، ابوبکر فرج محمد، جامع الاحکام، ج ۱۴، ص ۳۴۰.

همان طور که فرمود: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا»^۱ و «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمِ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا»^۲.

حاصل اینکه مؤمن دانا و شنواست؛ به گونه‌ای که در راهی مستقیم در دنیا پیش می‌رود تا در آخرت در سایه‌سار درختان و نزد چشمه‌های بهشتی آسوده‌خاطر مستقر گردد و کافر و نابینا کسی است که در تاریکی و گمراهی قدم برداشته؛ به گونه‌ای که هیچ راه مفری از آن ندارد، بلکه همچنان در گمراهی و ضلالت در دنیا و آخرت باقی خواهد ماند.

تفسیر سخن خداوند در آیه شریفه ۲۲ «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» نیز این است که همان گونه که هدایت بعد از مرگ سودی به حال مردگان نخواهد داشت، هدایت کفار نیز این گونه است و دعوت و هدایت تو برای آنان سودی دربر ندارد.^۳

یکی دیگر از مفسران اهل سنت نظری مشابه با این آرا بیان کرده و گفته است: «وَ مَا يُسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ»، مثالی دیگر برای مؤمنین و کافرین است؛ گرچه برخی گفته‌اند مراد علما و جاهلان است، و تفسیر «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، تشبیه کفار و سرکشان به مردگان است که بر کفر خویش اصرار می‌ورزند، و آیه شریفه درصدد بیان عدم هدایت چنین افرادی است.^۴

اقوالی که در اینجا مطرح گشت، نمونه‌ای از اقوال بی‌شمار مفسران اهل سنت است که تفاسیر دیگر اهل سنت نیز در این زمینه بحث کرده‌اند و برای رعایت اختصار، از ذکر اقوال آنان خودداری کردیم.^۵

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۲.

۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۲۴.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۵۲.

۴. بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل، ج ۲، ص ۲۷۱.

۵. زحیلی، وهبة بن صطفی، تفسیر الوسیط، ج ۳، ص ۲۱۳۱؛ همو، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج،

ج ۲۲، ص ۲۵۳؛ محلی و سیوطی، تفسیر جلالین، ص ۴۴۰.

یکی از شاگردان ابن تیمیّه در بیانات خویش راجع به روح به این آیه شریفه اشاره کرده و گفته است: سیاق آیه نمی‌خواهد بگوید که اهل قبور هیچ چیزی نمی‌شنوند، بلکه مراد این است که شنوایی و انذار مردگان، بهره‌ای و نفعی برای آنها در بر ندارد.^۱ با توجه به اقوال مطرح‌شده از سوی مفسران اهل سنت، این آیه در مقام بیان تمثیل حال منکران و مشرکان به مردگان در قبرهاست. بدین معنا که همان‌گونه که انذار و هدایت تو برای مردگان در قبرها سودی ندارد و آنان قدرت بر اجابت و هدایت را ندارند، مشرکان معاند و مصرّ بر کفر نیز همچون مردگان سودی از هدایت تو نمی‌برند.

◆ قول دوم: اقوال وهابیان درباره آیه شریفه ۲۲ سوره فاطر

قول دومی که در این پژوهش مطرح است، اقوال برخی از بزرگان وهابیت است. اکثر آرا و نظریات آنها در باب آیه مورد بحث، عدم سمع مردگان و شرک دانستن استغاثه و طلب حاجات از آنهاست. آنها می‌گویند: اصل در این است که مردگان به طور عام صدای زندگان و دعای آنها را نمی‌شنوند؛ همان‌گونه که خداوند تعالی در آیه ۲۲ سوره فاطر می‌فرماید: «و تو شنونده آن کسانی که در قبرها هستند، نیستی».^۲ بر همین اساس این افراد این‌گونه نتیجه می‌گیرند که استغاثه و توسل به اموات شرک است و دعا و خواندن پیامبر و یاری جستن از او بعد از وفات، چه در نزد قبر یا دور از آن برای برآورده شدن حاجات و از بین رفتن سختی‌ها، شرک و باعث خروج از اسلام است.^۳

۱. ابن قیم جوزی، الروح، ص ۵۹-۶۰.

۲. «الأصل أن الأموات عموماً لا يسمعون نداء الأحياء من بني آدم ولا دعاءهم كما قال تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾» (ر.ک: جریسی، خالد بن عبدالرحمن: سلسلة فتاوى علماء البلد الحرام، العقيدة، القسم الثاني، ص ۶-۷).

۳. «دُعَاء النَّبِيِّ نِدَاؤُهُ وَ الْإِسْتِعَاثَةُ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ فِي قَضَاءِ الْحَاجَاتِ وَ كَشْفِ الْكُرْبَاتِ شَرِكٌ يُخْرِجُ مِنَ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ، سِوَاءَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ قَبْرِ، أَمْ بَعِيداً عَنْهُ» (ر.ک: همان).

آنان با استناد به آیه ۲۲ سوره فاطر و آیات مشابه دیگر^۱ می‌گویند: وقتی که مردگان صدای ندا کنندگان را نمی‌شنوند، چگونه در پی برآوردن حاجت‌های آنان بر می‌آیند؟^۲

ابن تیمیه نیز توسل جستن و طلب حاجت از پیامبر ﷺ بعد از وفاتش را توسل ممنوع معرفی می‌کند.^۳ و در جایی دیگر می‌گوید که امت اسلامی بر این مبنا اتفاق نظر دارند که خداوند استغاثه، ابتهاج، نمازگزاردن و ساختن مساجد بر قبور را تشریح نکرده است.^۴

دلیل ابن تیمیه بر شرک دانستن توسل و استغاثه در کنار مردگان، یکسان دانستن این عمل با عبادت اوثان و شبیه‌بودن آن با عمل پیروان نصارا و مشرکین است. وی در این باره می‌گوید: بر همین اساس گذشتگان بر این امر اتفاق داشته‌اند که هیچ قبری از قبور انبیا و غیر آن استلام نگردد و مسح نشود و قصد دعا یا درخواستی از آن نشود؛ زیرا این امور از اسباب شرک و عبادت بت‌هاست و این همان زیارت بدعی است که همانند دین نصارا و مشرکان است؛ چرا که قصد زائر این است که دعایش نزد قبر اجابت گردد و یا اینکه مرده را می‌خواند و به وی استغاثه می‌کند و می‌خواهد که

۱. مانند: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (سوره جن (۷۲)، آیه ۱۸)؛ «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۷)؛ «إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعْوَاكُمْ وَكُلُوا مِمَّا سَبَّأُوا الْكُفْرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكُمْ وَلَا يُبَيِّنُكُمْ مِثْلُ خَبِيرٍ» (سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۴).

۲. «فاذا كان الموتى لا يسمعون من يدعوهن، فكيف يجيبونهم بتحقيق حاجاتهم» (ر.ک: ابوسریع، زکی بن محمد، ارشاد العباد الى بطلان التوسل والاستمداد، ص ۳۳).

۳. «و إن أريد التوسل بسؤاله و دعائه، أو طلب الدعاء منه بعد وفاته ﷺ . أو التوسل بذاته أو جاهه و حقه فهو توسل ممنوع» (ر.ک: ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۹۳).

۴. «و قد اتفق أئمة الإسلام على أنه لا يشرع بناء هذه المشاعر على القبور، و لا يشرع اتخاذها مساجد و لا يشرع الصلوة عندها. و لا يشرع قصدها لأجل التعبد عندها بصلوة أو اعتكاف أو استغاثه أو ابتهاج أو نحو ذلك» (ر.ک: ابن تیمیه، احمد، مجموعة فتاوى شيخ الإسلام، ج ۲۷، ص ۳۲۶).

حاجاتش داده شود و مشکلاتش از بین روند و این امور بدعت‌هایی هستند که پیامبر و اصحابش انجام نمی‌دادند.^۱

نکته تأمل برانگیز در قول دوم

با توجه به اقوال مطرح شده از سوی وهابیان می‌توان گفت موضع نزاع وهابیان در مسئله توسل با توجه به آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر^۲ و آیات دیگر^۳ این است که پس از وفات پیامبر ﷺ یا اولیای الهی، استغاثه و شفاعت از آنان نارواست؛ چه اینکه مردگان قادر بر شنیدن و اجابت درخواست استغاثه‌کنندگان نیستند. بر همین اساس استغاثه و توسل جستن به آنها شرک است و این عمل شبیه عمل مشرکان در عبادت بت‌هاست؛ زیرا از منظر وهابیان مردگان پس از وفات مانند بت‌های جامد بی‌جان می‌شوند و استغاثه به مردگان مانند عبادت اصنام است که مشرکان انجام می‌دهند.

◆ نقد و بررسی

اشکالات چندی بر این قول وارد است؛ از جمله ادله فراوانی در قرآن و مصادر سنی وجود دارد که مردگان پس از وفات حیات دارند و صدای ما را می‌شنوند؛ زیرا

۱. «و لهذا اتفق السلف علی أنه لا یستلم قبراً من قبور الأنبياء و غیرهم، و لا یتمسح به و لا یستحب الصلاة عنده، و لا قصده للدعاء عنده أو به؛ لأن هذه الأمور كانت من أسباب الشرك و عبادة الأوثان، ﴿وَقَالُوا لَا تَنْدُرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ (سوره نوح (۷۱)، آیه ۲۳) و هذه الأمور و نحوها هی من الزيارة البدعية و هی من عمل دین النصارى و المشركين و هو أن یكون قصد الزائر أن یتجاب دعاؤه عند القبر أو أن یدعوا لمیت و یتغیث به و یطلب منه أو به علی الله فی طلب حاجاته و تفریح کرباته، فهذه كلها من البدع التي لم یشرعها النبي و لا فعلها أصحابه و قد نص الائمة علی النهی عن ذلك» (ر.ک: ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۴).

۲. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾؛ «و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد، می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند، برسانی!» (سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲).

۳. ﴿وَقَالُوا لَا تَنْدُرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾؛ «و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود برندارید (به‌خصوص) بت‌های «ود»، «سواع»، «یغوث» و «نسر» را رها نکنید!». (سوره نوح (۷۱)، آیه ۲۳).

یکی از مسائل مسلم قرآنی این است که مردگان حیات برزخی دارند^۱ و شهیدان^۲ و کافران^۳ نیز دارای چنین حیاتی‌اند و این نگرش که انسان همراه با مرگ فنا می‌پذیرد، نگرش مادی صرف است که هستی را هم‌سطح و همسو با ماده و مرگ را به نوعی پایان زندگی انسان می‌داند.

نکته دیگری که در این باب مطرح می‌گردد، این است که به‌رغم تفکر وهابیان مبنی بر ناتوانی مردگان در شنیدن، انسان در دنیا می‌تواند با عالم ارواح ارتباط داشته باشد و با آنها سخن بگوید؛ چنان‌که آیات زیادی در این زمینه وجود دارد؛ از جمله آیه ۷۸ سوره مبارکه اعراف در مورد مرگ دسته جمعی قوم صالح،^۴ سخن گفتن حضرت صالح با اجساد بی‌جان آنها^۵ و ماجرای حضرت شعیب^۶ که همه این آیات نشان‌دهنده امکان برقراری ارتباط زندگان با عالم ارواح است.

۱. سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۶۹-۱۷۱؛ سوره یس (۳۶)، آیات ۲۶-۲۷. شایان ذکر است که نظر وهابیان در مورد حیات برزخی این است که این حیات نوعی از زندگی است که حقیقت آن را خدا می‌داند و ما از ماهیت آن آگاه نیستیم. به عبارت دیگر، برزخ مانع و حاجزی میان زنده‌ها و اموات است. بنابراین نمی‌توان با مردگان ارتباط برقرار نمود. این گروه در این زمینه به آیه ۱۰۰ سوره مبارکه مؤمنون استناد می‌جویند: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». آیت الله سبحانی در جواب این شبهه فرموده‌اند که عدم شناخت حقیقت حیات برزخی مانع از شناختن آثار و ویژگی‌های آن نیست. و قرآن به بعضی از ویژگی‌های حیات برزخی اشاره کرده است؛ از جمله در سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۶۹-۱۷۱ و معنای حاجز بودن برزخ نیز یعنی مانع از بازگشت مردم به زندگی دنیوی است، نه مانع از ارتباط؛ چنان‌که در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون این امر تبیین گشته است.

۲. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُبْرَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْقَوْا مِنْهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۶۹-۱۷۱).

۳. «قُلْ يَوَاقِرُ فَكَّرَ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ إِلَيَّ رَبُّكُمْ تَرْجِعُونَ» (سوره سجد (۳۲)، آیه ۱۱).

۴. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۷۸).

۵. «قَوْلِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَصَحَّتْ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُؤْمِنُونَ بِالْحَاقِقِينَ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۷۹).

۶. «الَّذِينَ كَذَّبُوا شَعْبًا كَانُوا يَتَعَتَوْنَ فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شَعْبًا كَانُوا هُمْ الْحَاسِرِينَ * قَوْلِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَصَحَّتْ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ» (سوره اعراف (۷)، آیات ۹۲-۹۳).

در میان خود اهل سنت نیز ادله فراوانی در باب وجود چنین ارتباطی وارد شده است؛ از جمله ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیه، در این زمینه کتابی به نام *الروح* نگاشته است. وی می‌گوید: اینکه سلام‌کننده بر اهل قبور می‌گوید «سلام بر شما که در خانه قوم مؤمنان آرمیده‌اید»، خطابش متوجه کسانی است که می‌شنوند و شعور دارند، و گر نه سخن وی به منزله خطاب به امر معدوم و جمادات خواهد بود که لغو و بیهوده است. سلف نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند و روایات متواتر نیز دلالت می‌کنند که مردگان زیارت زندگان را می‌شنوند و از سلام و خیرات آنان خوشحال می‌شوند.^۱

در روایتی دیگر آمده است: در جنگ بدر آن‌گاه که مشرکان قریش کشته شدند و اجساد آنان در میان چاهی ریخته شد، پیامبر ﷺ بر سر چاه آمد و به آنان چنین خطاب کرد: همسایگان بدی برای رسول بودید، از خانه و کاشانه بیرونش کردید و با او به جنگ برخاستید. من آنچه را که خدایم وعده کرده بود، حق یافتم. در این هنگام کسی به رسول خدا گفت: با مردگانی سخن می‌گویی که اجسادشان از هم پاشیده است؟ پیامبر ﷺ به او فرمود: تو از آنها شنواتر نیستی. میان من و نزول فرشته عذاب که مأمور آنهاست، فاصله‌ای جز روی گردانی من از آنها نیست.^۲

روایتی دیگر از صحیح مسلم آن است که می‌گوید: پیامبر گرامی اسلام وارد بقیع می‌شد و اهل قبور را با جمله زیر مورد خطاب قرار می‌داد و می‌فرمود: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین و اناکم ما توعدون غداً مؤجلون و انا ان شاء الله بکم لاحقون».^۳

در واقعه جنگ جمل نیز نقل شده است که گذر امیرالمؤمنین علی ع به جسد کعب بن سور^۴ افتاد. دستور داد او را بنشانند. آن‌گاه به وی خطاب کرد که آنچه

۱. «و قد شرع النبی لأمته إذا سلموا علی أهل القبور أن یسلموا علیهم سلام من یخاطبونه فیقول: السلام علیکم دار قوم مؤمنین و هذا خطاب لمن یسمع و یعقل و لولا ذلك لکان هذا الخطاب بمنزلة خطاب المعدوم و الجماد و السلف مجمعون علی هذا و قد تواترت الآثار عنهم بأن المیت یعرف زیارة الحی له و یستبشُر به» (ابن قیم جوزی، پیشین، ص ۵).

۲. قرطبی، ابوبکر محمد، *التذکره فی أحوال الموتی و أمور الآخرة*، ص ۲۴۶.

۳. مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، جزء ۲، ص ۶۴، باب ما یقال عند دخول القبر.

۴. وی قاضی بصره بود که مردم را به جنگ با حضرت علی ع دعوت می‌نمود.

پروردگارم به من وعده داده بود، درست یافتم. آیا تو نیز آن را درست یافتی؟ حضرت آن‌گاه بدن او را رها کرد و به سراغ جسد طلحه رفت. با همان شیوه با وی سخن کرد. یکی از اصحاب به آن حضرت گفت: با کسانی سخن می‌گویی که سخن تو را نمی‌شنوند! حضرت جواب داد: به خدا قسم، سخن مرا شنیدند؛ همچنان که مشرکان بدر سخن رسول خدا را شنیدند.^۱

قرطبی نیز که یکی از مفسران اهل سنت است، در تفسیر خود از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می‌کند سه روز پس از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله، عربی بیابان‌نشین آمد و خود را روی قبر آن حضرت افکند و از خاک آن بر سر خود ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا، شما فرمودید و ما شنیدیم و شما از خدا دریافت کردید، ما هم از شما دریافت کردیم. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد، این آیه بود که «**وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ**» و من بر خود ستم کرده و آمده‌ام که تو برایم طلب آمرزش کنی. پس از قبر صدایی برخاست که تو بخشیده شدی.^۲

نکته دیگری که آوردنش خالی از لطف نیست، این است که چنان‌که در ابتدای بحث از نگاه تفاسیر بیان گردید، منظور آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر، مشرکانی هستند که سخن گفتن و ارشاد پیامبر با آنان سودی نداشت و هرگز او را اطاعت نمی‌کردند. بر همین اساس قرآن کریم سخن گفتن با مشرکان را به سخن گفتن با مردگان تشبیه کرده است. بنابر این وجه تشبیه، اصل شنیدن یا نشنیدن نیست، بلکه وجه تشبیه بی‌فایده بودن سخن گفتن با هر دو گروه است. چنان‌که قبلاً سخن ابن‌قیم جوزی را مطرح ساختیم که گفته است خداوند هرگز نمی‌خواهد بگوید نمی‌توان با مردگان در قبر سخنی گفت که از آن بهره گیرند و هرگز خداوند نمی‌خواهد بگوید مردگان در قبر

۱. شیخ مفید، *حرب الجمل*، ص ۱۹۵.

۲. قرطبی، ابوبکر فرج محمد، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۹. قرطبی روایات دیگری نیز در کتاب *التذکرة فی أحوال الموتی وأمور الآخرة* در بابی به نام «باب ما جاء أن المیت یسمع ما یقال ذکر کرده است. (ر.ک: قرطبی، ابوبکر فرج محمد، *التذکرة فی أحوال الموتی وأمور الآخرة*، ص ۲۴۶).

اهل شنیدن نیستند؛ در حالی که پیامبر فرمودند مردگان صدای نعلین تشییع کنندگان را می‌شنوند.^۱

ابوالفرج حنبلی نیز در کتاب خویش با نام *أحوال القبور و أحوال أهلها إلى النشور* در ذیل آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر می‌گوید: از سماع در آیات مذکور دو معنا می‌توان برداشت کرد: یکی ادراک و فهم کلام، و دیگری استجابت و نتیجه و ثمر آن، که مراد از این آیات، معنای دوم است، نه معنای اول؛ چرا که این آیات کریمه در سیاق خطاب به کفار است که دعوت به هدایت و ایمان را اجابت نمی‌کردند.

ابوالفرج با استشهاد به آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا﴾ می‌گوید: در این آیات شنیدن و دیدن از کفار نفی شده است و اینکه کفار نیز ندای ایمان و هدایت را بشنوند، به همین منوال است. بنابراین نفی در آیات کریمه، می‌تواند متوجه اثربخشی و فایده شنوایی باشد که عبارت از اجابت کردن و پاسخ‌دادن است و این غیر از نفی فهم و درک است؛ چراکه ممکن است فهم و درکی باشد، ولی پاسخی شنیده نشود.^۲

نکته آخر اینکه حتی اگر بر فرض محال قبول کنیم مردگان پس از مرگ همچون بت‌های جامد می‌شوند که نه می‌شنوند و نه می‌توان با آنها ارتباط برقرار نمود، باز هم نمی‌توان اتهام شرک از جانب وهابیان به سایر مسلمین را پذیرفت؛ چرا که تشبیه

۱. ابن‌قیم جوزی، پیشین، ص ۴۵-۴۶.

۲. و اما قوله ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّةَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُوا مَدْبِرِينَ﴾ (سوره نحل، ۱۶)، آیه ۸۰ و ﴿وَمَا يَسْتَوِي الأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ الْقُبُورِ﴾ (سوره فاطر، ۳۵)، آیه ۲۲. فان السماع يطلق و يراد به ادراك الكلام و فهمه، و يراد به الاسماع الانتفاع به و الاستجابة له و المراد بهذه الآيات نفى الثاني دون الأول، فانها في سياق خطاب الكفار الذين لا يستجيبون للهدى و لا للإيمان إذا دعوا إليه؛ كما قال الله تعالى: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَدَانٌ لَّا يُسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾. (سوره اعراف، ۷)، آیه ۱۷۹. الآية في نفى السماع و الإبصار عنهم؛ لأن الشيء قد ينفي لانتفاء فائدته و ثمرته. فإذا لم ينتفع المرء بما يسمعه و يبصره، فكانه لم يسمع و لا يبصر، و سماع الموتى هو بهذه المثابة، و كذلك سماع الكفار لمن دعاهم إلى الإيمان و الهدى (ر.ك: ابی‌الفرج، عبد‌الرحمن، *أحوال القبور و أحوال أهلها إلى النشور*).

عمل موحدان به عمل مشرکان در این زمینه قیاسی نادرست و غلط است. با دقت در عمل این دو گروه هیچ وجه تشابهی یافت نمی‌گردد؛ مشرکان بت را می‌پرستیدند و با این دید به پرستش آنها اهتمام داشتند که بت را انداد یعنی خدا یا شریک وی می‌نامیدند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾.^۱ آنان عزت و ذلت خویش را به طور کامل در دست بت‌ها می‌دانستند: ﴿وَآتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾.^۲ همچنین سود و زیان را در دست بت‌ها می‌دیدند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾.^۳ از بت‌ها طلب نصرت و یاری می‌کردند: ﴿وَآتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾.^۴ و عقیده داشتند که خدا تدبیر امور عالم از جمله زندگی بشر را به فرشتگان و اختران و انسان‌های مقرب واگذار کرده است و انسان برای تقرب به خدا باید آنها را عبادت کند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾؛^۵ اما عمل موحد دقیقاً بر خلاف این امور است و این امر بسیار جاهلانه است که نسبت شرک به شخص موحد دهیم و عمل او را با مشرکین و بت‌پرستان یکی بدانیم.

◆ ثمره بحث

با توجه به مطالبی که مطرح گشت، می‌توان گفت:

آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ﴾ ناظر بر این مطلب است که ای پیامبر، مشرکانی که با آنها سخن می‌گویی، همچون مردگان هستند که هر چه با

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

۲. سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۱.

۳. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۸.

۴. سوره یس (۳۶)، آیه ۷۴.

۵. سوره زمر (۳۹)، آیه ۳، ر. ک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، توحید در قرآن.

۶. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۰؛ سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۲۶.

آنها سخن بگویی، فایده‌ای در بر ندارد؛ زیرا چنان‌که مردگان در قبرها دیگر قابلیت هدایت و قدرت بر اجابت ندارند، مشرکان نیز قابلیت هدایت ندارند و درخواست تو را اجابت نمی‌کنند، و وجه تشبیه در این دو امر اصل شنیدن یا عدم شنیدن نیست، بلکه وجه تشبیه، هدایت‌نپذیرفتن و عدم اجابت است، به عبارت دیگر، اسماع در اینجا به معنای ادراک و فهماندن است، نه اسماع به معنای شنواندن؛ لذا پندار وهابیان مبنی بر عدم شنوایی و بت دانستن مردگان، بنابر آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر و شرک‌دانستن توسل و استغاثه به مردگان پنداری غلط است و این امر با توجه به آیات و روایات اثبات گشت.

◆ منابع

۱. ابن تیمیہ، احمد عبدالحلیم: **مجموعه فتاویٰ شیخ الاسلام**، نشر و توزیع دارالکلمة الطیبة، مطبعة المدنی، المؤسسة السعودیه بمصر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م.
۲. _____: **اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم**، تحقیق ناصر عبدالکریم العقل، ریاض: مکتبة الرشد، الطبعة ۲، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن عبدالوهاب، عبدالرحمن بن حسن بن محمد: **قره عیون الموحیدین فی تحقیق دعوة الأنبیاء والمرسلین**، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م.
۴. ابن قیم جوزی: **الروح**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۵ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل: **تفسیر القرآن العظیم**، دار النشر مؤسسه قرطبه، مکتبه اولاد الشیخ للتراث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق/ ۲۰۰۰م.
۶. ابن هشام: **سیره النبویه**، مصر: مطبعة البابی الحلبي، ۱۳۷۵.
۷. ابوسریع، زکی بن محمد: **إرشاد العباد إلى بطلان التوسل والإستمداد**، دار الحضاره للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
۸. ابی الفرج حنبلی، عبدالرحمن: **أهوال القبور و أحوال أهلها إلى النشور**، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.
۹. حقی، اسماعیل: **روح البیان**، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. بیضاوی، عبدالله، عبدالله بن عمر: **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۱. جریسی، خالد بن عبدالرحمن: **سلسلة فتاویٰ علماء البلد الحرام، ۲- العقیده**، القسم الثانی، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله: **تفسیر موضوعی قرآن کریم، توحید در قرآن**، قم: نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۳. رومی، عبدالعزیز و محمد بلتاجی، سید حجاب: **مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب**، القسم الاول، **العقیده**، مجموعه رسائل فی التوحید، صنفها و أعدھا للتصحیح و الطبع / ط: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیه، بی تا.
۱۴. زحیلی، وهبة بن مصطفى: **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج**، دمشق - بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۵. _____: **التفسیر الوسیط**، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۱۶. زمخشری، جار الله: **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، قم: نشر ادب حوزة، بی تا.
۱۷. شیخ مفید: **حرب الجمل**، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۸. طبری، محمد بن جریر: **جامع البیان**، بیروت: ۱۴۰۸ق.
۱۹. عثیمین، محمد بن صالح: **فتاویٰ العقیده و أركان الإسلام**، قاهرة: دار ابن المیثم، بی تا.

٢٠. فوزان، صالح بن فوزان: **منهج الامام محمد بن عبد الوهاب في مسألة التكفير**، دارالسنة للنشر، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٢١. قرطبي، ابوبكر فرج محمد: **التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة**، تحقيق يوسف علي بدوي، جزء اول، دمشق، بيروت: دار ابن كثير، چاپ اول، ١٤١٩ق/١٩٩٩م.
٢٢. _____: **الجامع لأحكام القرآن**، قاهره: دارالكتاب العربي، ١٣٨٧ق.
٢٣. قشيري، مسلم بن حجاج: **صحيح مسلم**، ٨ جزء در ٢ ج، مصر: مطبعة محمد علي مبيح، بي تا.
٢٤. محلي و جلال الدين سيوطي: **تفسير جلالين**، موقع التفاسير: <http://www.altafsir.com>



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار و بائیت (۶)
گزارشی از کتاب «مَحْتُ التَّقْوَلِ فِي مَسْأَلَةِ التَّوَسُّلِ»
تألیف محمد زاهد کوشری

مهدی فرمانیان *



◆ مقدمه

محمد زاهد کوثری، وکیل مشیخه عثمانیه، آخرین شیخ الاسلام امپراتوری عثمانی است که از نظر فقهی، حنفی‌مذهب و از نظر کلامی، ماتریدی است. وی هم‌دوره ظهور وهابیت در قرن چهاردهم در عربستان است. ایشان متولد ۱۲۹۶ق در قفقاز و متوفای ۱۳۷۱ق در مصر است که دوره دوم ظهور وهابیت از سال ۱۳۱۹ق با روی کار آمدن عبدالعزیز پادشاه عربستان شروع می‌شود؛ یعنی محمد زاهد کوثری جوانی ۲۳ ساله بود که خبر ظهور مجدد وهابیت در عربستان را شنید و در این زمینه آثار متعددی در نقد تفکرات ابن تیمیه و وهابیت نوشت. آثاری همچون *التعقیب الحثیث لما ینفیه ابن تیمیه من الحدیث* و *کتاب البحوث الوافیة فی مفردات ابن تیمیه* و تعلیقه بر کتاب *تبدید الظلام المنخیم فی الرد علی ابن زفیل للسبکی الکبیر* از تألیفات ایشان در نقد افکار پیروان ابن تیمیه است.

یکی از مهم‌ترین آثار انتقادی ایشان کتاب *محقُّ التَّقْوَل فی مسأله التوسل* است که به معنای از بین‌برنده پندارها در موضوع توسل می‌باشد و در سه فصل تنظیم شده و نویسنده ادله قرآنی، روایی و برداشت علمای اسلام از روایات توسل را بیان کرده و به تفصیل به بحث پرداخته است و نیم‌نگاهی نیز به نقدهای وهابیان به موضوع توسل دارد.

نکته اساسی این کتاب این است که محمد زاهد کوثری به خوبی با انتقادات وهابیت به توسل آشناست و می‌داند که وهابیان توسل به دعا در زمان حیات را قبول دارند و توسل به ذات و مقام در حیات و ممات را منکرند. بر همین اساس در تک‌تک

روایات، با توجه به همین شبهه به نقد شبهات وهابیت پرداخته و ثابت کرده است که توسل به ذات، چه در زمان ممات و چه در زمان حیات، از ادله فهمیده می‌شود و توسل به دعا به ندرت در روایات یافت می‌شود. بنابراین دلایل وهابیان ناقص و دلایل مخالفان وهابیت کامل است.

این کتاب همراه کتاب *حول التوسل والاستغاثه* تألیف محمد عابد سندی و *رسالة کلمة علمية هادية في البدعة و احکامها* نگارش وهبی سلیمان غاوجی در دارالبشائر سوریه در سال ۱۴۲۴ق به چاپ رسیده است.

کتاب با مقدمه طولانی درباره بدعت و احکامش و معرفی مبسوط زندگانی و آثار علامه محمد زاهد کوثری شروع می‌شود. از صفحه ۹۷ تا ۱۶۲ کتاب *محقق التقول* آمده است. رساله کوثری کوتاه است، اما با پاورقی‌های مفصل مصحح کتاب حجیم‌تر شده است.

مرکز تحقیقات حج نسخه مصحح وهبی سلیمان غاوجی را همراه پاورقی‌هایش به فارسی ترجمه و نشر مشعر در ۱۲۴ صفحه با عنوان *پاسخ به پندارهای توسل* در سال ۱۳۹۰ آن را چاپ کرده است.

◆ مقدمه مصحح کتاب

مصحح با تذکر چند نکته، کتاب را به خوانندگان عرضه کرده و نوشته است: اختلاف در مسائل فرعی دین از زمان صحابه بوده و بر قاعده «قولنا صواب یحتمل الخطا و قول غیرنا یحتمل الصواب» بنا شده است و نباید به سبب این اختلافات، بی‌ادبی کرد و دیگران را به کفر متهم ساخت و به قتل و غارت مبادرت ورزید که این عمل نزد علما قبیح و نشانه خبیث باطن است.

وی در ادامه با تمسک به حدیث «انی لستُ أخشی علیکم أن تشرکوا بعدی و لکن أخشی علیکم الدنیا أن تنافسوا فیها فتقتلوا فتهلکوا کما هلک من قبلکم» رفتار وهابیت را که به جهت توسل و استغاثه به ارواح اولیای الهی مسلمانان را به شرک و

کفر متهم می‌کنند، از مصادیق این حدیث دانسته که این تنافس برای دنیاست و رفتار دینی از آن استشمام نمی‌شود.

مصحح کتاب در مقدمه چهارم به نکته بسیار ظریفی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

هیچ گزارشی از انکار توسل به پیامبر و صالحان از سوی صحابه و تابعین در سه قرن اول نرسیده و اولین بار این ابن تیمیه بود که حدیث توسل نابینا به پیامبر را مورد مناقشه قرار داد و ادعا کرد که توسل نابینا، توسل به دعای پیامبر است، نه به ذات ایشان، و توسل به دعای پیامبر در زمان حیات جایز است، اما توسل به ذات پیامبر و توسل به دعای پیامبر بعد از مماتش جایز نیست.

اما مصحح در پی تطهیر ابن تیمیه برآمده و با بیان جمله‌ای از ابن تیمیه، اعتقاد دارد که ابن تیمیه بحث توسل را در فقه مطرح کرده و به کراهت و حرمت توسل قائل بوده است، نه قائل به شرک و کفر عامل به آن؛ در حالی که ابن تیمیه بیش از هزار بار در آثارش به کفر و قتل مخالفان فتوا داده است. در تحقیقی مشخص شده است که ابن تیمیه بیش از ۹۷۰ بار به کفر و شرک مخالف خود تصریح کرده و بیش از ۲۷۰ بار واژه «وجب قتله» به کار برده است.

به نظر محقق کتاب، وهبی سلیمان غاوجی، امروز به اسم ابن تیمیه، به تکفیر مسلمانان و مقاتله با آنان می‌پردازند، و الا ابن تیمیه خودش قائل به این قتل و کشتار نبوده است. محقق کتاب در اینجا یا خود را به جهالت زده است و یا اطلاع دقیقی از آرا و افکار ابن تیمیه ندارد. چگونه است که امروز تمام کشتارها اعم از وهابیت، سپاه صحابه، القاعده و دیگر گروه‌های جهادی با فتوای ابن تیمیه رسمیت می‌یابد، ولی ابن تیمیه از این کشتارها مبرا است؟!

وی انگیزه خود را از تصحیح کتاب *مَحْقُ التَّقْوَلِ فِي مَسْأَلَةِ التَّوَسُّلِ*، کم کردن اختلاف میان اهل سنت معرفی کرده و به جمله معروف حسن البنا که گفته «نتعاون فیما اتفقنا علیه و یعذر بعضنا بعضاً فیما اختلفنا فیهِ» تمسک کرده است.

مصحح کتاب در مقدمه یازدهم به نفی استغاثه به ارواح اولیای الهی پرداخته و گفته: اگر فردی از عوام این‌گونه بیان کرد: «یا رسول الله افعَلْ بی کذا و کذا»، این

از روی جهل است و باید به ایشان بیاموزیم که بگوید: «یا رب بفلان افعَل بی کذا و کذا»؛ زیرا درخواست مستقیم از پیامبر جایز نیست، بلکه درخواست دعا از پیامبر یا به حق پیامبر خواندن جایز است.

محقق کتاب در این فقره به تفکر ابن تیمیه نزدیک شده و درخواست مستقیم از پیامبر را که همان استغاثه به ارواح اولیای الهی است، رد کرده است (ص ۱۸) و حال آنکه قرآن در شأن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: ﴿وَأُتِرَى الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ...﴾^۱ که نشان از قدرت تصرف اولیای الهی در هستی است، البته به اذن و اراده خداوند. وی معتقد است ابن تیمیه توسل را از امور فرعی نه اصلی می‌دانست و ابن محمد بن عبدالوهاب است که توسل را به اصول وارد کرد و به قتل مخالفان پرداخت؛ در حالی که این دیدگاه مصحح کتاب با آثار ابن تیمیه همخوانی ندارد.

محقق کتاب حاکم نیشابوری، بیهقی، سیوطی، ابن جوزی، قاضی عیاض، ملاعلی قاری، خفاجی، قسطلانی، زرقانی، ابن حجر هیثمی، ابن جزری دمشقی، شوکانی، سبکی، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی و قرطبی را از مدافعان توسل دانسته و احمد بن حنبل و نووی را به آنان ملحق کرده است (ص ۲۱).

مصحح کتاب در ادامه به شرح زندگانی شیخ محمد زاهد کوثری پرداخته و از آثار او به تفصیل سخن گفته است و در ادامه، مقالاتی از شیخ یوسف احمد الدجوی، از علمای الازهر که با رساله محق التَّوَسُّلِ فِي سَائِلِ التَّوَسُّلِ قرابت زیادی دارد، می‌آورد. مقالات شیخ یوسف احمد الدجوی در مجله الازهر، مجله رسمی الازهر، در شماره‌های اول تا پنجم به چاپ رسیده است و مصحح صفحه ۵۲ تا ۹۶ کتاب را به این مقالات اختصاص داده است که از گزارش آن صرف نظر می‌کنیم و خوانندگان را به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم.

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

◆ مباحث کتاب

از صفحه ۹۷ کتاب، رساله *مُحَقُّ التَّقْوَلِ فِي مَسْأَلَةِ التَّوَسُّلِ* آغاز می‌شود. شیخ محمد زاهد کوثری در مقدمه رساله خویش می‌نویسد:

طایفه‌ای از حشویه زائران قبور را کافر دانسته و آنان را پرستش‌کنندگان بت‌ها معرفی کرده‌اند و ما در این رساله آرای ائمه اصول دین را در مسئله توسل نقل می‌کنیم تا مشخص شود چه کسی کافر است و چه کسی مسلمان، و به ادله مخالف و موافق خواهیم پرداخت تا مشخص شود که حق چیست و با کیست؟ (ص ۹۸).

◆ فصل اول: ادله توسل

شیخ محمد زاهد کوثری اولین دلیل مشروعیت توسل را آیه *﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾*^۱ می‌داند و می‌نویسد:

وسیله در این آیه عام است و شامل توسل به اشخاص و اعمال نیز می‌شود و اگر کسی بین حی و میت فرق نهد، نشان از اعتقاد وی به فنای ارواح دارد که منجر به انکار رسالت می‌شود و اگر کسی منکر ادراکات جزئی نفس در قبر باشد، منکر دلایل شرعی موجود در این زمینه شده است و اگر ما، وسیله در آیه را توسل به اشخاص معنا می‌کنیم، به دلیل عمل خلیفه دوم در توسل به عباس است؛ زیرا خلیفه دوم بعد از توسل به عباس عموی پیامبر، بیان می‌کند: «هذا والله الوسيلة الى الله عزوجل»؛ چنانکه در کتاب *استعیاب ابن‌عبدالبر* آمده است.

کوثری حدیث عثمان بن حنیف (توسل نابینا به پیامبر) را دلیل مشروعیت توسل به شخص و تأویل آن به توسل به دعای پیامبر را تحریف کلمه از موضوع اصلی‌اش

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

دانسته است؛ زیرا در حدیث آمده: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضَى اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ» که هیچ نشانی از دعا در این حدیث دیده نمی‌شود.

روایت دیگر، حدیث فاطمه بنت اسد است که پیامبر برای ایشان دعا کرد و فرمود: «بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي» که پیامبر به ذات خودش و انبیای پیشین متوسل می‌شود و نشان می‌دهد فرقی میان حی و میت نیست. همچنین حدیث «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ» نشان می‌دهد که توسل به شخص، چه حی و چه میت، جایز است (ص ۱۰۴). و از توسل عمر به عباس معلوم می‌شود توسل صحابه به شخص صحابه جایز است و اثری از دعای عباس در جمله «إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِينَا» نیست.

کوثری در ادامه به حدیث «يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ اللَّهَ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا...» تمسک جسته و قائل آن را بلال حبشی دانسته است که نشان دهنده توسل صحابه به پیامبر بعد از ممات آن حضرت است (ص ۱۰۷).

مؤلف کتاب در ادامه به برخی توسلات علمای قرون نخستین مثل شافعی تمسک جسته و می‌نویسد:

امام فخر رازی، علامه تفتازانی، علامه سید شریف جرجانی و غیر آنها از ائمه اصول دین، تصریح به جواز توسل به انبیا و صالحین اعم از حی و میت کرده‌اند و آیا این بزرگان را می‌توان متهم به عبادت قبور کرد؟! (ص ۱۱۱).

فخر رازی به صراحت گفته است که گاهی انسان در خواب از استادش سؤال می‌کند و پاسخ صحیح دریافت می‌کند که نشان‌دهنده این است که ارواح می‌توانند در جهان مادی اثر گذار باشند و روح در حیات برزخی نیرومندتر از روح متعلق به جسم است؛ زیرا دیگر اسیر جسم نیست. ثانیاً، هنگامی که قبور زیارت می‌شوند، هر دو (زائر و مزور) نفع می‌برند و هر یک بر دیگری اثر معنوی دارد و دلیل اصلی تشریح زیارت قبور همین است (ص ۱۱۸).

محقق تفتازانی نیز در شرح المقاصد در صفحه ۳۲ از جزء دوم می‌نویسد:

دیدگاه ما این است که نفس انسان پس از جدایی از بدن، دارای ادراکات جزئی است و می‌تواند از برخی امور زندگان با خبر شود، به ویژه از کسانی که با آنان در دنیا ارتباط داشته است. بنابراین زنده‌ها از زیارت قبور بهره‌مند می‌شوند. آنان می‌توانند برای برطرف کردن غم خود و بهره‌مند شدن از خیر و نیکی، از نفوس انسان‌های نیکی که از این دنیا رفته‌اند، کمک بخواهند؛ زیرا وابستگی نفس با بدن تمام نمی‌شود و وقتی به زیارت او می‌آیند، ملاقات حاصل می‌شود. حال سؤال این است که آیا امام فخر رازی و علامه تفتازانی مرز میان توحید و شرک را نمی‌دانند و شما می‌دانید؟ آنان نمی‌فهمند و شما می‌فهمید؟ نفرین بر کسی که این تصور را دارد (ص ۱۱۹).

تفتازانی دلیل این مسئله را وقوع کرامت از اولیاء الله و منکر آن را، از پیروان هوا و هوس دانسته و نوشته:

چون این افراد این کرامات را در خود مشاهده نمی‌کنند و در رهبران‌شان سراغ ندارند، به بدگویی صاحبان کرامت می‌پردازند و آنان را جاهل و صوفی و بدعت‌گزار معرفی می‌کنند و حال آنکه این افراد نفهمیده‌اند که این کرامات از صفای باطن و زلالی سیرت سرچشمه می‌گیرد.

علامه جرجانی نیز در مشروعیت توسل می‌نویسد:

اگر اشکال شود که توسل به پیامبر و خاندان پاکش وقتی قابل تصور است که زنده باشند و اگر از دنیا رفتند، توسل به آنان بی‌معناست، پاسخ ما این است که این بزرگان نفوس ناقص خود را به کمال رسانده‌اند و اثر این عمل در روح آنان باقی است و این کمال باعث رساندن پرتوهای نور به زائرانشان می‌شود؛ امری که صاحبان بصیرت آن را درک می‌کنند (ص ۱۲۲).

◆ فصل دوم: روایات جواز توسل

مؤلف در این فصل می‌گوید که در فصل اول به آیه ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱ اشاره کردیم و نشان دادیم وسیله در این آیه، عام است و به پشتوانه روایتی که می‌گفت عمر طلب باران کرد و به عباس عموی پیامبر توسل جست با توجه به جمله «واتخذوه وسيلة إلى الله» ثابت کردیم که توسل به مقام و ذات افراد صحیح است و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری گفته است: «سخن عمر که به عباس متوسل شد، دلالت دارد هر دو با شفیع قراردادن پیامبر از خدا باران طلب کردند (ص ۱۲۳).

بعوی نیز در تفسیر خود در ذیل آیه ۸۹ بقره می‌نویسد: یهودیان با توسل به پیامبر آخرالزمان بر دشمنان خود پیروز می‌شدند، که این قضیه نشان می‌دهد توسل به مقام و ذات قبل از وجود پیامبر نیز در میان یهودیان مرسوم بوده است. سیوطی در تفسیر الدر المنثور این روایات را جمع‌آوری کرده است. (ص ۱۲۴)

مؤلف کتاب در ادامه به آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ استناد کرده و تخصیص آن به زمان حیات را تخصیص بدون حجت و از روی هوا و هوس دانسته و گفته است که همه علمای مذاهب، حتی علمای حنابله از این آیه، اطلاق فهمیده‌اند و قائل‌اند که بعد از مرگ را شامل می‌شود و همه قبول دارند که پیامبران در قبور خود زنده‌اند. ابن عقیل در التذکره، از بزرگان متقدم حنابله توسل حنابله به پیامبر را در وقت زیارت قبر پیامبر نقل کرده است (ص ۱۲۵).

محمد زاهد کوثری برای تبیین دیدگاه خود به روایات متعددی تمسک کرده است که در پی می‌آید:

۱. روایت مربوط به توسل خلیفه دوم به عموی پیامبر نشان از این می‌دهد که توسل به ذات جایز است و در روایت لفظ دعا نیامده است و اگر از پیامبر عدول کرده، نشانه این نیست که توسل به پیامبر جایز نیست؛ زیرا اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند،

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

بلکه توسل به عمومی پیامبر، توسل به رابطه خویشاوندی عباس با پیامبر ختمی مرتبت است و لذا توسل در واقع، توسل به مقام عباس در نزد پیامبر است. همچنین عبدالله بن عمر به شعر ابوطالب تمسک بسته که نشان می‌دهد منظور توسل به ذات است.

۲. روایت مالک الدار که در زمان خلیفه دوم خشکسالی شد و مردی از صحابه به نزد قبر پیامبر آمد و گفت: «یا رسول الله استسقی لأمتک فإِنَّهم قد هلكوا». رسول خدا به خواب او آمد و فرمود: باران می‌بارد و شما سیراب می‌شوید. در این روایت یک فرد در زمان صحابه از پیامبر در عالم برزخ طلب دعا کرد و به ایشان متوسل شد و پیامبر از درخواست او آگاه بود و به خواب وی آمد و این عمل را هیچ یک از صحابه مردود نشمرده‌اند. این روایت را بیهقی و بخاری در تاریخ خود، ابن‌ابی‌شبیبه و دیگران نقل کرده‌اند (ص ۱۲۹).

۳. حدیث عثمان بن حنیف که پیامبر به نابینا فرمود: این‌گونه دعا کند: «اللهم إني أسألك و أتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة يا محمد إني توجّهت بك إلى ربّي في حاجتي». این حدیث را بخاری در تاریخ، ترمذی در جامع، ابن‌ماجه در سنن، نسائی، ابونعیم و بیهقی نقل کرده‌اند.

۴. حدیث عثمان بن حنیف و تعلیم روایت شماره سه به مرد حاجتمند در زمان عثمان بن عفان، از دیگر احادیث معتبر در باب توسل به ذات در زمان ممت است. عثمان بن حنیف از این روایت، اختصاص به زمان پیامبر را نفهمید، و در زمان ممت پیامبر به نیازمندی آموخته و آن نیازمند حاجت خود را گرفته است.

۵. حدیث فاطمه بنت اسد و دعای پیامبر در حق ایشان، نشان از صحت توسل به ذات در زمان ممت است؛ زیرا پیامبر فرمودند: «بحق نبيك و الأنبياء من قبلي» که ابن‌حبان، حاکم نیشابوری و طبرانی این روایت را در معجم کبیر و معجم اوسط آورده‌اند.

۶. حدیث توسل حضرت آدم عليه السلام به پیامبر که حاکم نیشابوی در مستدرک نقل کرده، یکی دیگر از روایات مشروعیت توسل به ذات پیامبر در حال ممت است. این روایت مورد تأیید مالک بن انس نیز بوده؛ زیرا به منصور عباسی می‌گوید: «هو

وسیلتک و وسیلة آدم عليه السلام» که نشان می‌دهد روایت توسل حضرت آدم به پیامبر اسلام را پذیرفته که این‌گونه سخن می‌گوید (ص ۱۳۶).

۷. در سنن ابن ماجه در باب مشی به سوی نماز از ابوسعید خدری نقل می‌کند که این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك...» و ابن خزيمه در صحيح خود این حديث را نقل کرده است که نشان می‌دهد توسل به ذات افراد اشکال ندارند. مؤلف درباره این حديث و حديث قبلی به تفصيل به سند روایت پرداخته و آن را صحيح دانسته که ما از ذکر جزئیات خودداری می‌کنیم.

◆ فصل سوم: جواز استغاثه به ارواح اولیای الهی

استغاثه به معنای درخواست کمک در برخی از روایات آمده است. در حديث شفاعت که بخاری در باب زکات نقل کرده، آمده است که مردم در روز قیامت به حضرت آدم، سپس موسی، به حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم استغاثه و طلب شفاعت کرده‌اند. عین روایت چنین است: «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعِرْقُ نِصْفَ الْأُذُنِ... فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَغَاثُوا بِآدَمَ ثُمَّ بِمُوسَى ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ فَيُشْفَعُ لِيَقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ...». البته باید توجه داشت که انسان مسلمان به هنگام یاری خواستن از هرکس، نباید مسبب الاسباب را فراموش کند (ص ۱۴۵-۱۴۶).

محمد زاهد کوثری در ادامه می‌نویسد:

دوست ما، علامه محقق شیخ محمد حسنین العداوی المالکی، چندین کتاب ارزنده در دفع شبهات طرفداران ابن تیمیه درباره توسل نوشته است. همچنین محدث بزرگوار عبدالحی لکنوی در کتاب *تذکرة الرائدة* به تفصیل درباره ادله ادراک مردگان و توان شنیدن سخن زنده‌ها بحث کرده است. مخالفان به آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ» درباره عدم سماع موتی تمسک کرده‌اند و حال آنکه برای محققان ثابت شده که این آیه درباره مشرکان زنده نازل شده و ربطی به مردگان ندارد و معنای آن این است که ای پیامبر، تو مشرکان را نمی‌توانی شنوا کنی؛ زیرا آنان دل مرده‌اند.

◆ خاتمه

نویسنده بعد از ذکر مباحث لازم در باب توسل و اثبات جواز توسل در خاتمه کتاب می‌نویسد:

معتقدان به توسل به انبیا دارای دلیل شرعی هستند، اما مخالفان هیچ دلیلی برای سخنان خود ندارند و مشرک دانستن مسلمانان به بهانه توسل جستن آنها، کار صحیحی نیست. سیره مسلمانان در طول تاریخ توسل به مردگان بوده است، تا اینکه ابن تیمیه ظهور کرد و این بدعت را نهاد و آلوسی و فرزندش نیز دچار برخی اشتباهات شده‌اند و اگر کسی می‌خواهد از سیره مسلمانان در این زمینه آگاهی یابد، به کتاب *مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام* نوشته ابو عبدالله نعمان بن محمد بن موسی تلمسانی مالکی متوفای ۶۸۳ ق مراجعه کند (ص ۱۵۴).

مؤلف در پایان به نکته‌ای اشاره دارد که از آن با عنوان «توسل منهی عنه» یاد کرده و نوشته:

ملاعلی قاری گفته: خواندن دعای «أسألک بمقعد العزّ من عرشک» حرام است و برخی از علمای حنفی آن را مکروه دانسته‌اند؛ زیرا از دو جهت این دعا مشکل دارد: اول اینکه حقی بر گردن خدا نیست تا با آن خدا را بخوانیم. ثانیاً، این دعا بوی تشبیه می‌دهد. ابن عابدین جواب داده که هیچ کسی از روی وجوب، حقی بر خداوند ندارد، اما او از روی فضل و کرم خویش، حقی قرار داده است. دیگر آنکه این همه روایت موجود که «بحق» در آن آمده است، نشان می‌دهد این نوع بیان اشکالی ندارد. در باب تشبیه نیز بسیاری از آیات این گونه‌اند؛ لذا اشکالی پیش نمی‌آید.

مؤلف در اینجا مباحث را همچون گذشته پیش نبرده است و احساس می‌شود تعلیقه دیگران بر کتاب باشد، با اینکه در خاتمه، کلام را با یاد خدا به پایان می‌برد و شروع مجدد بحث، خارج از عرف نوشتاری است.

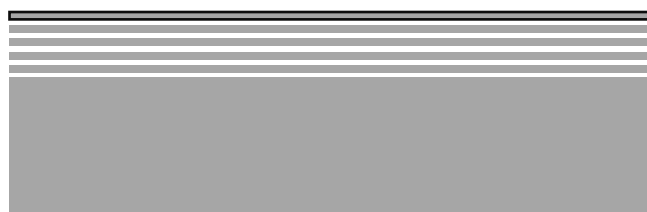


کتاب‌شناسی توسل؛

معرفی آثار اندیشمندان مسلمان

در نقد دیدگاه واپس‌گرایان در باب توسل

اباذر نصر اصفهانی*



◆ مقدمه

یکی از موارد اختلاف بین وهابی‌ها و سایر مسلمانان، مسئله توسل به اولیای الهی یا به تعبیری، وسیله قرار دادن آنان نزد خداوند متعال است. در قرن هفتم هجری ابن تیمیه حرّانی، با نگاشتن کتاب *التوسل و الوسيله* با آن مخالفت کرد و بر حرمت بار سفر بستن برای زیارت، فتوا داد. فتاوا و اندیشه‌های وی مورد نقد عالمان هم‌عصر وی قرار گرفت و پس از چندی به فراموشی سپرده شد. در قرن دوازدهم بار دیگر این اندیشه‌ها مورد توجه محمد بن عبدالوهاب نجدی قرار گرفت. وی که به کمک نظامی آل سعود بر سرزمین حجاز مسلط گردیده بود، به ترویج اندیشه‌ها و فتاوی ابن تیمیه پرداخت و مسلمانان را به سبب توسل و زیارت، مشرک دانست. این امر سبب گردید تا بار دیگر اندیشمندان مسلمان به میدان آیند و به نقد و بررسی عقاید وهابی‌ان پردازند.

این نوشتار گزارشی از آثار و نوشته‌های نویسندگان مسلمان در پاسخ به عقاید و دیدگاه‌های وهابیون درباره توسل به اولیای الهی است که در دو بخش «آثار شیعیان» و «آثار اهل سنت» تنظیم و عرضه شده است. نیز در هر بخش، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها به تفکیک معرفی شده است.

شایان ذکر است برای دوری از حجیم شدن مقاله و نیز به ضرورت ارائه کل اطلاعات آثار در یک مقاله و همچنین ساختار نسبتاً مشابه آثار در دفاع از توسل و نقد دیدگاه وهابیون در این باره، از وصف کردن آثار صرف‌نظر کرده‌ایم و تنها در مواردی که ضرورت داشته، توضیح کوتاهی ذیل اثر آمده است.

بخش اول: آثار شیعیان

◆ الف) کتاب

۱. کتاب‌های فارسی

۱. ۲۷ پرسش و پاسخ درباره توسل و رابطه آن با توحید: حسین رجبی، قم: آثار نفیس، ۱۳۹۱، ۲۴۸ص، رقعی.
۲. از این راه به خواسته‌های خود رسیدیم: سیدمحمدرضی رضوی، قم: هجرت، ۱۳۸۶، ۳۰۴ص، وزیری.
این اثر مشتمل بر مجموعه توسلات عالمان و شخصیت‌های مذهبی به ائمه علیهم‌السلام است. این توسل‌ها معمولاً منجر به شفای مریضان، دفع مشکلات و بلاها و رسیدن به حاجات و آرزوهای افراد حاجتمند شده است.
۳. استمداد از اولیا: علی اصغر رضوانی، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰، ۱۷۶ص، رقعی.
این اثر که از مجموعه «سلسله مباحث وهابیت‌شناسی» است، با استدلال‌ات منطقی، عقاید و نظریات وهابیون را درباره توسل و استمداد از اولیاء الله نقد و بررسی کرده است.
۴. بحثی تحلیلی در عقاید وهابیت (پیرامون توسل): جعفر سیدان، مشهد: یوسف فاطمه، ۱۳۸۶، ۶۴ص، رقعی.
۵. بر بال قرب؛ نگاهی به مفهوم توسل: محمدعلی انصاری، مشهد: بیان هدایت نور، ۱۳۹۱، ۹۸ص، رقعی.
۶. پیرامون مسائل استغاثه، توسل و شفاعت: شیخ جعفر کاشف الغطاء، ترجمه و شرح: مرتضی قاسمی کاشانی، کاشان: مرسل، ۱۳۷۳، ۴۰ص.
گزیده‌ای از کتاب منهج الرشاد شیخ جعفر کاشف الغطاء است که به فارسی برگردانده شده است.
۷. تبرک و توسل: عبدالحسین امینی، تدوین و ترجمه: جواد محدثی، قم: مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۵۶ص، پالتویی.

مجموعه‌ای برگرفته از دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مرحوم علامه امینی در جلد پنجم کتاب *الغدیر* و خلاصه‌شده بخش «زیارة مشاهد العترة الطاهرة» است.

۸. **توحید و توسل**: محمد یزدی، قم: کتابخانه علامه، ۱۳۹۱ق، ۱۲۰ص.
۹. **توسل**: علی اصغر رضوانی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵، ۵۸ص، رقعی.
۱۰. **توسل به اهل بیت از منظر قرآن و سنت**: سید مصطفی مناقب، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰، ۳۰۴ص، وزیری.
در این کتاب موضوع توسل از لحاظ سازگاری و عدم سازگاری آن با توحید عبادی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته و به اثبات رسیده است که توسل نه تنها با توحید تعارض و منافاتی ندارد، بلکه عین توحید است.
۱۱. **توسل به پیامبر خدا ﷺ و تبرک به آثار ایشان**: سید مرتضی عسکری، قم، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۸، ۳۲ص، جیبی.
۱۲. **توسل، تبرک، بدعت**: جعفر سبحانی تبریزی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۲۸ص.
۱۳. **توسل؛ توحید یا شرک؟**: سعید داودی، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۳۱ق/۱۳۸۹ش، ۴۸ص، رقعی.
۱۴. **توسل؛ حقیقت یا شرک؛ برگرفته شده از معتبرترین کتب علمای اهل تسنن**: علی اکبر هوشنگی، مشهد: شاملو، چاپ اول، ۱۳۸۹، ۱۲۸ص، رقعی.
۱۵. **توسل در نگاه قرآن و حدیث**: عباس شهیدی، قم: پارسایان، ۱۳۷۷، ۱۸۳ص، رقعی.
۱۶. **توسل عبادتی توحیدی و خالصانه**: محمد سند، به کوشش محمد عیسی آل مکباس، ترجمه احمد رضا غائی، قم: سعید بن جبیر، ۱۳۹۰، ۶۴ص، جیبی.
این کتاب ترجمه کتاب *التوسل عبادة توحیدیة مع محاضرات الاستاذ الشیخ محمد سند* است.
۱۷. **توسل و تبرک؛ اندیشه‌های علامه سید مرتضی عسکری**: بازنویسی: جواد محدثی، قم: علامه عسکری؛ دانشکده اصول دین، ۱۳۸۸، ۵۷ص، پالتویی.

۱۸. **توسل و تبرک برگرفته از آثار آیت‌الله جعفر سبحانی:** جعفر سبحانی تبریزی، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۸۸ص، رقعی.
- بررسی موضوعات متنوع دین‌پژوهی از جمله زیارت و توسل است که در حلقه نقد و پاسخ‌گویی کانون اندیشه جوان صورت گرفته است.
۱۹. **توسل و رابطه آن با توحید:** حسین رجبی، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۴۷ص.
- این کتاب از مجموعه کتاب‌های آشنایی با آموزه‌های شیعه است که نشر مشعر منتشر کرده است.
۲۰. **توسل و زیارت در سیره معصومین علیهم‌السلام، صحابه و تابعین (رضی الله عنهم):** سیدرضا هاشمی، قم: وحدت بخش، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۲۰۸ص.
۲۱. **توسل و شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات:** محمد بیستونی، به کوشش گروهی از محققان، تهران: بیان جوان، ۱۳۸۳، ۱۱۸ص، جیبی.
۲۲. **توسل، وسیله‌جویی برای کسب فیض از مبدأ هستی از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث و پاسخ به شبهات:** سید محمد ضیاءآبادی، تهران: بنیاد بعثت؛ مؤسسه اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۳۶۲، ۲۸۰ص، رقعی.
- این کتاب دفاعی مستدل و عالمانه از توسل در مکتب فکری شیعه و نقد وهابیت است. چاپ دیگری از این اثر در سال ۱۳۸۷ به همت بنیاد خیریه الزهراء علیها‌السلام تهران در ۲۸۰ صفحه منتشر شده است.
۲۳. **توسل یا استمداد از ارواح مقدسه:** جعفر سبحانی تبریزی، تهران: قدر، ۱۳۶۲، ۲۵۶ص.
- چاپ دیگری از این کتاب با این مشخصات منتشر شده است: تهران: امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۸، ۲۷۷ص.
- همچنین ترجمه عربی این اثر با عنوان زیر منتشر شده است:
التوسل أو الاستغاثة بالأرواح المقدسه: جعفر سبحانی تبریزی، تهران: مؤسسه الكتاب العالمیه، ۱۴۰۸ق/۱۳۶۶، ۱۹۱ص؛ بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲ق، ۲۲۸ص.

۲۴. **توسل یا استمداد از اولیاء خدا:** جعفر سبحانی تبریزی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸، ۲۸۰ص، رقعی.

۲۵. **خلاصه توسل از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث:** سیدمحمد ضیاءآبادی، تلخیص: محمدحسین شهری، تهران: مؤسسه نبأ، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۵۶ص، پالتویی.

۲۶. **درس‌هایی در نقد وهابیت:** نجم‌الدین طبسی، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۴ جلد، پالتویی.

بررسی و نقد علمی عقاید و نظریات وهابیان است. جلد نخست آن به موضوعات «توسل» و «شفاعت» اختصاص دارد.

۲۷. **درس‌هایی در نقد وهابیت: توسل، شفاعت و ریشه‌های اعتقادی آن:** نجم‌الدین طبسی، تبریز: نور ولایت، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۵۸ص.

کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب درس‌هایی در نقد وهابیت، اثر مؤلف، است که قبلاً به صورت چهار جلدی منتشر شده بود. این کتاب در سال ۱۳۸۸ با مشخصات زیر به زبان اردو ترجمه شد:
وهابی افکار کارد: ترجمه: ناظم حسین اکبر، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۹۶ص.

۲۸. **دعا و توسل:** حسن طاهری خرم‌آبادی، قم: بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۴۸ص، رقعی.

در این کتاب با استناد به آیات و روایات به تبیین حقایق دعا و توسل پرداخته و از نگرش شیعه دفاع شده و به اشکالات وهابیت پاسخ داده شده است.

این کتاب با مشخصات زیر به عربی ترجمه شده است:
الدعاء والتوسل مطلوب أم ممنوع؛ بحث علمی یکشف عن مشروعية طلب الحاجة و التوسل بالانبياء و الاولياء و يستقصى الروایات الواردة فی مصادر الجمع: ترجمه رعد الحجاج، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۴۲۹ق، ۱۵۱ص.

۲۹. **دعا و توسل؛ پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی:** محمدرضا کاشفی، با همکاری: محمدکاظم روحانی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹، ۱۶۷ص.

۳۰. **زیارت و توسل از منظر اسلام (نقد فرقه وهابیت):** غلامعلی نعیم‌آبادی، به سفارش ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر استان هرمزگان، قم: توسعه قلم؛ فرتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۶۸ص، رقعی.

۳۱. **سخنی پیرامون توسل:** محسن خرازی، ترجمه محمدرضا امین‌زاده، قم: دفتر نشر برگزیده، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۹۶ص، رقعی.

در ترجمه حاضر، ساختار عرفی و اجتماعی توسل و سیره قطعی عقلایی در این مسئله تبیین گردیده است، ضمن آنکه به جواز توسل از بُعد عقلی با توجه به قاعده محال بودن طفره اشاره گردیده است.

۳۲. **شفاعت؛ بررسی و تحلیل توسل، شفاعت و زیارت...:** محمدباقر علم‌الهدی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۸۶، سه جلد.

۳۳. **شفاعت و توسل:** سیدمحمدکاظم روحانی، تنظیم و نظارت: معاونت آموزش و تبلیغ نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم: دفتر نشر معارف، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ۸۸ص، رقعی.

بررسی شفاعت و توسل بر اساس دیدگاه‌های شیعه و نقد رفتار وهابیون است. این نوشتار بخشی از پرسش‌های دانشجویی درباره شفاعت و توسل است.

۳۴. **طوبای هدایت؛ پاسخی به شبهات وهابیت:** احمدرضا آقاداتی، قم: کومه، چاپ اول، ۱۳۸۸، شش جلد.

جلد دوم این مجموعه با عنوان *امامت و توسل* است.

۳۵. **قرآن و عترت در اسلام:** علی نمازی شاهرودی، تهران: سعدی، بی‌تا، ۲۵۲ص، رقعی.

بررسی دیدگاه‌های وهابیت درباره ائمه علیهم‌السلام و توسل جستن به آنان و زیارت قبورشان است.

۳۶. **گفتمان قرآنی؛ وسیله:** صالح قنادی، تنظیم و نظارت: معاونت آموزش و تبلیغ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰، ۶۰ص، پالتویی.

پژوهشی قرآنی در مورد مشروعیت و جواز توسل به اولیای الهی است. در این پژوهش، با توجه به مفاد و مفهوم آیه شریفه ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾، از واسطه‌های فیض الهی و لزوم توسل به آنان برای نجات در دنیا و آخرت سخن به میان آمده است.

۳۷. **نظام واسطه در خلقت:** علی اصغر رضوانی، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰، ۱۴۵ص، رقی.

در این کتاب دیدگاه‌های وهابی در باب شفاعت و توسل نقد شده است. کتاب حاضر یک جلد دیگر از مجموعه سلسله مباحث وهابیت‌شناسی است. نویسنده در این نوشتار می‌کوشد به مطالعه نظریه وهابیان درباره واسطه بین خلق و خالق متعال در درخواست حاجات پردازد و با تبیین آیات قرآن و شرح مصادیق وسائط در قرآن به اندیشه وهابیان را رد کند و به برخی شبهات وارد شده از سوی این فرقه پاسخ گوید.

۳۸. **نکات کلیدی در نقد وهابیت؛ نگاهی به کتاب ۱۲ نکته در بررسی و ارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت:** انسیه ماهینی، بوشهر: دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، چاپ اول، ۱۳۹۰، ۹۸ص.

۳۹. **واسطه فیض یا توسل و شفاعت:** سیدجعفر طباطبایی امیری، قم: طاووس بهشت، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۱۶۰ص.

۴۰. **وسائط الهی و توسل به آنان؛ درس‌گفتارهایی از آیت‌الله استاد شیخ محمد سند:** گردآورنده: محمد مکیاس، ترجمه احمدرضا غائی، تهران: نبأ، ۱۳۹۱، ۷۶ص، رقی.

۴۱. **وهابیت و توسل:** علی اصغر رضوانی، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰، ۲۸۸ص، رقی.

۲. کتاب‌های عربی

۱. بحث حول جواز التوسل بالنبي ﷺ والأئمة الأطهار و طلب الشفاعة منهم ﷺ و بطلان التفويض: ماجد دباغ، قم: دارالهدى، چاپ اول، ۱۳۸۹، ۴۱ص.
۲. التبرک و التوسل و الصلح مع العدو الصهيوني؛ على ضوء آراء: ۱. محمد واعظزاده الخراساني؛ ۲. عبدالعزیز بن عبد الله بن باز؛ ۳. حسن بن علی السقاف؛ ۴. جعفر السبحانی: به کوشش فتح الله نجارزادگان، تهران: نشر مشعر، ۱۴۲۸/۱۳۸۶ق، ۲۱۵ص.
۳. التوسل بالنبي ﷺ و التبرک بآثاره: سید مرتضی عسکری، تهران: مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ۲۷ص، جیبی، عربی.
این کتاب در سال ۱۳۷۸ به فارسی ترجمه و با این مشخصات منتشر شده است:
توسل به پیامبر خدا ﷺ و تبرک به آثار ایشان: سید مرتضی عسکری، ترجمه: محمدجواد کرمی، تهران: مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۳۲ص، جیبی.
همچنین ترجمه اردو از این اثر با اطلاعات زیر منتشر شده است:
رسول خدا ﷺ سی توسل اور آپ کہ آثار سی تبرک: ترجمه به اردو: فیروز علی بنارسی، تهران: نیک ملکی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۳۲ص.
۴. التوسل رکن الإیمان والعبادة؛ محاضرات الأستاذ المحقق آية الله الشيخ محمد سند: حسن العالی، بحرین: مکتبة فخر اوی، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م، ۳۲۲ص.
۵. التوسل عبادة توحيدية مع محاضرات الأستاذ الشيخ محمد سند: به کوشش محمد عیسی آل مکیاس، قم: سعید بن جبیر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، ۸۸ص، رقعی.
۶. التوسل في القرآن والسنة النبوية: سید حسن صدر کاظمی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
اطلاعات این کتاب در این منبع ذکر شده است: معجم التراث الکلامی، ج ۲، ص ۳۵۸، شماره ۴۲۹۵.
۷. التوسل؛ مفهومه و اقسامه و حکمه في الشريعة الإسلامية الغراء: جعفر سبحانی تبریزی، قم: نشر مشعر، ۱۴۱۵ق، ۱۲۰ص.

چاپ دیگری از این کتاب با این مشخصات منتشر شده است:

بیروت: دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م، ۱۱۲ص.

۸. *التوسل من منظار القرآن و السنة و العقل*: احمد قیس، مقدمه: خنجر حمیه و

یوسف محمد عمرو، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م، ۱۷۶ص.

۹. *التوسل و الإستغاثة فی الكتاب و السنة*: قسم الشؤون الفكرية والثقافية في العتبة

العباسية، نجف الأشرف: دارالضیاء، ۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۰م، ۱۳۱ص.

۱۰. *حقیقة التوسل والوسيلة علی ضوء الكتاب و السنة*: موسی محمد علی، بیروت:

عالم الکتب، ۱۴۰۸ق؛ قاهره: دارالتراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م، ۴۰۸ص.

۱۱. *حقیقة الوسيلة و ماهية الوثنية*: احمد آخوند قربان پور، تهران: عشق دانش، چاپ

اول، ۱۳۸۳، ۱۴۸ص.

در این کتاب دیدگاه وهابیت درباره توسل و شرک مورد نقد و بررسی

قرار گرفته است.

۱۲. *حوارات عقائدية معاصرة دراسة موضوعية تناقش أفكار المفتی العام للمملكة*

العربية السعودية الشيخ عبدالعزيز بن باز حول التبرک و التوسل و ترد علیها علی

ضوء القرآن الکریم و السنة النبوية و العقل الحصيف: جعفر سبحانی تبریزی، قم:

مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹ق/ ۱۳۸۷، ۱۰۹ص.

۱۳. *حول التوسل*: خلیفه عبید الکلبانی، بحرین: دارالعصمة، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۸، ۲۳۹ص.

۱۴. *الزيارة و التوسل*: صائب عبدالحمید، قم: مرکز الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ۱۶۰ص،

رقعی.

بررسی برخی مسائل کلامی در مورد اختلاف شیعه و سلفیون است.

۱۵. *الشفاعة و التوسل بالأنبياء عليهم السلام*: قسم الشؤون الفكرية و الثقافية في العتبة

العباسية، وحدة الدراسات، ۱۴۲۹ق/ ۲۰۰۸م، ۵۲ص.

۱۶. *صنائع الله تعالى*: شیخ فاضل المالکی، قم: مؤسسه البحوث و الدراسات

الإسلامية، ۱۴۲۴ق، ۷۱ص.

۱۷. *عقیدتنا فی زیارة القبور و البناء علیها و طلب الشفاعة و التوسل بأهلها*:

عبدالعزیز صالح المدنی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۹ق، ۵۲ص.

۱۸. **فی رحاب اهل البيت (علیهم السلام)؛ التوسل:** سید عبدالرحیم موسوی، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق/۱۳۸۶، ۵۲ص، رقعی.

۱۹. **فی ظل اصول الإسلام؛ دراسة شاملة لمسألة التوحيد والشرك والبدعة وقضية الاستشفاع والتوسل الزيارة وغيرها في ضوء الاصول المستفادة من الكتاب والسنة:** محاضرات جعفر السبحانی، به کوشش: جعفر الهادی، قم: مؤسسه الإمام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۴ق/۱۳۷۳، ۳۷۳ص.

موضوع این کتاب، بررسی جوانب توحید و شرک و موضوعات تابع آنها مثل زیارت قبور ائمه و شفاعت و توسل است. چاپ دیگری از این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:
فی ظل اصول الإسلام؛ محاضرات الشيخ جعفر السبحانی: جعفر الهادی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ۴۴۱ص، رقعی.

۲۰. **کلمة حول التوسل:** سید محسن خرازی، قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل بیت (علیهم السلام)، و مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۲ق/۱۳۸۰، ۵۹ص.
این اثر با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: سخنی **پیرامون توسل:** ترجمه محمد رضا امین زاده، قم: دفتر نشر برگزیده، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۹۶ص.

۲۱. **مشروعية التبرک، فلسفة التوسل و دلیل شرعیتہ:** محمد صنقور، قم: مؤسسه سیده المعصومه (علیها السلام)، ۱۳۸۵، ۵۶ص، رقعی.

۲۲. **مطارحات حول معیار الشرك في القرآن:** سید عزالدین حسینی زنجانی، بیروت: دار الارشاد الإسلامی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م، ۱۱۲ص.

مجموعه‌ای از بحث و گفتگو بین مؤلف و یکی از استادان دانشگاه در موضوع توسل و کمک طلبیدن و یاری جستن از ائمه معصوم (علیهم السلام) است و نیز تحقیق در اینکه آیا این مسائل با توحید خداوند متعال منافات دارد و شرک محسوب می‌شود یا خیر؟
این اثر با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است:

- معیار شرک در قرآن، سید عزالدین حسینی زنجانی، ترجمه ابوفضائل مجتهدی، قم، بوستان کتاب قم: چاپ دوم، ۱۳۸۶، ۱۸۴ص، رقعی.
۲۳. *فی زیارة القبور والتوسل والاستغاثة والشفاعة والتبرک*: محمد صالح الضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۲ق/۲۰۱۱م، ۳۱۷ص.
۲۴. *نظریة التوسل*: محمد سند، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م، ۳۱ص.
۲۵. *وسیلة النجاة*: علی نمازی شاهرودی، اصفهان: حسینیه عمادزاده، چاپ اول، ۱۴۰۹ق/۱۳۶۷، ۳۲ص.
- پاسخ به برخی از شبهات درباره توسل و شفاعت است.
۲۶. *وفور الاثر فی التوسل الی سید البشر منافع درود نبی*: محمدرضا ثامنی شیرازی، اصفهان: بی نا، چاپ دوم، ۱۳۲۶ق، ۱۲۸ص.
۲۷. *الوهابیون و البیوت المرفوعة*: محمدعلی سنقری حائری، تحقیق: لجنة من العلماء، قم: نشر مشعر، چاپ اول، بی تا، ۱۲۸ص، وزیری.
- این رساله ردی بر رساله کشف الشبهات محمد بن عبدالوهاب است و به بررسی مشروعیت توسل و تبرک و نقد عقاید وهابیت پرداخته است. حسام احمد شعیب نیز این کتاب را تصحیح و با مشخصات زیر منتشر کرده است:
- الوهابیون و البیوت المرفوعة*: محمدعلی سنقری حائری، تصحیح: حسام احمد شعیب، دمشق: دارالاحباب، و دارالهیثم، ۲۰۰۱م، ۹۶ص.

◆ (ب) مقاله

۱. مقالات فارسی

۱. «بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین»: سید مصطفی مناقب، *ثریا*، ش ۲، بهار ۱۳۸۸، ص ۳۵-۴۱.
۲. «بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین از منظر قرآن و روایات فریقین»: سیدمصطفی مناقب، *تحقیقات اسلامی*، ش ۶۳، بهار ۱۳۸۶، ص ۶۷-۱۱۰.

۳. «پاسخ به شبهه وهابیت درباره حرمت توسل»: شادی نفیسی و نرگس السادات روان‌فر، حدیث/اندیشه، ش ۲۲، پاییز ۱۳۸۹-تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۲۴-۱۵۰.
۴. «توسل»: کلام/اسلامی، ش ۷۲، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۵-۴۶.
۵. «توسل»: عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش ۴۳-۴۴، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ص ۲۳-۵۲.
۶. «توسل از منظر آیات و روایات»: جعفر سبحانی، پیام مبلغ، ش ۴، دی ۱۳۸۹.
۷. «توسل از منظر اهل سنت»: محمد ابراهیم اخلاقی، اندیشه تقریب، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۹، ص ۷۳-۸۶.
۸. «توسل از نگاه فریقین»: فداحسین عابدی، طلوع، ش ۱۰-۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۳، ص ۴۵-۷۲.
۹. «توسل به انبیا و اولیا و سیره مسلمانان»: کلام/اسلامی، ش ۶۸، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۵۶-۱۵۹.
۱۰. «توسل به اولیاء الهی راه سلامت ایمان توحیدی»: محمد صدقی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ش ۳۷، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۴۹-۱۷۴.
۱۱. «توسل به اولیای خدا»: مینا شمخی، معرفت، ش ۱۱۳، اردیبهشت ۱۳۸۶، ص ۱۴۳-۱۵۵.
۱۲. «توسل به اولیای خدا»: یعقوب جعفری، درس‌هایی از مکتب اسلام، س ۴۸، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۳۹-۴۸.
۱۳. «توسل به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام»: حسین تربتی، مبلغان، ش ۱۲۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۴۸-۶۳.
۱۴. «توسل به غیر خدا»: رحیم لطیفی، مبلغان، ش ۸۲، شهریور و مهر ۱۳۸۵، ص ۶۹-۷۴.
۱۵. «خورشید می‌وزد؛ توسل به پیامبر ﷺ و تبرک به آثار او در حیات و ممات»: سیدمرتضی عسکری، خردنامه همشهری، ش ۱۷، مرداد ۱۳۸۶، ص ۶-۸.

۱۶. «زیارت، توسل و تبرک، چرا؟»: محمد نصرافهانی، زائر، ش ۲۰۷، اسفند ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۱.

۱۷. «فلسفه توسل»: محسن غرویان، نور علم، ش ۴۹، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ص ۹۶-۱۰۹؛ پاسدار/اسلام، ش ۳۷۱، آبان ۱۳۹۱، ص ۱۶-۱۹.

۲. مقالات عربی

۱. «بحث في التوسل»: احمد محمود اللواتي، رسالة القلم، ش ۳۱، جمادی الأولى ۱۴۳۱ق.

۲. «بحث في التوسل والرد على ابن تيمية»: مجدالدین بن محمد المؤیدی، مجمع الفوائد المشتمل على بغية الرائد و ضالة الناشد، ص ۲۵۰-۲۹۰.

مؤلف از علمای زیدیه است. کتاب مجمع الفوائد که مجموعه‌ای از رسائل و مقالات او است، در سال ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م به همت دارالحکمة الیمانیه (صنعا) در ۴۸۲ صفحه به چاپ رسیده است.

۳. «برکات و مصادیق التوسل الى الله بمحمد وآله عليهم السلام»: عرفان محمود، الفکر الاسلامی، ش ۳۰، شوال-ذوالحججه ۱۴۲۲ق، ص ۹۷-۱۴۲.

۴. «التبرک والتوسل على ضوء الكتاب والسنة»: جعفر سبحانی تبریزی، التبرک و التوسل و الصلح مع العدو الصهيوني على ضوء آراء: ص ۱۰۵-۲۰۷.

این مقاله در کتاب التبرک و التوسل و الصلح مع العدو الصهيوني على ضوء آراء... نوشته فتح الله نجارزادگان به چاپ رسیده است. مشخصات این کتاب، در بخش کتاب‌های شیعه آمده است.

۵. «التبرک والتوسل والصلح مع العدو الصهيوني»: محمد واعظ زاده خراسانی، التبرک و التوسل و الصلح مع العدو الصهيوني على ضوء آراء: ص ۱۳-۶۰.

۶. «التوسل والوسيلة»: عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، رسالة التقريب، ش ۲۷، بهار ۱۳۷۹، ص ۷۶-۹۳؛ ش ۲۸، تابستان ۱۳۷۹، ص ۹۹-۱۱۶.

۷. «مسح علاقة التوسل مع التوحيد والشرك»: محمود حسین زاده خراسانی، سراج منیر، ش ۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۹۰-۳۱۱.

۸. «مفهوم ابتغاء الوسيلة دراسة قرآنية»: خالد الغفوري، رسالة الثقلين، ش ۶۰، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۸۸-۱۹۷.

♦ (ج) پایان نامه

۱. پایان نامه‌های فارسی

۱. **بررسی آرای علمای شیعه و وهابی درباره توسل و شفاعت:** محمدعلی بلتستانی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی سیدمحمدرضا موسوی و مشاوره محمد کریمی، رشته فقه و معارف اسلامی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴.

۲. **بررسی جایگاه توسل در قرآن و احادیث:** محمد شرقی خسروشاهی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی نازی عبدالله پور و مشاوره علیرضا رادبین، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ۱۳۹۱.

۳. **بررسی مسأله توسل از دیدگاه متفکران شیعی و وهابی:** مهدی منتظر، کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد مهدی گرجیان و مشاوره عزالدین رضانژاد، رشته فلسفه و کلام، مجمع عالی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴.

۴. **توسل از دیدگاه قرآن و حدیث:** حمیده کبیری زاده، کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی قائمی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ۱۳۷۸.

۵. **توسل از دیدگاه وهابیت و اهل سنت:** محمد عبدی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی علیرضا مختاری و مشاوره علیرضا رئوفیان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، ۱۳۹۱.

۶. **توسل از نظر قرآن و روایات:** علی الله توکلی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی علیرضا مختاری و مشاوره خلیل مروج، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، ۱۳۹۰.

۷. **توسل در قرآن و حدیث:** فاطمه صدیق میرزایی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدحسین تیراثیان و مشاوره محمد مهدی پورگل، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.

۸. **توسل در میان فرق اسلامی:** رباب رمضانپور، کارشناسی ارشد، به راهنمایی عباس همایی و مشاوره ولی الله نقی پور، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، ۱۳۷۹.
۹. **توسل و تبرک از نظر اسلام:** حسین حیدری، کارشناسی ارشد، به راهنمایی روح الله افضلی و مشاوره محمدعلی صفا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، ۱۳۸۹.
۱۰. **توسل و زیارت در سیره معصومین علیهم السلام، صحابه و تابعین:** سید رضا هاشمی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد دشتی و مشاوره سیدرضا میرمعینی، رشته فقه و معارف اسلامی، مجمع عالی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۵.
۱۱. **زیارت و توسل و رابطه آن با توحید عبادی:** احمد حسین فلاحی، سطح چهارم حوزه، به راهنمایی احمد عابدی و مشاوره عزالدین رضائزاد، رشته فلسفه و کلام اسلامی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
۱۲. **شفاعت و توسل از دیدگاه عقل و نقل:** رقیه پناهی رجبی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی عزیز الله فیاض صابری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
۱۳. **مبانی فقهی زیارت و توسل:** مرضیه ابوالحسنی نیارکی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد حسینی و مشاوره عابدین مؤمنی، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۱۴. **نقد دیدگاه‌های منکران شفاعت و توسل:** عطیه اسکندر، کارشناسی ارشد، به راهنمایی مریم حاجی عبدالباقی و مشاوره نفیسه نوید، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ۱۳۸۹.
۱۵. **نقد عقاید و آراء وهابیت در مسأله توسل با استفاده از قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:** سید مصطفی مناقب، کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدتقی دیاری و مشاوره محمدعلی مهدوی راد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تربیت مدرس، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.

۱۶. نقد و بررسی شبهات پیرامون توسل از دیدگاه قرآن و سنت: ولی اف، کارشناسی ارشد، به راهنمایی شعبان داداشی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.

۱۷. نقد و بررسی مبانی فقهی وهابیت در تخریب قبور ائمه و شفاعت توسل و تبرک: راضیه سادات علوی، کارشناسی ارشد، به راهنمایی ولی الله ملکوتی فر و مشاوره سید حسین موسوی راد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، ۱۳۹۱.

۲. پایان نامه های عربی

۱۸. التوسل فی الكتاب والسنة: مهدی رستم نژاد، سطح چهار حوزه، به راهنمایی محمد هادی معرفت، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.

بخش دوم: آثار علما و نویسندگان اهل سنت

♦ الف) کتاب

۱. کتاب های فارسی

۱. پاسخ به پند/ارهای توسل: محمد زاهد کوثری، مقدمه و تصحیح: وهبی سلیمان غاوجی، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰، ۱۲۴ص، رقعی.

این مجموعه ترجمه محق التقول فی مسألة التوسل از نگاشته های محمد زاهد کوثری، از اندیشمندان اهل سنت، در برابر وهابیت است. در این مباحث نگارنده ضمن اشاره به ادله و ردیه های وهابیان درباره مسئله توسل، برهان هایی از قرآن و حدیث و منابع معتبر روایی در جواز توسل می آورد و دلایل عقلی و نقلی آن را بیان می کند. از دیگر مباحث کتاب، ادله جواز استغاثه و نگاهی تفصیلی به روایات جواز توسل است.

۲. استغاثه و جایگاه شرعی آن: محمد طاهر القادری، ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ۱۲۲ص.

این کتاب ترجمه ای از کتابی به زبان اردو با عنوان مسئله استغاثه اور اسکی شرعی حیثیت نوشته محمد طاهر القادری است.

۳. **توسل در پرتو قرآن و حدیث و نقدی بر کتاب باور راستین:** منوچهر دستگیر، سنندج: انتشارات کردستان، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۱۲۷ص، رقعی.

کتاب *باور راستین* نوشته محمود ابراهیمی و ترجمه کتاب عقیده *المسلم* از محمد غزالی است. نگارنده پس از تعریف شرک و بیان ابعاد مختلف توسل، موضوع اجابت دعای پیامبر ﷺ و زیارت قبر آن حضرت را از دیدگاه احادیث و روایات بررسی کرده و سپس با اشاره به بخش‌هایی از کتاب *باور راستین/اسلامی* مباحثی از این قبیل مطرح ساخته است: نیاز به توسل، انواع توسل، تفاوت مردگان و زندگان در توسل به آنها و تفاوت اعتقاد شخصی با اعتقاد دینی. گفتنی است کتاب *باور راستین/اسلامی* در واقع ترجمه کتاب عقیده *المسلم* از محمد غزالی مصری است که محمد ابراهیمی آن را از عربی به فارسی برگردانده است.

۴. **توسل در يك نگاه:** محمد عابد سندی، تصحیح و مقدمه: وهبی سلیمان غاوجی، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰، ۶۴ص، رقعی.

موضوع کتاب حاضر، مباحثی مرتبط با نقد و تفسیر آرا و اندیشه‌های وهابیت و تحلیل و رد ایدئولوژی این فرقه درباره مسئله توسل است. این مجموعه ترجمه کتاب *حول التوسل و الاستغاثه*، از نگاشته‌های یکی از اندیشمندان اهل سنت، در رد برداشت‌های وهابیان است.

۵. **توسل و رد شبهات:** یوسف احمد دجوی، مقدمه و تصحیح: وهبی سلیمان غاوجی، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰، ۱۰۸ص، رقعی.

۲. کتاب‌های عربی

۱. **إتحاف الأذکياء بجواز التوسل بالأنبياء والأولياء:** عبدالله محمد صدیق الغماری، بیروت: عالم الکتب، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، ۵۴ص.

۲. **إتحاف الكرام في جواز التوسل والاستغاثة بالأنبياء الكرام:** شیخ محمد بن الشدی، نسخه خطی.

نسخه خطی این رساله در الخزانة الكتانية شهر رباط به شماره

۱۱۴۳ موجود است (المقالات السنّية، ص ۴۵۳)

۳. **الأدلة المحكمة في جواز التوسل**: يونس عمارة و محمد طاهر بشيري، الجزائر، بي نا، بي تا، ۲۵ ص.

۴. **إرغام المبتدع الغبي بجواز التوسل بالنبي ﷺ**: عبدالله محمد صديق الغماري، تحقيق و تعليق سيد حسن علي السقاف الأردني، اردن: مكتبة الإمام النووي، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، ۶۰ ص.

به ضميمه اين كتاب مقاله «الرد على الألباني: بيان نكث الناكث

المتعدي بتضعيف الحارث» نوشته عبد العزيز بن محمد الصديق الغماري
نيز آمده است.

۵. **الاسعاد في جواز التوسل والاستمداد**: عبد الهادي محمد الخرسه، دمشق: دارالفجر العروبة، ۱۹۹۷م، ۸۰ ص.

۶. **اشد الجهاد في ابطال دعوى الاجتهاد**: داود بغدادى نقشبندى، تصحيح: عبد الوهاب بغدادى، بمبئی: نخبة الاخبار، ۱۳۹۳ق، ۴۴ ص.

۷. **إظهار العقوق في الرد على من منع التوسل إلى الله تعالى بالنبي والولي الصدوق**: محمد المشرفى، قاهرة: مطبعة التقدم العلمية، ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق، ۵۹ ص.

به ضميمه اين كتاب، رساله الرد على بعض المبتدعة من الطائفة

الوهابية، نوشته محمد الطيب بن عبد المجيد ابن كيران^۱ (۱۱۷۲-
۱۲۲۷ق) نیز آمده است.

۸. **الإغاثة بأدلة الاستغاثة**: حسن على السقاف، عمان: دارالامام النووي، ۱۹۹۰م/۱۴۱۰ق.

رساله‌ای در بیان جواز استغاثه به پیامبر اعظم ﷺ و ادله آن و

دیدگاه‌های علمی در این باره است.

۱. ابن كيران، محمد الطيب بن عبد المجيد.

٩. الإفهام والإفحام أو قضايا الوسيلة والقبور في ضوء سماحة الإسلام تحقيق علمي منطقي واقعي حاسم: محمد زكي إبراهيم الشاذلي، قاهره: موسسه احياء التراث الصوفى، ٢٠٠٤م، ١٩٩ص؛ قاهره: العشيرة المحمدية، ١٤٢٤ق/٢٠٠٤م، ١٩٧ص.

١٠. أنموذج الحقائق: بغدادى نقشبندى (١٢٣١-١٢٩٩ق)، بى جا، بى نا، بى تا. در اين كتاب جواز توسل به انبيا و صالحين اثبات شده است. (الذريعة، ج ١، ص ٢٣٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٤٣٨)

١١. البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر: حمدالله الداغوى، استانبول: مكتبة ايشيق، ١٩٥٧م، ٢٦٤ص؛ استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م، ٣٧٨ص.

١٢. بهجة الأذكياء في التوسل بالمشهور من الأنبياء: مصطفى بكرى، بى جا، بى نا، بى تا.

(معجم المؤلفات الاسلامية في الرد على الفرقة الوهابية، ص ٧٩)

١٣. بهجة الناظر في التوسل بالنبي الطاهر ﷺ: حسن على السقاف، بى جا، بى نا، بى تا.

جزوه كوچكى در بيان ادله توسل به پيامبر اعظم ﷺ است.
(پایگاه اینترنتی مؤلف)

١٤. التأمل في حقيقة التوسل او البروق بان نفى التوسل فسوق وإثباته لذاته دون الله مروق: عيسى بن عبدالله الحميرى، يمن، بى نا، ١٤٢٨ق/٢٠٠٧م، ٦٢٣ص؛ بيروت: دار قرطبه، ١٤٢٢ق، ٥١١ص.

١٥. تحريض الأغبياء على الاستعانة بالأنبياء والأولياء: عبدالله ابراهيم ميرغنى، بى جا، المطبعة المصرية، ١٣٤٩ق/١٩٢٩م، ٥٦ص.

اين رساله در كتاب زير نيز به چاپ رسیده است:
الرسائل الميرغنية؛ تشتمل على اثنتى عشرة رسالة فى آداب الطريقة الختمية: عبدالله المحجوب الميرغنى، بى جا، الحلبي، ١٣٩٩ق/١٩٧٩م، ١٣٦ص.

١٦. تعريف الأنام في التوسل بالنبي و زيارته (عليه الصلاة والسلام): محمد بن محمد العبدري الفاسى المالكى، قاهره: دارالمصطفى، ١٤٢٧ق، ٦٦ص.

۱۷. **تقیید حول التعلق والتوسل بالأنبياء والصالحين:** ابن کیران فاسی، نسخه خطی.

این رساله نوشته محمد الطیب بن عبدالمجید مشهور به ابن کیران فاسی (۱۱۷۲-۱۲۲۷ق)، قاضی الجماعة مغرب است. نسخه خطی این رساله در خزانه الجلاوی شهر رباط موجود است. (المقالات السنیه، ص ۴۵۴)

۱۸. **تقیید حول زیارة الأولیاء والتوسل بهم:** بی تا، نسخه خطی.

این رساله نیز نوشته محمد الطیب مشهور به ابن کیران فاسی (۱۱۷۲-۱۲۲۷ق)، قاضی الجماعة مغرب است. نسخه خطی این رساله در خزانه الجلاوی شهر رباط موجود است. (المقالات السنیه، ص ۴۵۴)

۱۹. **التوسل:** شیخ محمد بخیت بن حسین مطیعی، بی جا، بی تا، بی تا.

۲۰. **التوسل:** محمد عبدالقیوم القادری، به کوشش حسین حلمی ایشیق، استانبول: حسین حلمی ایشیق، مکتبه ایشیق، ۱۹۸۴م، ۳۳۶ص.

این رساله به ضمیمه کتاب التوسل بالنبی والصالحین نوشته ابوحامد ابن مرزوق آمده است. همچنین چاپ دیگری از این اثر در سال ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م به همت مکتبه الحقیقه در استانبول منتشر شده است. (المقالات السنیه، ص ۴۵۵)

۲۱. **التوسل بالنبی و بالصالحین:** ابوحامد ابن مرزوق، به کوشش: محمد عبدالقیوم القادری، استانبول: مکتبه الحقیقه، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م، ۳۳۶ص.

۲۲. **التوسل بالنبی و جهلة الوهابیین:** ابوحامد ابن مرزوق، استانبول: مکتبه ایشیق، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م، ۳۰۴ص.

۲۳. **التوسل والزیارة فی الشریعة الإسلامیة:** محمد الفقی، قاهره: مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م، ۲۵۶ص.

۲۴. **جلاء الأوهام عن مذاهب الأئمة العظام والتوسل بجاه خیر الأنام(علیه الصلاة والسلام)؛ و یلیه التوسلات المدنیة:** مختار المؤید، دمشق: مطبعة الفيحاء، ۱۳۳۰ق/۱۹۰۹م، ۱۱۴ص.

این رساله رديه ای بر کتاب رفع الملام عن الأئمة الأعلام از
ابن تیمیه است. (معجم المؤلفات الاسلامية في الرد على الفرقة الوهابية،
ص ۱۳۸)

۲۵. جواز التوسل بالأنبياء والأولياء: عبدالغنی بن صالح بن حمادة، بی جا، بی نا، بی تا،
ص ۵۸.

(معجم المؤلفات الاسلامية في الرد على الفرقة الوهابية، ص ۱۴۵)

۲۶. الحجّة المرضية في إثبات الوسطة التي نفتها الوهابية: عبدالقادر بن محمد
سليم الكيلاني، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۷. حسن التوسل في آداب زيارة أفضل الرسل: عبدالقادر بن احمد الفاكهي، تحقيق
و تعليق و تقديم: محمد زينهم محمد عزب، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية،
۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م، ص ۱۵۸.

چاپ‌های دیگری از این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:
مكة المكرمة: المطبعة الميرية، ۱۳۱۶ق/۱۸۹۸م. این چاپ به ضمیمه
کتاب خلاصة الوفا بأخبار دارالمصطفى تأليف على بن عبدالله السمهودي
آمده است.

قاهره: المطبعة الأديبه، ۱۳۱۶ق/۱۸۹۸م، ص ۲۸۸.

قاهره: مصطفى البابی الحلبي، ۱۳۱۷ق/۱۹۰۰م، ص ۱۱۹.

دو چاپ اخیر به ضمیمه کتاب الإتحاف بحب الأشراف تأليف عبدالله
بن عامر الشبراوی است.

۲۸. حقيقة التوسل والوسيلة على ضوء الكتاب والسنة: موسى محمد علی، بیروت:
دارالتراث العربی، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، ص ۴۷۹؛ بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۰۵/۱۹۸۵م،
ص ۶۱۶.

۲۹. حکم الإسلام في التوسل بالأنبياء والأولياء عليه السلام: محمد حسنین مخلوف، قاهره:
المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م، ص ۹۹؛ قاهره: مطبعة المعاهد،
۱۳۴۸ق/۱۹۲۷م، ص ۷۰.

٣٠. الدرر السننية في الرد على الوهابية؛ مسائل توسل وزيارت: احمد بن زيني دحلان، ترجمه: يسين اختر مصباحي، دهلي: قارى پبليكشنز، ١٣٤٢ق، ٩٤ص، زبان اردو.

٣١. الرد على ابن النجدي والصنعاني: عمر المحجوب بن قاسم، بي جا، بي تا، نسخه خطي.

عنوان هاى ديگر: رساله في مسأله التوسل؛ رساله فى الرد على ابن النجدي والصنعاني. (الفهرس العربى الموحد)

٣٢. رساله في حكمة التوسل بالأنبياء والأولياء: محمد حسنين مخلوف، قاهره: مطبعة الفتوح الأدبية، ١٣٤٣ق/١٩٢٣م، ٢٢٩ص.

اين رساله، به ضميمه كتاب الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية سليمان بن عبدالوهاب نجدى آمده است.

٣٣. رساله في جواز التوسل في الرد على محمد بن عبدالوهاب: محمد مهدي الوزاني، بي جا، بي نا، بي تا. (معجم المؤلفات الاسلاميه فى الرد على الفرقة الوهابية، ص ٣٦٤)

٣٤. رساله في جواز الاستغاثة والتوسل: سيد يوسف البطاح الاهدل الزبيدي، بي جا، بي نا، بي تا. (المقالات السننية، ص ٤٥٧)

٣٥. رساله فيما يتعلق بأدلة جواز التوسل بالنبي وزيارته: احمد بن زيني دحلان، استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٤١٦ق/١٩٩٦م.

اين رساله به ضميمه كتاب مصباح الأنام وجلياء الظلام في رد شبه البدعي النجدي التي أضل بها العوام نوشته علوى بن احمد بن الحسن الحداد آمده است. همچنين چاپ ديگرى از اين رساله با اين مشخصات منتشر شده است:

جواز التوسل بالنبي وزيارته، قاهره: مطبعة الشرقية، ١٣٢٠ق.

٣٦. رفع المنارة لتخريج احاديث التوسل والزيارة: محمود سعيد ممدوح، اردن: دارالإمام النووي، ١٤١٦ق/١٩٩٥م، ٣٢٥ص؛ قاهره: دار الامام الترمذى، ١٤١٨ق/١٩٩٧م، ٣٩٦ص؛ قاهره: المكتبة الازهرية للتراث، ٢٠٠٦م، ٣٩٦ص. اين كتاب با مشخصات زير به زبان فارسى ترجمه شده است:

- بررسی احادیث توسل و زیارت: محمود سعید ممدوح، ترجمه عباس جلالی، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۰، ۳۷۶ص.
۳۷. سیوف الله الاجلّة بمدد یمین مجاهد الملة ۱۴۰۱هـ و عذاب الله المجدی لجون منکر التوسل النجدی: محمد عاشق الرحمن القادری.
- این رساله در کتاب فتنة الوهابیه از ابن زینی دحلان (استانبول: وقف الاخلاص، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م) آمده است. همچنین چاپ دیگری از آن با این مشخصات منتشر شده است:
- عذاب الله المجدی لمنکر التوسل النجدی، هند: الله آباد، ۱۴۰۱ق.
۳۸. شوارق البارق المشام فی التوسل بالأنبیاء من المبدأ إلى الختام: مصطفی بکری، بی جا، بی نا، بی تا.
- (معجم المؤلفات الاسلامیة فی الرد علی الفرقة الوهابیة، ص ۲۶۸)
۳۹. شواهد الحق فی الإستغاثة بسید الخلق: یوسف اسماعیل النبھانی، قاهرة: مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م، ۲۷۲ص.
- ناشرین مختلف این کتاب را چاپ کرده اند؛ از جمله:
- استانبول: المنشورات الجامعه، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م؛ بیروت: دار الفكر، بی تا؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ۴۳۲ص؛ دمشق: دار التقوی، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م، ۵۹۹ص؛ تقدیم: محمد حبیب الله الشنقیطی، بی جا، بی نا، ۴۰۰ص؛ قاهره: المطبعة المیمیه، ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م، ۲۶۴ص.
۴۰. شواهد الحق فی التوسل بالسید الخلق ﷺ: یوسف اسماعیل النبھانی، استانبول: بی نا، ۱۹۷۳م؛ قاهره: مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۰۵م.
- این رساله ضمن کتاب علماء المسلمین والوهابیین تألیف حسین حلمی ایشیق به چاپ رسیده است.
۴۱. ضیاء الصدور لمنکری التوسل بأهل القبور: ظاهر شاه میان ابن عبدالعظیم، مصر: مطبعة الواعظ، ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م؛ استانبول: مكتبة الحقيقة، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.
- (المقالات السنیة، ص ۴۵۹)

٤٢. عمدة الكلام في إثبات التوسل والتبرک بخير الأنام: جميل حليم الحسيني الشافعي الأشعري، بيروت: دارالمشريع، ١٤٣٠ق/٢٠٠٩م، ٢٧٢ص.

٤٣. عقود الأدل في التوسل بالنبي والآل: محمود محمد قبادو، تونس، بي نا، بي تا. اين رساله نوشته عالم تونسى، محمود محمد قبادو (١٢٣٠-١٢٨٨ق) است.

(معجم المؤلفات الإسلامية في الرد على الفرقة الوهابية، ص ٣١٩)

٤٤. الفجر الصادق في الرد على الفرقة الوهابية المارقة: جميل صدقي الزهاوى، بغداد: دارالصادق الاكبر، ٢٠٠٤م، ١١٢ص؛ استانبول: مكتبة ايشيق، ١٩٧٧م.

٤٥. الفجر الصادق في الرد على منكري التوسل والكرامات والخوارق: جميل صدقي الزهاوى، مصر: مطبعة الواعظ، ١٣٢٣ق/١٩٠٥م، ١٢٥ص.

به ضميمه اين كتاب دو رساله ديگر آمده است: ١. ضياء الصدور

لمنكرى التوسل بأهل القبور نوشته ظاهر شاه ميان ابن عبدالعظيم؛ ٢.

النقول الشرعية في الرد على الوهابية نوشته مصطفى بن احمد الشطى.

٤٦. الفيوضات الربانية في الزيارة والتوسل بخير البرية: محمد الفقى، قاهره: مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده، ١٣٨٨ق/١٩٦٨م.

قصيده اى در ٦٢ بيت در فضيلت زيارت و توسل به پيامبر اسلام

است. اين قصيده در كتاب التوسل والزيارة في الشريعة الاسلاميه از

همين مؤلف آمده است.

(معجم المؤلفات الإسلامية في الرد على الفرقة الوهابية، ص ٣٢٨)

٤٧. القول المختار الجلى في جواز التوسل بالنبي (صلى الله عليه وسلم) والولي: محمد سعد الرباطابى، قاهره: مكتبة مصطفى البابى الحلبي، ١٣٧٥ق/١٩٥٥م، ٧٦ص.

به ضميمه اين كتاب رساله خاتمة فى زيارة القبور از راضى

عبدالهادى نيز آمده است.

(معجم المؤلفات الإسلامية في الرد على الفرقة الوهابية، ص ٣٦٦)

١. ميان ظاهر شاه ميان ابن عبدالعظيم.

۴۸. **کلمة هادئة في الاستغاثة**: عمر عبدالله كامل، بی جا، دار المصطفى، ۱۴۲۵ق/م، ۲۰۰۵، ص ۴۹.

۴۹. **کلمة هادئة في التوسل**: عمر عبدالله كامل، بی جا، دار المصطفى، ۱۴۲۵ق/م، ۲۰۰۵، ص ۳۷.

۵۰. **محق القول في مسألة التوسل**: محمد زاهد الكوثري، تقديم: وهبي سليمان غاوجي، دمشق: دارالبشائر، ۱۴۲۴ق/م، ۲۰۰۴، ص ۳۰۲.

این کتاب حاصل چند مقاله از نویسندگان مختلف است: ۱. «محق القول في مسألة التوسل» از محمد زاهد الكوثري؛ ۲. «حول التوسل والاستغاثة» از محمد عابد السندی؛ ۳. «کلمة علمية هادية في البدعة و أحكامها» از وهبي سليمان غاوجي؛ ۴. «التوسل» از يوسف احمد الدجوي. نام کتاب بر اساس عنوان اولین رساله کتاب انتخاب شده است. رساله محق القول في مسألة التوسل مستقلاً دو مرتبه با این مشخصات به چاپ رسیده است: ۱. قاهرة مطبعة الانوار، ۱۳۶۹ق/م، ۱۹۴۸، ص ۱۸؛ ۲. قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث، ۲۰۰۶م، ۲۶ص. همچنین مرکز تخصصی ترجمان دینی این رساله را به فارسی ترجمه کرده و با عنوان پاسخ به پنداره‌های توسل نشر مشعر در سال ۱۳۹۰ در ۱۲۴ صفحه آن را منتشر ساخته است.

۵۱. **مصباح الأنام و جلاء الظلام في رد شبه البدعي النجدي التي أضل بها العوام**: سيد علوي بن احمد الحداد، استانبول: مكتبة الحقيقة، ۱۹۹۶م/۱۴۱۶ق، ص ۲۲۲؛ بی جا، المطبعة العامرة، ۱۳۲۵ق/م، ۱۹۰۷، ص ۹۰.

این کتاب در هفده فصل تدوین شده و هر فصلی ردی بر دعوت محمد بن عبدالوهاب و تقریر مباحث مخالف با او است. نویسنده در صدد تقریر جواز استغاثه به ارواح اولیا و بنای بر قبور اولیا و مزارات صالحان است. در ضمیمه این کتاب رساله‌ای از احمد بن زینی دحلان با عنوان رساله فیما يتعلق بأدلة جواز التوسل بالنبي آمده است.

۵۲. **موافقة العقول في التوسل بالرسول**: محمد سعید المراكشي، بی جا، بی نا، بی تا. (معجم المؤلفات الاسلامية في الرد على الفرقة الوهابية، ص ۳۱۰)

۵۳. موقف الوهابية من قضايا أجمع المسلمون على صحتها؛ الاعتقاد في الشفاعة والتوسل والبناء على القبور وزيارتها: عبدالسلام محمد الناظر، بی جا، دارالمحيط، بی تا، ۷۴ص.

۵۴. نهاية التحرير في حديث توسل الضير: عبدالله محمد صديق الغماري، بی جا، بی نا، بی تا.

(معجم المؤلفات الاسلامية في الرد على الفرقة الوهابية، ص ۴۳۶)

۵۵. وابتغوا إليه الوسيلة: احمد سلمان، بی جا، بی نا، ۱۴۳۲ق/۲۰۱۱م، ۱۱۱ص.

۵۶. الوسيلة إلى فهم حقيقة التوسل: محمد سالم النص، دمشق؛ بيروت: دارالتوفيق، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م، ۶۴ص.

◆ (ب) مقاله های عربی

۱. «اثبات الحق و دحض الأباطيل بذكر الشبه التي تمسك بها الوهابية و ردّها بأوضح بيان و أقوى برهان (دلیل)»: احمد بن زینی دحلان، شواهد الحق، ص ۱۷۷-۱۵۱.

۲. «تعليقات السيد حسن بن علي السقاف على أجوبة الشيخ عبدالعزيز ابن باز حول التبرك والتوسل»: حسن علي السقاف، التبرك و التوسل و الصلح مع العدو الصهيوني على ضوء آراء، ص ۶۳-۱۰۱.

این مقاله در کتاب التبرک و التوسل و الصلح مع العدو الصهيوني

على ضوء آراء... به کوشش فتح الله نجارزادگان به چاپ رسیده است.

مشخصات این کتاب، در بخش کتاب های شیعه آمده است.

۳. «التوسل»: يوسف احمد الدجوى (۱۲۸۷-۱۳۶۵ق)، محق القول في مسألة التوسل، ص ۵۱-۹۶.

این رساله مجموعه چهار مقاله درباره توسل است که به صورت

یکجا در مجله الأزهر به چاپ رسیده است. این مقالات قبلاً به صورت

مجزا در چندین شماره مجله نور الاسلام منتشر شده اند. مشخصات این

مقالات این چنین است: ۱. «التوسل»، نور الإسلام، العدد الاول، المجلد

الثاني، المحرم ۱۳۵۰ق؛ ۲. «التوسل»، نور الاسلام، العدد الثاني، المجلد

الثاني، صفر ١٣٥٠ق؛ ٣. «التوسل والاستغاثة»، نور الإسلام، العدد الثالث، المجلد الثاني، ربيع الاول ١٣٥٠ق؛ ٤. «التوسل والاستغاثة»، نور الإسلام، الجزء الخامس، جمادى الاولى ١٣٥٠ق.

مركز تخصصی ترجمان دینی این رساله را به فارسی ترجمه کرده و نشر مشعر با عنوان *توسل و ردّ شبهات* در سال ١٣٩٠ در ١٠٨ صفحه آن را منتشر ساخته است.

٤. «التوسل و الاستغاثة»: يوسف بن احمد الدجوى، نور الإسلام، سال ٢، ش ٣، ربيع الاول ١٣٥٠، ص ٢٠٦-٢١١.

٥. «التوسل وجهلة الوهابيين»: يوسف بن احمد الدجوى، نور الإسلام، سال ٢، ش ١، محرم ١٣٥٠ق، ص ٢٩-٣٧.

٦. «حكم التوسل بالنبي»: يوسف بن احمد الدجوى، نور الإسلام، ش ١، شعبان ١٣٤٩ق، ص ٥٨٨-٥٩١.

٧. «تعليق على الرسالتين»: حسن على السقاف، رسالة التقريب، ش ١٧، رجب-رمضان ١٤١٨ق، ص ٦١-٧٦.

٨. «تعليق على رسالة ابن باز»: حسن على السقاف، ميقات الحج، ش ١٦، رجب-ذوالحجة ١٤٢٢ق، ص ٢٦٩-٢٨٥.

٩. «حول التوسل والاستغاثة»: محمد عابد السندى، تعليق و تحقيق وهبى سليمان غاوجى، محق القول في مسألة التوسل، ص ١٦٣-٢٠٤.

این رساله توسط مرکز تخصصی ترجمان دینی به فارسی ترجمه شده و با مشخصات زیر منتشر شده است:

توسل در یک نگاه: ترجمه: مرکز تخصصی ترجمان دینی تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ١٣٩٠، ٤٤ص.

١٠. «المشاهد المشرفة والوهابيون»: محمد على سنقرى حائرى، ميقات حج، ش ٢٩، پاییز ١٣٧٨ ص ٨٨-١٠٧؛ ش ٣١، بهار ١٣٧٩، ص ١٦٦-١٨٦.

◆ منابع

۱. ابن حسن آل سلمان، ابی عبیده: *کتاب حذر منها العلماء*، ریاض: دارالصمیعی، ۱۴۱۵ق.
۲. تهرانی، آقابزرگ: *الذریعة إلى تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۳. محمدعلی، عبدالله: *معجم المؤلفات الإسلامیه فی الرد علی الفرقة الوهابیه*، قم: مرکز الزهراء الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
۴. نصراصفهانى، اباذر: *کتابشناسی حج و زیارت*، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.
۵. _____: *کتابشناسی نقد وهابیت*، قم: پژوهشکده حج و زیارت، ۱۳۹۱.
۶. نقوی، سید شهسوار حسین: *تالیفات شیعه در شبه قاره هند*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۳.
۷. هری، شیخ عبدالله: *المقالات السنیه فی کشف ضلالت احمد بن تیمیه*، بیروت: دارالمشایخ، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.

◆ منابع اینترنتی

۱. بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)
 ۲. بانک مقالات اسلامی نورمگز (www.noormags.com)
 ۳. پایگاه اطلاعات علمی ایران (www.irandoc.ac.ir)
 ۴. پایگاه حوزه (www.hawzah.net)
 ۵. الفهرس العربی الموحد (www.aruc.org)
 ۶. کتابخانه ملی ایران (www.nlai.ir)
 ۷. کتابخانه‌های ایران (www.lib.ir)
- ... و سایت‌های مراکز دانشگاهی و علمی - پژوهشی.